



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ہدایہ اصیغی

تقریباً بہ قلم

دکتر محمد رضا سنگری

و مقدمہ

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مہدی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنای ناشناخته: شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب سلام الله علیها

نویسنده:

هادی آصفی

ناشر چاپی:

جمهوری اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آشنای ناشناخته: شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب سلام الله علیها
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۰	پیش گفتار
۲۸	مقدمه به قلم دانشمند محقق حضرت حجه الاسلام و المسلمین استاد علی اکبر مهدی پور
۲۸	زیارت، زیارت نامه، زیارت مفجعه
۲۹	آداب زیارت
۳۱	زیارت مفجعه
۳۲	ایام زیارتی حضرت زینب علیها السلام
۳۳	پاداش زیارت حضرت زینب علیها السلام
۳۵	حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام در شام
۳۶	در حریم حضرت زینب علیها السلام
۳۷	در سایه یار خطبه ی حضرت زینب علیها السلام
۴۰	تقریظ به قلم استاد محقق دکتر محمد رضا سنگری
۴۶	معنای زیارت
۴۶	اشاره
۴۷	ثواب زیارت مؤمن
۴۷	ثواب زیارت اهل قبور
۴۸	زیارت پیامبر و ائمه و فرزندان ایشان علیهم السلام
۵۱	سلام
۵۴	حضرت زینب کبری علیها السلام
۵۴	ولادت

۵۵	نام و کنیه ی آن حضرت
۵۶	القاب آن حضرت
۵۶	وفات حضرت زینب علیها السلام
۵۷	وفات یا شهادت؟
۵۸	مدفن حضرت زینب علیها السلام
۶۰	شرح زیارت مفجعه
۶۰	اشاره
۶۲	فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۶۸	لوی حمد
۷۰	معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
۷۶	خلق عظیم
۷۸	ذکر الحکیم
۷۹	مقام محمود
۸۱	صفوه الأنبياء و علم الاتقیاء و...
۸۴	بهترین خلق خداوند
۸۶	علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله
۸۶	اقرار انبیای الهی به رسالت و ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۸۶	اشاره
۸۸	برتری آن حضرت بر انبیاء گذشته
۹۰	زیبایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۹۱	آخر الابد بعد فناء الدنيا و اهله
۹۶	الْمُظَلَّلِ بِالْغَمَامِ
۱۰۵	يعسوب الدين
۱۱۸	حساب الناس
۱۲۰	واقعه ی غدیر
۱۴۳	تغییر قبله

- ۱۴۵ مسجد قبلتین
- ۱۴۹ حیدر الکرار
- ۱۵۳ بهای بهشت دوستی اهل بیت بالا است
- ۱۶۹ کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و سایر شهداء
- ۱۷۰ رؤیای ام سلمه
- ۱۷۳ آمدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر
- ۱۷۷ بانیان حرم امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا
- ۱۷۸ دفن امام حسین (علیه السلام) به روایت دیگر
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۹۸ ۱. اعطایی
- ۱۹۸ ۲- اکتسابی
- ۲۱۲ قلب چیست؟
- ۲۱۷ جمع آوری کودکان
- ۲۲۷ گفت و گوی حضرت زینب (علیها السلام) با ابن زیاد
- ۲۳۷ خاتمه
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۷ سپاس
- ۲۳۹ اسطوره ی صبر
- ۲۵۱ یادگار علی (علیه السلام)
- ۲۷۰ ماه در محاق
- ۲۷۹ منابع و مأخذ
- ۲۹۳ دیگر آثار مؤلف
- ۲۹۴ درباره مرکز

آشنای ناشناخته: شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: آصفی، هادی، 1330 -

عنوان قراردادی: الزیارة المفجعه. فارسی. شرح

Mofje'ah prayer*. Persian. Commentaries

عنوان و نام پدیدآور: آشنای ناشناخته: شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب سلام الله علیها/ هادی آصفی؛ [تقریظ به قلم محمدرضا سنگری]؛ [و مقدمه ی علی اکبر مهدی پور].

مشخصات نشر: تهران: نشر جمهوری، 1396.

مشخصات ظاهری: 252 ص.. م س 14×21/5؛

شابک: 149000 : 6-97-7630-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [245] - 252؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب سلام الله علیها.

موضوع: الزیارة المفجعه -- نقد و تفسیر

Mofje'ah prayer* -- Criticism and interpretation: موضوع

شناسه افزوده: سنگری، محمد رضا، 1333 -

شناسه افزوده: مهدی پور، علی اکبر، 1324 -، مقدمه نویسن

رده بندی کنگره: BP271/7/م 7 آ 1396

رده بندی دیویی: 297/772

شماره کتابشناسی ملی: 4605401

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقديم

بروح پاکت ادم

محرم السادات آصفی

که با آرزوی زیارت سالار شهیدان

حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام

رخ در نقاب خاک

کشید .

ص: 5

پیش گفتار 11

مقدمه به قلم دانشمند محقق حضرت حجه الاسلام و المسلمین استاد علی اکبر مهدی پور 19

زیارت، زیارت نامه، زیارت مفجعه 19

آداب زیارت 20

زیارت مفجعه 22

ایام زیارتی حضرت زینب علیها السلام 23

پاداش زیارت حضرت زینب علیها السلام ... 24

حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام در شام 26

در حریم حضرت زینب علیها السلام 27

در سایه یار خطبه ی حضرت زینب علیها السلام ... 28

کتاب حاضر 29

تقریظ به قلم استاد محقق دکتر محمد رضا سنگری ... 31

معنای زیارت 37

ثواب زیارت مؤمن 38

ثواب زیارت اهل قبور 38

زیارت پیامبر و ائمه و فرزندان ایشان علیهم السلام 39

سلام 42

- حضرت زینب کبری علیها السلام 45
- ولادت 45
- نام و کنیه ی آن حضرت ... 46
- القاب آن حضرت.... 47
- وفات حضرت زینب علیها السلام.... 47
- وفات یا شهادت؟ 48
- مدفن حضرت زینب علیها السلام.... 49
- شرح زیارت مفجعه 51
- فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 53
- لوای حمد 59
- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله 61
- خلق عظیم 67
- ذکر الحکیم 69
- مقام محمود.... 70
- صفوه الانبیاء و علم الاتقیاء و..... 72
- بهترین خلق خداوند 75
- علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 77
- برتری آن حضرت بر انبیاء گذشته 77
- زیبایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 79
- اقرار انبیای الهی به رسالت و ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 80
- آخر الابد بعد فناء الدنیا و اهله 82

يعسوب الدين96

حساب الناس109

واقعه ى غدیر111

تغییر قبله134

ص:8

مسجد قبلتین 136

حیدر الکرار 140

بهای بهشت دوستی اهل بیت علیهم السلام است 144

کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و سایر شهداء 159

رؤیای ام سلمه 160

آمدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر 162

بانیان حرم امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا 166

دفن امام حسین علیه السلام به روایت دیگر 167

1- اعطایی 186

2- اکتسابی 186

قلب چیست؟ 200

جمع آوری کودکان 205

گفت و گوی حضرت زینب علیها السلام با ابن زیاد 215

خاتمه 225

سپاس 225

اسطوره ی صبر 227

یادگار علی علیه السلام 234

ماه در محاق 241

منابع و مأخذ 245

دیگر آثار مؤلف 253

هنگامی که مشغول تهیه‌ی مطالب جهت تالیف کتاب شکوفه‌های رسالت (آشنایی با امام زادگان ری، تهران و شمیرانات) بودم، به ذهنم رسید که چرا برای حضرت زینب کبری علیها السلام، زیارتنامه‌ی مأثور وجود ندارد و یا لااقل به دست ما نرسیده است؟ او که قهرمان، راهنما و آموزگار اسیران دشت نینوا، در سفر اسارت از کربلا تا شام و از شام تا مدینه بود که سفر و آموزنده و سازنده بود و گرچه این بانو در عداد معصومین علیهم السلام نبود ولی به اذن خدا قوه‌ی متصرفه داشت و حضرت امام زین العابدین علیه السلام او را عالمه‌ی غیر معلمه خواند، کسی که عملاً معانی حقیقی عشق و عاطفه و مهر و مودت را آمیخته به حلم، صبر و شکیبایی در مصیبت آن هم مصیبت عظمی نشان داد، او که در آن سفر تاریخی فراموش ناشدنی فضل و فضیلت، دانش و بینش، عبادت و تقوی را با عصمت و طهارت به هم آمیخت، چنان که چشم روزگار حیران است. این در حالی است که برای ابراهیم فرزند هجده ماهه‌ی پیامبر نه و نواب اربعه‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فاطمه بنت اسد، حتی هانی بن عروه و عقیل بن ابی طالب علا و... زیارتنامه نوشته شده و در مفاتیح الجنان و کتب دیگر موجود است.

چه حکمتی بوده که برای آن علیا مندره حضرت زینب کبری علیها السلام دومین زن بزرگ در میان بزرگ‌ترین زنان اهل بیت علی که زندگی شریفش پر از فضایل و کرامات بوده و عظمت و بزرگی و قداست و معنویت در آن موج می‌زند، زیارتنامه‌ای به دست ما

البته در کتب ادعیه و زیارات به دو زیارتنامه بر می خوریم به یک نام، «مفجعه»⁽¹⁾ و عموم مردم با یکی از آن دو آشنایی دارند، که برای آگاهی بیشتر خوانندگان در حد توان به آن دو زیارتنامه اشاره می شود:

1- زیارت مفجعه امام حسین علیه السلام که در کتاب «مفتاح الجنان» ذکر گردیده است.

2- زیارت مفجعه حضرت زینب علیها که کرارا چاپ و در دسترس عموم قرار دارد.

آشنایی بیشتر مردم با زیارتنامه ی دومی است، این که بعضی اهل علم هم به زیارت مفجعه ی حضرت زینب علی رغبتی نشان نمی دهند، انتقادی است که مرحوم شیخ عباس قمی به به زیارت مفجعه داشته اند، ولی متأسفانه ایشان به زیارت مفجعه یی بدون ذکر صاحب آن اشاره نموده اند و این شائبه به وجود آمده: منظور وی زیارت مفجعه ی حضرت زینب علی است، در صورتی که با بررسی به این نتیجه رسیدیم که نظر شیخ رحمه الله به زیارت مفجعه ی امام حسین علیه السلام است زیرا حضرت ایشان در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان، وقتی که زیارت وارث را با جمله ی «فافوز معکم» ختم می کند می گوید: این دعا را من از کتاب های معتبری هم چون کتاب مصباح المتهدد شیخ طوسی نقل کرده ام اما عده ای فقراتی بر آن اضافه کرده اند که همه زیادی (و از خودشان است. در ادامه شیخ عباس قمی به نقل از استاد خود مرحوم میرزا حسین نوری به کتاب مفتاح الجنان اشاره کرده و بیان می دارد که این کتاب، در آن زمان میان مردم رواج و به قول مرحوم شیخ عباس، کتاب مرجع عوام، خواص، عرب و عجم بوده است.

ایشان کلام استادش را چنین کامل می کند: امروز کتاب مصباح المتهدد، اقبال، مصباح الزائر و بلدالامین و ... متروک شده و چنین مجموعه هایی شایع گشته است. او در ادامه کلامش به چند مورد از تحریفات اشاره کرده و می نویسد:

ص: 12

1- مفجع، مفجعه: جانگداز، دردناک، فجیع، دل خراش، اندوهبار.

الف: با بودن این همه زیارات ماثوره (برای امام حسین علیه السلام) زیارت مفجعه جعل میکنند.

ب: در دعاهای معتبر مجیر در هشتاد موضع کلمه ی «بعفوک» را اضافه کرده اند. بعد از مراجعه به کتاب مفتاح الجنان، مشخص می شود که برخی از موارد اشاره در این کتاب یافت می شود و در نتیجه زیارت مفجعه یی که مرحوم شیخ عباس قمی و از آن انتقاد کرده زیارت مفجعه ی حضرت زینب غلیل نبوده بلکه زیارت مفجعه ی امام حسین علیه السلام است که در کتاب مفتاح الجنان موجود است می باشد. و بنابر تحقیق شیخ آقابزرگ تهرانی، نویسنده ی آن شیخ اسدالله تهرانی حایری بوده که در سال 1333 هجری قمری در مشهد رضوی از دنیا رفته است. (1) این کتاب در ابتدا در حاشیه ی زادالمعاد علامه ی مجلسی اعلی الله مقامه بوده ولی اخیراً همراه با زادالمعاد به صورت متن به چاپ رسیده است.

اما زیارت مفجعه ی حضرت زینب کبری علیها السلام، زیارتنامه ای است که اگر چه ماثور نیست ولی دارای مضامین عالیه بوده و در بردارنده ی گوشه یی از مقامات و مصایب آن بانوی جلیل القدر و عالمه ی بلا معلمه است و تنها ایراد و اشکالی که از این زیارتنامه گرفته اند، ماثور نبودن آن است، یعنی که از معصوم علیه السلام روایت نشده که لازم است در این مورد نیز مطالبی به نظر خوانندگان عزیز برسد.

آیا تمامی امام زادگان زیارت ماثوره دارند؟ آن دسته از امام زادگانی که زیارت ماثوره دارند کدامند؟ اصولاً متن زیارت اگر از معصوم نباشد اشکالی دارد؟ متن زیارتنامه هایی که از معصوم ا وارد نشده از چه کسانی است؟ حاج ملاهاشم خراسانی و امام زادگان را به چهار قسمت تقسیم نموده اند و در صنف اول می نویسد:

امام زاده هایی که علاوه بر شرافت نسب، شان و جلالت قدر شان معلوم

ص: 13

است و محل دفن ایشان نیز، مشخص و استحباب زیارت آنان از طریق ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و زیارت نامهی مخصوص هم جهت ایشان وجود دارد سه نفر هستند.

1- حضرت قمر بنی هاشم عباس بن علی علیهما السلام 2- حضرت علی اکبر علیه السلام 3- حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که زیارت مخصوصی از ائمه ی معصومین علیهم السلام در باب ایشان به ما رسیده... و یک نفر هم از غیر معصومین که هم جلالت قدرش معلوم است، هم محل دفنش، و هم زیارت ماثوره دارد و آن جناب حمزه بن عبدالمطلب است که در احد، در یک فرسنگی مدینه ی طیبه مدفون است و امتیاز مخصوص ایشان آن است که در زیارت ایشان نماز هم وارد است»⁽¹⁾ با عنایت به فرمایش حاج ملاهاشم خراسانی رحمه الله که فقط برای سه نفر از امام زارندگان زیارت ماثوره وجود دارد، زیارت نامه های دیگر امام زادگان عظام، بلاواسطه یا با واسطه مانند: امام زاده عبدالعظیم و امام زاده حمزه علیهما السلام مدفون در شهرری که از معاریف امام زادگان می باشند و دیگر امام زادگان مدفون در شهرهای دیگر ایران اسلامی و سایر نقاط جهان از تالیفات علما و دانشمندان اسلامی است از جمله زیارت نامه ی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از آیت الله آقا جمال الدین خوانساری رحمه الله⁽²⁾ می باشد.⁽³⁾

ص: 14

1- منتخب التواریخ باب چهارم / 220.

2- (2) محمدبن حسین بن محمد خوانساری، عالم، حکیم، محقق، متکلم مدقق، فقیه اصولی، جلیل القدر، عظیم المنزله موصوف به جمال الدین و جمال المحققین و محقق خوانساری و معروف به آقا جمال. وی مرجع استفاده ی اعیان علمای عصر خود بوده نزد پدرش و دایی خود محقق سبزواری کسب علم کرد و با علامه ی مجلسی و ملا میرزای شیروانی رحمهما الله معاصر بود. در ریحانه الادب دوازده مجلد از او نام برده از جمله: حاشیه بر اشارات، حاشیه بر من لا یحضره الفقیه، شرح فارسی مفتاح الفلاح. وی در سال 1121 یا 1125 هجری قمری وفات یافته و در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید. (ریحانه الادب / 1/ 54)

3- مفاتیح الجنان قبل از زیارت نامه ی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام.

و آیت الله محمد باقر کجوری رحمه الله (1) نیز دو زیارتنامه برای حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیان داشته اند. (2) و هم چنین شیخ محمد علی قمی رحمه الله (3) نیز در کتاب ارزشمند خود انوارالمشعشعین جهت امام زاده یحیی علیه السلام زیارت نامه ی انشاء نموده اند. (4) زیارت مفجعه نیز طبق تحقیق آیت الله شیخ آقابزرگ تهرانی رحمه الله (5) انشای مولا

ص: 15

1- باقر بن اسماعیل بن عبد العظیم مازندرانی کجوری تهرانی، عالم، شاعر، خطیب، متولد در تهران به سال 1225 قمری و متوفی در مشهد مقدس رضوی به روز جمعه 21 ربیع الاول 1313. وی در تهران نشو و نما نمود و از فضلالی و عاظ تهران در عهد ناصرالدین شاه بود. ایشان واعظی با فضل و دانش بود که از مبالغهها و اغراقات خارج از عقل و قیاس به کلی مبرا بود، نام برده عالمی متبحر و جامع بود که طلاب و اهل فضل نیز از منبر او کسب فیض میکردند. از آثارش: خصایص فاطمیه، جنه النعیم فی عیش السلیم من احوال السید عبدالعظیم، برهان العباد فی اثبات المعاد و دیوان شعر. ریحانه الادب 291/6 فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 109، رجال بامداد 184/1 .

2- جنه التعمیم / 110، حاج ملا محمد باقر کجوری، زیارت نامه هایی نیز جهت امام زادگان، حمزه، طاهر، ابو عبدالله حسین (امام زاده عبدالله ال مدفون در ری و امام زاده قاضی صابر ونکی مدفون در ده ونک نیز تالیف نموده اند که در کتب ارزشمند و گران سنگ خود جنه النعیم فی عیش السلیم من احوال السید عبدالعظیم علیه السلام قابل دسترسی است.

3- مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی ملی در سر برگه ی بدرقهی مجلد دوم کتاب انوار المشعشعین درباره ی مرحوم مؤلف کتاب مذکور می فرماید: شیخ محمد علی بن حسین بن علی بن بهاء الدین النابینی الأردستانی الکجویی ساکن قم بود و داماد ملا محمد صادق صاحب مدرسه یی در قم بود. ایشان (شیخ محمد علی قمی) مورخی قابل اعتماد، امین و پرتوان در بحث بوده که در پاییز سال 1335 هجری وفات نموده و نزدیک قبر محقق قمی صاحب کتاب قوانین دفن گردید. دکتر حسین مدرسی نیز درباره ی او می گوید: نابینی ساکن قم بود، او دانشمندی متتبع و فاضلی صاحب اثر بوده و در قم نزد دانشمندان مشهور آن دوره به خصوص از محضر حاج غلام رضا قمی صاحب کتاب قلاند استفاده برده، غیر از دو کتابی که درباره ی قم نوشته می توان از رساله یی دیگر در رد صوفیان که هر دو را در کتابی به نام منورالقلوب مدون ساخته نام برد. (انوار المشعشعین 1/ پیش گفتار - س)

4- انوار المشعشعین 2/ 177.

5- شیخ محمد محسن بن علی تهرانی مشهور به (شیخ آقابزرگ) فقیهی محقق، مدقق، اصولی، رجالی، در سال 1293 در تهران متولد و متوفی به سال 1389 هجری قمری در نجف اشرف. علوم مقدماتی را در تهران نزد شیخ محمد حسین خراسانی، شیخ علی نوری، سید عبدالکریم لاهیجی و میرزا محمود قمی آموخت. در سال 1315 قمری به نجف رفت و نزد حاج میرزا حسن نوری تحصیل علم حدیث کرد و سطوح عالی را نزد آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شریعت اصفهانی تکمیل نمود و به درجه ی اجتهاد نایل شد. در سال 1329 به سامرا رفت و تا سال 1354 قمری در آنجا بود و از آن پس رخت به نجف اشرف کشید و تا پایان عمر 96 ساله اش در آنجا زیست. شیخ از اکثر علمای بزرگ شیعه و سنی اجازه ی نقل حدیث داشته و بسیاری از علما و بزرگان تشیع چون آیت الله بروجردی، علامه ی امینی رحمه الله.... از او اجازه ی روایت داشته اند از آثارش: الذریعه الی تصانیف الشیعه در 25 مجلد و شامل معرفی تألیفات علمای شیعه در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، طبقات اعلام الشیعه در ذکر احوال و آثار عالمان شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم، هدیه الرازی الی مجدد الشیرازی در شرح حال محمد حسن شیرازی. دایره المعارف تشیع 123/1 - 22 - فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 570،

ریحانه الادب 52/1)

محمد رسول کاشانی از شاگردان ملا احمد نراقی رحمه الله (1) می باشد. (2) برای این زیارت نامه سه شرح نوشته شده که یکی از آنها را از علمای هندوستان و به زبان اردو، و شرح دیگر را مولی محمد صادق دارابی (3) عارف شاعر، متخلص به عندلیب متوفی و مدفون

ص: 16

1- حاج ملا- احمد نراقی از بزرگان علمای شیعه، فقیه اصولی، محدث رجالی، و از فحول علمای دین و بزرگان مجتهدین شیعه، در اوصاف حمیده و اخلاق فاضله یگانه و مشهور، او شاعری توانا نیز بود. شیخ مرتضی انصاری به و حاج سید محمد شفیع جاپلقی و بسیاری از بزرگان وقت از شاگردان او بودند. وی پس از پدرش و سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء روایت کرده و به واسطه ی پدرش از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع گیلانی از ملا محمد باقر مجلسی به روایت می نماید. چنان که اشاره شد در فنون شعری نیز مهارت داشته و «صفایی» تخلص داشت. ایشان در سال 1244 و یا در 23 ربیع الثانی سال 1245 قمری در نراق کاشان وفات یافته و جنازه ی او به نجف اشرف حمل و در پشت سر مبارک در جانب صحن مطهر مرتضوی مدفون گردید. از آثارش: مفتاح الاحکام، سیف الامة، مثنوی طاقدیس. (ریحانه الادب 160/6)

2- الذریعه 80 / 12.

3- فرصت الدوله ی شیرازی درباره ی او نوشته «جناب ملا صادق اعلی الله مقامه عالمی است عامل و فاضلی است واصل، ازهد اهل زمان و در تقوی ثانی سلمان. گاهی به نظم اشعاری می پرداخته و تخلص «عندلیب» داشته و از جمله ی معاصرین بوده ولی فقیر درک خدمتش دست نداد» و بنابراین نقل تذکره ی مرآت الفصاحه، ملا محمد صادق از اهالی دارابجرد بود که عمر خود را به زهد، عبادت و علم گذرانیده و در کمال قناعت بسر می برد و بسیاری از مردم به وی ارادت و عقیده داشتند. وی مرثی بسیار گفته و دو کتاب از او به یادگار مانده است: 1- شرح بر زیارت مفجعه 2- بیت الاحزان، او در اواخر عمر به زیارت بیت الله الحرام تشریف یافته و در همان سفر در سال 1298 هجری قمری در مدینه ی طیبه به رحمت ایزدی پیوست و در همان جا به خاک سپرده شد. آثار عجم 171 / 1، تذکره ی مرآت الفصاحه / 429 - 428.

سومین شرح زیارت مفجعه ی حضرت زینب سلام الله را، محمد جعفر بن حاج علی اصغر در تاریخ 1283 قمری تالیف نموده اند، که نسخه ی خطی این کتاب در کتابخانه ی حضرت شاهچراغ، در شیراز به شماره ی 2458 به تاریخ کتابت 1346 قمری موجود است. (1) از آن جا که این زیارتنامه (مفجعه) دارای مضامین عالیه و متضمن مصایب، رنجها و آلام آن علیا مخدره، و نیز شجاعت، شهامت و سخنوری بانویی که با آن همه مصایب، شداید و از دست دادن عزیزانش با استقامت و استواری سخنان ابن زیاد و یزید را پاسخ دندان شکن داد که هنوز پس از قرون متمادی خطبه ی آن بانو در کوفه، هم چون مشعلی فروزان برای هدایت گمراهان، پرتو افشانی می کند، چنان که اشاره شد سه شرح بر آن زیارت نوشته شده که نگارنده هر چه سعی نمودم به نسخه یی از آن ها دست یابم میسر نشد، لذا، این بی بضاعت ناتوان بر آن شدم که به قصد رجاء تیمنا از باب تبرک و تقرب شرح مختصری را با استعانت از آن بانوی با عظمتی که از کرامتش این بس که امام معصوم از او درخواست دعا در نماز شبش می کند بنویسم و پای در این راه پر پیچ و خم بگذارم و امیدوارم که آن زهرای ثانی و آن عالمه ی بلا معلمه در این راه بس ژرف و عظیم با آن صبر جمیل خویش مرا یاری دهد که می دانم بی مدد آن بی بی، این کار به انجام نخواهد رسید.

و امیدوارم که آن عقیده ی بنی هاشم این بضاعت مزجاء راکه ران ملخی است به دربار سلیمان از این ذره ی بی مقدار پذیرفته و در روز لا ینفع مال ولا بنون دست گیرم باشد.

و از درگاه ایزد قادر متان مسئلت دارم که مرا مشمول عفو و غفران خویش قرار داده و بیامرزد نیز از ارباب علم و ادب استدعا دارم چنان چه به اشتباهی برخورد

ص: 17

در پایان سپاس خویش را از محبت های بی دریغ عزیزی که در به ثمر رسیدن این اثر مرایاری داده اند ابراز داشته و برایشان آرزوی سلامتی و حسن عاقبت دارم.

از فاضل گرامی و دوست نامی حضرت استاد حسین استاد ولی، که با دقت نظر هر چه تمامتر متن زیارتنامه را ویرایش نموده و این حقیر را مرهون محبت خویش ساختند.

دانشمند محقق حضرت حجت الاسلام و المسلمین، استاد علی اکبر مهدی پور که ذره پروری داشته و هم چون گذشته حقیر را رهین محبت خویش نموده و با نوشتن مقدمه ای مشروح به جایگاه این مجموعه افزودند.

موفقیت ایشان را در ترویج، تبلیغ و پاسداری از فرهنگ غنی اسلامی و ولایت با زبان و قلم از درگاه ایزد بی نیاز مسئلت دارم.

محقق و پژوهشگر هم روزگار، استاد دکتر محمدرضا سنگری که با نوشتن تقریظ با قلم شیوای خویش بر این و جیزه به زینت معنوی آن افزوده اند. موفقیت ایشان را در پاسداری از فرهنگ و ادب اسلامی و ولایت از درگاه ایزد متعال مسئلت دارم.

از ادیب اریب، استاد عباس تفگری آرانی که مانند همیشه نگارنده را مشمول لطف خویش قرار داده و در مدت تالیف کتاب در بازخوانی بعضی روایات و استخراج مصادر، تصحیح و مقابله و ویرایش از هیچ کوششی دریغ نورزیدند.

از مدیر و مؤسس انتشارات جمهوری جناب آقای حاج حسن اسدی دامت توفیقاته که با آغوش باز در طبع و نشر این کتاب همکاری و مساعدت مبذول داشته و این حقیر را مانند گذشته مورد محبت و لطف خویش قرار دادند.

دوم محرم الحرام 1438 قمری سالروز ورود کاروان حسینی به کربلا سیزدهم مهرماه 1395 خورشیدی هادی آصفی

زیارت، زیارت نامه، زیارت مفجعه

خلیل پشتتاز اهل لغت، زیارت را به معنای دیدار معنی کرده، ولی ابن فارس که لغات را براساس ریشه یابی شرح می دهد، در مورد زیارت می نویسد:

گلوژه ی «زیارت» فقط یک ریشه دارد و آن به معنای روی آوردن به چیزی و روی گردانی از غیر آن می باشد. (1) زائری که به قصد زیارت یکی از اولیای الهی، رخت بسته، از خانه و کاشانه اش حرکت کرده، به دیار معشوق می شتابد، در واقع از همه چیز و همه کس روی بر می تابد و به سوی محبوب دلش روی می آورد.

زیارت اولیای الهی، از وظایف شرعی هر فرد با ایمان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، همانند کسی است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده باشد و من گواه و شفیع او خواهم شد در روز رستاخیز. (2) در حدیث دیگری خطاب به مولای متقیان فرمود:

هر کس مرا در حال حیات و یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیات

ص: 19

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج 3، ص 36.

2- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 13.

و یا پس از وفات زیارت کند، یا یکی از دو فرزندان را در حال حیات و یا پس از وفاتشان زیارت کند، من ضمانت میکنم که در روز قیامت او را از شداید نجات بدهم و در درجه ی خود قرار دهم. (1) صاحب جواهر پس از نقل این حدیث می فرماید:

از این حدیث شریف استفاده می شود که زیارت غیر معصومین از ذریه ی آن حضرت نیز مستحب می باشد. (2) حضور در اماکن زیارتی پیوند ناگسستنی نیرومندی بین زائر و اولیای الهی ایجاد می کند، روح و روان را پرورش می دهد، در تصحیح اعتقادات، تهذیب نفس و تعدیل عمل نقش به سزائی ایفا می کند.

آیه الله نراقی می فرماید:

نفوس نیرومند قدسی، پس از ارتحال و ارتقاء به عالم تجرد، نهایت احاطه و استیلاء را بر امور جهان پیدا میکنند، از هر کسی که به زیارتشان برود آگاهی پیدا میکنند، در خواست ها، توسل ها و شفاعت طلبی شان را به خوبی احساس میکنند و در رفع مشکلات، آمرزش گناهان، برآورده شدن حاجتها و رفع گرفتاری هایشان در پیشگاه حضرت احدیت شفاعت می کنند. (3)

آداب زیارت

به هنگام تشریف به مشاهد مشرفه، آداب فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده، که 50 مورد از آنها را در «نبراس الزائر» و 60 مورد از آنها را در کتاب «نبراس الفائزین» آورده ایم. (4) یکی از آداب زیارت خواندن زیارت نامه می باشد.

زیارت نامه های وارده از پیشوایان معصوم، اقیانوسی از معارف می باشد، که زائر

ص: 20

1- کلینی، الکافی، ج 4، ص 579.

2- نجفی، جواهر الکلام، ج 20، ص 80.

3- نراقی، جامع العادات، ج 3، ص 398.

4- نگارنده، نبراس الزائر، ص 32 - 36 و نبراس الفائزین، ص 38 - 44.

به هنگام قرائت آن، باید به دقت به مضامین آنها توجه کند.

در میان مخدرات اهل بیت، فقط برای حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت معصومه علیها السلام از معصومین علیهم السلام زیارت نامه رسیده است.

بسیار بعید است که برای حضرت زینب علیها السلام زیارت نامه ای صادر نشده باشد، به احتمال قوی در تهاجم به کتابخانه های علمای شیعه طعمه حریق شده است.

سوگمندها باید گفت: به هنگام تهاجم معاندان به کتابخانه ی شیخ طوسی، به سال 449 ق هشتاد هزار نسخه خطی به عمد در آتش کین سوخت. (1) یک سال بعد به هنگام ورود طغرل بیک به بغداد بیش از ده هزار جلد در کتابخانهی شاپورین اردشیر، وزیر بهاء الدوله، طعمه ی حریق شد. (2) در طول قرون و اعصار میلیون ها نسخه ی خطی عالمان شیعه در کتابخانه های اسکندریه، بغداد، اندلس و به فرمان خلفای بی فرهنگ به تل هایی از خاکستر تبدیل شده است.

معمار سقیفه روزی فرمان داد که هر کس احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نوشته است، بیاورد.

دفاتر را آوردند و روی هم انباشتند، آنگاه فرمان داد که همه اش را آتش بزنند و به تلی از خاکستر تبدیل کنند. (3) صلاح الدین ایوبی به پیروی از معمار سقیفه همه ی کتب نفیس و بی نظیر فاطمیون را در قاهره به یغما برد.

کتابخانه ای که از عجایب دنیا بود و تعداد کتاب هایش به دو میلیون نسخه می رسید. (4) کتاب های 35 کتابخانه ی مهم جبل عامل، توسط احمد پاشا جرار به عگا منتقل شده، به مدت شش روز تنورهای نانوایی ها و فرهای حلوایزی را با آنها گرم

ص: 21

1- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج 5، ص 153.

2- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج 9، ص 350.

3- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 5، ص 188.

4- مقریزی، الخطط المقریزیه، ج 2، ص 163 - 165.

نگه داشتند! با توجه به این جنایات که توسط پیروان مکتب خلافت در مورد آثار فرهنگی شیعه انجام شده، آنچه از آثار علمای شیعه باقی مانده جای تعجب است.

اگر کتاب های ادعیه و زیارات تدوین شده توسط علمای شیعه در کشاکش روزگار سالم مانده بود، احتمالاً چندین زیارت مأثور برای عقیده العرب در دست بود.

اکنون که زیارت مأثوری به دست ما نرسیده، باید به زیارات غیر مأثور بسنده کنیم.

زیارت مفجعه

در میان زیارت نامه های غیر مأثور، تعدادی زیارت نامه برای عقیده ی بنی هاشم در کنج کتابخانه ها موجود است، که به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1. زیارت حضرت زینب، از محمد جواد یزدی، که یک قرن پیش (1343 ق) کتابت شده، نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی مرحوم آیه الله گلپایگانی در قم موجود است. (1) 2. زیارت مفجعه ی حضرت زینب علیها السلام، همراه با ترجمه ی فارسی، به قلم شادروان محمود اشرفی، چاپ تهران، 1348 ش.

3. زیارت مفجعه ی حضرت زینب علیها السلام، همراه با ترجمه ی فارسی، به قلم علامه حاج شیخ عباس مصباح زاده، چاپ تهران، 1369 ش. (2) 4. زیارت مفجعه ی حضرت زینب علیها السلام، همراه با ترجمه ی فارسی، به قلم مهدی ملتجی، چاپ تهران، 1353 ش.

5. الزیارة المفجعه الکبری، همراه با ترجمه ی فارسی، تدوین محمد رسول کاشانی، از شاگردان مولا احمد نراقی، به خط مؤلف، به تاریخ 1285 ق. (3)

ص: 22

1- فهرست نسخه های خطی، ص 397.

2- رفاعی، معجم ما الف عن الرسول و اهل بیته، ج 7، ص 317.

3- تهرانی، نقباء البشر، ج 2، ص 539.

6. الزیاره المفجعه الصغری، از همان مؤلف، با همان مشخصات.

7. الزیاره المفجعه الوسطی، از همان مؤلف، با همان مشخصات.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، هر سه نسخه را در کتابخانه ی شیخ حسین بروجردی در نجف اشرف دیده است.

8. زیاره مفجعه زینب علیها السلام، به قلم یکی از فضلالی نجف اشرف، چاپ نجف 1383 ق. (1) 9. زیارت نامه ی مختصر علیا مخدره، به نظم اثر طبع مرحوم شیخ حسن مولوی قندهاری، متوفای 1419ق، چاپ بینابی تا 10. شرح زیارت مفجعه، به زبان اردو، تألیف برخی از علمای هند. (2) 11. شرح زیارت مفجعه، تألیف: محمد جعفر بن حاج علی اصغر، که نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی شاه چراغ در شیراز به شماره ی 2458، تاریخ کتابت 1346 ق. موجود است.

12. شرح الزیاره المفجعه، تألیف: محمد صادق دارابی، متخلص به «عندلیب» متوفای 1298 ق. (3)

ایام زیارتی حضرت زینب علیها السلام

در همه ی ایامی که برای آن حضرت حادثه ای رخ داده، زیارت حرم مطهر آن حضرت شایسته است، که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

1. روز ولادت با سعادت آن حضرت: پنجم جمادی الاولی.

2. روز وفات آن حضرت: 15 رجب المرجب.

3. روز حرکت آن حضرت از مدینه منوره: 28 رجب.

4. روز ورود آن حضرت به مکه ی معظمه: هشتم ذی الحججه الحرام.

ص: 23

1- امینی، معجم المطبوعات النجفیه، ص 208.

2- تهرانی، الذریعه، ج 13، ص 308.

3- همان.

5. روز ورود آن حضرت به سرزمین کربلا: دوم محرم الحرام.

6. روز شهادت برادران، برادر زادگان و دو فرزند دلبندهش: روز عاشورا.

7. روز اسارت خاندان عصمت و طهارت: یازدهم محرم الحرام.

8. روز ورود به کوفه و ایراد خطبه ی آتشین: دوازدهم محرم الحرام.

9. روز ورود به شام: دوم ماه صفر.

10. روز ورود به کربلا: روز اربعین.

11. روزهای شادی خاندان عصمت و طهارت: میلاد پیامبر اکرم، میلاد مولای متقیان، میلاد حضرت فاطمه، میلاد امام حسن و امام حسین، روز مبعث، عید غدیر، روز مباحله و روز نزول سوره ی «هل اتیه».

12. همه ی روزهای غم و اندوه اهل بیت علیهم السلام: شهادت پیامبر اکرم، شهادت حضرت فاطمه، شهادت امیر، شهادت امام حسن و امام حسین علیهم السلام.

در همه ی این ایام زیارت حضرت زینب علیک از دور و نزدیک مطلوب است.

پاداش زیارت حضرت زینب علیها السلام

در مورد پاداش زیارت حضرت معصومه علیها السلام روایات فراوان از پیشوایان معصوم عالی به ما رسیده، که متن 9 روایت در این رابطه را با بررسی سندی در کتاب حضرت معصومه» آورده ایم. (1) در مورد پاداش زیارت حضرت زینب علیها السلام هیچ روایتی از معصومین علیهم السلام به ما نرسیده است و این حاکی از خفقان شدیدی است که در ایام حکومت بنی امیه و بنی مروان حاکم بوده است.

بسیار بعید است که حدیثی در این رابطه صادر نشده باشد، ولی حالا که به دست ما نرسیده، می توانیم با تنقیح مناط به یکی از احادیث امام رضا علیه السلام اشاره کنیم که در مورد پاداش زیارت حضرت معصومه می فرماید:

من زار المعصومه بقم من زارنی.

ص: 24

هر کس حضرت معصومه را در قم زیارت کند، همانند آن است که مرا زیارت کرده باشد. (1) ما به تفصیل در مورد این حدیث شریف توضیح داده ایم و گفته ایم که:

تعليق الحكم بالوصف مشعر بالعليه.

معلق نمودن حکم به «وصف» به علت آن وصف اشعار دارد.

معنا و مفهوم حدیث چنین می شود که: چون حضرت معصومه «معصوم» می باشد، از این رو پاداش زیارت آن حضرت، همان پاداش زیارت برادرش امام رضا علیه السلام است.

مرحوم آیه الله شیخ جعفر نقدی، متوفای 1370 ق، در کتاب «زینب الكبرى» شواهد عصمت حضرت زینب علیها السلام را بر شمرده است.

براساس این مقدمات نتیجه می گیریم که پاداش زیارت حضرت زینب علیها السلام پاداش زیارت برادرش سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام می باشد.

احادیث وارده در پاداش زیارت امام حسین علیه السلام بسیار فراوان است، که ما 50 حدیث به عنوان نمونه در کتاب «نبراس الزائر» در این رابطه نقل کرده ایم. (2) در این جا فقط به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

1. وجوب زیارت بر افراد توانمند. (3) 2. موجب طول عمر، افزایش روزی و مانع حوادث ناگوار می باشد. (4) 3. در بهشت در مجاورت پیامبر اکرم، امیر مؤمنان و حضرت فاطمه علیهم السلام جای داده می شود. (5) 4. موجب آمرزش گناهان گذشته و اخیرش می شود. (6)
5. موجب خشنودی حضرت فاطمه علیها السلام و طلب مغفرت آن حضرت برای

ص: 25

1- سپهر، ناسخ التواریخ، ج 3، ص 68 (جلد امام کاظم علی).

2- نگارنده، نبراس الزائر، ص 20 - 29.

3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 347.

4- همان، ص 0413

5- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 137.

6- کلینی، الکافی، ج 4، ص 582.

زائر می شود. (1) همه ی این پاداش ها برای زائرین قبر مطهر حضرت زینب علیها السلام نیز انتظار می رود، که شریکه الحسین، شقیقه الحسین، نائب خاص و تداوم بخش نهضت عاشورا می باشد.

حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام در شام

پس از انتشار کتاب «مرقد العقیله» هیچ تردیدی برای پژوهشگران نمی ماند که حرم مطهر و مضع منور حضرت زینب علیها السلام در شام می باشد.

پیش از انتشار این کتاب براساس اعتماد به کتاب «اخبار زینبات» اعتقاد به حرم آن حضرت در قاهره بسیار قوی بود.

محقق بی نظیر تاریخ مرحوم آیه الله حاج سید عبدالعزیز طباطبایی می فرمود:

در خدمت افتخار صفحات تاریخ، علامه ی بزرگوار مرحوم آیه الله امینی به عتبه بوسی حرم مطهر حضرت زینب در شام مشرف بودیم، عرضه داشتیم:

نظر شما در مورد این حرم چیست؟ ایشان فرمود:

اینجا رمز حضرت زینب است، هر کس به آن حضرت ارادت دارد، باید به این آستان مقدس مشرف شود و این آستانه را از اعماق دل ببوسد.

پژوهشگر پرتوان مرحوم محمد حسین سابقی کتاب ارزشمندی به نام «مرقد العقیله» تألیف نموده، با دلایل قطعی اثبات کرده که حرم مطهر آن حضرت در شام می باشد و کتاب «اخبار زینبات» را از اعتبار انداخته و اثبات کرده که آن به قلم عبیدلی نشابه نیست، بلکه قرن ها بعد از وفات عبیدلی، ساخته شده و به ایشان منسوب گردیده است.

علاقمندان را به متن عربی کتاب «مرقد العقیله» و یا ترجمه ی آن به نام «مرقد عقیله ی بنی هاشم» به قلم محقق فرزانه، خطیب توانا، حاج آقای اهری ارجاع می دهیم. (2)

ص: 26

1- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 118.

2- چاپ اول، انتشارات قدیم الاحسان، تهران، 1394 ش.

پس از مهاجرت شیخ طوسی به نجف اشرف، سنگ زیربنای بزرگ ترین آکادمی علمی جهان تشیع در حریم باب مدینه علم الرسول، امیر مؤمنان علیه السلام پایه گذاری شد، هزاران فقیه و مجتهد از این حوزه‌ی هزار ساله به اقطار و اکناف جهان اعزام گردید.

بعد از حوزه‌ی نجف، بزرگ ترین حوزه‌ی علمیه‌ی جهان تشیع در کنار مرقد مطهر و مضجع منور حضرت معصومه علیها السلام در مشهد قم برپا گردید.

قبل از تولد حضرت معصومه، امام جعفر صادق علیه السلام از گستره‌ی این حوزه و نقش آن در نشر علوم آل محمد علیهم السلام سخن گفته و به صراحت اعلام فرموده است که:

در آستانه‌ی ظهور قائم ما، دانش در شهری به نام «قم» پدیدار می شود، حتی یک نفر مستضعف در دین باقی نمی ماند...

دانش از آن جا به همه‌ی کشورها در شرق و غرب جهان سرازیر می شود. (1) این خبر غیبی امام علیه السلام در عصر ما تحقق پیدا کرده، پس از تأسیس دار التبلیغ از 24 کشور دانشجو در این حوزه شرکت نموده، با کوله باری از دانش به دیار خود شتافته، تشنگان معارف اهل بیت را سیراب نموده اند.

اینک از بیش از یکصد کشور در قم دانشجو هست به بهترین شیوه‌ی تربیت شده به کشورهای خود اعزام می شوند.

بعد از قم سومین حوزه علمیه‌ی شیعه در حریم حضرت زینب علیها السلام بنیادگردیده، از ده ها کشور اسلامی و غیراسلامی شیفتگان علوم اهل بیت علیهم السلام به آن دیار عزیمت نموده، کسب دانش کرده، به کشور خود مراجعت نمودند و معارف اهل بیت را نشر دادند.

پیش از تهاجم ددمنشانه‌ی گروههای تکفیری، سلفی و وهابی به کشور سوریه، همایش های مهمی در حریم حضرت زینب علیها السلام برگزار می شود.

یکی از این همایش ها جشنواره‌ی میلاد مسعود مولای متقیان علیه السلام بود که در حریم حضرت زینب در حوزه‌ی علمیه‌ی زینبیه برگزار می شد و چهره های مشهوری چون:

ص: 27

جورج جورداق، سلیمان کتانی، جوزیف هاشم، و دیگر چهره های نام آشنای مسیحیت در آن حضور یافته، در عظمت مولای متقیان سخنرانی می کردند.

این جانب فقط یک بار توفیق شرکت در این جشنواره را داشتم، هنگامی که حضور ده ها هزار نفر از شخصیت های فرهیخته، از ملیت های مختلف را در کنار حرم مطهر و در اطراف حوزه ی علمیه ی زینبیه مشاهده کردم، به سوی گنبد مطهر بی بی نگاه کردم و عرضه داشتم:

هان ای بی بی! در این مرز و بوم چه بلاها و تلخیا کشیدی و چه مصیبت ها دیدی، ولی امروز شهر زینبیه با شهر دمشق (پایتخت امویها) پهلو به پهلو می زند و درصد مهمی از کسانی که از اقطار و اکناف جهان به این سرزمین گام می نهند، به قصد عتبه بوسی آستان مقدست رنج سفر بر خود هموار کرده، پیشانی ادب بر آستانت می ساینند.

امیدواریم هر چه زودتر با نابودی داعشی ها، التصره ها و دیگر گروه های تکفیری، حرم مطهر حضرت زینب و مضجع منور حضرت رقیه همچون گذشته، بلکه بهتر از آن، زائران ملیونی خود را از چهار گوشه ی جهان در خود جای دهند، ان شاء الله.

در سایه یار خطبه ی حضرت زینب علیها السلام

آیه الله سید نور الدین جزایری (1313-1384 ق) در کتاب ارزشمند: «خصائص زینبیه» که آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا ضیاء عراقی و جمعی از علمای اعلام بر آن تقریظ نوشته اند، از مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدباقر بیرجندی صاحب کبریت احمر (1276-1352 ق) نقل کرده، که ایشان بدون واسطه از سید جلیل القدری که از شاگردان میرزای شیرازی و خود در حد اجتهاد بوده، نقل فرموده که شبی در عالم رویا محضر مقدس قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان می رسد و آن حضرت را غمگین و پریشان حال می بیند، از علت آن می پرسد، حضرت می فرماید:

از روزی که عمه ام حضرت زینب علیها السلام وفات کرده، همه ساله در روز وفات آن مخدره، ملائکه در آسمان ها مجلس برگزار می کنند و خطبه ی آن مخدره را

که در بازار کوفه بیان کرده می خوانند و گریه می نمایند، به طوری که من باید بروم و آنها را از گریه ساکت نمایم.

امروز روز وفات عمه ام زینب بود و الحال من از آن مجلس مراجعت نمودم.

آن سید بزرگوار تاریخ آن روز را بیان کرده، جز این که ناقل قصه آن را فراموش کرده است. (1) انتظار می رود شیفتگان خاندان عصمت و طهارت به پیروی از فرشتگان، ایام متعلق به حضرت زینب علیها السلام، به ویژه روز تولد (پنجم جمادی الاولی) روز وفات (15 رجب) و روز القای این خطبه (12 محرم الحرام) مجلس خطبه خوانی برگزار نموده و خطبه های حضرت زینب علیها السلام را که در ردیف خطبه های حضرت زهرا علیها السلام می باشد، با دقت، تجزیه و تحلیل بخوانند و از معارف والای آن بهره مند شوند.

کتاب حاضر مؤلف محترم، محقق ارجمند، نویسنده ارزشمند، پس از انتشار چند اثر فاخر، از جمله: (1) پرندۀ ی بهشتی؛ (2) شکوفه های رسالت؛ (3) گلزار آصفی؛ (4) مالک اشتر؛ (5) معصومه ی معصومین؛ (6) نفس نفیس.

دامن همت به کمر بسته این کتاب ارزشمند را با قلم شیوا، تعبیرهای گیرا، با ژرف بینی و دغدغه ی مستندنویسی به رشته ی تحریر درآورده، به شیفتگان حق و حقیقت و پیروان خاندان عصمت و طهارت تقدیم نموده است.

امیدوارم این کتاب موجبات لبخند رضایت را در لب های نازک تر از گل یوسف زهرا فراهم آورد و نشر این اثر موجب قرب ظهور و تقرب به پیشگاه آن کعبه ی مقصود و قبله ی موعود شود، ان شاء الله سوم ربیع الثانی 1438 ق حوزه ی علمیه ی قم علی اکبر مهدی پور

ص: 29

نهضت حسینی، با دو بال شهادت و اسارت، قرن ها را در نور دیده و جان های عاشق و صادق را در کمند خویش آورده است. این نهضت بی «اسارت» ناتمام و بی نام زینب علیها السلام ناشناخته بود. بانویی از سلاله ابراهیم که تبر بر دوش، پتک فریاد خویش را در کوفه و شام بر شب تاریک اموی فرود آورد و فرزندان جگر خواره را جگر درید و ریشه های شجره ی ملعونه را بر آورد و چهره ی روشن و زیبای حقیقت را از پس ابرهای سیاه، دروغ و تزویر و فریب، به چشم ها و قلب ها بخشید.

زینب علیها السلام، معنای دیگر صبوری است در قتل عام گل های باغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در پاییزانه ترین فصل زمین، حنجره ی تشنه ی بریده دید، شماتت و شادی دشمن نظاره کرد. سمکوب تن پاک شهیدان دید، حنجر کوچکی که سه شاخه تیر، سرچشمه سرخ از سپیدای آن گشوده شد، مقابل نگاهش ایستاد و سپس زیر باران متواتر تازیانه، با آفتاب های نشسته بر نیزه همسفر شد تا مجلس جشن عیدالله زیاد ببیند و شام شوم و تشنه زرین پیش روی یزید و خرابه ی درد و داغ زا.

اسوه ی صبوری و شکیب وقتی به قتلگاه رسید، بدنی با سیصد و شصت زخم را در برابر نگاه خدا و فرشتگان گرفت و عاشقانه زمزمه کرد: اللهم تقبل هذا القربان و بر خاکستر خیمه های سوخته با محبوب خویش نجوی کرد: یا عماد من لا عماد له و یا سند من لا سند له یا من سجد لک سواد اللیل و بیاض النهار و شعاع الشمس و خفیف

آری؛ صدایی عاشقانه تر از صدای زینب علیها السلام، نگاهی عارفانه تر از نگاه او و شانه‌هایی صبورتر از شانه‌های او نمی‌توان یافت. زینب علیه روح صبر، تفسیر شکیب، تجسم صلابت و ایستادگی و اسوهی بلاغت و فصاحت، رویاروی بیداد و شقاوت و شرارت است. پژواک تازیانه‌ی خطبه‌های زینب علیها السلام، هنوز در تالارهای اموی پیچیده است. هنوز و همیشه دل‌ها را طوفانی می‌کند، پرده‌های غفلت و جهالت را یکسو می‌زند، به چشم‌ها فرصت تماشای حقیقت می‌بخشد و حقیقت‌عریان را که در گودال قتلگاه عریان ماند، باز می‌گوید تا حقیقت پوشیده و پنهان نماند.

حنجره‌ی حقیقتگوی زینب علیها السلام، پنجره‌ای بود که به سمت تماشای حق و عدالت و مظلومیت و معصومیت گشوده شد. او به ما آموخت مباد در هنگامه‌شداند و مصیبت و رنج، خود را گم کنید، راه را گم کنید، و حلم و شکیب شما به غارت شیطان برود. بایستید، روشنگری کنید، تاب آورید که سپیده‌دم پیروزی از پس ابرهای آزمون و بلا خواهد دمید. با همین زاد و توشه - توکل و صبوری و حلم - غرور زیاد عبیدالله را شکست، طغیان و عصیان یزید را به تحقیر و خواری رساند و کوفه سست عهدان و پیمان شکنان را با پتک فریاد یا اهل الختل و الغدر اُتَبکون؟ در هم کوبید. در کوفه‌ای که خواب و غفلت و خودخواهی و نیرنگ، تاریک و سیاهش ساخته بود و اینک اشک‌های متواتر، گونه‌ی پشیمانان پریشان را می‌شست، فریاد زد: فلا رقأت الدمعه ولا هدأت الرنه کاش آب چشمتان پایان‌پذیرد و آه و اشکتان درنگ نیابد.

چنان خطبه خواند که همه حیرت زده می‌پرسیدند: من ای الأساری انتن و پاسخ می‌شنیدند: نحن اساری آل محمد صلی الله علیه و آله. دیگر بار صدای آشنای علی علیه السلام پس از بیست و چند سال به گوش‌ها می‌رسید و فصاحت و بلاغت علوی تداعی می‌شد.

چه کسی جز زینب علیها السلام می‌توانست در مقابل قساوت و شقاوت یزیدی بایستد و بگوید: اظننت با یزید حیث أخذت علینا أقطار الأرض و آفاق السماء أصبحنا نساق کما تساق الأساری؟ ای یزیدانگاشته‌ای که زمین و آسمان را بر ماتنگ گرفته‌ای که چونان اسیران به شهر و دیارمان می‌کشانی؟ زینب علیها السلام ادامه‌ی حسین علیه السلام بود با چند

کربلا- که آفرید، کربلای کوفه، کربلای شام، کربلای دوباره در اربعین و کربلای مدینه و کربلایی که هنوز و همیشه هست و این کربلای مستمر محصول صبوری و پیامبری و روشنگری زینب علیها السلام است.

زینب علیها السلام کعبه الرزایا (قبله ی رنج ها)، شریکه الحسین، شقیقه فؤاد (پاره ی قلب حسین ع) و رسول مظلومیت و حقانیت عاشوراست. زینب علیها السلام برای همه ی نسل ها اسوه و سرمشق و چراغ راه است.

شناخت زینب علیها السلام و شناساندن او هم با سلوک و سیرت او، هم با توصیفات علیهم السلام اهل بیت علیهم السلام و هم از راه زیارت نامه ها ممکن و میسر است.

تاریخ، راوی صادق سلوک زینبی است و زبان معصوم گویا به عظمت وی که اگر همین جمله ی آشنای سیدالساجدین علیه السلام که او را عالمه ی غیر معلمه و فهمی غیر مفهمه و عقیده ی بنی هاشم نامیده است، تبیین و تحلیل شود جایگاه و پایگاه رفیع او آشکارتر خواهد شد.

زیارت نامه نیز آینه ای است برای تماشای عظمت این بانوی بزرگ که مرور زیارت نامه «مفجعه» نیز و مضامین بلند و رسا و زیبای مفجعه گویای این ویژگی است.

آن چه بر اعتماد و وثوق به این زیارتنامه می افزاید و استحکام و روایی و اتقان آن را می نمایاند، ویژگی هایی چند است که درنگ و تأمل در آنها ما را به ظرافت ها و ابعاد وجودی و شخصیتی حضرت زینب کبری علیها السلام بیشتر رهنمون می سازد.

1- نخستین نکته ساختار زیارت نامه است که بسیار شبیه و همسان زیارت نامه های مأثور است، سلام بر پیامبر نهضت حسینی، نخست با انتساب پیامبر مکرم اسلام آغاز می شود. بر شمردن فضائل و منزلت پیامبر چون سید انبیا بودند، سیر آسمانی و معراج داشتند، صاحب خلق عظیم و معجزه و قرآن بودند و پرچمدار قیامت و شفیع هنگامه ی رستاخیز و سرور و مولای دنیا و آخرت و جن و انس بودند، طلّیعه ی این زیارت نامه است و اگر با زیارت نامه های مشهور تطبیق داده شود، این هم خوانی و همگونی بیشتر آشکار می شود.

2- پس از انتساب به پیامبر و اطلاق دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بودن به حضرت زینب کبری، انتساب ایشان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح می شود و صفات و مناقب و فضائل از مولا طرح می شود که با فتار و ساختاری شبیه زیارت نامه های مشهور می یابد. صفاتی که در این زیارت نامه برای امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده در سایر زیارت نامه ها نیز می توان یافت. افزون بر آنها ویژگی هایی بدیع نیز هست که زیارت نامه را ممتاز و متمایز می سازد، هرچند گاه زیارت نامه، ساختاری شبیه واقعه نگاری یا روضه نویسی به خود می گیرد که نوعی خروج از ساحت زیارت نامه ممکن است تلقی شود.

3- سیر زیارت نامه ها و فرازها و فقرات آن نیز از مختصات عام دیگر زیارت نامه است که معلوم می دارد مولا محمد رسول کاشانی در انشای آن با چه تسلط و تبحر و ورزیدگی و پختگی عمل کرده است. به نظر می رسد مولا محمد رسول کاشانی در این نگارش و پردازش به خطبه ی حضرت سید الساجدین علیه السلام در مسجد جامع دمشق، نیز توجه و تقفه داشته است. رد زیارت نامه های دیگر نیز در زیارت مفجعه کاملاً پیداست.

آنچه در این زیارت نامه چشم نواز و پرشکوه و درنگ آور است، توصیفات است که درباره ی حضرت زینب علیه السلام مطرح شده است: صدیقی مرضیه، فاضله رشیده، کامله، عالمه، عامله، کریمه ی نبیله، تقیه ی نقیه، شعله ور از عشق و محبت حسینی، شکبیا در داغ و درد و اندوه، حافظ جان امام، سواگر بیداد، تالی و هم تراز معصوم، سرفراز آزمون ها در اسارت و پیش و پس از آن، و نظاره گر صحنه های غمبار و هستی سوز عاشورا بودن و تاب آوردن و غمخوار و بار و نوازشگر دخترکان و کودکان عاشورا در کربلا و پس از کربلا بودن و سخنرانی و روشنگری و خطبه خوانی در هنگامه ی جشن و سرور و پایکوبی امویان در کوفه و شام و مجلس عیدالله و یزید داشتن.

زیارت نامه ی مفجعه با این ابعاد و ویژگی ها، دریغا دریغ تا کنون تبیین و تفسیری که در دسترس مردم و خوانندگان و خواهندگان باشد، نیافته است. شروع سه گانه ی

پیشین بر اساس تحقیق و پژوهش نگارنده ی این کتاب نیز در دسترس جامعه نیست، فقدان شرح و تفسیر و تبیین زیارت مفعجه همتی می طلبید سترگ و اراده و اردتی بزرگ تا به این مهم دست یازد و محققانه ابعاد آن را بکاود و بازشناساند که خوشبختانه پژوهشگر متعهد مخلص، ژرف اندیش و ارادتمند ساحت اهل بیت علیهم السلام جناب آقای هادی آصفی به این امر عاشقانه و عالمانه همت گماشتند. این شرح و تفسیر سرشار از دقائق، نکات، لطائف و آموزه های ارجمند است که برای همه ی علاقمندان، به ویژه ذاکران و مداحان و اهل وعظ و منبر می تواند راهنما و راهگشا و دانش افزا باشد.

توفیقات مستمر و مداوم و افزون تر برای استاد ارجمند جناب آقای «هادی آصفی» آرزومندیم تا باز هم رائحه ی خوش و جان پرور معارف اهل بیت علیهم السلام را به جان های مشتاق و مشام عاشقان و سالکان این راه برسانند.

محمد رضا سنگری 15 / 10 / 95

ص: 35

کلمه ی زیارت به معنای دیدار کردن است که در مکتب مقدس و انسان ساز اسلام به آن بسیار بها داده شده و در روایات به دیدار یک دیگر رفتن را یکی از مستحبات) برای مسلمین برشمرده که مسلمانان در پناه این دید و بازدید با هم مهربان و صمیمی شوند که این امر در خصوص برقراری و تقویت ارتباط بین خویشاوندان تحت عنوان صله ی رحم موکدا توصیه فرموده اند.

گرچه این عمل (رفتن برای دیدار) را زیارت گویند، ولی در عرف این واژه فقط برای اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه به کار می رود، زیرا در کلمه ی «زیارت» در عرف عام یک نوع قداستی منظور است،⁽¹⁾ لذا وقتی کسی به جایی غیر از اماکن مقدسه اراده می رفتن می کند اگر از او سؤال شود کجا می روی؟ نام آن شهر یا مکانی را که قصد کرده می برد ولی اگر قصدش مشاهده متبر که باشد بلافاصله لفظ زیارت را به کار برده و در جواب سؤال دوم که به کدام زیارت می روی؟ آن وقت نام صاحب آن مشهد⁽²⁾ و یا زیارتگاه را بر زبان می آورد.

ص: 37

1- یکی از کارهای نسنجیده که معلوم نبود آگاهانه و یا ناآگاهانه بود که خوشبختانه جامعه ی عمل نپوشید این بود که کلمه ی زیارت را با گردشگری تعویض نمودند، که بحمدالله مسئولین مربوطه متوجه عواقب آن شدند و زیارت را با گردشگری جدا نمودند که اگر این ادغام صورت می گرفت چه بسا در آینده مشاهد مشرفه هم به آثار باستانی تغییر نام پیدا می کرد خدا میداند که چه عواقب خطرناکی برای فرهنگ تشیع در برداشت.

2- محل شهادت، شهادتگاه، مزار و آرامگاه یکی از ائمه علیهم السلام، یا بزرگان دین.

ثواب زیارت مؤمن

1- حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس برادر مؤمن خود را در راه خدا زیارت کند، خداوند او را ندا می کند: ای زیارت کننده، پاکیزه شدی و بهشت برای تو پاکیزه گردید. (1) 2- حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام (2) از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

دیدار برادران حیات بخش بوده و بارور کننده ی خرد است اگر چه مقدار کم باشد. (3) 3- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی سه چیز شاد کننده ی مؤمن است، دیدار برادران، افطار از روزه داری و عبادت در آخر شب. (4)

ثواب زیارت اهل قبور

در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که به دو نمونه از آن بسنده می نمایم.

1- قال الرضا علیه السلام: من زار قبر مومن فقرأ عنده «انا انزلناه» سبع مرات غفر الله له ولصاحب القبر. (5) امام رضا علیه السلام فرمود: هر که قبر مؤمنی را زیارت کند و در کنار قبر او هفت مرتبه سوره «انا انزلناه» را بخواند خداوند او را و صاحب قبر را می آمرزد.

ص: 38

1- بحار الأنوار 355 / 74، پیام عاشورا / 21.

2- حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام زادگان عظیم الشان و از محدثین جلیل القدر و روان بزرگوار با فضیلت و تقوی است و نسب شریفش که با چهار واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علن می رسد چنین است: عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب . ایشان دارای چنان فضیلتی بود که ابوحماد رازی گوید: خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم و از آن جناب مسایلی پرسیدم، هنگامی اراده کردم از محضر مقدسشان بیرون روم، فرمود: هرگاه مشکلاتی در امور دینی برایت پیش آمد، آنها را از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا هم به او برسان. برای اطلاع از شرح حال عبدالعظیم حسنی علیه السلام و فضایل، و ثواب زیارت آن بزرگوار، رج ک به کتاب شکوفه های رسالت که به شرح زندگانی امام زادگان ری، تهران و شمیرانات پرداخته است.

3- امالی طوسی رحمه الله م 3 ح 54، امالی شیخ مفیده م 38 ح 13.

4- بحار الأنوار 355 / 74، امالی شیخ طوسی ا ح 6 ح 43.

5- سفینه البحار 395 / 2.

2 - محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آورده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مردگان خودتان را زیارت کنید که به زیارت شما شاد می شوند، و هر یک از شما حاجت خود را در کنار قبر پدر و در کنار قبر مادرش به دعا کردن به ایشان از خدا طلب کند. (1)

زیارت پیامبر و ائمه و فرزندان ایشان علیهم السلام

یکی از عالی ترین برنامه های ارتباط و توسل با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و فرزندان ایشان زیارت قبور آن بزرگواران است، زیرا ایشان زنده و مرده شان فرقی ندارد، در جایی که قرآن شهیدان را زنده به حساب آورده است. (2) چرا اهل بیت علیهم السلام را با آن مقام و منزلتی که دارند و نوعاً با شهادت از دنیا رفته اند (3) زنده ندانیم؟ چون در این بحث بیشتر نظر ما راجع به زیارت حضرت زینب کبری علیها السلام می باشد، این بانوی جلیله و عقیده ی بنی هاشم که در تمام مصائب با برادرش سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سهیم و شریک بود و از آن جایی که ایشان فرزند، خواهر و عمه ی امام علیه السلام بود و در خاندان وحی پرورش یافته چگونه از قدرت ولایی برخوردار نباشد، همان گونه که با کلمه ی «اسکتوا» در کوفه چنان تصرف ولایی کرد که حتی زنگ شتران از صدا افتادند.

واما اگر چه آن حضرت در ظاهر به صورت عادی وفات یافت ولی مسلم است که

ص: 39

1- جامع الاحادیث 3/ 528، پیام عاشورا / 22.

2- بقره / 154، و نگوئید به آنان که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه آنان زندگانند و لکن شما درک نمیکنید.

3- (3) عن جناده بن ابی امیه عن الحسن بن علی علیهما السلام قال: و الله عهد الینا رسول الله ان هذه الأمر یملکه اثنی عشر اماما، ما منا الا مسموم او مقتول. بحار الأنوار 44 / 139. جناده بن ابی امیه گوید: امام حسن علیه السلام فرمود: به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ما عهد کرده است که امر امامت را دوازده نفر مالک می گردند، و هیچ یک از ما ائمه نیست مگر اینکه به زهر مسموم شده و یا کشته گردد. و نظیر این روایت را شیخ صدوق به در امالی از اباصلت هروی روایت کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: «به خدا قسم هیچ یک از ما ائمه نیست مگر آنکه شهید می گردد...» امالی م 15 ح 8.

علت این فوت بر اثر فشارهای جسمی و روحی به وجود آمدهی مصایب وارده بر روح الطیف آن بزرگوار بوده است چنان که مجاهدین در راه خدا، بعضاً در معرکه‌ی نبرد آسیب دیده و پس از چندی بر اثر آن آسیب و صدمه از دنیا می‌روند، ایشان نیز به دلیل همان آسیب‌ها و فشارهای روانی آن واقعه‌ی عظمی دارفانی را وداع نموده اند فلذا می‌توان گفت: که ایشان نیز شهیده بوده‌اند و حتماً جواب زائران خود را خواهند داد و ثواب تمام آنهایی که به زیارت آن بانوی جلیل‌القدر، سختی و مصائب راه را تحمل می‌نمایند مسلماً محفوظ خواهد بود.

در اذن دخول هر یک از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام فقراتی را می‌خوانیم که آنها صدای ما را می‌شنوند و جواب ما را می‌دهند، چنان که شیخ کفعمی در آداب زیارت مشاهد مشرفه عباراتی را نقل نموده و از جمله‌ی آنها این عبارت است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَرُدُّونَ سَلَامِي (1) خدایا به راستی من اعتقاد دارم به حرمت صاحب این زیارتگاه شریف در زمان غیبتش، همان طور که اعتقاد دارم به آن در زمان حضورش، و می‌دانم که رسول تو و خلفاء تو در نزد تو زنده‌اند و جایگاه مرا می‌بینند و سخنم را می‌شنوند و جواب سلامم را میدهند.

گرچه این جملات را برای معصومین علیهم السلام را ذکر کرده‌اند، ولی از آنجا که در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است که به دیدار مردگان خویش بروید که از آمدن دیدارکنندگان خوشحال می‌شوند. (2) آیا زوار شخصیت باعظمتی چون عقيله‌ی بنی‌هاشم که امام معصوم او را عالمی بلا معلمه خوانده و می‌دانیم کسی که بدون معلم عالمه باشد از مقام بسیار بلندی در حد اولیاء الله برخوردار است چگونه ایشان زیارت کنندگان خود را نبینند، کلامشان را نشنود و سلامشان را پاسخ نگوید؟

ص: 40

1- مفاتیح الجنان، آداب زیارت، اذن دخول.

2- آثار الصادقین 46/8.

اینک با چند روایت که ثواب زیارت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی دوستان اهل بیت علیهم السلام را با زیارت معصومین برابر دانسته اند این بحث را خاتمه می دهیم.

1- در کتاب ارزشمند «کامل الزیارات» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روایت شده که فرمودند:

«مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا» (1) هر کس من یا یکی از ذریه‌ی (فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت زیارتش میکنم و از نگرانی های آن نجاتش میدهم.

2- در کتاب گران سنگ جامع الاخبار، از رسول گرامی اسلام روایت کرده است:

من زار واحدا من اولادی فی الحیاه أو بعد الممات، فکانما زارنی و من زارنی غفر له البتة» (2) هر کس یکی از فرزندان مرا، چه در حیات و چه در ممات زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد و هر کس مرا زیارت کند، مسلماً آمرزیده خواهد شد.

3- قال الصادق علیه السلام: مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صِدْقِ لَتِنَا فَلْيَصِدْ لِصَالِحِي مُوَالِنَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صِدْقِ لَتِنَا، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مُوَالِنَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا (3) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نتواند به ما نیکی کند به دوستان صالح ما نیکی کند، ثواب نیکی به ما برای او نوشته شود و هرکس نتواند به زیارت ما بیاید، دوستان صالح ما را زیارت نماید تا ثواب زیارت ما برای او نوشته شود.

4- شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به

ص: 41

1- (1) کامل الزیارات باب اول ح 4.

2- (2) جامع الاخبار به نقل از جنه النعیم / 407.

3- (3) ثواب الاعمال / 210.

شخصی از اهالی ری فرمود: هر کس دسترسی به زیارت ما ندارد، قبور صالحین هم کیش خود را زیارت کند، ثواب زیارت ما، در نامه ی عملش نوشته شود. (1)

سلام

سلام در لغت عرب معانی مختلف و متعددی دارد که اصل در آنها معنای سلامتی است، یعنی سالم بودن و خیرخواهی برای طرف مقابل و اعلام صلح و سازش است، به این معنا کسی که سلام می دهد به طرف مقابل می گوید: از طرف من در امن و امان خواهی بود و از جانب من صدمه و آسیبی به تو نخواهد رسید، زیرا که من خیرخواه شما هستم.

سلام کردن در دین مقدس اسلام از مستحبات مؤکد است و جواب آن نیز واجب می باشد، تا آنجا که فقها فتوا داده اند اگر کسی بر نمازگزار سلام دهد بر او واجب است که جواب سلام کننده را بدهد. (2) و در کافی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس که پیش از سلام نمودن شروع به سخن کند، جوابش را ندهید. (3) سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی طاهرین و فرزندان ایشان علیهم السلام برای تجدید بیعت است چنان که عده ای را نظر بر این است که سلام بر آن ها برای تجدید عهد و میثاقی است که مردم در «عالم ذر» و «عالم الست» با معصومین علیهم السلام بسته اند، زیرا مردم یا مؤمنان در عالم الست که خداوند از آنان برای قبول خدایی خود و نبوت

ص: 42

1- شکوفه های رسالت / 710.

2- توضیح المسائل آیت الله وحید خراسانی م 1146 و آیت الله سیستانی م 1124، آیت الله مکارم شیرازی م 1023.

3- اصول کافی 2/ 638 ح 2، من بدأ الکلام قبل السلام فلا تجیبوه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین پیمان گرفت قبول کردند که پای بند و مؤمن به توحید، نبوت و ولایت باشند.

بنابراین هنگامی که زائر از راه دور و یا نزدیک، معصومین و فرزندان ایشان را زیارت می کند با گفتن (السلام علیک) اعلان می دارد که من بر همان عهد و میثاق معتقد و برقرار هستم.

به همین مناسبت در ذیل آیه ی مبارکه ی:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (1) حدیثی نیز در این رابطه وارد شده که: یزیدبن حسن گوید: حدیث نمود مرا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا بفرستد، معنایش این است که من بر همان پیمان و وفایی هستم که قبول کردم، در هنگامی که گفته شد:

آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: بلی.

از این حدیث شریف استفاده نموده اند که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای تجدید میثاق (عالم الست) است، سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی هداه معصومین و فرزندان ایشان علیهم السلام نیز به معنای تجدید میثاق بر توحید، نبوت و ولایت در عالم «الست» می باشد. (2)

ص: 43

-
- 1- اعراف / 172 ، (و ای رسول ما) به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذره ی آنها را بر گرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم همه گفتند بلی ما به خدایی تو گواهی میدهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم.
 - 2- (1) معانی الاخبار / 116 - 115.

حضرت زینب علیها السلام سومین فرزند از فرزندان فاطمه ی زهرا علیها السلام می باشد. (1)

ص: 45

1- نویسنده ی مصری (بنت الشاطی در کتاب خود با عنوان «زینب بانوی قهرمان کربلا») می نویسد: «... بعد از آنکه چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به دو نواده ی عزیزش «حسن و حسین علیهما السلام روشن گردید، و پس از نواده ی سومش به نام «محسن بن علی» که قسمت نبود در این جهان بماند، اکنون مولود جدیدی را به خانه ی رسالت تقدیم میداشت. بالاخره ساعت منتظره فرا رسید.» (زینب بانوی قهرمان کربلا / 11) به طور قطع و یقین محسن بن علی علیهما السلام آخرین فرزند حضرت زهرا علیها السلام می باشد نه فرزند سوم، او همان طفلی است که در دوران جنینی و در حالی که هنوز در رحم مادر گرامی اش قرار داشت بر اثر فشاری که در بین در و دیوار بر حضرت زهرا علی وارد آمد و نیز بر اثر شدت ضربهی جانکاهی که بر بدن مطهر آن حضرت اصابت نمود سقط شد و به شهادت رسید. ولی این نویسنده ی زن مصری با استفاده از مغالطه و تقلب سعی میکند حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد و میگوید «حضرت زینب علیها السلام بعد از محسن بن علی علیه السلام که مقدر نبود زنده بماند متولد شده است.» بنت الشاطی سعی در توجیه جنایاتی میکند که عده یی از مردم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب شدند، آنان به خانه ی حضرت زهرا علیها السلام هجوم بردند تا امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون بکشند و او را مجبور به بیعت با خلیفه ی خود سازند که این بانوی بزرگ به دفاع از همسر خویش برخاست. جای تعجب است با وجودی که مؤلف در صفحه ی 36 همین کتاب به هجوم ظالمانه ی خلیفه ی دوم به خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود ولی از شهادت محسن بن علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است.

ولادت آن حضرت را به اختلاف نوشته اند. بعضی پنجم جمادی الاولی سال ششم هجری (1) و برخی در اول یا اوایل شعبان سال ششم (2)، عده بی در ماه رمضان سال نهم هجری مقارن ایام مراجعت رسول خدا کی از سفر تبوک (3)، و بعضی دهم ربیع الثانی در سال پنجم یا ششم یا هفتم هجرت دانسته اند. بعضی دیگر در ماه محرم سال پنجم هجرت نوشته اند.

علامه ی متبوع آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی پس از نقل اقوال مختلف می نویسد:

«ولی باید دانست که برای هیچ یک از این اقوال یک دلیل تاریخی در دست نیست. اگر ولادت حضرت امام حسین علیه السلام در سوم شعبان بوده باشد و فاطمه ی زهرا علیها السلام بلافاصله به حضرت زینب علیها السلام حامله شده باشد می توان قول کسی که می گوید: در دهه ی اخیر ربیع الثانی متولد شده اقرب به صحت گرفت و الله العالم» (4)

نام و کنیه ی آن حضرت

چون زینب کبری به دنیا آمد مادرش فاطمه علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام برد و گفت: این مولود را نامی بگذار، امیرالمؤمنین فرمودند: من در نام گذاری بر رسول خدا پیشی نمی گیرم، در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بودند، چون از سفر بازگشتند و امیر مؤمنان خواهان انتخاب نامی برای نوزاد شدند، رسول خدا او فرمود: فرزندان فاطمه اولاد من هستند ولی امر ایشان با پروردگار عالم است و من در این کار بر خدای خویش پیشی نمی گیرم. آنگاه جبریل فرود آمد و از جانب پروردگار سلام و درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت: این کودک نورسیده را زینب نام نهید که خدایش این نام را برای او انتخاب نموده است. پس از آن جبریل

ص: 46

1- فاطمه ی زهرا علیها السلام سرور دل پیامبر صلی الله علیه و آله / 729، زندگانی حضرت زینب علیها السلام از ولادت تا شهادت 23/.

2- خصایص زینبیه / 13.

3- طراز المذهب / 1 / 45.

4- ریاحین الشریعه / 3 / 33.

آن حضرت را از مصایب و اندوههایی که به او روی می آورد با خبر ساخت که پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن آن به گریه افتادند و فرمودند: هر کس که بر مصیبت و اندوه این دختر بگرید ثواب و پاداش او نزد خدای متعال برابر کسی است که بر دو برادرش حسن و حسین علیهما السلام بگرید. (1) کنیه ی حضرت زینب علیها السلام، ام کلثوم، ام عبدالله و ام الحسن است. ولی برای این مظلومه کنیه های مخصوصی است مثل: ام المصائب، ام الرزایا، ام النوائب. (2) و این که او را زینب کبری نام نهاده اند از این روست که میان او و خواهرش که هم کنیه هستند اشتباه رخ ندهد، هم چنان که ملقب شدن او به صدیقه ی صغری برای ایجاد تفاوت میان او و مادرش صدیقه ی کبری می باشد.

القاب آن حضرت

عالمه ی غیر معلمه، کعبه الرزایا، عقيله النساء، سر ابیها، بلیغه، فصیحه، الفاضله الکامله، عقيله الوحی، امینه الله، مظلومه، محبوبه المصطفی، نایبه الهرا، زاهده. (3)

وفات حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه ی کربلا و آن محنت و بلا و رنج شام و زحمت ایام چندان گریست که قدش خمیده و گیسوانش سپیدگردید، دایم الحزن بزیست تا رخت به دیگر سرای کشید.

در بحرالمصایب گوید: علیا مخدره ام کلثوم، چهار ماه بعد از ورود اهل بیت به

ص: 47

1- طراز المذهب 1/44، ریاحین الشریعه 3/37، فاطمه ی زهرا علیها السلام سرور دل پیامبر صلی الله علیه و آله / 794، حضرت زینب کبری، شیخ جعفر نقدی / 47 - 48.

2- ریاحین الشریعه 46/3.

3- مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی در کتاب ارزشمند خود فاطمه الزهرا علیها السلام. سرور دل پیامبر صلی الله علیه و آله چهل و نه لقب برای حضرت زینب علیها السلام نقل کرده است و این القاب را از کتابهای، زینب کبری تألیف شیخ جعفر نقدی رحمه الله، خصایص زینبیه تألیف سید نور الدین جزایری رحمه الله، انوار قدسیه دیوان آیت الله غروی اصفهانی رحمه الله، عقيله الوحی تألیف سید شرف الدین رحمه الله، ریاحین الشریعه تألیف آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی رحمه الله می توانید به دست آورید.

مدینه ی طیبه، از این سرای پر ملال به رحمت خدای لایزال پیوست. وقتی هشتاد روز از وفات ام کلثوم گذشت، شبی علیا مخدره زینب مادرش را در خواب دید و چون بیدار شد، بسیار گریست و بر سر و صورت خویش بزد تا از هوش رفت. زمانی که آن مخدره را حرکت دادند، متوجه شدند که روح مقدس او به شاخسار جنان پرواز کرده است. (1) سال وفات آن مظلومه در سال 62 هجری مورد اتفاق مورخین و محدثین است ولی در تاریخ روز و ماه وفات بین آنها اختلاف وجود دارد. مشهور آن است که وفات آن بانوی با فضیلت روزیکشنبه، شب پانزدهم ماه رجب سال 62 هجری واقع شده است. بعضی این واقعه ی جان سوز را در روز دهم ماه مبارک رمضان و برخی در شب یکشنبه پنجم ماه رجب دانسته اند. (2)

وفات یا شهادت؟

تاریخ از ذکر سبب وفات آن حضرت غفلت کرده که آیا حضرت زینب علیها السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته و یا چنان که در صفحات پیشین، در بحث زیارت پیامبر و ائمه ی طاهرین و فرزندان ایشان علیهم السلام متذکر شدم، اگر چه آن حضرت در ظاهر و به صورت عادی وفات یافت ولی مسلم است که علت این فوت بر اثر فشارهای جسمی و روحی به وجود آمده بر روح لطیف آن بانوی مظلومه بوده است و به عبارتی به سبب رنج های بسیاری که از شدت مصیبتی که بر قلب نازنین او وارد شده به شهادت رسیده است.

بعضی از محققین احتمال داده اند که آن حضرت توسط یزید بن معاویه لعنه الله علیهما به زهر مسموم و به شهادت از دنیا رفته اند. (3)

ص: 48

1- طراز المذهب 2/ 569.

2- ریاحین الشریعه 3/ 33.

3- زندگانی حضرت زینب کبری علیها السلام از ولادت تا شهادت / 397.

در مورد مدفن آن حضرت سه نقل قول است:

1- در مدینه منوره رحلت کرده و در همان جا دفن شد، گرچه علامت قبری ندارد.

2- در اطراف شهر دمشق در سوریه (شام) زینبیه ی فعلی به خاک سپرده شد.

3- این که آن حضرت به سرزمین مصر مهاجرت نمود و در حدود یک سال در آنجا زندگی کرد و پس از رحلت در شهر قاهره دفن گردید.

علامه ی خبیر و مورخ بصیر، مرحوم آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی رحمه الله در کتاب ارزشمند ریاحین الشریعه، پس از تحقیق و بررسی در مورد راویان هر سه نقل قول و محل دفن آن مندره می نویسد: اقرب به صحت این است که آن حضرت در مدینه از دنیا رفته و در همان بلده ی طیبه دفن گردید، گرچه علامت قبری ندارد. ایشان در ادامه می فرماید: زیارت آن بانوی بزرگ در هر سه مکان یعنی مدینه، شام و مصر مانعی ندارد، بلکه موجب اجر و ثواب است و قلب هر مؤمنی مزار و مشهد آن مظلومه است. (1)

ص: 49

شرح زیارت مفجعه

اشاره

ص: 51

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْحَوْضِ وَاللِّوَاءِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ مَنْ عُرِجَ
اِلَى السَّمَاءِ وَوَصِلَ اِلَى مَقَامِ قَابِ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی.

سلام بر توباد ای دختر سروران پیغمبران، درود بر توبادای دختر صاحب حوض و پرچم، درود بر توبادای دختر کسی که بالا برده شد به سوی آسمان، و واصل شد به مقام و مرتبه ی قاب قوسین (فاصله و خمیدگی کان که کنایه از نزدیکی بسیار است یا نزدیک تر از آن.

فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

به نقل تواریخ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه علیها السلام دو پسر و چهار دختر داشته اند. (1) که همه ی آنها، بجز حضرت زهرا علیها السلام قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از

ص: 53

1- سیره ابن هشام 122/1، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله /76، تاریخ یعقوبی 375/1. بر اساس تحقیق، حضرت خدیجه علیها السلام فقط یک دختر داشت و او حضرت فاطمه علیها السلام بود و دو دختر دیگر (زینب و رقیه) دختران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبودند، دختران حضرت خدیجه علیها السلام هم نبودند، حتی دختران هاله نبودند، بلکه دختران ابوهاله از همسر قبلی اش بودند، که پس از فوت ابوهاله به همراه نامادری شان هاله به خانه ی حضرت خدیجه علیها السلام منتقل شدند و به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله است شناخته شدند.

دنیا رفتند و غیر از فاطمه ی زهرا علیها السلام فرزند بلا فصلی برای آن بزرگوار نماند.

پسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در طفولیت از دنیا رفتند و آخرین آنها عبدالله بود که لقب «طیب» و «طاهر» گرفته بود. (1) و پس از آن که عبدالله در مکه وفات کرد «عاص بن وائل سهمی» رسول خدا صلی الله علیه و آله را ابتر خواند و سوره ی کوثر، در پاسخ وی نازل شد. (2) با عنایت به مطالب فوق نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط از طریق یگانه دختر گرامیشان حضرت زهرا علیها السلام می باشد و در این رابطه روایات عدیده یی وجود دارد که به عنوان نمونه به یک روایت از امالی شیخ صدوق به اشاره می شود: حجاج بن یوسف، یحیی بن عمر را خواست و به او گفت: آیا توئی آن شخصی که می پندارد، دو پسر علی علیه السلام، دو پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله اند؟ گفت: آری و برای تو در این باره از قرآن آیه ای را تلاوت می کنم، گفت: تلاوت کن، گفت: برایم امان بده، گفت: تو در امان هستی، گفت: مگر نه این است که خداوند عزوجل می فرماید:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (3) و سپس خداوند فرمود: و کریا و یحیی و عیسی، (4) و (و همچنین زکریا و یحیی و عیسی از (صالحانند). مگر عیسی پدر داشت؟ حجاج گفت: نه، گفت: خداوند او را در کتاب خود به وسیله ی مادرش فرزند ابراهیم علیه السلام خوانده است، حجاج گفت: چه کسی به تو آموخت که مانند این حدیث را روایت کنی؟ گفت: عهدی که خدا از علما گرفته

ص: 54

1- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / 76، تاریخ یعقوبی 1 / 375.

2- تفسیر شریف لاهیجی 8 / 454، تفسیر جامع 7 / 508، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / 76، تفسیر جوامع الجامع 6 / 719.

3- انعام / 84 و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم، و هر دو را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت کردیم.

4- انعام / 85.

که علم خود را کتمان نکنند. (1) در زمان جاهلیت بین اعراب شعاری وجود داشت که نوه ی پسری را فرزند خود می دانستند ولی نوه ی دختری را به طایفه ی داماد منتسب می کردند. (2) در حالی که سهم مادر در تکوین نوزاد بیشتر از پدر است. پدر ناقل نطفه از صلب خود به رحم مادر است و این مادر است که پس از تحویل نطفه آن را در عمق جان خود نگهداری و تغذیه نموده و پس از تحمل این مرحله و به زمین گذاردن آن باید او را شیر دهد و پرستاری کند، (3) لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا با انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، به خود، این حقیقت را روشن فرمودند که انتساب نوه ی دختری اگر قوی تر از نوه ی پسری نباشد کمتر نیست، پس علیا مخدره زینب و فرزندان دیگر حضرت زهرا ی مرضیه، به حقیقت فرزندان آن بزرگوار می باشند.

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در تمامی زیارات سید انبیاء خوانده شده است برای این است که انبیاء الهی از بقیه ی مردم فضیلت و مقامشان بالاتر بوده و الا پیامبر صلی الله علیه و آله سرور تمامی مخلوقات است. چنان که در کافی کلینی رحمه الله است که حسین بن عبدالله نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور فرزندان آدم علیه السلام بود؟ فرمود: به خدا قسم، او سرور تمام مخلوقات بود و خداوند موجودی نیافریده که بهتر از محمد صلی الله علیه و آله باشد. (4) و در عیون اخبار الرضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي ، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي (5) خداوند برتر از من کسی را نیافریده و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

ص: 55

-
- 1- امالی شیخ صدوق رحمه الله م 92 ح 3.
 - 2- بنونا بنو ابنائنا بنوهن ابناء الرجال الا باعد. کتاب شواهد سیوطی، مقصد چهارم.
 - 3- احقاف / 15، «و وصینا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله وفضاله ثلاثون شهرا...». «و آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را به دشواری بارداری کرد و به دشواری فرو نهاد و مدت بارداری و شیرخوارگی تا از شیر گرفتنش سی ماه بود...»
 - 4- قطره یی از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام 148/1 ح 62.
 - 5- عیون اخبار الرضا علیه السلام 262/1 ضمن ح 22.

و گواه بر این امر، حدیث زیبایی است که خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی خویش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ.

اگر تو نبودی افلاک را به وجود نمی آوردم. (1) السلام عليك يا بنت صاحب الحوض و اللواء.

حوض به معنی تالاب و آبگیر است و در این فقره از زیارتنامه منظور از آن حوض کوثر است و اغلب مفسران برای کوثر دو معنی قایل شده اند. یکی خیر کثیر و دیگری نهری (حوضی) در بهشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول سوره ی کوثر پرسید: آیا می دانید کوثر چیست؟ نهری در بهشت است که خداوند وعدهی آن را به من داده است و در آن خیر کثیر است. و در وصف آن در روایات آمده که شیرین تر از عسل و سفیدتر از شیر و خنک تر از برف و نوشین تر از سر شیر و کناره های آن از زبرجد است و پیاله هایی که برای نوشیدن آن است به عدد ستارگان آسمان است و هر کس که از آن بنوشد، بعد از آن هرگز تشنه نمی شود.

شیخ طبرسی رحمه الله پس از نقل معانی روایات مشابه، یکی از معانی کوثر و خیر کثیر را کثرت ذره ی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دختر گرامی و بزرگوارش فاطمهی زهرا علیها السلام می داند که تعداد آنها شماره ناپذیر هستند.

از امام جعفر صادق ال نیز روایت شده است که کوثر نهری است در بهشت که خداوند آن را در عوض از دست دادن ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به او ارزانی فرموده است. علامه ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه به نقل از مجالس شیخ مفید رحمه الله و امالی شیخ طوسی و می نویسد: از علی بن هلال از عبدالله بن عباس روایت کرده که گفت: هنگامی که سوره ی کوثر، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، علی بن ابی طالب علیهما السلام به ایشان گفت: یا رسول الله کوثر چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نهری است که خداوند با اعطای آن مرا گرامی داشته است.

ص: 56

علی علیه السلام گفت: این نهر شریف است ای پیامبر خدا، آن را برای ما توصیف فرما. فرمود:

آری یا علی، کوثر نهری است که زیر عرش الهی جاری است، آبش سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و نوشین تر از سر شیر است، ریگ هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک بوی است.

سرچشمه اش از زیر عرش خداوند عزوجل است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستش را بر پهلوی علی علیه السلام زد و فرمود: ای علی این نهر برای من و تو و محبان تو پس از من خواهد بود. (1) علامه طباطبایی و در تفسیر المیزان نظر مفسران را تجزیه و تحلیل کرده و می نویسد: چنین دست می دهد که منظور از کوثر، تنها و تنها، کثرت ذره بی است که خداوند به آن جناب ارزانی داشته و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده و یا مراد، هم خیر کثیر و هم کثرت ذره می باشد، چیزی که هست آن است که کثرت ذره یکی از مصادیق خیر کثیر است و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن می باشد زیرا همانگونه که می بینیم خداوند بعد از درگذشت و رحلت آن حضرت برکتی در نسل آن جناب قرار داده، به طوری که در تمامی عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی شود، آن هم با آن همه بلا یا که بر سر ذره ی آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند و در بحث روایتی، می نویسد: در المثنوی است که بخاری و ابن جریر و حاکم از طریق ابی بشیر از سعید بن جبیر از ابن عباس (2) روایت کرده که گفت کوثر آن خیری است که خدای تبارک و تعالی به رسول خدا صلی الله علیه و آله داد، ابوبشیر می گوید: به

ص: 57

1- بحار الأنوار 24/8 ، 18 ، 16 ، 8 ، سفینه البحار 1/358 ، تفسیر صافی 2/857 ، تفسیر فرات کوفی / 609 تفسیر جوامع الجامع 6/718 .

2- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما، أفضل فرزندان عباس، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و محبین حضرت علی علیه السلام و از شاگردان آن حضرت بود و همیشه در رکاب آن جناب با مخالفین مجاهده مینمود. وی در علم فقه، تفسیر و تأویل بلکه انساب و شعر امتیازی تمام داشت. صاحب استیعاب گفته: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او دعا فرمود که: اللهم علمه الحکمه و تأویل القرآن. ولادت ابن عباس در شعب ابی طالب سه سال پیش از هجرت بوده است. گویند: از بسیاری گریستن بر امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در اواخر عمر از دو چشم نابینا شد و در سال 68 هجری در طایف رحلت کرد و محمد حنفیه بر او نماز خواند و گفت: الیوم مات ربانی هذه الأمه. مدت عمر او را هفتاد و یک و بعضی هفتاد و دو گفته اند. مجالس المؤمنین 1/183 ، تاریخ حبیب السیر 2/145 ، تحفه الاحباب / 272.

سعید بن جبیر گفتیم: جمعی از مردم معتقدند که کوثر نام نهری است در بهشت، سعید گفت: نهری هم که در بهشت است یکی از خبرهایی است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته است. و در آخر می نویسد: و تفسیر کوثر به نهر، در بهشت منافات ندارد که کوثر به معنای خیر کثیر باشد، چون همان طور که در خبر ابن جبیر گذشت، نهر بهشتی هم مصداقی از خیر کثیر است. (1) منابع روایی و تفسیری شیعه و بسیاری از اهل سنت اتفاق نظر دارند که ساقی کوثر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و روایاتی در این زمینه نقل شده از جمله:

مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی از کنز العمال از طبرانی از علی علیه السلام آورده که فرمود: من با همین دو دست کوتاه خود کافران و منافقان را از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله دور می سازم و نیز در همان کتاب در حدیثی طولانی از عمر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که به علی علیه السلام فرمود: و توباً لوی حمد پیشاپیش من حرکت می کنی و نااهلان را از حوض من دور می سازی. (2) و نیز شیخ سلیمان قندوزی بلخی حنفی روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که علاوه بر نام حوض و لواء، مشتمل بر بسیاری از صفات مخصوصه ی آن حضرت است و آن روایت به نقل از ابن عباس رضی الله عنه چنین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی تو صاحب حوض و پرچمدار، محبوب دل، وصی، وارث علم من و نگهبان و امانت دار موارث انبیاء و امین خدا و حجت پروردگار بر تمام خلق میباشی.

توئی رکن ایمان و عمود اسلام و چراغ برطرف کننده ی ظلمت و ایجاد نور هدایت و پرچم برافراشته از برای اهل دنیا. یا علی کسی که از تو پیروی کند، نجات یابد، و هر کس تخلف کند و از تورو گرداند هلاک شود. توئی راه واضح و آشکار، و صراط مستقیم، و تویی پیشوای سفید رویان و سرور و آقای مؤمنان و مولی و آقای کسی که من آقا و مولای او هستم، و منم آقای

ص: 58

1- تفسیر المیزان 20 / 855 - 849.

2- امام علی بن ابی طالب علم / 573.

هر مرد و زن مؤمن، دوست نمی دارد تو را مگر حلال زاده و دشمن نمیدارد تو را مگر حرام زاده.

خداوند مرا به آسمان نبرد و با من تکلم نکرد مگر آنکه فرمود: یا محمد علی را از من سلام برسان و به او اعلام کن که او امام دوستان من و نور اهل طاعت من است. پس گوارا باد بر تو این کرامت یا علی. (1) ابن شهر آشوب مازندرانی (2) نیز، با استناد به آیاتی از قرآن، ساقی حوض کوثر را امیرالمؤمنین علی علیه السلام می داند و می گوید: در تفسیر آیه ی «... وَ سَدَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (3) وارد است که منظور از رب، آقای آنان علی بن ابی طالب علیهما السلام است و دلیل آنکه رت به معنی سید و آقا است این آیه است: «... اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ...» (4) یوسف علیه السلام به یار زندانی خود گفت: مرا نزد رب خود (یعنی آقایت یاد کن). (5)

لوای حمد

لوای حمد به معنی پرچم است، در قیامت پرچمی به نام لوای حمد در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که آن را به علی علیه السلام می دهد.

در روایات بسیاری از طریق فریقین روایت شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله لوای

ص: 59

-
- 1- ینابیع الموده 1 / 397، این روایت را با مختصر اختلاف در عبارات، شیخ صدوق به نیز در امالی م 50 ح 14 آورده است.
 - 2- ابوعبدالله، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (عزالدین، رشیدالدین) متکلم، واعظ، فقیه، محقق، امامی، متولد 488 در ساری، متوفی 588 هجری در شهر حلب، به دلایل مذهبی در دوره ی سلجوقیان به ناچار ایران را ترک کرد و به حلب رفت. وی در زمان حیاتش نیز بسیار مورد احترام شیعه و سنی بود و از جارالله زمخشری و محمد غزالی و خطیب خوارزمی اجازه دریافت کرد و در بغداد در اثر مواعظش لقب رشیدالدین گرفت. از جمله اساتید وی شیخ ابوالفتوح رازی، قطب الدین راوندی و سید ناصح الدین آمدی و شیخ نصیرالدین طوسی بودند. جدش شهر آشوب از شاگردان شیخ طوسی بود. از آثارش: معالم العلماء دیوان شعر، متشابه القرآن، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. (فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 544)
 - 3- دهر / 21، ورب آنها آنان را شرابی پاکیزه و پاک کننده بنوشاند.
 - 4- یوسف / 42.
 - 5- مناقب / 2 / 185.

حمد را در اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می دهد و آن حضرت پرچم را به دوش گرفته و جلو می افتد، مؤمنین، مظلومین و نیکان اولین و آخرین، دوستان و شیعیانش به دنبال او روانه ی بهشت می گردند.

شیخ طریحی رحمه الله که در مجمع البحرین در مورد لوای حمدگوید: مراد از این عبارت آن است که حضرت ختمی مرتبت به سبب امتیازات و فضایی که در امر ابلاغ رسالت فراهم آورده و در این میدان گوی سبقت از همگنان ربوده است، در صحنه ی محشر به ستایش شهرت می یابد و پرچمدار ستایش می گردد. شایان ذکر است که در روایات عدیده از کتب فریقین لوای حمد به معنی حقیقی لواء، پرچم به همان معنی که نزد عموم شناخته شده است بیان گردیده.

امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارش علی علیه السلام روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی علیه السلام، گوئی می بینم تو را که به بهشت وارد شده ای و لوای مرا که لوای حمد است به دست داری و آدم و پیامبران پس از او، در زیر آن پرچم هستند. (1) مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی نیز از مسند احمد بن حنبل، کتاب فضایل علی علیه السلام نقل کرده که لوای حمد به دست علی بن ابی طالب علیهما السلام است و آدم و نسل او همه در زیر لوای اویند. (2) و نیز جابر بن سمره گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمودند صاحب پرچم شما در روز قیامت چه کسی است؟ حضرت فرمود: همان که در دنیا صاحب پرچم من است، علی بن ابی طالب علیهما السلام. (3) یکی از مسلمات اعتقادی جهان اسلام مسئله بردن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان است که به معراج معروف است.

ص: 60

1- معارف و معاریف 772/8، بحار 217/39.

2- امام علی بن ابی طالب علیهما السلام / 95.

3- مناقب ابن مغزلی، جابر بن سمره قال: قیل: یا رسول الله من صاحب لواء فی الآخرة قال: صاحب لوای فی الدنيا علی بن ابی طالب.

معراج از بزرگ ترین معجزات و آیات بینات رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که از مکه ی معظمه به بیت المقدس و از آن جا به آسمانها و سدره المنتهی و عرش اعلا سیر داده شد، تا آنکه رسید به مقام خلوت خاص «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (1) که علم و دانش آن از تمام مخلوقات پوشیده و از فرشتگان و پیامبران نیز پنهان بوده است.

چنان که در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد جبرئیل آن حضرت را در مکانی نگه داشت و به او گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به جایی رسیدی که هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقربی نرسیده و عبور نکرده. (2) و آن چه موافق اعتقاد اکثر طوایف اسلام است این است که معراج حضرت با جسم و روح در بیداری بوده، نه فقط با روح، و گواه آن لفظ «بعده» است که در «بدن با روح» به کار می رود، و هرگاه معراج وی تنها صورت روحانی بود، لازم بود بفرماید: «بروحه». از صریح قرآن چنین مستفاد می شود که مبدأ عروج حضرت از مسجد الحرام بوده و بعضی گفته اند که: مبدأ آن خانه ی «ام هانی» (3) خواهر علی بن

ص: 61

1- نجم /9، 8، 7، آنگاه نزدیک آمد و بر او نازل گردید، با او به اندازه ی دو سر کمان یا کمتر، نزدیک شد.

2- (2) تفسیر جامع 472/6.

3- ام هانی، نامش فاخته، هند، یا فاطمه بوده ولی به کنیهی «ام هانی» معروف است. او از مشاهیر صحابه و محدثین بانوان و همسر هبیره بن عمر و مخزومی بوده که اسلام بین او و همسرش جدایی انداخت. هبیره فرار کرد و داخل در دین اسلام نشد. جلالت وی بر مطلعین اخبار و سیر روشن است. در خبر سلیمان بن اعمش (که در کتب فریقین نقل شده) حضرت رسول خدا او فرمودند: ایها التاس، آیا می خواهید شما را خبر دهم از بهترین مردم از جهت عمو و عمه؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله، فرمود: آن حسن و حسین هستند که عموی ایشان جعفر طیار و عمه آنها امهانی دختر ابوطالب است، عمو و عمه هر دو در بهشت هستند و عموی آنان جعفر در بهشت با ملایکه در پرواز است. در صحاح سته از امهانی احادیثی است که از رسول خدا و روایت شده است. جماعتی از او روایت کرده اند، از جمله: غلامش ابومره و ابوصالح و پسر عموی او عبدالله بن عباس و عبدالله بن حارث بن نوفل هاشمی و دو پسر او عبدالله و عبدالرحمن بن ابی لیلی و مجاهد. (ریاحین الشریعه 449/3، ریحانه الادب 358/8 - 357).

ابی طالب علیه السلام بوده، شاید جهت آن این است که عرب همه ی مکه را حرم خدا می خوانند. از این نظر تمام آن نقاط حکم مسجد و حرم خدا را داشته است.

این آیه اگر چه مبدأ سیر را مسجد الحرام و پایان آن را مسجد الاقصی معرفی می کند. (1) ولی هرگز منافات ندارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر این، معراج دیگری به سوی عالم بالا داشته باشد، زیرا این آیه فقط این قسمت از مسافرت را بیان نموده و قسمت دیگر از برنامه ی سفر را، آیات سوره ی «والتجم» آمده است. (2) و اما اختلاف است که معراج آن حضرت یک مرتبه، دو مرتبه و یا زیادتر بوده. از احادیث اهل بیت علیهم السلام تعدد معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله صریحا معلوم می شود. در اصول کافی از علی بن ابی حمزه روایت کرده که گفت: من حاضر بودم، ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام گفت:

قربانت شوم چند بار رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت؟ حضرت فرمود: دو نوبت. (3) و از حدیثی که علی بن ابراهیم در سوره ی مبارکه ی «والتجم» ایراد کرده نیز معلوم می شود که معراج دو نوبت واقع شده (4) و در بصائر الدرجات (5) و خصال. (6) یکصد و بیست بار به معراج رفت و در هر بار خداوند درباره ی ولایت علی و امامان علیهم السلام بیش از واجبات دیگر به او سفارش نمود. زیرا که قبول جمیع فرایض وابسته به قبول ولایت آل بیت نبوت است. (7) و نیز اختلاف است که معراج آن حضرت پیش از هجرت واقع شده یا در شب

ص: 62

1- اسراء / 1، سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی....

2- فروغ ابدیت 382/1.

3- اصول کافی 503/1 ح 13.

4- تفسیر شریف لاهیجی 283/4.

5- بصائر الدرجات، الجزء الثانی / 116 ح 10.

6- خصال 2 / باب خصلتهای از یک تا صد، ح 2.

7- تفسیر شریف لاهیجی 283 / 4. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «عُرِجَ بِالنَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً، مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ».

هفدهم ماه مبارک رمضان بوده، یا بیست و یکم آن شش ماه پیش از هجرت و یا در ماه ربیع الاول دو سال بعد از بعثت آن جناب؟ ولی قطعاً معراجی که در آن نمازهای یومیه واجب شده است پس از مرگ ابوطالب علیه السلام که در سال دهم بعثت بوده اتفاق افتاده است. زیرا از مسلمات تاریخ و حدیث است که در شب معراج خدا دستور داده است که امت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر شبانه روز در پنج نوبت نماز بخوانند و نیز از لابه لای تاریخ استفاده می شود که تا لحظه ی مرگ حضرت ابوطالب علیه السلام، نماز واجب نشده بود. (1) باید دانست که موضوع معراج مورد قبول اکثر طوایف اسلام است تا آن جا که منکر آن را کافر می دانند. که به دو حدیث در این مورد اشاره می شود 1- امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَهُ أَشْهُاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَ لَهْ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (2) هر کس که منکر سه چیز باشد از شیعیان ما نیست: معراج 2 - سؤال قبر 3- شفاعت 2 - امام رضا علیه آله التنا فرمود:

من کذب بالمعراج فقد کذب رسول الله صلی الله علیه و آله (3) هر کس معراج را تکذیب نماید رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده است.

و چرا، این فقرات در زیارت نامه ی شریف مفعجه و خطبه ی حضرت سجاد علیه السلام در شام. (4) و نیز در دعای ندبه خطاب به مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه آمده، (5) شاید سرش در این باشد که تبلیغات سوء معاویه ابن ابی سفیان لعنه الله علیهما را در آن زمان و معاویه صفت های زمان های بعد

ص: 63

1- نگاه کنید به کتاب فروغ ابدیت 1 فصل 22.

2- امالی شیخ صدوق رحمه الله م 49 ح 5، سفینه البحار 2/ 175.

3- بحار الأنوار 18 / 312، ح 23.

4- «... انا اب من دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أذنی...» ناسخ التواریخ 3/ 165 .

5- «... یابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أذنی...» فرازی از دعای ندبه.

از مصیبت عظمای عاشورا، خنثی نماید. و این آیات «دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (1) به مقام قرب رسول خدا صلی الله علیه و آله را می رساند که در مسیر محبت، آن قدر بالایش نشانند که رفیق شفیق و صدیقش، پیک وحی حضرت رب العالمین یعنی جبرئیل امین از رفتن باز ماند تا آن جا که وقتی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به هم راهی دعوت فرمود گفت: لَوْ دُنُوتِ اَمَلُهُ لَاحْتَرَقَ.

اگر اندکی بیش بالا پرم فروغ تجلی بسوزد پرم آری از آن به بعد مقام قرب است و از آن بالاتر مقام اقرب الاقربین که برای تقرب به ذهن با زبان محاوره یی آدمی برای تبیین و تفهیم، عالم ملکوت را به عالم ملک تنزل داد و فرمود: آن قدر نزدیک رفت که به مقام قاب قوسین، بلکه از آن هم نزدیک تر، که با لفظ «او ادنی» است رسید.

ص: 64

1- نجم / 8 و 9 (بدان نزدیکی که با او به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ الْهُدَى وَسَيِّدِ الْوَرَى وَ مُنْقِذِ الْعِبَادِ مِنَ الرَّدَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْخُلُقِ الْعَظِيمِ وَ الشَّرْفِ الْعَمِيمِ
وَالْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمَوْرُودِ وَاللَّوَاءِ الْمَشْهُودِ سَلَامٌ بِرِ تُو بَادَايِ دَخْتَرِ پِيَامْبِرِ
رَاهِنْمَا (هدایت کننده) و سرور آفریدگان و نجات دهنده ی بندگان از هلاکت و نابودی، درود بر تو ای دختر (رسول خدا) دارای خوی و
خلق بزرگ و شرافت کامل و فراگیر و همه جانبه و صاحب نشانه ها (معجزات) و آورنده ی قرآن حکیم و محکم و استوار درود بر تو
بادای دختر رسول خدا) دارنده ی مقام و مرتبت پسندیده و صاحب حوض (کوثر) که مردم بر آن وارد می شوند و صاحب پرچمی که روز
قیامت همه مشاهده می کنند.

پرورگار بزرگ قبل از اینکه اعجوبه ی عالم خلقت را بیافریند برایش مقدماتی را فراهم آورد آسمانها، خورشید، ماه، ستارگان و در زمین
دریاها، کوه ها، درختان، حیوانات مختلف را خلق فرمود و همه را در خدمت بشر قرار داد و برای این کار آنها را تکوین هدایت فرمود به
طریقی که ذره یی قدرت تخلف نداشتند همانگونه که در

قرآن کریم آمده (1) پس از این هدایت تکوینی، (2) انسان را با اعطاء عقل و اختیار خلق فرمود و چون در علم ازلی معلوم بود که زندگی بشر در زمین خالی از تضاد و تراحم نخواهد بود (3) و خواست این موجودشگفت از مقام خلیفه الهی برخوردار شود (4) و در روز واپسین (معاد) در برابر قهرش حتی بر علیه ذات اقدسش نداشته باشد لذا باید او را تشریعا هدایت می کرد و چون این امر با برانگیختن فردی از افراد بشر راه دیگری به مصلحت بشر نبود، بنابراین خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبل از خلقت آدم ابوالبشر مقدر فرمود (5) و پس از خلقت آدم آن نور را در صلب او قرار داد تا پس از گذشت قرون و ارسال رسل پی در پی، آنگاه که نسل بشر به مرحله ی توانایی پذیرش برنامه های سازنده یی که بتواند انسان را به مقام خلیفه الهی برساند این وجود مقدس را در عالم ظاهر به ظهور رساند. (6) و حضرت او را خود هدایت فرمود. (7) که اگر

ص: 66

1- فصلت / 11: پس از اینکه آسمان را که (توده ی) بخاری بود آفرید، به آسمان و زمین فرمود: به شکل واقعی که بتوانید در خدمت بشر باشید) در آید، آنها گفتند: شکل واقعی به خود گرفتیم (و آمادگی خدمت به انسان شدیم).

2- طه / 50.

3- ق / 16.

4- بقره / 30، ... انی جاعل فی الأرض خلیفه...

5- آیت الله مستنبط رحمه الله در کتاب ارزشمند «القطره» روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمود: نخستین آفریده یی که خدای متعال آفرید نور من بود، سپس از نور من، نور علی علیه السلام را جدا ساخت. ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا اینکه پس از هشتاد هزار هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم، آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید. بنابراین ما آفریده و ساخته و پرداخته ی خداوند هستیم و موجودات پس از ما، ساخته و پرداخته ی ما هستند. مؤلف کتاب در ادامه می نویسد: اینکه می فرماید «مخلوقات پس از ما، ساخته و پرداخته ی ما هستند» منظور این است که علت غایی و نهایی آفرینش موجودات آنها (اهل بیت علیهم السلام هستند. قطره یی از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام 66/2)

6- در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و اله با اشاره به این معنی می خوانیم: «... و أودعته الأصباب الطاهره و نقلته یرثها إلی الأرحام المطهره...» (و به امانت گذاشتی او را در پشت های پاک و منتقل ساختی او را از آن جا به رحمهای پاکیزه). و نیز در زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام آمده: أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِيَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا هَمِچنین در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «... وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا...»

7- انعام / 161، قل إني هديني ربي إلی صراط مستقیم....

این گونه نبود بشر با دارا بودن عقل و اختیار به دلیل خواسته های گوناگونش از این دو نعمت بزرگ راه استفاده ی آن را نمی دانست و در مسیر خواسته های خویش به کار می گرفت و همان طوری که قبل از هدایت راهنمایی آگاه در گمراهی و ضلالت به سر می برد و تا پایان عمر در همان ضلالت و پستی باقی می ماند، پس آن راهنمای بزرگ را که خود هدایت کرده بود مأمور هدایت بشر قرار داد و به او توجه داد و فرمود:

خداوند کامل ترین و ارزشمندترین نعمت بر آنان که بخواهند در دنیا، در امنیت، آسودگی و آرامش قلب زندگی کنند و از گمراهی و سرگردانی بدر آیند و به سعادت ابدی برسند از بین خودشان رسولی را برای آنها برانگیخت تا نشانه های قدرت خداوندی را بر آنها یادآوری نماید تا با توجه به آن برای رشد و پویایی آماده شده و تاب تحمل کتاب و حکمت را بیابند و گرنه (همان گونه مانند قبل) که در سرگردانی و پستی به سر می بردند باقی می ماندند. (1) آنجا که می فرماید: فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه... در بین آنها رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را یکی پس از دیگری برایشان فرستاد. (2)

خلق عظیم

لق جمع خلق است و خلق و خلق دو واژه است که وقتی درباره ی انسان به کار می رود به دو بعد وجودی انسان اشاره می کند. خلق پیدایش جسم انسان را شامل می شود و خلق خصوصیات و صفات درونی و روانی آن را می رساند.

ص: 67

1- آل عمران / 164، لقد من الله على المؤمنين إذ بعث رسولا من أنفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفی ضلال مبین.

2- خطبه ی یکم از نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام، نیز به این موضوع اشاره دارد.

به بیان دیگر، خلق عبارت است از استقامت در پذیرش حق و سامان دادن کارها بر وفق عقل و خرد که مصادیق آن عبارتند از: متانت، نرمش، بزرگی روح و مردم داری.

حقیقت خلق همان شیوه‌ی مستمری است که انسان‌ها آن را در آداب خویش انتخاب نموده و بدان عمل می‌کنند و از این جهت آن را خلق گویند و از نظر کلی آن بر دو گونه است: 1- حسن خلق 2- سوء خلق. خداوند پیامبرش را به سبب حسن خلق ستوده و درباره اش فرمود:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) که در تاریخ زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله کم نبوده از برخورد جاهلان و کوتاه نظران که حضرت با سعه‌ی صدر و اخلاق خوش با آنان رفتار نموده و همین امر باعث جذب آنها به آغوش اسلام عزیز گردیده است.

و در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین نیز حسن خلق ستوده و سوء خلق مذمت شده است. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرمود: اول چیزی که در ترازوی اعمال می‌نهند خوی نیکو است و فرمود: مرا فرستاده اند تا مکارم اخلاق را به پایان برسانم و خداوند مرا ادب آموخت و نیکو آموخت و فرمود: مؤمن به خوی نیکو در می‌یابد درجه و مرتبه‌ی کسانی را که روزه می‌دارند و شب‌ها به نماز اشتغال دارند. (2) و در جای دیگر از قول آن حضرت آمده:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (3) و نیز فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (4) هیچ چیزی در میزان سنگین‌تر از حسن خلق نیست.

ص: 68

1- قلم/4، و به راستی تو بر خلق و خوی بس بزرگی هستی.

2- تفسیر جامع 218/7.

3- من برای به انجام رساندن روش‌های بزرگوارانه برانگیخته شده‌ام.

4- عیون اخبار الرضا علیه السلام 37/2، ح 98.

و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: نیکویی خلق، انسان را به بهشت می کشاند و سوء خلق به دوزخ. (1) و امام صادق علیه السلام در مورد سوء خلق فرمود:

إن شوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل. (2) بدی خلق، کردارهای نیک را تباه می سازد، آن سان که سرکه عسل را تباه می کند.

ذکر الحکیم

معنای لغوی ذکر، یاد، یادکردن، به یاد داشتن و چون اهل شرع ذکرگویند مراد یاد کردن خداوند است در همه حال، قرآن و کتب آسمانی را به این اعتبار ذکر گویند که یاد دادن مواعظ و علوم آخرت است. (3) اصبع بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که ذکر دو نوع است، یک ذکر خداوند به هنگام شداید، دیگری که برتر از آن است، این است که به هنگام مواجهه با آن چه خداوند بر تو حرام کرده، او را به یادآوری و این یادآوری مانع تو گردد. (4) کلمه ی ذکر به معنای مختلف در قرآن به کار رفته و در معانی اسمی نیز بارها و به وجوه مختلف آمده است که اهم آنها عبارتند از: قرآن در سوره ی آل عمران / 58، حجر / 6 و 9 و موارد دیگر، ولی مهم ترین آن به معنای قرآن می باشد، گرچه در معنی عام به همه ی کتب آسمانی ذکر می گویند، ولی در معنی خاص فقط به قرآن گفته می شود، یعنی یکی از نام های قرآن ذکر است که خداوند وعده ی حفظش را به جهانیان داده است. (5) و همان طور که یادآور شدیم در سوره ی مبارکه ی آل عمران (6) می فرماید:

ص: 69

1- تفسیر جامع 7/ 218.

2- سفینه البحار 1/ 424.

3- دایره المعارف تشیع 8/ 26.

4- همان / 27.

5- حجر / 9، انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً از آسیب حسودان و منکران) نگاه خواهیم داشت.

6- آل عمران / 58، ذلک نتلوه علیک من الآیات و الذکر الحکیم.

آن چه بر تو می خوانیم از آیات الهی و مواعظ حکیمانه است. به هر حال ذکر را به معنی قرآن و هر معنای دیگری بگیریم، رسول خدا صلی الله علیه و آله یا صاحب(1) آن می باشد، لذا در این زیارت نامه ی شریف، به این موضوع اشاره نموده که: درود بر توای دختر کسی که صاحب ذکر حکیم است.

مقام محمود

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْحَوْضِ الْمَوْزُودِ وَاللَّوَاءِ الْمَشَّ هُودِ هَمَانِ كَوْنَهُ كَمَا أَنَّهَا فِي دُنْيَا دَارِي الْمَقَامِ وَنَزَلَتْ وَجَايِغَاهِي هَسْتَنْدُ وَمَرَاتِبِهَا نَسَبَتْ بِمَوْقِعِيَّتِهَا وَبَيْنَ دَسْتِغَاهِهَا هَيَّ مَخْتَلَفٌ هَرَّ جَامِعُهُ مَتَفَاوُتٌ اسْتُ، فِي أُمُورٍ مَعْنَوِيٍّ نِيْزَ عَيْنَا فِيْهِ مَطْلَبٌ صَادِقٌ اسْتُ، يَعْنِيْ أُنْبِيَاءَ عِظَامِ هَمَّ فِي دَرْغَاهِ خَدَاوَنْدِ بِهَ يَكُ رَتْبُهُ وَ مَقَامُ نِيْسْتَنْدُ، (2) مَثَلًا حَضْرَتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَوْنِهِ طُورًا بِهَ كَلِيمٌ بُوْدُنْ مَفْتَخَرٌ مِي شُوْدُ كَمَا حَضْرَتِ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ چَنِيْنِ جَايِغَاهِي نَدَارْدُ، يَا حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ اَز چَنَانِ مَوْقِعِيَّتِي بِرِخُوْرْدَارِ اسْتُ كَمَا آتَشِ نَمْرُوْدِي بِرَايِشِ گِلَسْتَانِ مِي شُوْدُ كَمَا حَضْرَتِ مُوسَى، عَلَيْهِ السَّلَامُ دَارِي چَنِيْنِ مَقَامِ وَنَزَلْتِي نِيْسْتُ.

بر همین اساس پیغمبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا به دلیل خاتمیت(3) از بالاترین مراتب در درگاه حضرت احدیت برخوردار است به گونه ای که در روایات بسیاری از فریقین مقام محمود را به شفاعت کبری تفسیر کرده اند، یعنی روز محشر که سخت ترین روزها برای اهل محشر است، خلائق سراغ هریک از انبیاء که می روند و از آنها تقاضای شفاعت می کنند به دیگری حواله می دهند تا نوبت به پیامبر اسلام می رسد و او شفاعت را می پذیرد، چون دارای جایگاه ویژه ای نزد خداوند متعال

ص: 70

1- ملازم، معاشر، یار، دوست.

2- بقره / 253، تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری داریم.

3- احزاب / 40، ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليما.

می باشد. (1) و اوست صاحب حوض کوثر و پرچم او در قیامت از همه ی پرچم ها نمایان تر است.

چنان که در دعای شریف ندبه می خوانیم: خداوندا، تو برای هر پیامبری دین و شریعت، برنامه و راه و روشی قرار دادی تا این که امر (ارسال رسل) به دوست برگزیده و بندهی اصلیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتهی گردید.

و آنگاه که اهل کتاب (یهود) برای ایستادن به سمت بیت المقدس در نماز شمات می کردند صاحب قبله ی دیگری نمودی. (2) آری اوست آورنده ی برنامه های دین انسان ساز اسلام و هم اوست که خدایش بر او قرآن کریمش را نازل فرمود و او همان کس است که صداقت را چون پرچمی نمایان و حق را چون چراغی فروزان که در آن زمان پریشان بود به مردم شناسانید و معنای، امین، امانت، صداقت را به مردم آن زمان و اعصار دیگر و تا به امروز به جهانیان معرفی کرد. و همان گونه که در زیارت جامعه ی کبیره مذکور است او همان وجود سراپا حسن است که نه تنها خودش که راه و رسم اهل بیتش نیز جز احسان چیزی نبود. (3) پس سلام بر تو ای (زینب) که دختر چنین وجود مقدسی هستی که تمام سجایای اخلاقی پسندیده ی حضرتش در وجودت به ارث رسیده و چه شایسته است درود و سلام بر تو فرستادن و بر این درود گفتن مباحات کردن.

ص: 71

1- تفسیر صافی و المیزان ذیل آیه ی 79 سوره ی اسرا. در مورد شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در صفحات بعد بیشتر توضیح داده خواهد شد.

2- یهودیان رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سخره می نمودند که شما می گوید دین من ناسخ دین های دیگر است، اکنون خودت به تبعیت از دین ما به جانب قبله ی ما نماز میگذاری؟ و در حکمت بالغهی الهی مقرر شده بود که قبله ی اسلام مکهی معظمه باشد، از این جهت خاطر مبارک حضرت آرزومند آن شد و مکرر روی به آسمان می کرد و به دعا و مناجات خواستار می شد و سپس در انتظار وحی می ماند، لذا این آیه نازل شد: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» بقره / 144، و در آن موقع حضرت در مسجد بنی سالم یا بنی سلمه که اکنون مسجد ذوالقبلتین نامیده می شود نماز را به جماعت شروع نموده و دو رکعت آن را به جای آورد، ناگاه جبرئیل امین نازل شد و بازوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و او را به کعبه برگردانید. (تفسیر جامع 1/ 257 - 256)

3- و عادتکم بالإحسان و سجتکم الکرّم و شانکم الحق و الصدق و الرفق...

کلمه ی اصطفی، یعنی برگزیدن، انتخاب کردن، از میان جمع بهترین را بیرون کشیدن. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1) در تفسیر صافی ذیل آیه ی فوق آمده: گزینش او با رسالت و خصوصیات روحانی و فضیلت های جسمانی است و به خاطر همین امر، وقتی خداوند اطاعت از رسولانش را واجب گردانید، آنها بر چیزهایی قدرت و نفوذ پیدا کردند که برای دیگران مقدور نبود و این موارد جلب کننده ی محبت خداوند است و بعد از مناقب و خوبی های آنان را بیان فرمود.

معنی دیگری کلمه ی اصطفی، خالص کردن و صاف بودن است یعنی خداوند آن حضرت را برای دین خود خالص گردانید، همان گونه که در دعای شریف ندبه آمده «... الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ...» یعنی آنان را برای دین خودت خاص و خالص گردانیدی.

چنان که پس از آفرینش آدم علیه السلام که فرزندان او پراکنده شدند و از پشت پیامبر که نسل او نیز پراکنده شد، بشر در طوفان نوح گرفتار آمده و غرق شدند، خداوند از ذریه ی نوح علیه السلام حضرت ابراهیم علیه السلام را خلق فرمود و او را به پیامبری برگزید و از نسل او آل عمران و آنها را بر همه ی جهانیان برتری داد. در تفسیر این آیه می نویسد: مراد از آل ابراهیم فرزندان او هستند که اسماعیل و اسحاق علیهما السلام بودند، و بنی اسرائیل همه از دودمان اسحاق و آل عمران همه از ذریه و فرزندان اسماعیل می باشند، و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اولاد اسماعیل و امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آل عمران هستند و نوشته اند آل عمران پدر مریم است و

ص: 72

1- آل عمران / 33، همانا به حقیقت، خدا برگزید، آدم و نوح و خاندان ابراهیم را و خانواده ی عمران را بر جهانیان.

آل او از عیسی بن مریم علیهما السلام بودند که خداوند مریم را به قدس و طهارت برگزید و حضرت عیسی علی را به کتاب و رسالت. و نسب این عمران به اسحاق علیه السلام منتهی می شود و فاصله ی بین این دو عمران یعنی عمران پدر امیرالمؤمنین علیه السلام و عمران پدر حضرت مریم علیهما السلام هزار و هشتصد سال فاصله بود. (1) و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام وارد شده که مراد به آل عمران علی بن ابی طالب علیهما السلام و فرزندان بزرگوار اوست زیرا عمران نام ابوطالب است. و ابن عباس و اباذر و انس بن مالک نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: آل ابراهیم منم، و آل عمران علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (2) یکی از نام های شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله احمد است (3) و این که در این زیارت آمده که یادش در آسمان مشهور و معروف است مربوط به معراج است که خداوند در وحی های خود با تخلق صوت (4) با پیامبرش سخن می گفته و در هر فقره او را

ص: 73

1- تاریخ انبیاء عماد زاده 722/2.

2- تفسیر شریف لاهیجی 468/1.

3- رسول خدا صلی الله علیه و آله که از دوران کودکی دو نام داشت و مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند، یکی «محمد» که جد بزرگوارش «عبدالمطلب» برای او انتخاب کرده بود و دیگری «احمد» که مادرش «آمنه» او را به آن نامیده بود. در قرآن نیز رسول گرامی اسلام را به دو یا چند نام معرفی میکند، در سوره های محمد، فتح، احزاب در آیه های 2، 29، 40 او را «محمد» و در سوره ی صف آیه ی 6 به نام احمد خوانده است و علت دو نام این است که مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از جدش نام او را «احمد» گذارده بود. (فروغ ابدیت 157/1)

4- علی بن عیسی اربلی رحمه الله در کتاب کشف الغمه به نقل از مناقب خوارزمی می نویسد: عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: در شب معراج پروردگارت با تو به چه لغتی گفت و گو کرد؟ فرمود: «خاطبنی بلغه علی بن ابی طالب علیهما السلام» به لغت علی علیه السلام و با لهجه ی او با من صحبت کرد. عرض کردم: پروردگارا، تو با من صحبت و گفت و گو میکنی یا علی؟ فرمود: ای احمد، من وجودی هستم که همانند سایر موجودات نیستم و با مردمان قیاس نشوم و مانند اشیاء دیگر توصیف نگردم، تو را از نور خود و علی را از نور تو آفریدم، از پنهان های دلت و زوایای قلبت اطلاع حاصل کردم؛ دیدم هیچ کس را بیشتر از علی بن ابی طالب دوست نداری، با زبان او با تو گفت و گو کردم تا قلب تو آرامش پیدا کند. کشف الغمه 140/1، مناقب خوارزمی / قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام (276/1)

با کلمه ی «یا احمد» خطاب می فرمود، لذا او در آسمان معروف تر از زمین است. (1)

ص: 74

1- مسلما چون فرشتگان با دنیای شهوانی بیگانه اند و شبانه روز مشغول تسبیح و تقدیس پروردگار می باشند آن حضرت را بهتر از زمینیان به جای آورده و می ستایند. زیرا، در حالی که زمینیان بر سر معراج روحانی و جسمانی حضرت در جدال اند، ملایکهی آسمانها در معراج به مقام شامخ آن حضرت واقف شدند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ وَ سَيِّدِ خَلْقِهِ وَ أَوَّلِ الْعَدَدِ قَبْلَ إِيجَادِ أَرْضِهِ وَ سَمَوَاتِهِ وَ آخِرِ الْأَبَدِ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا الَّذِي رُوحُهُ نُسخَهُ
الْأَهْوَاتِ وَ صُورَتُهُ نُسخَهُ الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ قَلْبُهُ خَزَائِنُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سلام بر تو، ای دختر بهترین خلق خدا و سرور همه ی آفریدگانش و نخستین فرد، پیش از خلقت زمین و آسمان هایش، و پایان ابدیت و جاودانی پس از نابودی و فنا شدن دنیا و اهل آنکه روح پاکش نسخه یی از عالم لاهوت و جهان معنی است و صورت زیبایش نسخه یی از عالم ملک، یعنی جهان مادی است و قلب مبارکش گنجینه یی خدای زنده یی است که مرگی در پی ندارد، و بر تو بادای حضرت زینب رحمت و برکات خداوند.

بهترین خلق خداوند

در عالم خلقت سه دسته موجود را می بینیم، دسته یی بدون حرکت و تغذیه و توالد و تناسل هستند که به آنان جمادات گویند.

دسته دوم، آنهایی هستند که تغذیه و توالد و تناسل دارند ولی نمی توانند از جای

ص: 75

خود حرکت کنند و به اصطلاح حرکت آنان را حرکت جوهری گویند که نباتات این دسته را شامل شده و به دلیل تغذیه و توالد از دسته ی اول برترند.

دسته سوم، موجوداتی هستند که علاوه بر تغذیه و تولید دارای حرکت ارادی می باشند که آنها را به نام حیوان می شناسند فلذا این دسته بر دو گروه قبلی فضیلت و برتری دارند.

البته در هر دسته یی تقسیم بندی هایی وجود دارد که بنابر بسط کلام نیست فقط اشاره یی به دسته ی سوم می نمایم. در این گروه انسان برترین موجود است لذا بر تمام گروه ها برتری دارد و در بین انسان ها نیز تقسیماتی است که بعضی بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دارند، مثلاً انسان عالم بر جاهل برتری دارد، و در بین علما و دانشمندان نیز آن که دارای دانش و علم بیشتری است، فضیلت و رجحان بر دیگران دارد و می دانیم که انبیاء و اولیاء دانشمندترین انسان ها هستند چون علم آنان بدون واسطه از ذات اقدس احدیت به ایشان اعطاء شده است و در میان آنها به شهادت روایات رسول خدا و از همه بالاتر است همان گونه که در دعای شریف ندبه می خوانیم:

وَأُودِعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ...

در این که رسول خدا اه بهترین خلق خداوند می باشند روایات بسیاری از طریق فریقین نقل شده که از باب تیمن و تبرک به یک حدیث اشاره می نمایم.

در کافی از حسین بن عبدالله نقل کرده که گفت: به امام صادق علی عرض کردم: آیا رسول خدا با سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود:

كَانَ وَاللَّهِ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (1)

ص: 76

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی علم رسول خدا یا پرسیدند، ایشان فرمودند:

عَلِمَ النَّبِيُّ عِلْمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ... (1) پس برابر آنچه گفته شد و از دعای شریف ندبه نیز آمده علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله علم تمام انبیاست، و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست می باشد.

اقرار انبیای الهی به رسالت و ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

از وجود مقدس و نازنین پیامبر اکرم به روایت شده است که فرمود: در معراج و سیری که در ملکوت آسمانها داشتیم، فرشته بی نزد من آمد و عرض کرد: ای محمد الله از آنها که قبل از تو، به رسالت رسیده اند سؤال کن بر چه عقیده بی مبعوث شده اند؟ گفتیم: ای پیامبران وای فرستاده شدگان، شما قبل از من بر چه عقیده ای به رسالت برانگیخته شدید؟ عرض کردند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. (2) **أَوَّلِ الْعَدَدِ قَبْلَ إِجَادِ أَرْضِهِ وَ سَمَاوَاتِهِ** این فقره از زیارت نامه ی شریف، برگرفته از فرمایش حضرت علی علیه السلام است که در وقت تغسیل و تدفین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اللهم إثر هذا أو التخدير وصاحب الأبد، روحه نسخه الأخيرة في اللاهوت و جده صورة معاني الملك والملكوت و قله خزانه الكئ الذی لا يموت، طاووس الكبرياء و حمام الجبروت... (3) مرحوم آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی، در کتاب انوار المواهب، لطایفی را در لفظ «اول» آورده و مناسب این مقام است که به طور اجمال نقل می گردد پیامبر اکرم پایه اول است در ایجاد که: «**أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي**» (4) و اول است در نبوت که: «**كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ**» (5) و اول مجیب (6) در عالم ذر و میثاق است که «الش بگم» (7) یعنی اولین کسی است که در جواب عرض کرد: «بلی» لذا پیامبر اکرم یا در ایمان نیز اول مؤمن بالله است که: «**شَرِيكَ لَوْ بَدَلِكَ أَمْرٌ وَأَنَا أَوَّلُ**

ص: 80

1- بصائر الدرجات / 179، بحار الأنوار 17 / 301 ح 13.

2- قطره بی از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام 99/1.

3- انوار المواهب 90/1.

4- بحار الأنوار 97/1 ح 7 و 15 / 24 ح 43.

5- همان 402/16 ح 1 و 18 / 278.

6- اجابت کننده.

7- اعراف / 172، ... من پروردگار شما نیستیم؟...

المؤمنين» (1) آن حضرت نه فقط در موارد فوق اول است بلکه او اقل کسی است که زمین از او منشق می شود که: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَشَقَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ» (2) و اول کسی است که به او اذن داده می شود در سجده ی الهی در روز حشر که: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤْذَنُ لَهُ بِالسُّجُودِ» (3) و اول

ص: 81

1- آیه ی شریفه ی «... و بذلک أبرز و أنا أول المسلمین» انعام / 163.

2- مسند احمد حنبل 1 / 128 ، امالی طوسی رحمه الله م 12 ضمن ح 66. در لغت «شق ق - شق» به معنای شکافتن است و در موارد عدیده یی زمین یا به صورت طبیعی، یا با تصرفات بشر شکافته میشود مانند: زلزله، آتشفشان، رانش زمین و یا برای کشف معادن، کشت دانه، سربرآوردن گیاه از زمین و غیره، اما در اینجا منظور این موارد نیست. این شکافته شدن اشاره به قیامت دارد که در سوره ی (ق) فرموده: روزی که زمین به سرعت از (روی) آنها بشکافتد و از قبر خارج گردند) این گرد آوردنی است که بر ما آسان است. و در سوره ی مبارکه ی حج میفرماید: ای مردم از روزی که زلزله ی عظیم رخ خواهد داد مراعات تقوای خدا را بکنید و در سوره «زلزال» فرموده: زمانی که زلزله ی «عظیم» زمین را بلرزاند و سنگینی های خود را بیرون بریزد تا آن جا که هر کس برای دیدن «نتیجه ی» عمل خیر یا شر «از زمین» برای رفتن پای میزان حساب بیرون می آید، در آن روز اولین کس که زمین برایش شکافته می شود آن گل سرسبد عالم خلقت است که تا قبل از ورود امتش در صحنه ی محاسبات گناه کاران برای شفاعت و نجاتشان آماده باشد. ممکن است کسی بگوید: برابر اعتقادات شیعه حضرات معصومین که جای خود دارد، به شهادت قرآن در آیات 154 بقره و 164 آل عمران شهدا زندگانند و بیرون آمدن از قبر شامل مردگان می شود. جمع بین این دو چگونه است؟ میگوییم: زنده بودن آنها در قالب مثالی متناسب با نشئه ی برزخ است و گرنه جسم خاکی در خاک است و برابر سوره طه که می فرماید: از خاک خلقتان کردیم، در خاکتان می بریم و بار دیگر از خاک خارجتان میکنیم و این دو مطلب کاملاً قابل جمع است، نکته ی مهم در این است که همین بدن خاکی هم در بعض افراد پس از مرگ و دفن برای صدها سال و یا شاید تا روز رستاخیز به حالت روز اول دفن باقی بماند و آن روز، روح دوباره به همین قالب بازگردد که نمونه های بسیاری از بزرگان دین و حتی افراد ساده و معمولی ولی با درجات بالای ایمان دیده شده اند که پس از قرنهای بدنشان صحیح و سالم باقی مانده حتی حنایی که به ناخن دست و پایشان زده بودند آثارش موجود بوده که از جمله می توان به امام زاده طاهر علیه السلام و شیخ صدوق رحمه الله مدفون در شهر ری و مرحوم شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در مشهد مقدس رضوی اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر در این موضوع به کتاب ارزشمند «اجساد جاویدان» تألیف فاضل معاصر، استاد علی اکبر مهدی پور مراجعه شود. ولی در افراد معمولی این بدن کاملاً خاک شده و آن روز مجدداً به امر الهی خاکها تبدیل به بدن دنیایی میشوند تا وارد محشر شود. العلم عند الله.

3- مسند احمد حنبل 5 / 199.

کسی است که باب شفاعت از برای او باز می گردد که: «انا اول من يفتح له باب الشفاعة»⁽¹⁾ و اول کسی است که وارد بهشت می شود که: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ»⁽²⁾

برتری آن حضرت بر انبیاء گذشته

شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید و در مقابل آن حضرت قرار گرفت و خیره خیره به ایشان نگاه کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای یهودی چه حاجتی داری؟ عرض کرد: می خواهم بدانم که آیا تو برتر هستی یا موسی بن عمران علیه السلام که خدا با او تکلم کرده، تورات را بر او نازل فرموده، عصا به او عطا کرده و دریا را برایش شکافت و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند؟ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله فرمود: شایسته نیست کسی خود را بستاید ولی در جواب تو، می گویم: حضرت آدم علیه السلام وقتی آن خطا را مرتکب شد، برای توبه کردن گفت:

خدایا از تو درخواست می کنم که به حق محمد و آل علیهم السلام گناه مرا ببامرزی و خداوند او را آمرزید. وقتی حضرت نوح علیه السلام در میان کشتی از غرق شدن ترسید گفت:

خدایا، از تو می خواهم به حق محمد و آل محمد علیهم السلام که مرا از غرق شدن نجات دهی و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف آتش رها شد گفت: خداوند، از تو می خواهم

ص: 77

1- الاوائل / 434.

2- مسند احمد حنبل 3/ 144، امالی شیخ طوسی رحمه الله م 12 ضمن ح 66.

که به حق محمد و آلش علیهم السلام مرا از آتش نجات بخشی و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

حضرت موسی علیه السلام وقتی عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود گفت: خداوندا، از تو درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد علیهم السلام که مرا ایمن گردانی و از وحشت رها سازی. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «... لا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (1) ای یهودی، اگر موسی علیه السلام مرا درک می کرد و ایمان نمی آورد، نه ایمانش سودی برایش داشت و نه نبوتش، ای یهودی «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ذریه من است که هرگاه ظهور کند، عیسی پسر مریم علیهما السلام برای یاری کردنش حاضر شود (2) و هنگام نماز او را مقدم دارد و به او اقتدا می کند. (3)»

ص: 78

1- در کتاب احتجاج نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: حضرت رسالت پناه او فرمود: چون موسی عطا خوف کرد و گفت: اللهم إني أشئلك بحق محمد و آل محمد لما آمني، قال الله وكل لا تف إنك أنت الأعلى. هنگامی که موسی علیه السلام ترسید و خدا را به محمد و آلش (در حالی که به آنها ایمان داشت سوگند داد و گفت: در رویارویی با ساحران) مرا پیروز گردان. خداوند فرمود: نترس تو از آنها برتری. (تفسیر شریف لاهیجی 77/5)

2- دانشمند فرزانه مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد خراسانی و در کتاب مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد: (... و اما عیسی بن مریم علیه السلام، پس شیعه و سنی نزول او را روایت کرده اند که آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری خواهد کرد و چند حدیث از پیغمبر و ائمه علیهم السلام است که عیسی بن مریم پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز خواهد گزارد. مهدی منتظر / 320) و آلوسی که از علمای عامه است در کتاب خود روح المعانی، در تفسیر آیه ی 59 از سوره زخرف می گوید: «مشهور آن است که حضرت عیسی عالی در دمشق نازل می شود و مردم در حال گزاردن نماز صبح می باشند، امام جماعت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد عقب می ایستد، اما حضرت عیسی عال وی را پیش می دارد و پشت سر او نماز می خواند و می گوید: نماز برای تو بر پا شده است» (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور / 577)

3- امالی شیخ صدوق رحمه الله م 39 ح 4.

ابن فهد حلی رحمه الله در کتاب عده الداعی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: زلیخا اجازه خواست که بر یوسف علی وارد شود به او گفتند: با آن رفتاری که نسبت به او داشته ای آیا ناراحت نیستی که تو را نزد او ببریم؟ گفت: من از کسی که از خدا می ترسد هرگز نمی ترسم.

وقتی زلیخا وارد شد، یوسف علیه السلام به او فرمود: چه شده می بینم رنگ چهره ات تغییر کرده و دگرگون شده ای؟ گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عَبِيدًا، وَجَعَلَ الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكًا.

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پادشاهان را به سبب نافرمانی و گناه آنها به بردگی میکشاند و بردگان را به خاطر اطاعت و فرمانبرداری آنها به پادشاهی می نشاند یوسف علیه السلام به او فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین رفتاری با من کنی؟ گفت:

زیبایی و جمال تو مرا به این کار وادار کرد. فرمود: پس اگر پیغمبری را که نام مبارکش محمد صلی الله علیه و آله است و در آخرالزمان به رسالت می رسد دیده بودی چه می کردی؟ او از من جمالش نیکوتر، اخلاقش بهتر، کرم و بزرگواریش بیشتر است.

زلیخا گفت: راست گفتم.

فرمود: از کجا دانستی که من راست گفته ام؟ عرض کرد: زیرا همین که نامش را بردی و اوصافش را بیان نمودی محبت او بی اختیار در دل من جای گرفت. خداوند تبارک و تعالی به یوسف خطاب کرد و فرمود: زلیخا آن چه گفت درست است و من او را اکنون به خاطر محبتی که به حبیبم پیدا کرد دوست دارم، و آنگاه به حضرت یوسف فرمان داد که با او ازدواج کند. (1)

ص: 79

آخر الابد، یعنی زمانی که انتها ندارد و جاودانه است، وقتی انتها ندارد، پس کلمه ی آخر برایش متصور نیست و معلوم است که پس از پایان دنیا برابر آیه ی 104 سوره ی مبارکه انبیاء که می فرماید: روزی که آسمانها را مانند طوماری در هم بیچیم و آیات سوره های: والشمس، انفطار، انشقاق همه دلالت بر از بین رفتن و پایان یافتن این جهان و آن چه در آن است می کند. و به شهادت حدیث قدسی که «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ»⁽¹⁾ و در قسمتی از خطبه ی 157 نهج البلاغه «فَتَرَوُذُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ...» و احادیثی از این دست و آیات کریمه ی قرآن عزیز که از معاد و محشر، عذاب و ثواب، خلود و ابدیت در بهشت یا جهنم صحبت می کند، در یک جمله وعده و وعیدهای قرآنی همه و همه از بقا و ابدیت انسان در آخرت بحث می کنند، پس با این وجود آخرالابد چه می تواند باشد؟ آن چه از مطالعه و کنار هم قراردادن فنا و بقا، به دست می آید این است که پس از برچیده شدن بساط دنیا، همان وجود مقدسی که در خلقت اول بوده چه در عدد و چه در رتبه، همین شخصیت در دنیای دیگر که پایانی ندارد برای نجات امت تا پایان حسابرسی در آن جا و وارد شدن آنها به بهشت یا جهنم، آخرین کسی است که برای زندگی ابدی وارد مقام و منزلت خود می شود.⁽²⁾ العلم عند الله

ص: 82

1- بحار الأنوار 6/249 و 58/78.

2- طبق فرمایش صریح قرآن در آیه ی 72 از سوره ی مبارکه ی نساء که می فرماید: خلود در جهنم برای کافران، مشرکان و منافقان است، ولی معتقدین به حقانیت اهل بیت علیهم السلام چنان که در سوره ی مریم آیه ی 71 آمده، گرچه به جهنم برده می شوند، ولی پس از ورود همه در دوزخ، همان طور که در آیه ی بعد می فرماید: پس از ورود همه در دوزخ ما افرادی را که خداترس و با تقوی بوده اند از جهنم نجات خواهیم داد، ستم کاران را فرو گذاریم تا در آتش به زانو درافتند.

روح او نسخه‌ی بی از لاهوت است یعنی وجود شریف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آینه‌ی تمام‌نمای ذات احدیت از جهت صفات کمالیه است چرا که لاهوت مقام الوهیت است. (1) با این تفاوت که مقام الوهیت عین ذات حضرت باری تعالی است و در طول آن صفات کمالیه‌ی الوهیت به نبی اعظم اعطا گردیده و به شهادت قرآن در مواردی چند در خصوص خلقت آدم عال فرموده: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (2) و در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (3) و منظور از روح خدایی مرتبه‌ی بی از کمال الهی است و با اخبار به مغیبات سنخیتش را با پروردگار به اثبات می‌رساند.

صورت‌ته نسخه‌ی المملک و المملکوت آن وجود مقدسی که جلوه‌ی بی از قدرت لایزال قادر مطلق است هم در عالم ملک یعنی جهان بشریت، همانگونه که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: عده‌ی بی از قریش خدمت پیامبر اکرم له رسیدند و گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله تو ادعای بزرگی کردی که نه پدرانت و نه هیچ یک از خاندانت چنین ادعایی نکرده ما از تو امری را می‌خواهیم که تو اجابت کنی و به ما نشان بدهی آن وقت است که ما خواهیم دانست

ص: 83

1- معجم الوسیط. صاحب غیث اللغات نیز گوید: لاهوت عالم ذات الهی است که سالک را در آن مقام، فناء فی الله حاصل می‌شود و مرتبه‌ی صفات را جبروت و مرتبه‌ی اسماء را ملکوت نامند و بعضی گویند که لاهوت در اصل لا هو الا هو است و حرف تاء، زائد و قانون عرب است که چون کلمات مغلقه گویند چیزی حذف نمایند و چیزی زیاده کنند تا نامحرمان محروم از حقیقت آن باشند، پس، لاهو، نفی باشد. یعنی نیست تجلی صفات هر طایفه‌ی افراد را، و لفظ «هو» اسم ذات الا هو مگر تجلی ذات، و حق این است که لاهوت در اصل لغت مصدر است بر وزن فعلوت مشتق از لاه، چنانکه رغبت و رحموت، و لاه اصل لفظ الله است مأخوذ از «لیه» به معنی پوشیدن و در پرده رفتن. خلاصه اینکه علم لاهوت، علمی است که درباره‌ی عقاید متعلق به خدایی و خداشناسی بحث میکند.

2- ص / 72، «فإذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین» پس چون او را (کاملاً) نظام بخشیدم و از روح خویش در وید میدم برای او به سجده افتید.

3- سجده / 9، «آنگاه (ساختار) او را تنظیم کرد و از روح خویش در او دمید...».

تو پیغمبری و اگر انجام ندادی می فهمیم که تو ساحری و دروغگو! حضرت فرمودند:

چه می خواهید؟ گفتند: به این درخت بگو تا با ریشه های خود کنده شده و نزد تو بایستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر هر کاری تواناست، حال اگر خداوند این کار را انجام داد ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: من این خواسته ی شما را نشانتان می دهم در حالی که می دانم شما به سوی خیر باز نخواهید گشت، (1) زیرا در میان شما کسی است که کشته می شود و در چاه «بدر» دفن خواهد شد. (2) و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. (3) خلاصه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن درخت فرمودند: ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و می دانی که من فرستاده خدایم با ریشه هایت جدا شو و نزد من بیا و با نشان دادن این معجزه و دیگر معجزات باهره قدرت ملکیش را به رخ کشید و آن عزیزی که برای اثبات توحید برای ناآگاهان قدرت الهی خود را در معجزه های باهره شق القمر به رخ کشید و این که «صَوْرَتُهُ نَسَخَهُ الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتُ» گفته شده منظور از ملک تسلط بر عالم دنیاست که به یک نمونه از آن در بالا اشاره شد و از این نمونه بسیار است که در بخش معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتابهای روایی ما، هم در خصوص ملک یعنی در تسلط بر جمادات، زنده کردن مردگان، تسبیح گفتن سنگ ریزه و... ذکر شده است، و تسلط آن جناب در ملکوت مانند اخبار از مغیبات، شق القمر، ردالشمس و غیره که ذکر همه ی آن ها در حوصله ی این نوشتار نمی گنجد، و با این گونه معجزات برای اثبات وحدانیت حضرت حق، جل و علی، قدرت ملکوتیش را به ظهور رسانید.

و قلبه خزانه الحیّ الذی لا یموت

ص: 84

1- نهج البلاغه ی دشتی خطبه ی 192، بنام قاصعه.

2- این پیش گوئی از آینده، به جنگ بدر «چاهی بین مکه و مدینه» اختصاص دارد که جسد عتبه و شیبه، پسران ربیع و امیه و پسران عبدشمس و ابوجهل و برخی دیگر در آن ریخته شد و دسته جمعی در آن دفن شدند.

3- این شخص ابوسفیان است که جنگ احزاب (خندق) را تدارک دید و سرانجام شکست خورد، که این حوادث در سال های پس از هجرت اتفاق افتاد.

قلب مطهر و منور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخزن علوم خداوندی است که زنده ی ابدی است که به تعبیر قرآن، خدای یکتاست که جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است، هرگز او را کسالت خواب نگیرد تا چه رسد به خواب رود، اوست مالک آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است. (1) خداوندی که تمام عالم خلقت زیر چتر قدرت اوست، مجموعه ی علوم اعم از گذشته و حال و آینده را در سینه ی منشرح پیامبرش که درود خداوند بر او باد قرار داد و بخشی از آن را برای راهنمایی بشر تنزیل نموده تا در حد قالب الفاظ قابل فهم و اجرا برای بشر گردد. که اگر سینه ی نورانیش مخزن علوم الهی نمی بود در برابر سؤال های مختلف و سنگین اهل کتاب و مشرکین و معاندین از پاسخ باز می ماند؟، زیرا آنها بارها حضرتش را با طرح سؤال های مغرضانه آزمودند. روزی جمعی از یهود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند خداوند را برای ما توصیف کن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت تا سوره ی توحید نازل گشت و زبان معاندین بسته شد. (2) و مسیحیان نجران نیز وقتی با دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اسلام آوردن مواجه شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه شد آنان تن به پذیرش حقیقت نمی دهند پیشنهاد مباحله داد. (3) آری از علم الهی موجود در قلب منور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که می دانست در مباحله حق ظاهر خواهد شد اسقف های نجران هم به این حقیقت پی بردند و تسلیم شده و دادن جزیه را پذیرفتند. (4)

ص: 85

1- بقره / 255، الله لا إله إلا هو الحي القيوم، لا تأخذه بيته ولائم، له ما في السموات وما في الأرض...

2- تفسیر شریف لاهیجی 469/8.

3- بحار الأنوار 320/21.

4- همان / 321.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْمُظَلَّلِ بِالْغَمَامِ سَيِّدِ الْكُوْنِيْنَ وَ مَوْلَى الثَّقَلَيْنِ وَ شَفِيْعِ الْاَمَّةِ يَوْمَ الْمَحْشَرِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ رحمت و برکات خدا بر تو، ای دختر کسی که ابر بر او سایه افکند، همو که سرور دنیا و آخرت و مولای جن و انس و شفاعت کننده‌ی امت در روز محشر است.

الْمُظَلَّلُ بِالْغَمَامِ

چون دوازده سال و دوماه و ده روز از عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود، حضرت ابوطالب علیه السلام، (1) برای تجارت عازم شهر شام شد، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با خود

ص: 87

1- حضرت ابوطالب بن عبدالمطلب علیهما السلام پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام در حدود هشتاد و چند سال قبل از هجرت متولد و در ماه ذی قعدة یا شوال سال دهم بعثت (سه سال قبل از هجرت) در هشتاد و اندی وفات یافت. موضوع ایمان و اسلام آن حضرت از دیرزمان میان شیعه و اهل سنت مورد اختلاف بوده است. سیره نویسان اهل سنت اکثر معتقدند که ابوطالب علیه السلام مشرک از دنیا رفت ولی علمای شیعه با تکیه بر روایات و اشعاری که از ابوطالب علیه السلام به جای مانده حکم به مسلمان بودن او داده اند و در این باره رساله ها نوشته اند که ظاهرا یکی از قدیمی ترین آنها کتاب ایمان ابوطالب علیه السلام شیخ مفید رحمه الله است. برخی نیز مثل ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه پس از ذکر دلایل مخالف و موافق از اظهار نظر در این باره خودداری کرده و می گوید: «فانا فی امره من المتوقفین». روایت بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام بسیار است مخصوصا روایات بی شماری از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است که فرمود: به خدا قسم که نه پدرم، نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف هیچ گاه بت پرست نبودند، و همه ی آنان به دین حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی خانه ی کعبه نماز میگذارند. مورخین و سیره نویسان نوشته اند که به توصیه ی حضرت ابوطالب علیه السلام بود که از حضرت خدیجه علیها السلام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستگاری شد و خطبه‌ی ازدواج را نیز حضرت ابوطالب علیه السلام خواند. سفینه البحار 140/2، پیغمبر و یاران 415/1، دایره المعارف تشیع 415/1 شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید 14 / 82، تاریخ یعقوبی 1 / 375، تاریخ گزیده / 134، مناقب ابن مغازلی / 333.

به همراه برد. هوا بسیار گرم و دمای آن آزاردهنده بود. ابری در آسمان پدیدار شد و بالای سر آن حضرت سایه افکند تا به صومعه ی راهبی رسیدند که او را بحیرا(1) می گفتند و مسیحیان اعتقاد داشتند که کتاب ها و علومی که نزد دانشمندان گذشته ی آنان بوده دست به دست و سینه به سینه به بحیرا منتقل گشته است.

بحیرای راهب چون دید ابر بالای سر ایشان حرکت می کند، از صومعه به زیر آمده و غذایی تهیه کرد و کاروانیان را دعوت نمود، ابوطالب علیه السلام و سایرین به صومعه رفتند و حضرت را نزد کالا و اثاثیه ی خود گذاشتند. بحیرانگاه کرد و دید ابر، بر بالای قافله ایستاده است، پرسید آیا کسی از اهل قافله هست که به این جا (صومعه) نیامده باشد؟ گفتند: ای بحیرا کسانی که شایستگی آمدن سر سفرهی تو را داشتند آمده اند و جز کودکی که از نظر سن و سال کوچک ترین فرد کاروان است که او را نزد اثاثیه گذاشتیم

ص: 88

1- نام بحیرای راهب، جرجیس بن ابی ربیع و بر شریعت حضرت عیسی علیه السلام و روش رهبانان و مردی به غایت بزرگ بود. طبرسی رحمه الله روایت کرده که بحیرا با جمعی از راهبان حبشه و شام، همراه با جعفر بن ابی طالب علیهما السلام موقع فتح خیبر به مدینه آمد و پس از شنیدن آیاتی از قرآن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت ایمان آورد. بعضی از عامه احادیثی جعل کرده اند مبنی بر اینکه پس از ملاقات بحیرا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفر شام، ابوبکر برای حفظ جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلال را دستور داد تا آن حضرت را به مکه باز گرداند. در صورتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سن نه یا دوازده سالگی بنا به اختلاف اقوال به سوی شام رفت و در آن موقع ابوبکر شش یا نه سال بیشتر نداشت پس چگونه می توانست در مقابل شیوخ قریش عرض اندام کند و از خود اختیاری نشان دهد و بلال در آن تاریخ اصلا متولد نشده یا در همان سالها متولد شده بود. زیرا گفته اند او در سال (25 ق) در سن شصت و چند سالگی وفات یافت. لذا جمعی از صاحب نظران عامه، خود به ساختگی بودن این روایت تصریح کرده اند. دایره المعارف تشیع 120/3.

کسی به جای نمانده، بحیرا گفت: این کار را نکنید او را هم به این جا بیاورید، مردی از قریش گفت: به لات(1) و عزی سوگند آیا برای ما سرافکنندگی نیست که پسر عبدالله بن عبدالمطلب(2) در میان ما باشد؟! این را گفت، سپس برخاسته حضرت را با خود بدان انجمن برده و در کنار خود نشانید (در زمان حرکت آن حضرت به طرف صومعه، ابر نیز، بالای سر حضرت حرکت کرد) بحیرا گفت: این طفل کیست؟ گفتند: پسر ابوطالب علیه السلام است.

بحیرا به ابوطالب گفت: این پسر تو است؟ ابوطالب علیه السلام فرمود: این پسر برادر من است. پرسید که پدرش چه شد؟ فرمود:

هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش وفات نمود. بحیرا گفت: این طفل را به شهر خود برگردان که اگر یهود او را بشناسند چنان که من شناختم هر آینه او را بکشند و بدان که شأن او بزرگ است و او پیغمبر این امت است و به شمشیر خروج خواهد فرمود.(3) او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) به راستی سرور دنیا و آخرت و صاحب و آقای جن و انس و شفاعت کننده ی امت در روز محشر است.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، از اباصلت هروی، از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

ص: 89

1- لات: نام بتی است که در جاهلیت طایفه ی ثقیف آن را می پرستیدند، بنا به قولی مردم جاهلیت بتهای لات و عزی را دختران خدا می پنداشتند و از این رو نام یکی را لات، مؤنث الله و دیگری را عی، مؤنث اعز، نام نهادند. معارف و معاریف 702/8.

2- عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی، ملقب به ذبیح، پدر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی به سال هشتاد و یک قبل از هجرت در مدینه متولد شد و به سال 53 قبل از هجرت درگذشت. وی کوچک ترین پسران عبدالمطلب علیه السلام بود. از حضرت رضا علیه السلام معنی سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «انا ابن الذبیحین» سؤال شد فرمود: یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبدالله بن عبدالمطلب. برای آگاهی از ذبیح بودن عبدالله علیه السلام نگاه کنید به: شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید 215/5، منتهی الآمال باب اول، فصل اول، سیره ی ابن هشام ترجمه ی رسولی محلاتی 103/1 - 101.

3- سیره ی ابن هشام 118/1، منتهی الآمال باب اول فصل ششم، تاریخ طبری 829/3، مناقب ابن شهر آشوب 66/1 - 65، مروج الذهب 67/1، اعلام الوری 22 - 20.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: عرض کردم یا رسول الله شما برتر هستید یا جبرئیل؟ فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامَ مُجِبِّيْنَا

ای علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از توست و همانا فرشتگان خدمتگذار ما و دوستان ما هستند.

ای علی فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته اند و آنها که اطراف عرش اند به حمد و ستایش پروردگار، او را تسبیح می کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده اند از خدا آمرزش می طلبند.

يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ.

ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.

چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح (1) و تهلیل (2)

و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم، زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و ستایش خودگویا نمود، سپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه بی مشاهده کردند امر ما را بزرگ شمردند، ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده ایم و او منزّه از صفات ما است. به تسبیح ما فرشتگان تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند.

ص: 90

1- سبحان الله گفتن.

2- لا اله الا الله گفتن. خدا را به نیکی یاد کردن.

و وقتی عظمت شأن ما را مشاهده کردند حق تعالی را تهلیل کردیم تا فرشتگان بدانند خدایی جز خدای بی همتا نیست و ما بندگان او هستیم و خدایی نیستیم که همراه با او یا بعد از او عبادت ما واجب باشد، پس فرشتگان «لا اله الا الله» گفتند، و وقتی بزرگی محل و موقعیت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند خداوند بزرگتر از آن است که کسی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد.

و وقتی عزت و قوت ما را مشاهده کردند گفتیم: «لا حول و لا قوة الا بالله» تا این که فرشتگان بدانند هیچ نیرو و قدرتی جز به سبب خداوند نیست. و وقتی نعمتی را که خدا به ما داده و وجوب اطاعت ما را مشاهده کردند گفتیم. «الحمد لله» تا فرشتگان بدانند حمد و ستایش به خاطر نعمت ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند: الحمد لله.

پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحید، تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند هدایت شدند.

ثم ان الله تبارك و تعالی خلق آدم فأودعنا صلبه، و امر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا و اكراما.

سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظیم و بزرگداشت ما که در صلب او بودیم سجده کنند. پس سجود آنها برای خداوند به خاطر عبادت و پرستش و برای آدم به خاطر اطاعت پروردگار و احترام او بود، زیرا ما، در صلب او بودیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند. (1)

در مورد شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز محشر، برای گناه کاران از طریق دانشمندان خاصه و عامه روایات بسیاری نقل گردیده که به نمونه هایی از آنان اشاره می گردد: علامه ی حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید، در مسئله العاشره فی الشفاعه

ص: 91

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام 262/1 باب 26 ح 22، بحار الأنوار 335/26 ح 1 و 139/11 قسمتی از حدیث، قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام 80/1.

«عموم دانشمندان اسلام شفاعت را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلم میدانند».

سپس به آیه ی شریفه ی «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (1) تمسک نموده و می فرماید: گفته شده که مقصود از مقام محمود، شفاعت است. (2) و نیز شیخ مفید رضوان الله علیه می گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) در روز رستاخیز گناه کاران را شفاعت میکنند.» (3) و شاهد بر این مدعا روایتی است از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) اسلام به که فرمود:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَفْتَحُ لَهُ بَابَ الشَّفَاعَةِ.» (4)

من اول کسی هستم که باب شفاعت برای او باز می گردد.

علامه ی مجلسی قدس سره در کتاب بحار الأنوار در مواضع متعدد شفاعت را نسبت به گناه کاران امت ثابت می داند، و کفار و مشرکین را مشمول شفاعت نمی داند. (5) بشر بن شریح بصری گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام آیه است؟ فرمود: جماعت (دانشمندان محل) شما در این باره چه می گویند؟ گفتم: آنها این آیه را امیدبخش ترین میدانند «عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.» (6) حضرت فرمود: ولی ما خاندان نبوت چنین نگوئیم، گفتم: پس از نظر شما کدام آیه امیدبخش ترین است؟ فرمود: ما می گوئیم «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ.» (7)

به خدا سوگند که آن شفاعت است، به خدا سوگند آن شفاعت است، به خدا

ص: 92

1- اسراء / 79 باشد که خداوند تو را به مقام محمود (شفاعت) برساند).

2- سؤالات ما / 509.

3- همان.

4- الاوائل / 434.

5- برای آگاهی بیشتر به کتاب بحار الأنوار مجلد دوم مراجعه فرمایید.

6- زمر / 53، بگو: این بندگان من که به خویشتن زیاد روی روا داشته اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید همانا خداوند همهی گناهان شما را (به شرط توبه) می آمرزد.

7- ضحی / 5، و پروردگارت به زودی به تو چندان (مقام شفاعت) عطا کند که تو راضی شوی.

سوگند آن شفاعت است. (1) علمای اهل سنت نیز پیرامون مسئله ی شفاعت روایاتی را نقل نموده اند از جمله: محمد فخر رازی که از متعصبین علمای عامه است در تفسیر خود، ذیل آیه ی شریفه ی «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...» (2) می نویسد:

واعلم ان هذه الايه من اقوى الدلائل لنا في اثبات الشفاعه لاهل الكبائر)..

بدان که این آیه نزد ما از قوی ترین دلایل در باب اثبات شفاعت برای آنان که گناه کبیره کرده اند می باشد. (3) و در «شرح عقائد نسفی» (4) درباره ی شفاعت آمده است:

الشفاعه ثابتة للرسول والأخيار في حق أهل الكبائر بالمستفيض من الأخبار)..

شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نیکان درباره ی صاحبان گناهان کبیره با استفاده از روایات فراوانی ثابت شده است. (5)

ص: 93

1- تفسیر فرات کوفی / 449، تفسیر المیزان 1/ 233.

2- بقره / 255، و آینده ی آنها (شفیع و مشفوع) را می داند و به چیزی از علم او راه نمی یابند، مگر به آن چه خود بخواهد.

3- سؤالات ما / 511، شفاعت در لسان متدینین اصطلاحاً، یعنی اینکه خطاکاری مستوجب عقوبت شده ولی پشیمان و متنبه شده، بنابراین دست به دامان شخص آبرومندی می شود تا به کمک او مورد عفو قرار گیرد.

4- ابوحفص، عمر بن محمد بن احمد نسفی، (نجم الدین، مفتی الثقلین) عالم حنفی، مفسر، مورخ، ادیب، قوی الحافظه، از بزرگان علمای حنفیه ی قرن ششم هجرت، منسوب و متولد سال 461 در نسف و متوفی به سال 537 هجری در سمرقند. حدود صد تألیف دارد. از آثارش: اکمل الاطول خطی در تفسیر، طلبه الطلبة در اصطلاحات فقهی، و معروف ترین کتاب او عقاید نسفی است که محکم ترین متون و محل توجه بزرگان بود و ملاسعد تفتازانی و جمعی دیگر از اکابر شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته اند. ریحانه الادب 6/ 172، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 401.

5- سؤالات ما / 512.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمَامِ الْأَتْقِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ زُكْنِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ عِمَادِ الْأَصْفِيَاءِ.

درود بر توبادای دختر سرور و اوصیای (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله))، درود بر توبادای دختر پیشوای پرهیزکاران، درود بر توای دختر تکیه گاه دوستان، درود بر توای دختر پشتیبان برگزیدگان.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ قَائِدِ الْبِرِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ قَامِعِ الْكُفْرَةِ وَالْفَجْرَةِ درود بر توبادای دختر رهبر بزرگ دین و آیین، درود بر توبادای دختر امیر و فرماندهی مؤمنان، درود بر توبادای دختر سرور جانشینان پیامبران. درود بر توبادای دختر درهم کوبنده و خوار کننده کافران، بدکاران و فاجران.

ص: 95

سبط(1) ابن جوزی(2) که از بزرگان علمای حنبلی، حنفی است در کتاب تذکره الخواص می نویسد: حضرت علی (علیه السلام) را يعسوب المؤمنین نامیده اند، زیرا يعسوب پادشاه زنبوران عسل است که از همه قوی تر و هوشیارتر است، بر در کندو می ایستد و هر زنبوری که عبور می کند دهانش را می بوید، اگر بوی بد از او بشنود می فهمد که از گیاه بدی استفاده کرده، پس او را به دون نیم می کند و بر در کند و می افکند تا زنبورهای دیگر عبرت گیرند.

علی (علیه السلام) نیز بر در بهشت می ایستد و دهان مردم را می بوید، هر کسی را که بوی دشمنی خود از او بشنود در آتش دوزخ می افکند.(3) شیخ طوسی (رحمه الله) نیز حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

یا علی انک سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و يعسوب الدين.(4)

علی جان تو سرور مسلمانان و پرهیزکاران و فرماندهی سواران مجاهد، و پیشوا و بزرگ مؤمنان هستی.

ص: 96

-
- 1- سبط، به کسر سین و سکون با، فرزند زاده، نوه، بیشتر به فرزندان و نوادگان دختری اطلاق می شود.
 - 2- یوسف بن قیزاوغلی بن عبدالله ترکی حنبلی حنفی بغدادی ملقب به شمس الدین، مکنی به ابوالمظفر، عالم، مورخ فقیه واعظ، محدث خوش گفتار و نیکو منظر بود. پدرش برده ی ترک آزاد شده و مادرش دختر ابن جوزی واعظ مشهور بود که یوسف در جوانی تحت تربیت این پدر بزرگ قرار گرفت. در سال 600 هجرت در حدود هیجده سالگی به سیاحت و جهانگردی پرداخت تا به دمشق رفته و در حوزه ی درس فقهی جمال الدین محمود حصری حاضر و مذهب حنفی را برگزید از آثارش: تذکره الخواص الأمه فی ذکر خصائص الاثمه و یا تذکره الخواص فی مناقب امیرالمؤمنین و اهل بینه الطاهرین (علیهم السلام)، مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان، تفسیر القرآن می باشد. وی در سال 654 قمری در دمشق وفات یافت و در جبل قاسیون مدفون گردید. ریحانه الادب 2/ 427، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 674.
 - 3- تذکره الخواص به نقل از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) / 46.
 - 4- امالی شیخ طوسی (رحمه الله)، م 11 ح 63. نظیر این حدیث را ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) صفحه ی 65 حدیث 93 آورده است.

درباره ی عنوان «امیرالمؤمنین» اعتقاد شیعه ی امامیه آن است که خداوند تبارک و تعالی این لقب را به حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام داده و هیچ کس دیگر چه قبل و چه بعد از او برآورنده ی این نام نیست.

در حدیث آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود:

علی را به امارت سلام کنید و در حدیث دیگر است که خدا علی (علیه السلام) را امیرالمؤمنین نامیده است و روا نیست کسی دیگر به این نام خوانده شود.

از اهل سنت نیز روایات بسیار در این زمینه رسیده است. حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء (1/63) از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی علی (علیه السلام) فرمود:

او امیرالمؤمنین و فرماندهی سواران مجاهد «قائد الغر المحجلین» (غر، یعنی اسبان پیشانی سفید، محجلین یعنی اسبان دست و پا سفید) و خاتم اوصیاست. ابن مردویه اصفهانی آورده است که جبرئیل در محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را امیرالمؤمنین خواند. (1) شیخ سلیمان قندوزی، (2).

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که نبی مکرم

ص: 97

1- الغدیر 87/8 ، دایره المعارف تشیع 522/1 .

2- شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی معروف به خواجه کلان بن محمد، معروف به بابا خواجه حسینی قندوزی بلخی، از علمای نامدار قرن سیزدهم هجری. وی به سال 1220 قمری در شهر قندوز، یکی از نواحی بلخ به دنیا آمد. از سنین جوانی به آموختن علوم همت گماشت و برای تکمیل تحصیلات خود به بخارا سفر کرد و نیز از حوزه ی درسی علما و مشایخ در سایر شهرهای افغانستان و هندوستان بهره گرفت و به زادگاه خود بازگشت. سرانجام قندوزی روز پنجشنبه ششم ماه شعبان 1294 قمری در قسطنطنیه وفات یافت و در خانقاه مرادیه به خاک سپرده شد. او در فروع احکام شرعی به مذهب حنفی گرایش داشت و در طریقت نقشبندیه سلوک عرفانی به کار می برده است. از آثارش: اجمع الاکوان، اجمع الفوائد، مشرق الاکوان و ینابیع الموده (چشمه های دوستی است این کتاب بین شیعیان شهرت فراوان یافته است، او از پرآوازه ترین علمای قرن سیزدهم هجری است که حدیث شریف غدیر را در آثار خود نقل و روایت نموده است. گفتنی است که قندوزی خود را منتسب به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می شمارد و شجره نامه ی سیادت او با اسقاط چند واسطه در مقدمه ی برخی از چاپهای کتاب ینابیع الموده به امضای آیه الله مرعشی نجفی (رحمه الله) منتشر شده است. مقدمه ینابیع الموده چاپ دوم به قلم سید محمد مهدی خراسان، دایره المعارف تشیع 13 / 326.

لو علم الناس ان عليا متي سمي علي امير المؤمنين ما أنكروا فضله سمي امير المؤمنين و آدم بين الروح و الجسد،..

اگر مردم می دانستند که علی از چه زمانی امیر مؤمنان نامیده شده هرگز فضایل او را انکار نمی کردند. وی آن گاه این لقب را گرفت که آدم میان روح و جسد بود (و هنوز آفرینش او کامل نگشته بود) و آنکه خداوند (در عالم ذر از آفریدگان قرار گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا») فرمود: «من پروردگار شما هستم، و محمد پیامبر شماست، و علی امیر شما.»⁽¹⁾ و در این که حضرت علی (علیه السلام) پیشوای نیکوکاران است روایات بسیاری به ما رسیده که در بعضی از آنها، از نزول آیه ی هفتم سوره ی بینه و اولئك هم خير البریه ، در شأن امام علی (علیه السلام) و شیعیان آن حضرت حکایت دارد.

در امالی شیخ طوسی (رحمه الله) از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت: در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودم. امیرالمؤمنین علت وارد شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: برادرم علی آمد آنگاه متوجه خانه ی کعبه شد و به دست مبارک اشاره نمود و فرمود: به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست روز قیامت علی و شیعیان او رستگاران عالم هستند و فرمود: علی از حیث ایمان اول شماست و او باوفا ترین اشخاص است به عهد خداوند و عادل ترین شماست بر رعیت و قسمت می کند میان شما به عدل و مساوات و برترین خلائق است نزد پروردگار. جابر گوید: پس از نزول آیه ی:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»⁽²⁾ هرگاه علی عابر اصحاب رسول الله وارد می شد، می گفتند: خیر البریه آمد.⁽³⁾

و نیز

ص: 98

1- ینابیع الموده، الموده الرابعه / 280 - 279، امام علی بن ابی طالب علیهما السلام / 48.

2- بینه / 7، البته کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، آنان بهترین آفریدگان (روی زمین اند).

3- امالی شیخ طوسی (رحمه الله) مجلس 9 حدیث 40.

شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع الموده از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: روز حدیبیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست علی عظیم را گرفته بود و با صدای بلند فرمود: این (علی) امام رستگاران و کسی است که با کافران جنگیده و خواهد جنگید، هر کس او را یاری کند یاری می شود و هر کس او را خوار شمارد خوار خواهد شد.⁽¹⁾ در این که آن حضرت در هم کوبنده و خوار کننده ی کار، بدکاران و فجار بوده به گواهی تاریخ در تمامی مواضع خطر، همواره پشتیبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و از آن حضرت در مقابل کفار و منافقان نگرهبانی و محافظت می نمود و در این راه جان خود را در طبق اخلاص نهاده و در اکثر جنگ های تن به تن با کفار و مشرکین خوش درخشید و یکی از افتخارات امام علی (علیه السلام) این است که در تمام نبردها ملازم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پرچمدار وی بود.

پیامبر اکرم که در طی دوران زندگی خود در مدینه با مشرکان، یهودیان و شورشیان بیست و هفت «غزوه»⁽²⁾ داشت و پنجاه و هفت «سریه»⁽³⁾ نیز به امر آن حضرت صورت گرفت که بعضی از مورخین تعداد سریه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را کمتر از این هم نوشته اند.

امیر مؤمنان در بیست و شش غزوه از غزوات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شرکت کرد و فقط در غزوه ی «تبوک» به فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه اقامت گزید و از شرکت در جنگ باز ماند، زیرا بیم آن می رفت که منافقان مدینه در غیاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شورش کنند و زمام امور را در مرکز اسلام (مدینه) به دست گیرند.

تعداد سریه هایی که رهبری آنها به عهده ی حضرت علی (علیه السلام) بود به درستی مشخص نیست. اما دلآوری های آن حضرت در تمامی غزوات و سریه ها در لابه لای اوراق تاریخ به روشنی میدرخشد. حضرت در جنگ بدر که در نبرد تن به تن با ولید

ص: 99

1- ینابیع الموده، الموده الرابعه / 285 حدیث 815.

2- در اصطلاح سیره نویسان مسلمان به آن دسته از مجاهدتها و نبردهایی غزوه میگویند که فرماندهی و رهبری سپاه اسلام را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود بر عهده ی می داشت و شخصا همراه سپاهیان حرکت می کرد و با آنان نیز به مدینه باز می گشت.

3- سریه، نبردهایی است که در آنها بخشی از سپاه اسلام برای سرکوبی شورشیان و توطئه گران از مدینه حرکت می کرد و فرماندهی لشکر به عهده ی یکی از افراد برجسته ی سپاه اسلام واگذار می شد.

دایی معاویه او را به خاک افکنده بود، در نامه یی به معاویه می نویسد: شمشیری که به وسیله ی آن جد(1)، دایی(2) و برادرت(3) را کشتم نزد من است.(4) فداکاری آن حضرت در جنگ احد آنچنان بود که امین وحی ایثار علی علیه السلام را ستود و گفت: این نهایت فداکاری است که او (علی علی) از خود نشان می دهد. پیامبر اکرم امین وحی را تصدیق کرد و گفت: من از علی و علی از من است و جبرئیل عل؟ گفت: من نیز از شمایم. سپس ندایی در میدان شنیده شد که می گفت:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».

شمشیری جز ذوالفقار و جوان مردی همچون علی نیست.(5) مبارزه ی آن حضرت با عمرو بن عبدود که یکی از شش نفر قهرمان نامی عرب بود دارای موقعیت فوق العاده یی بود. وقتی که حضرت علی علیه السلام با التماس فراوان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه ی مبارزه خواست و حضرت موافقت نمود، شمشیر خود را به او داد و عمامه یی بر سر او بست و در حق او دعا کرد و گفت: خدایا، علی را از بدی حفظ فرما، پروردگارا، در بدر عبیده، در جنگ احد شیر خدا حمزه را از من گرفتی، خداوندا، علی را از آسیب حفظ فرما. سپس این آیه را تلاوت کرد: «...رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»(6) سپس جمله ی تاریخی را بیان فرمود: بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِّ كُلِّهِ. یعنی دو مظهر کامل ایمان و شرک با هم روبرو شدند.(7)

ص: 100

1- عتبه بن ربیعہ (پدر هند، مادر معاویه).

2- ولید بن عتبه.

3- حنظلہ بن ابی سفیان، که هر سه در جنگ بدر به دست امام علی (علیه السلام) کشته شدند.

4- نهج البلاغه، نامه ی 64.

5- الکامل فی التاریخ 107/2، ارشاد 71/1، بحار الأنوار 54/20، فروغ ولایت / 91، منتهی الآمال باب اول فصل ششم.

6- انبیاء / 89، ... پروردگارا مرا تنها (و وارث) مگذار و تو بهترین وارثانی. حبیب التیر 345/1.

7- فروغ ولایت / 97.

و هنگامی که عمر و به دست آن حضرت به جهنم واصل شد(1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ لِي مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (2) ارزش ضربتی که علی (علیه السلام) در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت جهانیان برتر است.

ص: 101

1- هنگامی که خواهر عمرو بن عبدود کنار جسد برادر آمد، زره و لباسش را همچنان بر تنش دید و سلاحش نیز در کنارش افتاده بود، گفت: کشته ی او مردی بزرگ بود و لذا هرگز بر او نخواهم گریست. بحار الأنوار 20 / 261.

2- بحار الأنوار 20 / 216، فروغ ولایت / 97

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَاوْرَثِ النَّبِيِّنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيفَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ ضِيَاءِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ النَّبِيَّ
الْعَظِيمِ عَلَى الْيَقِينِ.

درود بر توباد ای دختر وارث پیغمبران، درود بر توباد ای دختر جانشین بزرگ پیامبران. درود بر توباد ای دختر روشنائی دین و آیین، درود
بر توباد ای دختر خبر عظیم و بزرگ از روی یقین و باور.

از آن جا که ارث انبیاء غیر از مادیات، شامل سرمایه های معنوی آنان از جمله: علم لدنی، هدایت مردم، هشدار و بشارت دادن امت می
باشد و خداوند بعضی از پیامبران را به علومی مخصوص گردانیده، حضرت آدم (علیه السلام) را علم اسماء، (1) حضرت خضر (علیه
السلام) را علم فراست، (2) و حضرت یوسف (علیه السلام) را علم تعبیر و تأویل (3) و حضرت داود (علیه السلام) را علم زره سازی (4)
حضرت سلیمان (علیه السلام) را علم منطق طیر، (5) حضرت عیسی (علیه السلام) را علم

ص: 103

1- بقره / 31، و علم الأم الأسماء کلها»، و خدای عالم همه ی اسماء را به آدم (علیه السلام) تعلیم فرمود.

2- کهف / 65، و علمناه من لدنا علماء، و هم از نزد خود، وی را علم پیاموختیم.

3- یوسف / 101، رب قد آتیتنی من المملک و علمتنی من تأویل الأحادیث. بارالها تو مرا سلطنت و عزت بخشیدی، و تعبیر خواب به من
آموختی

4- انبیاء / 80، و علمناه صنعه لبوس لکم» و ما به داود صنعت زره ساختن آموختیم.

5- نمل / 16 و علمنا منطق الطیر ما را زبان مرغان آموختند.

تورات و حکمت (1) مرحمت فرمود، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را نیز علم تمام شرایع و حکمت تعلیم فرمود. (2) لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارث علوم همه ی انبیاء می باشد. پس علم آدم (علیه السلام) سبب اعزاز و اکرام و سجده و تحیت شد، علم خضر (علیه السلام) سبب تعلیم موسی (علیه السلام) و استادی آن پیغمبر با جلالت گردید، علم یوسف (علیه السلام) سبب ملک و مکنت شد، علم داود (علیه السلام) سبب وجدان ریاست و خلافت گردید، علم حضرت سلیمان (علیه السلام) سبب استیلاء وی بر کل موجودات شد، علم حضرت عیسی (علیه السلام) سبب زوال تهمت و رفع ملامت شد و علم حضرت رسالت سبب شفاعت کلیه ی امت گردید چنانکه فرماید:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (3)

البته انبیای عظام از جهت رتبه و مقام و معلومات در یک درجه نیستند چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (4)

آری وجود مقدس علی (علیه السلام) است که وارث جمیع علوم آن بزرگواران می باشد.

و در بعضی از روایات، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، افضل از انبیای سلف معرفی شده است. در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید و تفسیر امام فخر رازی، در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که حضرت فرمودند:

علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل.

و در خبردیگر فرمود:

«علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» (5).

ص: 104

1- آل عمران / 48 و یعلمه الكتاب و الحکمه والتوریه و الإنجیل. و خداوند به عیسی، تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل بیاموزد.

2- نساء / 113 و علمک ما لم تکن تعلم. و آنچه را که تو نمی توانستی بدانی به تو آموخت.

3- ضحی / 5، ولسوف یعطیک ربک فترضی» و پروردگار تو به زودی به تو چندان عطا کند که تو راضی شوی.

4- (4) بقره / 253، بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم.

5- شبهای پیشاور / 488

جایی که علمای این امت به واسطه ی آن که علمشان از سرچشمه های علم محمد (صلی الله علیه و آله) است، مانند، یا افضل و بهتر از انبیای بنی اسرائیل می باشند حتما حضرت علی (علیه السلام) بنا بر نقل علمای فریقین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: *أنا مدينة العلم و علی بابها، افضل از انبیاء می باشد و هرگز در آن شک و تردیدی وجود ندارد. و خود آن بزرگوار وقتی که صعصعه بن صوحان سؤال این معنا را نمود حضرت به بعضی از جهات افضلیت خود اشاره فرمود. بنابراین آن حضرت بر جمیع انبیاء و رسل به استثنای رسول گرامی اسلام افضلیت خواهند داشت.* (1) احادیث بسیاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق فریقین نقل شده که آن حضرت در موارد متعدد به خلافت علی (علیه السلام) پس از خود تصریح فرموده است که مشهورترین آن در اوایل خطبه غدیر است و از جمله به سه حدیث اشاره می شود.

1- در امالی شیخ صدوق (رحمه الله) است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

يا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ. (2)

ای علی، تو امام امت من هستی و بر آنها پس از من تو خلیفه هستی، تو پیشرو اهل بهشتی.

2- و سلیمان بلخی حنفی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي. (3)

آیا تو راضی نمیشوی که مقام و منزلت تو نزد من مانند جایگاه هارون نزد موسی باشد، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود. سزاوار نیست که من بروم و خلیفه یی بعد از خود نداشته باشم.

ص: 105

1- جهت اطلاع بیشتر به کتاب ارزشمند شبهای پیشاور، تألیف علامه ی متبحر حاج سلطان الواعظین (رحمه الله)، مجلس هفتم مراجعه نمایید.

2- امالی شیخ صدوق (رحمه الله)، م 73 ح 18.

3- ینابیع الموده 2/ 237.

3- ابن مغازلی فقیه شافعی در کتاب مناقب خود نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

یا علی أنت أخی وَ وَصِی وَ خَلِیْفَتِی وَ قاضی دینی. (1)

یا علی، تو برادر و خلیفه و اداکننده ی دین می باشی و از مهم ترین احادیث در این مورد، حدیث یوم الدار است و آن اولین روزی بود که خاتم الانبیاء نبوت و رسالت خویش را آشکار ساخت و فرمود: اولین کس که به من ایمان آورد، خلیفه ی بعد از من خواهد بود و تا سه مرتبه دعوت خویش را اعلان نمود و هر سه بار، این مولای متقیان بود که به آن حضرت ایمان آورد و سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را نوید خلافت داد و فرمود: ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم و در بعضی از روایات حضرت علی (علیه السلام) را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

یا علی: أنت وَصِی وَ خَلِیْفَتِی مِنْ بَعْدِی. (2)

همچنان که روندگان در صحرا، دریا، و بیابان به وسیله ی ستارگان راه می یابند. (3) ائمه ی ما صلوات الله علیهم اجمعین نیز راهنمای معنوی هستند که مردم را از تاریکی ظلمت، نادانی، و کفر نجات می بخشند. چنان که در کافی است، در پاسخ سؤال هشتم که از امام صادق (علیه السلام) درباره ی آیه ی مبارکه ی «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» سؤال نمود، حضرت فرمود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجم و علامات، ائمه ی طاهرین سلام الله علیهم اجمعین هستند. (4)

و نیز امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی مبارکه ی «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (5)

ص: 106

1- شبهای پیشاور / 315.

2- همان.

3- نحل / 15، و علامات و بالنجم هم یهتدون». و نشانه هایی پدید کرد، و رهروان به ستارگان راه می یابند.

4- کافی 1 / 231 ح 2.

5- بقره / 257، خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها (ی کفر و شرک) به سوی نور ایمان و یقین بیرون می برد.

فرمودند: خداوند این گونه اشخاص را از تاریکی گناه به سوی توبه و مغفرت بر اثر ولایت ما و قبول پیشوایی امامان عادل و منصوب از طرف پروردگار، رهبری و هدایت فرموده است. (1)

البته احادیث در این زمینه فراوان است از جمله حدیث مشهوری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاهِ. (2)

و در کتاب «فضائل الشیعه» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى. (3)

یا علی شیعیان تو همانند چراغی در تاریکی ها هستند.

بنابراین روایت شریف به این نکته پی می بریم، زمانی که شیعیان آن حضرت راهنمایان گرفتاران در تاریکی هستند، علی (علیه السلام) و فرزندان او به طور مسلم و یقین از بالاترین موقعیت برخوردارند و این است نمی از دریای معانی ضیاء الدین.

ارباب لغت نباء را به چند معنی گفته اند که قوی ترین آن خبر، خبر دادن و آگاه کردن است. لذا نبی کسی است که صاحب اخباری باشد. وقتی نباء با صفت عظیم بیاید این نکته را می رساند که دارای مراتب مختلف است. در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) نباء عظیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، چنان که در کافی از امام صادق (علیه السلام) معنای نباء عظیم سؤال شد و حضرت فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (4) خود آن حضرت نیز فرمود: برای خدا آیه و نباء بزرگتری از من نیست. (5)

ص: 107

1- تفسیر جامع 373 / 1.

2- عیون اخبار الرضا ع 59 / 1 ح 29، قطره یی از دریای فضایل اهل بیت ع 462 / 1.

3- قطرهایی از دریای فضایل اهل بیت عالی 259 / 1.

4- کافی 475 / 1 ح 34.

5- تفسیر جامع 323 / 7، کافی 232 / 1 ح 3.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی و شیخ صدوق (رحمه الله) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که فرمود:

یا علی تو باب و راه خدا و حجت پروردگار و نباء عظیم و صراط مستقیم و مثل اعلی هستی. (1)

بنابراین اخبار و جوهی استنباط می شود که شاید یکی از آن وجوه این باشد که امر ولایت و نصب علی (علیه السلام) بر مردم گران آمد و آن را خبری بزرگ دانستند و وجه دیگرش این که برای مردم خبر از قیامت خبر بزرگی بود و از آن سؤال می کردند و این که علی علیه السلام فرمود: خبر عظیم من هستم یعنی آن اخبار نزد من است. چنان که اصبع بن نباته (2) روایت کرده که گفت: روز جنگ جمل در بصره سواری از لشکر بصره بیرون آمد و آیات «عَمَّ يَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (3) را می خواند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش رفت و به او فرمود: می شناسی آن خبر بزرگ را؟ عرض کرد: خیر، فرمود: به خدا قسم منم نباء عظیم که در من خلاف کردید به زودی خواهید شناخت مرا آن وقتی که میان بهشت و دوزخ بایستم و خلائق را قسمت کنم و به دوزخ گویم این برای تو و آن دیگر برای من، بگیر او را که از دشمنان من است و دست بردار از این شخص که از دوستان من است و به زودی خواهید دانست که من نباء عظیم هستم آن زمان که در کنار حوض کوثر ایستاده ام و طایفه بی را از حوض کوثر برانم چنان که در دنیا شتر غریب را از کنار حوض آب برانند پس آن سوار بصری را به قتل رسانید و به جای خود بازگشت. (4)

ص: 108

1- ینابیع الموده 402/3، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 6/2 ح 13.

2- اصبع بن نباته تمیمی کوفی، ابوالقاسم، مردی پارسا و از شخصیت های بارز شیعه، از جمله خواص اصحاب علی (علیه السلام). وی در جنگ های جمل، صفین و نهروان در خدمت مولای متقیان حضور داشته و رشادت های او در کتب سیره و حدیث ضبط گردیده است. آثار ارزشمندی از اصبع بر جای مانده که قرن ها مورد استفاده ی دانشمندان و محققان قرار گرفته، از جمله: روایت عهدنامه ی حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی است. جمعی از راویان هم چون ابوالجارود، ابوحمزه، حارث ابن المغیره، خالدبن نوفلی، سعدبن طریف و عبدالحمید طایی از او روایت کرده اند. دایره المعارف تشیع 2/ 206.

3- نباء / 1 و 2، یکدیگر را از چه می پرسند، از آن خبر بزرگ.

4- تفسیر جامع 7/ 323.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حَسَابُ النَّاسِ عَلَيْهِ وَالْكَوْثُرُ فِي يَدَيْهِ وَالنَّصُّ يَوْمَ الْغَدِيرِ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ دَرُودٌ وَرَحْمَةٌ وَبَرَكَاتٌ خُودًا بِرِ تَوَايِ
دختر کسی که رسیدگی به حساب مردم به عهده ی او، و کوثر در دست او، و نص روز غدیر درباره ی او است.

حساب الناس

کلمه ی حساب در اصل به معنای رسیدگی به اموال یا اعمال فرد، یا جامعه است. و ایاب نیز نوعی بازگشتن است و این بازگشتن برای
موجودی است که دارای اراده باشد.

ولی رجوع برای بازگشتن موجود با اراده و بی اراده به کار می رود. (1)

وقتی این دو کلمه در کنار هم قرار بگیرد و روی سخن با فرد یا گروهی باشد، این مطلب به دست می آید که آن فرد، یا گروه روزی از راهی
که رفته اند باز خواهند گشت و به اعمال و اموالشان رسیدگی خواهد شد و این مسئله روشن است که این حساب و کتاب و ایاب و ذهاب
اشاره به قیامت است و در قیامت باید کسی یا کسانی باشند که رودرو، آن شخص یا جامعه و گروه را مورد بازرسی قرار داده و به اعمال و
اموال او رسیدگی نمایند، لذا در امالی شیخ طوسی (رحمه الله)، پیرامون آیات: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ

ص: 109

1- مفردات راغب.

عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ» (1) (از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

وقتی قیامت برپا شود، خداوند حساب شیعیان مان را به ما واگذار می نماید و ما از خدا می خواهیم حقوق خودش (حق الله) را (که برگردن شیعیان است) به ما ببخشد و آن چه از (حقوق) ما به گردن شیعیان است به آنها واگذار نموده و می بخشیم، سپس آیات فوق را تلاوت فرمود. (2)

و نیز در تفسیر جامع به نقل از کافی، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که حضرت محمدباقر (علیه السلام) به من فرمود:

«ای جابر، روز قیامت پروردگار خلائق اولین و آخرین را تماماً جمع میکند، آن گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین علیهما السلام را بخوانند و بر آن دو بزرگوار حله ی (3) سبزی بپوشانند که میان مشرق و مغرب را روشنایی دهد، سپس ما ائمه را حاضر کنند و فصل حکومت میان خلائق و حساب آنها را به ما واگذار کنند، به خدا قسم ما اهل بهشت را به بهشت و اهل دوزخ را به دوزخ داخل خواهیم کرد.» (4)

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«... وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَصَلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ.....»

ای بزرگوارانی که بازگشت خلائق به سوی شماست و شما به حساب مردم رسیدگی می نمایید و تمیز حق و باطل در حضور شما ائمه انجام می شود.

موضوع کوثر در صفحات پیشین مشروحا بیان گردید و دیگر نیاز به شرح آن نیست.

ص: 110

1- غاشیه / 25 و 26، قطعاً بازگشتشان به سوی ماست، آن گاه قطعاً حسابشان بر عهده ی ماست.

2- امالی شیخ طوسی (رحمه الله) م 14 ح 59.

3- حله: ازار، رداء، جامعه نو، پوشاکی که همه ی بدن را بپوشاند.

4- تفسیر جامع 7 / 399.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سال دهم هجرت قصد حج فرمود و این تصمیم را به مردم اعلام کرد. شمار بسیاری از مردم مدینه و اطراف و اکناف به شوق زیارت خانه ی خدا، آن هم در معیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را بر آن داشت که به سوی کعبه حرکت نمایند.

این حج را «حجه الوداع» گویند، زیرا، جبرئیل امین (علیه السلام) پایان عمر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در این سال اعلام داشت. گویند ابن عباس خوش نداشت به این سفر حجه الوداع گویند، بلکه با تأکید آن را حجه الاسلام می نامید. این حج را حجه الاسلام، حجه البلاغ، حجه الکمال و حجه التمام نیز نامیده اند. (1)

از آن روی حجه البلاغ نامیدند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ضمن هر فقره از خطبه اش از مردم می پرسد: «هل بلغت؟» و برخی هم گفته اند به مناسبت نزول آیه ی:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» (2)

ای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابلاغ کن آن چه بر تو نازل شده است.

آن را حجه البلاغ نامیده اند، همانگونه که نام گذاری آن به حجه الکمال و حجه التمام نیز به مناسبت آیه ی شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (3) امروز دین را برای شما تکمیل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم می باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از انجام مراسم حج و آموزش مناسک آن به امت (4) همراه با

ص: 111

1- دایره المعارف تشیع 12 / 31.

2- مائده / 67.

3- مائده / 3.

4- محدث بزرگوار آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی رحمه الله در قلائد التحور در وقایع روز هیجدهم ذی حجه می نویسد: تا قبل از آخرین حج پیامبر اکرم اینه که به حجه الوداع معروف شد و دو حکم خداوند باقی مانده بود که جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله حق تعالی سلام می رساند و می فرماید که من روح پیغمبری از پیامبران را قبض نکردم مگر بعد از تمام شدن دین خود و کامل گردانیدن حجت خود بر خلائق و در شریعت تو دو چیز بزرگ باقی مانده که باید آن دو را به قوم خود برسانی، یکی فریضه ی حج و دیگری فریضه ی ولایت و خلافت بعد از تو، همانا من هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نگذارم تا روز قیامت، باید که در این سال به حج بروی و هر کس استطاعت دارد با تو بیاید و مسایل حج را به ایشان تعلیم نمایی، چنان که تعلیم دادی نماز، زکات و روزه را. (قلائد التحور / 401 - 400)

گروه انبوهی که به حج رفته بودند. (1) به سوی مدینه بازگشت. چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز پنجشنبه هیجدهم ذی حجه ی سال دهم هجرت، در محل جحفه به غدیر خم رسید، و آن جایی بود که راه مردم مدینه، مصر و عراق از یکدیگر جدا می شد، جبرئیل امین (علیه السلام) بر آن بزرگوار فرود آمد و این آیه را از جانب پروردگار بر او خواند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (2)

مفسران و محدثان در این باره می گویند: جبرئیل امین در این مورد چند دفعه در مواقع متعدده نازل شده بود و لکن چون آیه ی عصمت و حفظ نیاورده بود، آن را به تأخیر می انداخت (3) و منتظر آن بود و علت تأخیر انداختن نه از اصل فرمان، بلکه از جهت پذیرش و عدم پذیرش مردم و عکس العمل آنان. پیامبر اکرم یا وقایع گذشته را در نظر می آورد که در غزوات اکثر شجاعان قریش و سران کار به دست حضرت علی کشته شده و به قتل رسیده اند. به یادش می آمد ابوبکر چه اندازه از عزل خود و انتخاب حضرت علی علیه السلام برای ابلاغ آیات اول سوره ی توبه ناراحت و رنجشی از آن حضرت به دل گرفته بود. (4)

ص: 112

1- تعداد همراهان پیامبر اکرم را بعضی 90 هزار، برخی 114 هزار، عدوی 120 هزار و بعضی 124 هزار نفر نوشته اند. تفسیر نمونه 5/

08

2- مائده / 67، ای پیامبر، آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای، و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد همانا خدا گروه کافران را هدایت نمیکند.

3- کافی مترجم 49/2، تفسیر شریف لاهیجی 252/2، قلاند النحور / 402، بحار الأنوار 37 / 185 ح 70 و 261 ح 20 و 21.

4- نهم هجرت آیاتی از سوره ی براءت (توبه) که نهمین سوره ی قرآن است، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد و علت آن هم این بود که مشرکین مکه بنای عهد شکنی گذارده و پیمان هایی که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بسته بودند شکستند و لذا خداوند متعال چهار ماه مهلت به مشرکین داد و به پیامبرش دستور داد که پس از انقضای این مدت با کفار بجنگد. بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را طلبیده و ده آیه از اول سوره ی براءت را که در مذمت مشرکین نازل شده بود را به او داد که در موسم حج برای اهل مکه قرائت نماید، هنوز مسافت چندانی را نرفته بود که جبرئیل امین (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله خدای تعالی سلامت می رساند و می فرماید: تبلیغ رسالتی که به عهده ی تو است را احدی جز تو و یا مردی که از خودت باشد ادا نکند (انجام ندهد). لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را طلبید و مأمور این امر بزرگ نمود، فرمود: می روی هر جا به ابی بکر رسیدی، آیات براءت را از او بگیر، خودت به مکه ببر و برای مشرکین و اهل مکه قرائت کن. حضرت فوراً حرکت کرد و در ذی الحلیفه به ابی بکر رسید و پیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ابلاغ نمود، آیات را گرفت، رفت در مکه در حضور عامه ی مردم آن آیات را بر اهل مکه قرائت نمود و به مدینه بازگشت. شبهای پیشاور / 944، تفسیر جامع 80/3، تفسیر شریف لاهیجی 266/3.

و نیز داستان مرغ بریان(1) و ممانعت از ورود علی (علیه السلام) به خانه ی عایشه و سیلهی انس بن مالک و توضیح خواستن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از انس بن مالک به این که دوست

ص: 113

1- روزی زنی مرغ بریانی جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدیه آورد، آن حضرت قبل از تناول مرغ دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا، محبوب ترین خلقت، نزد من و خودت را بفرست تا از این مرغ بریان شده (کبوتر) همراه من بخورد. انس بن مالک گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشغول دعا بود، سه مرتبه علی (علیه السلام) در خانه آمد، من عذر آوردم، مرتبه سوم با پا به در زد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: وارد شو، همین که علی (علیه السلام) وارد شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی جان چه چیز تو را بازداشت از من خدا تو را رحمت کند، عرض کرد سه مرتبه بر در خانه آمدم و این مرتبه سوم است که خدمت رسیدم حضرت به انس فرمود: چه چیز تو را به این عمل واداشت که علی را مانع از ورود شدی؟ انس عرض کرد: یا رسول الله چون دعای شما را شنیدم دوست داشتم یکی از نزدیکانم بیاید و مشمول دعای خیر شما گردد، از این جهت ممانعت از ورود علی (علیه السلام) کردم، آری محبوب ترین خلق خدا نزد خدا و رسولش باید با پیامبرش هم غذا شود. محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب ضمن نقل حدیث طیر مشوی با اسناد معتبر می نویسد: این حدیث دلالت دارد بر اینکه علی (علیه السلام) محبوب ترین خلق است نزد خدا و مهم ترین دلیل بر این معنی استجابت دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است به وسیلهی خدا. و نیز محمد بن طلحه که از فقهای شافعی است در مطالب السئول در مورد حدیث طیر مشوی می نویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اراده نمود که به مردم ثابت و محقق نماید بر اینکه علی (علیه السلام) محبوب ترین خلق است نزد خدا و رسولش. به علاوه اکثر علمای بزرگ اهل سنت از قبیل بخاری و مسلم، ترمذی، نسایی و سجستانی در صحاح خود که از کتب معتبر عامه است و امام احمد حنبل در مسند و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه و ابن صباغ مالکی مکی در فصول المهمه و سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده صحت این حدیث را تصدیق کرده اند. شبهای پیشاور / 371 - 365.

می داشت یکی از نزدیکانش بیایند و مشمول عنایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شوند در نظرش مجسم می شد.

مهم تر از همه ی حوادث، مسدود کردن در خانه های بزرگان صحابه به مسجد در نظرش جلوه گر شد که حتی عباس و حمزه ی سیدالشهداء علیهما السلام عموهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خرده گیری نمودند و حمزه با آن درجه از ایمان که پس از شهادت به درجه ی سیدالشهدایی مفتخر شد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: فرزند عبدالمطلب را از مسجد بیرون می کنی ولی نو جوان های عبدالمطلب را آزاد می گذاری؟ که از این صحبت و طرز تکلم شدت ناراحتی وی را آشکار می سازد. (1)

آری علت تأخیر انداختن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این گونه مسائل بود، به هر حال حضرت (صلی الله علیه و آله) از ناچه فرود آمد و دستور داد که رفتگان بازگردند و حاضران محلی مناسب برای اقامه نماز و استماع بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انتخاب و آماده نمایند تا

ص: 114

1- در کتاب الدر المنثور ذیل آیه ی «و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، نجم / 3» و او روی هوی و هوس سختی نمی گوید. از ابن مردویه، از ابی الحمراء و حبه عنری روایت آورده که گفتند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد تمامی درهایی که از حجره های اصحاب که به مسجد باز میشد ببندند مگر در خانهای علی (علیه السلام) را، این عمل بر مهاجران گران آمد، ناقل این جریان حبه عنری می گوید: مثل اینکه همین الان دارم حمزه ابن عبدالمطلب را می بینم که قطیفه یی قرمز رنگ به سر انداخته و چشمانش اشک می ریزد و می گوید: آیا عمویت و ابی بکر، عمرو عباس را بیرون میکنی و پسر عمویت را در مسجد جای میدهی؟ یکی دیگر آن جا بود گفت او هیچ وقت و در هیچ موقعیتی از بلند کردن و تجلیل پسر عمش کوتاهی و صرف نظر نمی کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون این سخنان را شنید دستور داد که ندا دهند نماز جامع است، همین که جمع شدند به منبر تشریف بردند و خطبه یی ایراد کردند که به آن غرابی و بلاغت در تمجید و توحید خدای سبحان از آن جناب شنیده نشده بود، سپس فرمود: ای مردم من در حجره های شما را نیستم و از او (علی) را باز نگذاشتم، شما را بیرون نکردم و او را سکنی ندادم بلکه خدای تعالی این کار را کرد، آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «وَاللَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صِدَاحُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» ترمذی و احمد بن حنبل و نسایی و متقی در کنز العمال / 3 و مستدرک الصحیحین / 3 ص 125، از ابی هریره و از عمر بن خطاب روایاتی در این باب آورده اند که در آخری عمر بن خطاب گفت: علی بن ابی طالب را سه امتیاز داند که هر یک از آنها از تمامی نعمت های ارزنده ارزنده تر است، پرسیدند: چیست آن سه امتیاز؟ گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دختر خود را به او تزویج نمود، تمام درهای مسجد را بست مگر در خانه ی او را و پرچم (اسلام) را در روز خیبر به او عطا کرد. علی (علیه السلام) در کتب اهل سنت / 397.

غایبین از راه برسند. پس از نماز، سایه بانی با یکی از درختان برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ترتیب دادند و از جهاز شتران منبری برای آن حضرت ترتیب دادند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر فراز آن منبر رفت و به سخنرانی پرداخت و سخنان او را کسانی به گوش جمعیت می رسانیدند.

حضرت مردم را مخاطب ساخت و فرمود: من به همین زودی دعوت حق را اجابت کرده، از میان شما می روم. من مسئولم شما هم مسئولید. شما درباره ی من چگونه شهادت می دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند:

نشهد أنك قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاك الله خيرا.

ما گواهی می دهیم تو وظیفه ی رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی خداوند تو را جزای خیر دهد.

سپس فرمود: «آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی دهید؟! همه گفتند: «آری، گواهی می دهیم» فرمود: «خداوند آگاه باش» بار دیگر فرمود: ای مردم آیا صدای مرا می شنوید؟... گفتند: آری و به دنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فرا گرفت و جز صدای زمزمه ی باد چیزی شنیده نمی شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گران قدر که در میان شما به یادگاری می گذارم چه خواهید کرد؟ یکی از میان جمعیت صدا زد، کدام دو چیز گران قدر یا رسول الله؟! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بلافاصله فرمود: اول ثقل اکبر، کتاب خدا است که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است، دست از دامن آن بردارید تا گمراه نشوید، اما دومین یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند خبیر به من خبر داده که این هر دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من پیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد. آن گاه اندکی درنگ فرمود و به اطراف خود نگرست گویی کسی را در بین جمعیت می خواهد بعد با صدای بلند علی (علیه السلام) را نزد خود فراخواند و دست حضرت را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو

نمایان شد و همه ی مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است، در این جا صدای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رساتر و بلندتر شد و فرمود: «چه کسی از همه ی مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟!» گفتند: خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به داناترند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا، مولی و رهبر من است، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم و اراده ی من بر اراده ی آنها مقدم است) سپس فرمود: «فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه: پس هر کس من مولا و رهبر او هستم این علی هم مولا و رهبر اوست» و این سخن را سه بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأُخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاذِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ:

خداوندا: دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها را که ترک یاری اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن.

سپس فرمود: آگاه باشید، همه ی حاضران وظیفه دارند این خبر را به غایبان برسانند.

خطبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) مردم فرو می ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفک نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خواند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي....

امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم. (1)

ص: 116

1- مائده /3، در تفسیر روان جاوید ذیل آیه می فرماید: بعد از نزول این آیه عمر بن خطاب گریه کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: چرا گریه میکنی؟ عرض کرد برای اینکه دین ناقص بود و امروز کامل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کلام او را تصدیق فرمود. و نیز می فرماید: بعد از نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خلافت و ولایت دیگر حکمی از جانب پروردگار صادر نشد و این آخرین حکمی بود که خداوند فرمود، و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از این آیه هشتاد و یک روز بیشتر حیات نداشت و در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر به جوار رحمت الهی مستقر گردید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند بزرگ است، همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوت و رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) پس از من راضی و خشنود گشت.

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی (علیه السلام) را به این موقعیت تبریک می گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند:

بَخِّ بِحُ لَكَ يَا إِبْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ:

آفرین بر تو باد آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب، تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. (1)

ص: 117

1- تفسیر نمونه 12/5 - 8، جهت اطلاع بیشتر از روایان حدیث غدیر، از صحابه و تابعین رجوع کنید به: کتاب گران سنگ الغدیر، جلد اول صفحه ی 72 - 14 که بر حسب حروف الفبا از هشتاد و چهار نفر با سند صحیح حدیث غدیر را نقل می کند، سپس از سیصد و شصت نفر از حافظان و مجتهدان، علما و بزرگانی که حدیث غدیر را روایت کرده اند بر حسب تاریخ وفات آنان، این حدیث شریف را نقل می نماید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ قَادَ زَمَامَ نَاقَتِهَا جِبْرَائِيلُ وَ شَارَكَهَا فِي مُصَابِهَا اسْرَافِيلُ وَ غَضِبَ بِسَبِّهَا الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَ بَكَى لِمُصَابِهَا اِبْرَاهِيمُ
الْخَلِيلُ وَ نُوحٌ وَ مُوسَى الْكَلِيمُ فِي كَرْبَلَاءِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْغَرِيبِ.

دروید بر تو باد ای دختر کسی که جبرائیل مهار ناقدی او را گرفت و اسرافیل در مصیبت او شرکت کرد و پروردگار بزرگ خشمگین شد و ابراهیم خلیل علیه السلام برای مصیبت هایش گریست و نوح و موسی کلیم علیهما السلام نیز در کربلای حسین شهید و غریب گریه کردند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ قَادَ مَامَ نَاقَتِهَا جِبْرَائِيلُ

امام باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«چون روز قیامت شود، دخترم فاطمه علی بر شتری از شتران بهشت سوار شود که به ابریشم آراسته است، افسارش از مروارید تازه است، پاهایش از زمرد سبز و دمش از مشک خوش بوی است، چشمانش دو یاقوت سرخ است، بر فراز سر او خیمه ی از نور است که درونش از بیرون و بیرونش از درون دیده می شود، درون آن عفو خداوند و بیرون آن رحمت خداست، بر سرش تاجی از نور است و آن نور هفتاد گوشه دارد و هر گوشه آراسته به مروارید و یاقوت است و چنان می درخشد که کوکب دری در آسمان بدرخشد،

و در جانب راست او هفتاد هزار فرشته و سمت چپ او هفتاد هزار فرشته هستند و جبرئیل (علیه السلام) مهار شتر را در دست گرفته است و با صدای بلند بانگ میزند: چشمان خود را ببندید تا فاطمه علی بگذرد. (1)

وَ شَارَكَهَا فِي مَصَابِهَا إِسْرَافِيلُ

احادیث وارده مؤید آن است که در شهادت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، فرشتگان مقرب و ساکنین عالم ملکوت، پریان بهشتی، آسمان و ساکنانش، بهشت و نگاهبانانش، کوه ها و دامنه هایشان، دریاها و ماهی هاشان، باغ های بهشتی و نوجوانانشان، خانهای کعبه مقام ابراهیم، مشعرالحرام و حرم بیت الله گریستند. (2)

و یکی از مصیبت های حضرت زهرا (علیها السلام)، شهادت فرزندش امام حسین (علیه السلام) است که بنا بر نقل برخی روایات حضرت فاطمه (علیها السلام)، در سفر اسارت، کاروان اسراء را همراهی کرده و به نقل مرحوم طریحی (رحمه الله) (3)، در قتلگاه نیز حضور یافته، ایشان داستان ساریان قافله ی امام حسین (علیه السلام) را حکایت کرده که ساریان گفت: زمانی که خواستم کمر بند آن حضرت را باز کنم، ناگهان زمین به حرکت آمد و آسمان لرزید، غلغله ی عظیمی به وقوع پیوست گریه و فریادی شنیدم، گوینده ی می گفت:

وَ ابْنَاهُ وَاقْتُولَاهُ وَ ذَبِيحَاهُ وَ احْسِينَاهُ وَ اغْرِيبَاهُ.

یا بنی قتلوک و ما عرفوک و من شرب الماء منعوک.

فرزندم تو را کشتند و حق تو را شناختند و از آشامیدن آب منعت کردند. (4)

ص: 120

- 1- امالی صدوق (رحمه الله) م 5 ح 4، حدیث طولانی است و ما به اندازهی حاجت خود از آن استفاده نمودیم.
- 2- نگاه کنید به: زیارت ناحیه ی مقدسه، کامل الزیارت باب 26 ح 3، البكاء للحسین (علیه السلام) باب 7، امالی صدوق م 27 ح 1.
- 3- فخرالدین بن محمد بن علی رماحی، نجفی (ابن طریح) متولد در نجف اشرف، متوفی در سال 1085 در رماحیه ی عراق، با شیخ حر عاملی معاصر بود و از شیخ بهایی (رحمه الله) روایت کرده، خود نیز از مشایخ روایت پسرش شیخ صفی الدین و علامه ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه و سیدهاشم بحرانی (رحمه الله) می باشد از آثارش: غریب الحدیث، مجمع البحرین و مطلع التهرین، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، مراثی الحسین (علیه السلام). فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 415.
- 4- المنتخب 1 / المجلس الخامس، 91 - 90.

و هنگامی که در سفر اسارت حضرت سکینه (علیها السلام) از قافله جا مانده بود و حضرت زینب (علیها السلام) خود را از ناچه به پایین انداخت و فریاد می زد: وای بر غریبی، وای بر این میهمان داری، وای بر مردان ما، وای حسینم دخترت سکینه در بیابان افتاده است، در حالی که همچنان می دوید و فریاد می زد: ناگهان سیاهی در برابرش ظاهر شد و وقتی که نزدیک رفت زنی را دید که سر یتیمی را به دامن گرفته و گریه می کند. زینب (علیها السلام) پرسید: تو کیستی که به یتیمان چنین مهربانی می کنی؟ آن بانو فرمودند: دخترم زینب من مادرت فاطمه ی زهرایم، گمان کردی من از حال یتیمان غافلم. (1) **وَعَصَبَ بِسَبِّهَا الرَّبُّ الْجَلِيلُ.**

حدیث شریفی از طرق مختلف در منابع فریقین قریب به این مضمون آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دختر گرامی خود را مخاطب قرار داده و فرمود:

یا فاطمه، ان الله يغضب لغضبک ویرضی لرضاک. (2) به یقین خداوند تبارک و تعالی به واسطه ی خشم تو خشمناک و به واسطه ی خشنودی تو خشنود می گردد.

وَبِكِي لِمَصَابِيهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ وَ نُوْحَ وَ مُوسَى...

آری حضرت زهرا (علیها السلام) مصیبت فرزندش حسین (علیه السلام) را بسیار عظیم می دانست و زمانی که در این مصیب فرشتگان مقرب عالم ملکوت گریان شدند، حضرت اسرافیل (علیه السلام) نیز در این مصیبت با آن حضرت شرکت کرد و انبیاء الهی بر حسین (علیه السلام) گریه نمودند، کما این که در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد است که:

و عزاه بک الملائکه و الأنبياء و فجعت بک أمک فاطمه الزهراء و اختلفت جنود الملائکه المقربين تعزى أباک أمير المؤمنين.....

و فرشتگان و پیامبران به او (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)) تسلیت گفتند و مادرت

ص: 121

1- معالی السبطین 81/2.

2- معانی الاخبار /303، امالی صدوق (رحمه الله) م 61 ح 1، مناقب ابن مغزلی / 351، ینابیع الموده 464/2، امالی مفید (رحمه الله) م 11 ح 4، کشف الغمه 24/2، مناقب آل ابی طالب 372/3.

حضرت زهرا (علیها السلام) در ماتم تو دردمند شد و سپاه فرشتگان مقرب آمدند به پدر بزرگوارت امیر مؤمنان تسلیت گفتند. و گریه ملایکه و پیامبران دلیل شرکت در مصائب آن حضرت است.

این که اخبار و روایات در باب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و نحوه ی زندگانی مخصوصا شهادت آن بزرگوار بیشتر از حضرات معصومین وارد شده و حائز اهمیت قرار گرفته، سرش این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

حسینٌ منی و أنا من حسین. (1) علما و دانشمندان اسلامی در حاشیه ی این حدیث شریف سخنها گفته و درها سفته اند. ابن شهر آشوب (رحمه الله) در کتاب گران سنگ، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) روایت کرده که هنگام ولادت امام حسین (علیه السلام)، حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السلام) بیمار گشته و شیر در سینه های مبارکش خشک گردید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مرضعی (2) طلب کرد یافت نشد، بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حجره ی حضرت زهرا (علیه السلام) آمد و انگشت ابهام خویش را در دهان امام حسین (علیه السلام) گذاشت و او می مکید. و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این کار را تا چهل روز انجام داد و گوشت و خون امام حسین (علیه السلام) از گوشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرورش یافت. (3)

پس بی سبب نبود که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: حسین از من است و من نیز از او هستم. و از بعضی بزرگان شنیده شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

الإسلام نبوی و الحدوث و حسینی البقاء

اصولا معمول بین مردم در برخورد والدین با فرزندان به دلیل خصوصیات هر فرزند متفاوت است و این تفاوت در رفتار آنان کاملا مشهود، اما در فرهنگ خاندان وحی چنین مطلبی فرض ندارد، و اگر شنیده و دیده ایم که حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السلام) نسبت به مصائب وارده بر امام حسین (علیه السلام) بیش از دیگر معصومین گریسته است نه

ص: 122

1- مناقب ابن شهر آشوب 79/4، کشف الغمه 157/2 ارشاد 485/2.

2- مرضعه: شیردهنده، زن شیرده.

3- مناقب ابن شهر آشوب 57/4.

این که برای ویژگی شخصی آن یگانه است، که : کُلُّهُم نَورٌ وَاحِدٌ. بلکه به دلیل عظمت و انواع مصائب وارده بر آن بزرگوار و عزیزانش می باشد که در شهادت هیچ کدام معصومین (علیهم السلام) حتی امام حسن (علیه السلام) برادر بزرگ آن حضرت نیز اتفاق نیفتاده، کما این که امام حسین (علیه السلام) بر بالین امام حسن می گریست، حضرت فرمود: حسین جان تو چرا گریه می کنی؟ لا یومَ کیومیکَ یا ابا عبدِ الله. هیچ روزی مانند روز تو نیست.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْبُدُورِ السَّوَاطِعِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الشَّمُوسِ الطَّوَالِعِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ دَرُودِ خُدا بر توای دختر ماههای درخشانده، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو، ای دختر خورشیدهای فروزنده.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْبُدُورِ السَّوَاطِعِ... وَ الشَّمُوسِ الطَّوَالِعِ

بدور جمع بدر، و بدر به معنای ماه تمام است و روزهای سیزده، چهارده و پانزدهم هر ماه را ایام البیض گویند. (فرهنگ بزرگ جامع نوین) که ماه به صورت کامل در نهایت درخشندگی خودنمایی کرده و قافله های شب رو، و سرگردان در بیابان را با نور خود راهنمایی می کند، البته این در زمانی است که در پناه نور ماه، راه قابل تشخیص باشد.

این که در این دو فقره، علیا مخدره زینب (علیها السلام) را دختر ماه های تمام و بعد خورشیدهای فروزنده نامیده این گونه به ذهن متبادر می شود که گاه کار جامعه ی بشری به وضعی می رسد که با ظهور پیامبری به رهبری او تن داده و به صراط مستقیم هدایت و از گمراهی نجات می یابند، اما گاهی پس از هدایت یافتن به وسیله ی کسانی به گمراهی بعد از هدایت دچار شده و نیاز به خورشیدی است که طالع شود تا در پناه آن نور خیره کننده راه را از چاه تمیز دهند یعنی قبل از ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بشریت

در گمراهی بود، (1) ولی از مشکلات و مصائب زیادی که دامنگیرشان شده بود خسته و آزرده و منتظر روزنه‌ی بی بودند که نوری از آن بتابد، لذا با ظهور آن حضرت و پس از هجرت به مدینه به سرعت دور هم گرد آمده و به راه سعادت رهنمون و آن را پذیرفتند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را در حد بدر در جامعه ظاهر کرد و بعد از ایشان وصی بلافصلش امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) و پس از آن حضرت امام حسن (علیه السلام) به همان اندازه نورافشانی نمودند تا مسئله‌ی تسلط معاویه پیش آمد و مردم به گمراهی بعد از هدایت دچار شدند، در این وضعیت دیگر نورافشانی در حد بدر کافی و کارساز نبود، لذا وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) لازم دیدند که تجلی بیشتری با شهادت خود و عزیزانش به ظهور رسانند و چون خورشیدی فروزان با خون مقدس خود و عزیزانش چشم جهانیان را تا ابد خیره و راه سعادت را به نمایش گذاشته و ادامه‌ی این تالافور را به خواهر عزیزش حضرت زینب کبری (علیها السلام) سپرد و این وجود مقدس الحق که به درستی و در کمال مطلوب این رسالت عظمی را به ثمر رسانید که گفته اند:

ترویج دین اگر چه به خون حسین شد

تکمیل آن به موی پریشان زینب است

خون حسین بود مرکب برای دین

اما صحیفه، سینه‌ی سوزان زینب است

ص: 126

1- جمعه 1، «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (2)»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ زَمْزَمَ وَصَفَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَكَّةَ وَ مَنَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّكَاةَ بِالْأَطْرَافِ الرَّدَاءِ وَ بَدَّلَهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ .

سلام و درود بر توبادای دختر زمزم و صفا، درود بر تو، ای دختر مکه و منی، سلام بر تو، ای دختر کسی که او را سوار بر براق به هوا بردند، سلام و درود بر تو، ای دختر کسی که زکات را در گوشه های عبای خود حمل می کرد و آن را بر مستمندان و فقیران می بخشید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ زَمْزَمَ وَ صَفَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَكَّةَ وَ مَنَى

این فقرات از زیارت نامه ما را به زمان های دور می فرستد، یعنی زمانی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) مأمور بردن همسر و فرزند شیرخواره اش جناب اسماعیل (علیه السلام) به سرزمین حجاز (مکه) شد، جایی که نه تنها در آن کشت و زرع نبود، حتی خبری از قطره ای آب هم برایش متصور نبود، بلکه قابلیت کشت و زرع هم نداشت که قرآن عزیز از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید:

ص: 127

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...» (1) و (2) گرچه، کعبه قبل از حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده ولی در اثر حوادث زمین از بین رفته بود، لذا آن حضرت پس از آزمایش های سنگین به کمک فرزندش اسماعیل مأمور تجدید بنای کعبه شد و وجود این دو واقعه ی مهم آوردن اسماعیل شیرخوار و پیدا شدن زمزم از برکت آن عزیز و تجدید بنا نمودن کعبه توسط او و پدر بزرگوارش) باعث ایجاد شهری به نام مکه شد و از آن به بعد نه تنها مکه، بلکه خود آن جناب و فرزندش به عنوان سفیران الهی شناخته شدند و انبیاء پس از او هم همگی خود را ابراهیمی دانستند. (3) حال چرا در زیارت نامه ها نوعاً به این فقرات اشاره می شود این احتمال وجود دارد که برای خنثی شدن تبلیغات مسموم دشمنان عنود اسلام باشد و این مختص همه ی زمان ها است.

امروزه نیز پس از چهارده قرن سلفی های معاصر که در حقیقت امویان و مروانیان که دشمنان سرسخت اسلام اند بر همان طبل توخالی تبلیغات مسموم می کوبند.

همین معنا در خطبه ی امام زاهدان، زینت عبادت کنندگان حضرت سجاد (علیه السلام) در مسجد جامع اموی در حضور شامیان و یزید پلید به زیبایی بیان شده است آنجاکه می فرماید:

من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی أنبأته بحسبی و نسبی. أيها الناس، أنا ابن مکّه و منی، أنا زمزم و الصفا. (4)

ص: 128

1- بقره / 158، وان الصفا والمروه من شعائر الله..... شعائر جمع شعیره به معنای علامت است و شعائر خدا علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد و یا خاطره هایی از خاطرات مقدس تاریخی را در نظرها تجدید می کند. کوه صفا و مروه به ما می گویند: روزگاری بر سر ما بتهایی نصب بود، اما امروز در اثر فعالیت پیگیر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شب و روز در دامنه ی ما بانگ لا اله الا الله طنین انداز است. تفسیر نمونه 1 / 399 - 398.

2- ابراهیم / 37، پروردگارا من ذریه و فرزندان خود را (اسماعیل و اولاد آینده ی او) در وادی خشک و بی گیاه نزد خانه ی امن و پرشکوه تو جای دادم.

3- انعام / 87 - 83.

4- در تواریخ و مقاتل، خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) در شام را، برخی به صورت مختصر و بعضی مفصل، البته با اندک اختلاف در عبارات و الفاظ نقل نموده اند از جمله: مقاتل الطالین / 208، بحار الأنوار 45 / 139 - 137، ناسخ التواریخ 3 / 163 - 162، کامل بهایی 2 / 300، ق مقام زار / 427، مقتل خوارزمی 2 / 67.

آن کس که مرا می شناسد که هیچ و آنکه مرا نمی شناسد او را به حسب و نسب خود خبر می دهم. این مردم این منم فرزند مکه و منا، منم فرزند زمزم و صفاء و هر شنونده ی آگاهی با شنیدن این جملات در خطبه، سه مطلب روشنگرانه به دست می آورد:

اول: در دربار یزید نمایندگانی از یهود و نصاری حضور داشتند و آنها خود را جزء پیروان دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) می دانستند و امام سجاد (علیه السلام) خود را فرزند مکه خواند، زیرا، همه ی ادیان ابراهیمی معتقد به تجدید بنای کعبه بودند و به جریان ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) اعتقاد داشتند.

دوم: مسلمان نمایان اطراف یزید را به این نکته متوجه فرمود: که من فرزند همان کسی هستم که قبل از اظهار نبوتش همه ی مردم مکه، اعم از موحد، مشرک و ملحد، او را به امانت داری و قضاوت تا جایی قبول داشتند که در جریان نصب حجرالاسود که کار چهار قبیله ی مهم در مکه نزدیک به جنگ و کشتار رسیده بود، وقتی قرار گذاشتند قضاوت را به عهده ی اولین وارد شونده به حرم واگذار کنند، تا وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شد همگی در کمال خرسندی گفتند: هر چه او قضاوت کند می پذیریم و پس از آنکه حضرت عبایش را پهن کرد و حجرالاسود را در وسط آن قرار داد و رؤسای هر چهار قبیله را در کار نصب شریک نمود، باکمال خشنودی و رضایت آن را پذیرفتند و برای کعبه که تا آن زمان سقف نداشت سقف نیز زدند.

سوم: حضرت سجاد (علیه السلام)، شنودگان خطبه را در آن زمان و زمان های دیگر مورد خطاب قرار داده و آنها را متوجه این نکته نمود که ما نه تنها خارجی نیستیم بلکه مسلمان و از آن بالاتر فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستیم.

این در حالی بود که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز مدت زیادی نگذشته بود و همین خطبه باعث شد مردم کنجکاو شده و در جست و جوی حقیقت بیفتند و بسیار شینده بودند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده بود: حسن و حسین فرزندان من از نسل علی و فاطمه (علیها السلام) هستند، اگر چه قیام کنند یا بنشینند. (1) و بدینسان یزید و یزیدیان را در طول تاریخ متهم و رسوا نمودند. همچنان که حضرت زینب (علیها السلام)، با کمال اطمینان و وقار در کوفه سخنان خود را به جمعیت کوفیان رسانید و بنی امیه را رسوا ساخت و چهره ی سیاه آنان را به مردم نشان داد.

ص: 130

1- اعلام الوری / 302 - 301، بحار الأنوار 307/16 ضمن حدیثی طولانی.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّكْوَةَ بِالْأَطْرَافِ الرَّدَاءِ وَبَدَّلَهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ بَرَاقَ، نام
مركب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که در شب معراج بر آن سوار شد.

در دوره ی زندگانی ائمه طاهرین صلوات الله علیهم أجمعین، بردن آذوقه جهت فقرا و مستمندان در تاریکی های شب و استمالت و دلجویی از آنان به صورت ناشناس یک سنت حتمیه بوده که در لابه لای اوراق تاریخ به وفور دیده می شود، تا آنجا که در احادیث بسیاری آمده آیه ی: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» (1) در شأن علی (علیه السلام) نازل شده است. (2) از باب نمونه داستان پیرمرد نابینا و گفت و گوی او با امامین همامین حسنین علیهما السلام که از دفن پدر باز می گشتند معروف و مشهور است. (3) و نیز مشهور است معاویه که دشمن ترین افراد به آن حضرت بود می گوید: اگر علی علیه السلام خانه یی از طلا و خانه یی از گاه در اختیار داشته باشد، طلا را زودتر صدقه می دهد تا هیچ از آن نماند. (4)

ص: 131

-
- 1- بقره / 274، کسانی که اموالشان را در شبانه روز انفاق میکنند، نهان و آشکار انفاق میکنند....
 - 2- تفسیر نمونه 2/ 267، تفسیر شریف لاهیجی 1/ 431، عیون اخبار الرضا عالی 2/ 62 باب 31 ح. 255.
 - 3- روضه الشهداء / 171، مصابیح القلوب / 54.
 - 4- منتهی الآمال باب سوم، فصل دوم.

جود، سخا و دادن صدقه به نیازمندان جامعه سنتی بوده که ائمه ی ما صلوات الله علیهم اجمعین به آن عمل می نمودند و فقط منحصر به آن حضرت نبود، چنان که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آنان می گوئیم:

....عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامَ وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ» (1)

و می دانیم که این بزرگواران ادامه دهنده ی راه و سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده اند. بنابراین می توانیم قاطعانه بگوئیم که خود رسول الله (صلی الله علیه و آله) به طریق اولی این برنامه را داشته و اجرا می نمودند. حال اگر کسی به خطبه ی امام سجاد (علیه السلام) استشهاد کند که در آن جا با عنایت به هماهنگی این زیارتنامه، خطبه ی شریف «أنا ابن من حَمَلَ الكِئِ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ» آمده و اشاره به جریان نصب حجرالاسود توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نموده است، اینگونه پاسخ می دهیم: چون مسئله ی زکات نزد ائمه ی هده مهیدین صلوات الله علیهم اجمعین، حتی شاگردانشان مرسوم بوده نیازی به ذکر آن توسط امام سجاد (علیه السلام) نبوده، ولی جریان نصب حجرالاسود موضوعی منحصر به فرد برای رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده لذا تذکر امام (علیه السلام) به معرفی خود که من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را نصب نمود، دارای اهمیت ویژه یی بوده است. (2) اگرچه در بعضی منابع «انا ابن من حمل الزکاه بأطراف الرداء» نیز آمده است. (3)

ص: 132

1- عادت شما احسان و شیوهی شما بخشش است، و شأن و رفتار شما حق و راستی و مدارا کردن با خلق است.
2- در تاریخ و کتب سیره و احادیث، ویژگی هایی برای حجرالاسود، این سنگ مقدس بیان گردیده است، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام)، این سنگ از آیات بینات الهی شمرده شده و یکی از خواص آن این است که اگر جز معصوم آن را نصب کند قرار نمی گیرد و ثابت نمی ماند، چنان که نخستین بار حضرت آدم (علیه السلام) آن را نصب کرد، بار دوم به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) در جای خود قرار گرفت و نوبت سوم در ایام جاهلیت که قریش کعبه را می ساختند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را در محل مخصوص خود نصب فرمودند، مرتبه ی چهارم توسط حضرت سجاد (علیه السلام) استوار گردید و آخرین بار به دست مبارک حضرت ولی عصر حجه بن الحسن علیهما السلام حجرالاسود نصب شد که حکایت ابن قولویه و نامه نوشتنش به امام زمان، و تشریف ابن هشام به محضر آن حضرت هنگام نصب حجرالاسود در حدیث و کتب سیره آمده است. دایره المعارف تشیع 101/6 .

3- مقتل خوارزمی 77/2.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ اسْتَرَى بِهِ اللَّهُ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ ضَرَبَ بِالسَّيْفَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مَنْ صَلَّى قِبْلَتَيْنِ.

سلام بر تو، ای دختر کسی که شب برده شد از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی «بیت المقدس»، درود بر تو، ای دختر کسی که با دو شمشیر جنگ میکرد، سلام بر تو، ای دختر کسی که به سوی دو قبله نماز گزارد. «بیت المقدس و کعبه» در این فقرات از زیارتنامه، زائر به مواردی از فضایل و مناقب جد و پدر بزرگوار حضرت زینب (علیها السلام)، که مورد قبول فریقین می باشد اشاره می نماید، زیرا معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیکار علی (صلی الله علیه و آله) با دو شمشیر در جنگ احد و نمازگزاردن آن دو بزرگوار به سمت دو قبله از مسلمات جهان اسلام است.

در صفحات پیشین در معراج نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) مطالبی عنوان شد.

در مورد، فقرهی «ضرب بسقین» تاریخ جان فشانی های حضرت علی (علیه السلام) را در خود ضبط و ثبت نموده که در تمامی نبردها رو، به جلو و حمله ور بود و در مواقع حساس و پرخطر جان خود را در طبق اخلاص گذارده و از وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دفاع می نمود. چنان که ابن اثیر در تاریخ خود(1) می نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در

ص: 133

جنگ احد از اطرف مورد هجوم دسته هایی از لشکر قریش قرار گرفت. هر گروهی که به آن حضرت حمله می آورد، علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنها حمله می کرد و با کشتن بعضی از آنان موجبات پراکندگی ایشان را فراهم می آورد این جریان چند بار در احد

تکرار شد. به پاس این فداکاری، امین وحی نازل شد و ایثار حضرت علی (علیه السلام) را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ستود و گفت: این نهایت فداکاری است که او از خود نشان می دهد. رسول خدا و امین وحی را تصدیق کرد و فرمود:

«من از علی و او از من است» سپس ندایی در میدان شنیده شد که مضمون آن چنین بود:

لا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ. (1) شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی (علیه السلام) نیست.

علامه ی مجلسی (رحمه الله) نیز در بحار الأنوار شرح فداکاری حضرت علی (علیه السلام) را یادآوری نموده و می نویسد:

در دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا آنجا پافشاری و فداکاری نمود که شمشیر او شکست و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شمشیر خود را که ذوالفقار بود به وی مرحمت نمود تا به وسیله ی آن به جهاد در راه خدا ادامه دهد. (2)

تغییر قبله

آن چه که مورد توافق مؤلفان سیره و مورخان اسلامی است: نخستین قبله گاه مسلمانان، بیت المقدس بوده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روی به سوی آن مکان مقدس فریضه ی نماز را به جای آورد.

پس از هجرت به مدینه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ به جانب آسمان می کرد و در انتظار نزول وحی بود، زیرا دوست می داشت خداوند او را به قبله ی مخصوص اسلام افتخار

ص: 134

-
- 1- ابن هشام نیز از ابن نجیح روایت کرده که در جنگ احد مردم شنیدند کسی را که ندا میکرد: لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی. سیره ی ابن هشام 123/2.
 - 2- بحار الأنوار 39/342.

دهد، نه این که به قبله گاه بیت المقدس رضا نداشت بلکه چون یهودیان مسلمانان را در مورد متابعت از قبله ی خود یعنی بیت المقدس سرزنش و بر آن تفاخر می کردند. این واکنش موجب حزن و تأثر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می شد، تا آن جا که در سیاهی شب از خانه بیرون می آمد و سر به جانب آسمان، انتظار رفع سرزنش و تفاخر یهود را داشت یهودیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به روش های گوناگون می آزدند از جمله مسئله ی نماز گزاردن به طرف بیت المقدس را پیش کشیدند و گفتند: محمد (صلی الله علیه و آله) مدعی است که دارای آیین مستقلی است و آیین و شریعت او ناسخ (1) آیین های گذشته می باشد، در صورتی که او هنوز قبله ی مستقلی ندارد و به قبله ی جامعه ی یهود نماز می گزارد. (2) تا اینکه یک روز در حالی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و بازوی او را گرفت و متوجه کعبه ساخت و این آیه را بر وی نازل کرد:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّينَا قِبْلَةَ تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (3) بنابراین دو رکعت به جانب بیت المقدس و دو رکعت نماز به جانب کعبه خواند.

تغییر جهت قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام در سال دوم هجرت در ماه رجب که هفدهمین ماه هجرت بود واقع شد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جمعا چهارده سال و پنج ماه به طرف بیت المقدس نماز خوانده است. (4) همان طور که اشاره شد یکی از مسایلی که باعث تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه شد طعنه های آزار دهنده یهودیان بود و علت دیگر علاقه ی آن حضرت

ص: 135

1- نسخ کننده، باطل کننده.

2- فروغ ابدیت 484/1، تفسیر المیزان 2/180.

3- بقره / 144، ما توجه تو را به آسمان در انتظار وحی و تغییر قبله مینگریم و البته روی تو را به قبله ای که رضایت تو را جلب کند می گردانیم.

4- تفسیر المیزان 2/184، دایره المعارف تشیع 13 / 18. بنابر قول دیگر واقعه ی تغییر جهت قبله، در 15 شعبان همان سال (دوم هجرت اتفاق افتاده است. الکامل فی التاریخ 2/80، مدینه شناسی 1/128.

نسبت به کعبه، چون اولاً نسبت به بیت المقدس از قدمت زیادتری برخوردار بوده، بلکه همان طور که در سوره ی آل عمران(1) آمده، کعبه اولین خانه بی است که خداوند برای عبادت آفریده شده و قبله ی نیایش حضرت ابراهیم و اسماعیل و بسیاری دیگر از پیامبران بوده،(2) دیگر این که آن حضرت قبل از مأموریت به انجام رسالت، زمانی که در غار حرا، برای مدت ها می ماند به سوی کعبه عبادت می کرد و آخرین نکته این که مکه زادگاه آن حضرت بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن موارد ذکر شده به زادگاهش نیز علاقمند بود، مجموع این ها و حکمت های دیگر این شد که خداوند خواسته ی پیامبرش را اجابت نماید.

مسجد قبلتین

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیدار زنی از بنی سلمه، به نام «ام بشر» دختر براء بن معرور، رفت، که به تازگی فرزندش بشر، از دنیا رفته بود. ام بشر برای آن حضرت طعامی فراهم کرد. وقتی ظهر شد حضرت با اصحاب خود در مسجد بنی سلمه به نماز ایستاد، دو رکعت نماز را با یارانش به جای آوردند، سپس به رسول الله (صلی الله علیه و آله) دستور داده شد روی به کعبه بایستد. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به طرف کعبه برگشت و به همین دلیل آن مسجد را «قبلتین» گفتند.(3)

البته باید توجه داشت که تمامی مساجدی که در دو سال نخست هجرت از منطقه ی قبا تا وادی عقیق و حرهی شرقی و وادی قناه، تا بنو حارثه و بنو معاویه و بنوعبدالاشهل در شمال شرقی و شرق مدینه و بنو سالم و بنو سلمه، احداث و بنا شده بودند، قبله بی رو، به سوی بیت المقدس داشته اند و مسلمانان تا خبر تغییر قبله در مدینه انتشار یافت، یا در حال نماز و یا در بین وقت دو نماز، ظهر را به سوی بیت المقدس و عصر را به سوی کعبه خوانده اند و به این لحاظ می توان مساجد مذکور را دو قبله بی خواند.

چنانکه در روایتی مسلمانان در مسجد قبا به نماز بودند که یکی از اصحاب، خیر

ص: 136

1- آل عمران / 96، اول خانه بی که برای عبادت مردم بنا شد، همان خانه ی مکه است.

2- دایره المعارف تشیع 20/13، آثار اسلامی مکه و مدینه / 304.

3- تاریخ یعقوبی 401/1، مدینه شناسی 129/1، آثار اسلامی مکه و مدینه / 304.

تغییر قبله را اعلام نمود و اهل قبا، نماز دیگر را روی به کعبه گزاردند. (1)

در نظر پژوهندگان و مورخان اسلامی خصوصاً «واقدی» و «ابن زباله» مسجد بنی سلمه را که تاکنون به مسجد قبلتین شهرت یافته مقدم بر دیگر مساجد مدینه دانسته اند. (2) در روایتی است که از قنبر خادم حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند: تو کیستی؟ گفت:

مولای من ضرب بسیفین و طعن بر محین و صلی القبلتین و بایع البیعتین و هاجر الهجرتین و... (3) من غلام کسی بودم که با دو شمشیر می جنگید و با دو نیزه پیکار می نمود و به دو قبله نماز خواند، دو بار بیعت کرد و دو بار هجرت نمود و... با عنایت به مطالب فوق و این که علی (علیه السلام) جان و نفس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است و همواره گرد و وجود آن شمع آفرینش پروانه وار در گردش بود، در زیارتنامه، حضرت زینب (علیها السلام) را دختر چنین شخصیتی می خوانیم، که جنگیدن پدرش با دو شمشیر در احد و نماز خواندن جد و پدر بزرگوارش به دو قبله از مسلمات جهان اسلام می باشد. (4)

ص: 137

1- مدینه شناسی 130/1.

2- همان 131/1 - 130.

3- ابوهجدان قنبر، غلام و یار وفادار و خادم فداکار مولای متقیان علی (علیه السلام) بود. گویند: نام او ابوالشعثا بوده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را قنبر نامیدند. از پیشینه ی نیاکان و سابقه ی خاندان و تاریخ و محل ولادت وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز آنکه شیخ ابوجعفر برقی او را در شمار خواص یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) از قبیله ی مضر آورده است. قنبر مردی شجاع و دلیر بوده و در جنگ های صفین و نهروان خاطرات درخشانی از وی در صفحات تاریخ بر جای مانده است. او نیز مانند دیگر یاران علی (علیه السلام) به جرم دوستی و ارادت به آن حضرت به دستور حجاج بن یوسف ثقفی خونریز معروف بنی مروان به شهادت رسید. شهید قاضی نورالله شوشتری (رحمه الله) گفته: آرامگاه قنبر در شهر حمص از شهرهای بزرگ سوریه قرار دارد و بعضی قبر او را در ثویه، بلندی بین کوفه و نجف اشرف، و برخی دیگر در واسط، یکی دیگر از شهرهای عراق و مرکز حکومت حجاج دانسته اند. مجالس المؤمنین 314/1، دایره المعارف تشیع 13 / 325.

4- بحار الأنوار 42 / 133.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصَدِّقِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَدِّكَ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ حَيْدَرَ الْكَرَّارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى السَّادَاتِ الْأَطْهَارِ
الْأَخْيَارِ وَهُمْ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْأَقْطَارِ سَادَاتُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ مِنْ وُلْدِ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْعَطْشَانِ الظَّمْآنِ وَهُوَ أَبُو النَّسِّعِ الْأَطْهَارِ وَ
هُمْ حُجَّجُ اللَّهِ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ دُرُودُ بَرِ تَوْبَادِی دَخْتَرِ پِیَامْبِرِ اِکْرَمِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَرِگَزِیْدَه اَز مِیَانِ تَمَامِ
مَرْدَمَانِ، دُرُودُ بَرِ تَوْبَادِی دَخْتَرِ عَلِیِّ مَرْتَضِیِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، دُرُودُ بَرِ تَوْبَادِی دَخْتَرِ فَاطِمَه ی زَهْرَا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، دُرُودُ بَرِ تَوْبَادِی
دَخْتَرِ خَدِیجَه ی کَبْرِی، دُرُودُ بَرِ تَوْوِ بَرِ جَدِّ تَوْ مُحَمَّدٍ مَخْتَارِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَبَرِگَزِیْدَه بَادِ، دُرُودُ بَرِ تَوْوِ بَرِ پَدْرِ تَوْ حَیْدَرَ کَرَارِ (بَسِیَارِ
حَمَلَه کَنْدَه بَادِ، دُرُودُ بَرِ تَوْوِ بَرِ بَزْرگَانِ وَ سَادَاتِ پَاکَانِ وَ اَطْهَارِ نِیْکَانِ وَ اِخْبَارِ بَادِ، وَ اَنَانِ حِجَّتِ هَا ی خُدَا هَسْتَنْدِ بَرِ هَمَه ی سَرِزَمِیْنِ هَا وَ
بَرِ هَمَه ی اِقْطَارِ (اِقَالِیْمِ)، اَنَانِ بَزْرگَانِ زَمِیْنِ وَ اَسْمَانِ اَز فَرِزَنْدَانِ بَرَادَرْتِ حُسَیْنِ شَهِیْدِ تَشْنَه ی بَسِیَارِ تَشْنَه وَ اَوْ (حُسَیْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) پَدْر نَه
نَفَرِ اَز پَاکِیْزگَانِ وَ اَطْهَارِ اَسْتِ، وَ اَنَانِ حِجَّتِ هَا ی خُدَا یَنْدِ دَرِ مَشْرِقِ وَ مَغْرَبِ وَ دَرِ زَمِیْنِ وَ دَرِ اَسْمَانِ،

الَّذِينَ حُبُّهُمْ فَرَضٌ عَلَىٰ اِغْنَاكِ كُلِّ الْخَلَائِقِ الْمَخْلُوقِينَ لِخَالِقِ الْقَادِرِ السُّبْحَانَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ الْاَعْظَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُخْتِ
وَلِيِّ اللَّهِ الْمُعْظَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ الْمُكْرَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ الْمَصَابِيْ بِ يَا زَيْنَبُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

آنان که دوستی شان واجب است بر گردن هر یک از آفریدگان قادر و توانای سبحان، درود بر توباد ای دختر (علی) (علیه السلام) دوست بسیار بزرگ خدا، درود بر توباد ای دختر دوست بزرگوار خدا، درود بر توباد ای عمه ی دوست گرامی خدا، درود بر توباد ای ام المصائب ای زینب کبری و بر توباد رحمت و مهربانی خدا و برکات او.

حیدر الکرار

این که حضرت علی (علیه السلام) را (حیدر) نامیده و به این لقب معروف شده است، بنابر نقل ابن شهر آشوب مازندرانی که در مناقب اولین بار مادرش حضرت فاطمه بنت اسد او را به این لقب خواند و آنچنان بود که حضرت در هنگام خردسالی در حالی که دستانش در قنناق(1) بسته و در گهواره بود، ماری را چونان فشرد که انگشتانش در بدن مار نشست و جان سپرد، مادرش که این را دید فریاد برآورد و یاری خواست، چون خدمتکاران آمدند، رو به فرزند خود کرد و گفت: گویی تو یک حیدری.(2) و حیدر ماده شیری را گویند که توله هایش را آزرده باشند و او به خشم آمده باشد.

سید حمیری (رحمه الله) گفته است: ای کسی که در کتب نامش به حیدر مشهور و شناخته شده است و مادرش آن بانوی راستگوی او را بدین نام خواند.(3)

ص: 140

- 1- پارچه یی که کودک شیرخوار را در آن می بندند، قنناقه نیز می گویند.
- 2- ابن شهر آشوب (رحمه الله) این روایت را، از انس و او از عمرین خطاب نقل کرده است.
- 3- مناقب 2/ 323.

و آن جناب نیز در رویارویی با مرحب در جنگ خیبر وقتی رو به روی قهرمان کارآزموده‌ی خیبر قرار گرفت خود را چنین معرفی نمود:

أنا الذی سمتنی أُمی حیدره

ضرغام آجام و لیث قسوره

عبل الذراعین غلیظ القصره

کلیث غابات کریمه المنظره (1) من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده، مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم. بازوان قوی و گردن نیرومند دارم، در میدان نبرد مانند شیربیشه‌ها صاحب منظری مهیب هستم.

و اینکه آن حضرت را، کرار (2) نامیده‌اند، در کتاب ارزشمند انوار المواهب به نقل از حبیب السیر روضه الاحباب و معارج النبوه به اسناد صحیح آورده است که: به حد تواتر رسیده که حضرت علی (علیه السلام) را به جهت آن (کرار) گویند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن جناب را مخاطب قرار داده و کرار نامیده و آن چنین بود که در جنگ خیبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عمر را امیر لشکر نموده و فرستاد، چون رو به فرار آورد، ابوبکر را امیر لشکر نمود و گسیل داشت، چون او هم انهزام یافت، حضرت فرمود:

لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

علم را فردا به مردی که مکرر حمله می‌نماید ولی فرار نمی‌کند خواهم داد، او کسی است که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. (3) داستان شجاعت و دلاوری‌های حضرت علی (علیه السلام) در لایه لایه اوراق تاریخ فراوان است. برای نمونه به نقل از مناقب ابن شهر آشوب (رحمه الله)، آن جناب در لیله الهیر (4) سیصد

ص: 141

1- تاریخ یعقوبی 415/1، حبیب السیر 377/1، انوارالمواهب 228/2، مناقب ابن مغزلی 178/1.

2- بازگردنده و بازگرداننده، حمله‌کننده‌ی پیاپی و از این جاست لقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که آن حضرت در جنگ، برصاف دشمنان بارها حمله می‌نمود و هیچ اندیشه نمی‌کرد. غیاث اللغات.

3- امالی طوسی (رحمه الله) م 20 ح 4، امالی مفید (رحمه الله) م 7 ح 2، حبیب السیر 377/1، انوارالمواهب 228/2، ارشاد 57/1، مناقب ابن شهر آشوب 73/3، مناقب ابن مغزلی 176/1.

4- هریر: آواز سگ کمتر از پارس (زوزه) را گویند. این واژه‌ی ترکیبی، در تاریخ اسلام بر دو شب از شبهای پیکار اطلاق گردیده: شب سوم از جنگ قادسیه و شبی از شب‌های جنگ صفین. بدین جهت که در این دو شب، علاوه بر شدت سرما حمله از دو سوی لشکر چنان شدید بوده و با یکدیگر در آویخته بودند که همه‌هایی شبیه آن صدا سر می‌دادند.

تکبیر گفت و به هر تکبیر یک نفر از سربازان معاویه را بر زمین افکند و در روایت ابن اعثم کوفی پانصد و بیست و سه تکبیر گفت و در روایت دیگر هفتصد تکبیر گفت، و این در حالی بود که نه زره آن حضرت پشت داشت و نه اسبی که بر آن می نشست، گاه پیش می تاخت و گاه می گریخت، در نامه ی امیر مؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف (1) چنین آمده است:

«اگر همهی عربها برای پیکار من پشت به پشت هم نهند از آنان نخواهم گریخت و اگر فرصتی بر گردن زدن آنان بیابم بدان خواهم شتافت». (2) شاه نعمت الله ولی کراریت آن جناب را این گونه توصیف کرده است:

احمد مرسل امام انبیاست

حیدر کرار قطب اولیاست

از چه رو کرار خواندند شاه را؟

کج نگویم من بگویم با تو راست

بارها در کسوت پیغمبران

آمد و شد این دلیل متنهاست

بارها پوشید دلق آدمی

آن علی، کو، شه سوار لافتی است (3)

الَّذِينَ حُبُّهُمْ فَرَضَ عَلَىٰ أَعْنَاقِ كُلِّ الْخَلَائِقِ.

در متن زیارتنامه وارد شده که دوستی و محبت امامان (علیهم السلام) بر کل مخلوقات و آفریدگان خداوند قادر و توانا واجب است بنابراین منظور فقط انسانها نیستند بلکه کل موجودات در عالم هستی داخل در این فریضه هستند. همان گونه که به فرموده ی

ص: 142

1- عثمان بن حنیف بن وهب انصاری اوسی، صحابی است، در جنگ احد و نبردهای پس از آن شرکت کرد، از جانب عمر ولایت سواد کوفه به وی داده شد و از جانب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ولایت بصره را یافت و هنگامی که فتنه ی جمل برخاست یاران عایشه (طلحه و زبیر) وی را بر ضد علی (علیه السلام) خواندند و او نپذیرفت، پس موی سر، ریش و ابروهای او را کردند و او به حضرت علی (علیه السلام) پیوست و در جنگ جمل به سال 36 قمری به شهادت رسید. معارف و معاریف 257/7.

2- مناقب ابن شهر آشوب 98/2، الفتوح 667/1، فرمایش امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف در قسمتی از نامه ی 45 نهج البلاغه نیز آمده است.

3- انوار المواهب 229/2.

قرآن تمامی ذرات عالم وجود به تسبیح و تقدیس پروردگار سبحان مشغولند، آن جا که می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (1)

همانگونه هم در دوستی و محبت و ولای اهل بیت عصمت و طهارت ثابت قدم و استوارند. زیرا دوست داشتن و محبت ورزیدن به فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امری الهی است که خداوند به آن اشاره نموده و به پیامبرش امر می کند که ای رسول ما:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

به امت بگو، برای انجام رسالتم از شما اجری نمی خواهم مگر اینکه با خویشان من محبت و مودت بورزید. (2)

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

هر کس به شما محبت کند با خدا محبت ورزیده و هر که با شما کینه توزی کند با خدا کینه توزی کرده است.»

بنابراین دوستی و محبت خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) از واجبات محکم الهی است و در کتاب تقایس الاخبار از مجمع المعارف نقل کرده که محبت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بر اهل آسمانها و زمین عرضه شد، همه قبول کردند، پس هرکه سبقت گرفت به قبول آن از انبیاء اولوالعزم و یا از ملائکه ی مقرب گردید. (3)

و عیاشی در تفسیر خود روایت کرده که ربیع بن عبدالله به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم، ما به نامه‌های مبارک شما و پدارتتان نام گذاری می کنیم آیا این عمل سودی به ما می بخشد؟ حضرت فرمود: ای والله و هل الدین الا الحب. بلی به خدا قسم و آیا دین چیزی جز محبت است؟ خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ص: 143

1- اسراء / 44، و هیچ موجودی نیست مگر اینکه او را تسبیح میگوید ولی شما تسبیحشان را نمی فهمید.

2- شوری / 23.

3- گلزار آصفی / 387.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (1) اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد. (2)

بهای بهشت دوستی اهل بیت بالا است

معتب غلام حضرت صادق (علیه السلام) از آن حضرت و ایشان از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود: عربی بیابان نشین محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) له شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا برای بهشت بهایی هست که آن را پردازند؟ فرمود: بلی، عرض کرد: بهای آن چیست؟ فرمود: گفتن «لا اله الا الله» یعنی اعتراف به یکتایی خداوند است که آن را بنده با اخلاص بگویند، عرض کرد: اخلاص آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آنچه که به آن برانگیخته شده ام و دوستی اهل بیت من، عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما شوند، آیا دوستی اهل بیت هم از حقوق آن است؟ فرمود: دوستی ایشان از بزرگ ترین حق آن است. (3) السلام علیک یا أم المصائب یا زینب (علیها السلام) کلمه ی (أم) در لغت به معانی مختلف آمده از جمله: ریشه، اصل، مادر، منضم شده به هر چیز، خادم قوم، عمر گذشته. (4) لذا می توان گفت: ام المصائب کسی را گویند که همه ی مصایب گریبانگیر او شده است.

آری زینب (علیها السلام) است که از اول طفولیت با مصیبت عظمای رحلت جد بزرگوارش مواجه می شود که در حقیقت این مصیبت بزرگ و جایگزین شدن سقیفه به جای «غدیر» بود که دیگر مصایب را برای آن بانوی مجلله به دنبال داشت و به عبارت دیگر مصیبت آتش زدن خانه، سقط برادرش محسن، (5)

شهادت مادر، مصیبت ریسمان به

ص: 144

1- آل عمران / 31.

2- قطرهایی از دریای فضایل اهل بیت (علیهم السلام) 551/1، بحار الأنوار 95 / 27 ح 58.

3- امالی طوسی (رحمه الله) م 24 ح 12.

4- فرهنگ بزرگ جامع نوین.

5- شیخ صدوق (رحمه الله) در ذیل روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: یا علی لک کنز فی الجنة و انت ذو قرنیها. می نویسد: «یکی از اساتید می فرمود: منظور از این گنج فرزند آن بزرگوار، محسن (علیه السلام) است که چون حضرت فاطمه (علیها السلام) بین دو در و تحت فشار قرار گرفت او را سقط نمود...». معانی الاخبار / 206 - 205، امالی صدوق (رحمه الله) م 4 ضمن ح 8 و علامه ی منتبج سید محمد حسن طباطبایی میرجهانی، از امام صادق (علیه السلام) روایتی را نقل کرده که آن حضرت فرمودند: روزی مانند محنت ما، در کربلا نیست، هر چند که روز سقیفه و آتش به پا کردن بر در خانه ی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و زینب وام کلثوم و فضه (علیهم السلام) و کشتن محسن به ضرب لگد سخت تر و دشوارتر و منکر تر و تلخ تر است، زیرا که ریشه و بنیاد عذاب از آن روز بوده است. نوائب الدهور 196/3 .

گردن انداختن پدر، مصیبت دیدن لخته های خون جگر پاره پاره شده ی برادرش امام حسن (علیه السلام) و مصیبت های واقعه ی طف و شهادت دو فرزند دلبنده و در نهایت مصیبت های دوران اسارت که در حقیقت این سفر اسارت از کربلا تا شام و از آن جا به مدینه باعث هدایت و آزمایش نوع بشر گردید. و چون آن علیا مخدره تمام این مصایب و سختی ها را تحمل نمود، ام المصائب لقب گرفت، و به مقاماتی واصل شد که از تصور بشر خارج است، چنان که خداوند در قرآن فرموده:

«إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»⁽¹⁾

بنابراین چون صبر آن بانو از تصور خارج است اجرا و نیز از تصور بشر خارج است و لذا شفاعت مذنبین و اعطاء حوائج متوسلین به ساحت مقدس آن بانوی با عظمت کمترین رتبه ی ایشان است. و در مورد نام مقدس آن حضرت همچنان که در صفحات نخستین کتاب یادآوری نمودیم، نام آن علیا مخدره از جانب پروردگار عالمیان انتخاب گردیده است.

حال معنای کلمه ی زینب چیست؟ در مورد این نام دو قول وجود دارد:

اول: کلمه ی «زینب» مرکب از دو کلمه ی «زین» و «اب» است.⁽²⁾

ص: 145

1- زمر / 10، جز این نیست که پاداش صابران کاملا و بی حساب و شمار به آنان داده میشود.

2- این احتمال را مرحوم عباس قلی خان سپهر به نقل از قاموس اللغه فیروز آبادی آورده و می نویسد: زنب از باب فرح است یعنی فربه شد و از نوب بر وزن احمر یعنی فربه است و به این علت زن را زینب گویند. یا اصل آن «زین آب» یعنی «زینت پدر» باشد که بر اثر کثرت استعمال الف آن حذف شده است و از این کلام معلوم می شود که در بعضی از کتب که نام آن حضرت را «زین ابیها» نوشته اند این منظور را داشته اند. طراز المذهب 68/1، ریاحین الشریعه 39/2.

دوم: کلمه ی «زینب» یک کلمه ی مفرد است و مرکب نمی باشد و آن نام یک درخت و یا یک گل است. چنان که در کتاب «لسان العرب» چنین آمده:

زینب درختی است بسیار خوش منظره و خوش بو که زنان را به این اسم، نامگذاری می کنند».

و در فرهنگ لاروس نیز آمده:

زینب گیاهی است پیاز دار و سبز و خرم از نوع نرگسیها که دارای گلهای زیبا با رنگی روشن و بسیار خوشبو است».⁽¹⁾

ص: 146

1- زندگانی حضرت زینب (علیها السلام)، از ولادت تا شهادت / 26.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الْمَرْضِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلُ الرَّشِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَامِلُ الْعَامِلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمُ النَّبِيلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ مَحَبَّتُهَا لِلْحَسَنِ بْنِ الْمَظْلُومِ فِي مَوَارِدِ عَدِيدِهِ وَتَحَمَّلَ الْمَصَائِبَ الْمُحْرِقَةَ لِلْقُلُوبِ مَعَ تَحَمُّلَاتٍ شَدِيدَةٍ.

سلام بر توباد ای بانوی بسیار راستگوی و پسندیده، سلام بر تو، ای بانوی بافضیلت و صاحب رشادت، سلام بر تو، ای بانوی باکمال و دانای عمل کننده، سلام بر تو، ای بانوی گرامی بزرگوار، سلام بر تو، ای بانوی پرهیزکار پاکیزه.

در این فقرات از زیارتنامه اشاره به بعضی القاب حضرت زینب سلام الله علیها شده است که برای هر یک جداگانه شرحی باید نوشته شود و ما سعی خواهیم نمود به طوری که برای خوانندگان ملالی به وجود نیارد شرحی کلی ارائه داده که در خلال آن مقصد مانیز حاصل شود.

در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ. (1)

ص: 147

1- علامه ی مجلسی اعلی الله مقامه، در جلاء العیون روایتی از ابن بابویه، از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: یا علی خداوند مردم را از درخت های مختلف آفریده، اما من و تو از یک درختیم، من اصل آن، تو فرع، حسنین علی و امامان و فرزندان ایشان (علیهم السلام) شاخه های آن و شیعیان ما برگهای آن درخت هستند. هر کس چنگ بزند به شاخه های آن درخت حق تعالی او را داخل بهشت می گرداند. جلاء العیون 388/1 - 387.

لذا راز خلقت جهان هستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و موجودات همه از طفیل وجود او خلق شده اند، چنان که در حدیث قدسی آمده:

خَلَقْتُكَ لِأَجَلِي وَ خَلَقْتُ النَّاسَ لِأَجَلِك. (1) و نور محمدی (صلی الله علیه و آله) نیز دارای مراتب و درجاتی است. نور امیر مؤمنان (علیه السلام) از نور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جدا شد و همین طور نور حضرت زهرا (علیها السلام) و نیز ائمه ی هدی صلوات الله علیهم أجمعین.

بنابراین از اتصال دو رشته ی نبوت و ولایت که امیر مؤمنان و صدیقی طاهره (علیها السلام) باشند، عقیده ی بنی هاشم متولد شده و چون آن بانو نتیجه ی عقل کل بوده ملقب به عاقله گردیده است. (2) و در طراز المذهب می نویسد:

از معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این بود که زبان مبارک خود را در دهان فرزندان فاطمه ی زهرا (علیها السلام) می نهاد و آنها را از سرچشمه ی علم لدنی سیراب مینمود و شیر میداد و این حقیقت که شامل اولاد حضرت زهرا ی اطهر علی بود از پسر و دختر در این مورد حسنین و زینب علیهم السلام شرکت داشتند، بدیهی است چون زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سرچشمه ی عقل کل و منبع علوم اولین و آخرین بود، فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) نیز وارث عقل کل و علوم اولین و آخرین گشته و در علم و شرف و مقام و منزلت از میراث نبوت و امامت برخوردار بودند. (3)

چنان که در کتاب زینب کبری تألیف علامه شیخ جعفر نقدی (رحمه الله) است که:

ص: 148

1- تو را برای خودم و مردم را برای خاطر تو آفریدم.

2- خصائص الزینبیه / 38.

3- طراز المذهب 2/ 564، زینب کبری علی / 56.

حضرت زینب (علیها السلام) در دوران طفولیت در دامن پدر می نشست و حضرت علی (علیه السلام) او را با لطف و مهربانی کلام تعلیم مینمود، روزی به او فرمود: نور دیده بگو یکی، چون گفت فرمود: بگو دو تا، زینب (علیها السلام) ساکت شد، حضرت فرمود: صحبت کن نور دیده من، عرض کرد، پدر جان زبانی که به گفتن یکی گردش کرد چگونه کلمه ی دو تا را بر زبان جاری سازد. پس حضرت او را در آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید. (1) با این گفتار معلوم می گردد که آن حضرت دارای جمیع کمالات معنوی بوده است، آنجا که شاگردان این مکتب مانند: رشید هجری، (2) کمیل (3) و میثم تمار (4) با بهره گیری

ص: 149

1- زینب کبری (علیها السلام) / 67، ریاحین الشریعه 54/3.

2- رشید هجری از اصحاب خاص امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که او را رشید البلیا مینامید و علم منایا و بلایا به او تعلیم کرده بود و بسیار بود که به مردم می رسید و می گفت: تو چنین خواهی بود و چنین کشته خواهی شد و آن چه می گفت واقع می شد. او که از خواص یاران مولای متقیان علی (علیه السلام) بود، همان گونه که مولایش خبر داده بود به جرم دوستی و محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دستور عبیدالله بن زیاد پس از اینکه دست و پایش را بریدند، زبان آن مخزن اسرار را نیز بریدند و او به رحمت حق واصل شد. امالی شیخ طوسی م 6 ح 28، جلاء العیون 762/2، مجالس المؤمنین 309/1.

3- کمیل بن زیاد نخعی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین و از بزرگان ایشان است. عرفا او را صاحب سر امام دانسته اند و سلسله جماعتی از عرفا را به او منتهی می دارند، دعای مشهوری که در شبهای نیمه ی شعبان و شبهای جمعه می خوانند منسوب به این بزرگوار است. حدیث حقیقت که گفت وگویی حضرت علی (علیه السلام) و کمیل است معروف که عرفا، علما و حکما شروح زیادی بر آن نوشته اند. کمیل نیز در سال 83 هجری در حالی که نود سال از عمرش گذشته بود به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. مجالس المؤمنین 283/1، سفینه البحار 687/1، ارشاد / 1.

4- میثم تمار، از بزرگان و خاصان اصحاب امیر مؤمنان (علیه السلام) و اهل راز بود، چه حضرت علوم فراوانی به وی آموخته بود. از او اخبار غیبی بسیار شنیده شده از جمله وقتی عبیدالله بن زیاد، میثم و مختار بن ابی عبیده ثقفی را به زندان افکند، میثم به مختار گفت: بیم به خود راه مده که تو از حبس رها میشوی و به خون خواهی حسین بن علی (علیه السلام) خروج خواهی کرد ولی عبیدالله مرا خواهد کشت و همان گونه شد که او گفت، میثم را بردار کشیدند و مختار با نامه ی یزید از زندان آزاد شد و خروج نمود. علامه ی مجلسی (رحمه الله) نیز در جلاء العیون می فرماید: روزی میثم تمار گزارش بر مجلس بنی اسد افتاد، حبیب بن مظاهر اسدی را دید و با یکدیگر بسیار سخن گفتند، حبیب گفت: گویا می بینم پیرمردی را که پیش سر او موندارد و شکم فربهی دارد و خربزه و خرما می فروشد، او را بگیرند و برای محبت اهل بیت رسالت (علیهم السلام) بر دار کشند و بردار شکمش را بدرند، میثم گفت: من مردی را میشناسم سرخ رو که دو گیسو داشته باشد و برای نصرت و یاری فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیرون آید و او را به شهادت رسانند و سرش را در اطراف کوفه بگردانند، این را گفتند و از هم جدا شدند، اهل مجلس چون سخنان ایشان را شنیدند گفتند: ما از ایشان دروغگوتر ندیده بودیم. هنوز اهل مجلس برنخاسته بودند که رشید هجری به طلب آن دو بزرگوار آمد و احوال آنها را پرسید، گفتند: اینجا بودند و چنین سخنانی با هم می گفتند. رشید گفت: خدا رحمت کند میثم را این را فراموش کرده بود بگوید که آن کس که سر او را خواهد آورد جایزه ی او را صد درهم از دیگران زیاده خواهند داد، چون رشید رفت آن جماعت گفتند: این از آنها دروغگوتر است. ولی طولی نکشید صدق گفتار رشید بر همگان آشکار شد و آنچه گفته بود به حقیقت پیوست. جلاء العیون 760/2 - 759، تحفه الاحباب / 417.

قطره بی از اقیانوس بی کران علم لدنی حضرت علی (علیه السلام) بهره مند شدند و به چنان مقام و منزلتی رسیدند که به بعضی اخبار غیبی آگاه شده بودند.

آری بانویی که از دو نور محمدی و علوی علیهما السلام به وجود آمده و از آغوش عصمت و طهارت شیر نوشیده و بعد از جد و پدر و مادرش، در خدمت دو سید جوانان اهل بهشت (1) پرورش یافته به طریق اولی باید به مقاماتی رسیده باشد که امام معصوم (علیه السلام) او را عالمه ی غیر معلمه (2) بنامد و امام حسین (علیه السلام) در آخرین وداع خود از او بخواهد و بفرماید:

يَا أُخْتَاهُ، لَا تَسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ.

خواهرم مرا در نماز شب فراموش مکن. (3)

السلام عليك يا من ظهرت محبتها للحسين المظلوم في موارد عديده

علاقه ی شدید و روابط صمیمانه ی امام حسین و خواهرش حضرت زینب (علیها السلام) در

ص: 150

-
- 1- این حدیث شریف به طرق مختلف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده که فرمود: الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة. مقتل خوارزمی 1/190، امالی صدوق (رحمه الله) ضمن م 26 ح 7، بحار الأنوار 43/263 و 265.
 - 2- قمقام زخار / 380، ناسخ التواریخ 3/42، زندگانی حضرت زینب کبری (علیها السلام) / 232.
 - 3- خصائص الزینبیه / 44، ریاحین الشریعه 3/62.

بالاترین حد ممکن قرار داشت و از جهاتی سرآمد همه ی روابط عاطفی بود و این مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم: در این عالم برادر و خواهری پیدا نشده و نخواهد شد که مانند امام حسین (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) تا این حد نسبت به یکدیگر محبت و علاقه ی شدید داشته باشند و هر یک از این دو بزرگوار الگوی ابراز محبت خالص و عشق و علاقه ی قلبی به یکدیگر در این عالم هستند.

چطور این گونه نباشد و حال آن که هر دو در یک منزل تربیت شده اند و بر تن یک درخت روییده اند و این علاقه ی شدید فقط از جهت قربت و خویشاوندی نیست، بلکه هریک از آن دو به خوبی می دانند که دیگری از چه عظمت و بزرگی و شأن و مقام والایی برخوردار است. (1)

علاقه ی آن دو بزرگوار به یکدیگر چنان بود که حضرت زینب (علیها السلام) با وجود همسرش عبدالله بن جعفر که بحال وجود و خانه اش که بعد از منزل خلفا و ملوک در درجه ی اول عظمت بود، از تجمل و زینت که در آسمان فطرت زنان آمیخته روی گردانید و از مال و جاه و جلال دنیوی به کلی صرف نظر کرد و با اجازهی همسرش در سفر کربلا، برادرش را همراهی نمود، زیرا طاقت دوری برادرش حسین (علیه السلام) را نداشت و ثنایا برای نصرت دین خدا و تکمیل آن، این سفر لازم و ضروری می نمود و یکی از شروط ضمن عقد زناشویی آن حضرت با عبدالله بن جعفر این بود که هرگاه برادرم حسین (علیه السلام) به سفر رود، من هم با او همسفر شوم. (2)

امام حسین (علیه السلام) نیز برای خواهر محبوب و بزرگوار خود احترام فوق العاده یی قایل بود. زیرا که به خوبی، خواهرش حضرت زینب (علیها السلام) را می شناخت و از فضایل و مناقب و کرامات او آگاه بود.

چنان که شیخ زین العابدین مازندرانی (رحمه الله) (3) که از بزرگان علمای عصر خود بود، در

ص: 151

1- زندگانی زینب کبری (علیها السلام) از ولادت تا شهادت / 50.

2- ریاحین الشریعه 76/3 .

3- زین العابدین بن کربلایی مسلم مازندرانی، حائری، فقیه امامی، عالم، متولد 1227 هجری قمری در مازندران و متوفی به سال 1309 یا 1339 در حائر، از شاگردان صاحب جواهر و صاحب ضوابط و سیدالعلمای مازندرانی و مرجع تقلید بسیاری از شیعیان هند، عراق و ایران بود. از تألیفاتش: ذخیره العباد به فارسی که به سؤال و جواب معروف و بارها توسط جمعی از بزرگان حواشی بر آن نوشته شده است. زینه العباد به عربی و فارسی که در بمبئی چاپ شده و مناسک حج. ریحانه الادب 5 / 145، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 217.

روزی امام حسین (علیه السلام) مشغول قرائت قرآن بود که حضرت زینب (علیها السلام) به نزد او آمد و حضرت به احترام خواهرش در حالی که قرآن را با دست خود نگه داشته بود از جا بر می خیزد و این چنین نهایت احترام را به آن بانوی گرامی مبذول می دارد. (1)

آیه الله شیخ ذبیح الله محلاتی (رحمه الله) در ریاحین الشریعه می نویسد:

در ایام کودکی حضرت زینب (علیها السلام) با امام حسین (علیه السلام) چنان انس و محبت داشتند که جز در آغوش آن حضرت آرام نمیگرفت. (2) و نیز در همان کتاب از مرحوم فاضل بیرجندی نقل کرده و می گوید: حضرت زینب (علیها السلام) چنان علاقه به برادرش امام حسین (علیه السلام) داشت که در هیچ برادر و خواهری دیده نشده است، تا آن جا که بعضی از ارباب مقاتل نوشته اند:

هنگامی که عبدالله بن عباس عرض کرد: شما می فرمایید من می روم و کشته می شوم در این صورت چرا زنها را با خود همراه میبری؟ حضرت زینب (علیها السلام) سر از محمل بیرون آورد و فرمود: ای پسر عباس می خواهی بین من و برادرم جدایی بیندازی؟ هرگز من از او جدانخواهم شد. (3)

وَتَحْمِلُ الْمَصَائِبَ الْمُحْرِقَةَ الْقُلُوبِ مَعَ تَحْمُلَاتِ شَدِيدَةٍ مِنْ مَصَائِبِ وَشَدَائِدِ وَارَدَةٍ بِرَأْسِ حَضْرَتِ چَه مِی تَوَانِ كُفْتُ وَ چَه مِی تَوَانِ نُوشْتِ
که مصیبت های وارده بر آن بانو آن قدر جگر خراش و جان سوز است که وقتی امام حسین (علیه السلام) خبر به دنیا آمدن خواهرش را به پدر بزرگوارش نوید داد آن حضرت

ص: 152

1- ریاحین الشریعه 76/3.

2- همان / 41، طراز المذهب 47/1.

3- ریاحین الشریعه 42/3.

گریست. (1) و در دوران طفولیت هرگاه در آغوش جد، پدر و مادر خود قرار می گرفت آن بزرگواران می گریستند، گویا متذکر مصایب جانکاه او می شدند، یا این که چون نظر آنها به مواضع تازیانه و کعب نیزه می افتاد بی اختیار شده می گریستند. (2)

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم زیر آسمان مینایی کسی که بتواند بار این همه مصایب بعد از واقعهی جان سوز عاشورا را تا بازگشت به مدینه به دوش کشد فقط یک نفر و آن هم بانوی با عظمتی به نام زینب (علیها السلام) بود. و چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کس بر مصایب او بگرید ثواب گریستن او مانند اجر و ثواب کسی است که بر دو برادرش حسن (3) و حسین (علیه السلام) (4) گریه کند. (5)

در این جا به قسمتی از مصیبت های آن مظلومه که بعد از ظهر عاشورا اتفاق افتاد اشاره می نمایم.

یکی از مصایب جگر سوز حضرت زینب (علیها السلام) حوادث عاشورا و غارت خیمه ها است. به گونه یی که هیچ قلمی قادر به شرح و بیان آن نیست و هیچ انسانی نمی تواند حتی یکی از ابعاد آن وقایع وحشت انگیز و دردناک را تصور کند. تا آن جا که نقل شده

ص: 153

1- طراز المذهب / 1 / 45، ریاحین الشریعه 83 / 3.

2- خصائص الرینبیه / 21 - 20.

3- در فضیلت گریستن بر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، از ابن عباس روایت شده که حضرت رسول اکرم فرمود: چون فرزندم حسن (علیه السلام) را به زهر شهید کنند، ملایکه ی هفت آسمان بر او گریه کنند و همه چیز حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا بر او بگریند، و هر که بر مصایب او گریه کند دیده اش کور نشود روزی که دیده ها کور می شود و هر کس که بر مصیبت او اندوهگین شود، اندوهناک نشود دل او در روزی که دلها اندوهناک شود، امالی شیخ صدوق (رحمه الله) م 24 ضمن ح 2.

4- گریه، ندبه و نوحه بر حضرت امام حسین (علیه السلام) خواسته ی خود آن بزرگوار است چنان که به حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: سلام مرا به شیعیانم برسان و به ایشان بگو که: پدرم غریب از دنیا رفت، پس برای او با صدای بلند گریه کنید، او در حالتی شهید شد که تشنه بود، پس او را یاد کنید. معالی السبطین 21 / 2، ذریعه النجاه / 393، البكاء للحسین (علیه السلام) / 82. و نیز به دخترش حضرت سکینه (علیها السلام) از گلوی بریده پیغام داد: شیعیان من، هر گاه آب خوشگوار می نوشید از من یاد کنید، یا هرگاه شهید و غریبی شنیدید کشته شده یا غریب از دنیا رفته برای من به صدای بلند گریه کنید. مصباح کفعمی / 741، ذریعه التجاه / 399

5- طراز المذهب / 1 / 47، ریاحین الشریعه 39 / 3.

است چادر و مقنعه از سر زنان و دختران کشیده و به غارت بردند(1) و خلخال از پای فاطمه بنت الحسین علیهما السلام در آوردند(2) به نقل تواریخ و مقاتل، زمانی که فاطمه بنت الحسین از عمه اش پارچه یی خواست که خود را با آن از نامحرمان بپوشاند حضرت زینب (علیها السلام) در جواب گفت: عزیزم من هم مانند تو چیزی ندارم تا سرم را بپوشانم.(3) این امر آن قدر برای اهل بیت حضرت اباعبدالله سنگین بود که وقتی حضرت سکینه (علیها السلام) در گودال قتلگاه کنار پیکر مطهر بی سر پدر معصومش قرار گرفت از تازیانه و آتش زدن خیمه ها شکایتی نکرد بلکه عرضه داشت: «انظر إلی رؤسنا المکشوفه»(4)

و شیخ مفید (رحمه الله) نیز نقل می کند: وقتی اهل بیت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را وارد مجلس ابن زیاد ملعون کردند، زینب کبری (علیها السلام) در حالی وارد شد که به شدت ناراحت و پست ترین لباس ها را بر تن داشت فلذا، ابن زیاد، آن حضرت را شناخت و گفت: این زن که بود که کناره گرفت و در گوشه یی نشست؟(5) و مهم تر از این ها، قبل از اینکه حضرت زینب در کوفه شروع به خواندن خطبه نماید، کسی او را شناخت و مردم کوفه می پرسیدند این اسرا اهل کدام مملکت و قبیله یی هستند(6) و این در حالی بود که

ص: 154

1- طبری در مورد غارت خیمه ها می نویسد: کسان به زنان امام حسین (علیه السلام) و بنه و لوازم روی آوردند، زن بود که بر سر چادرش با او درگیر می شدند و به زور می گرفتند و می بردند. طبری 7 / 3062.

2- امالی شیخ صدوق م 31 ح 2، ارشاد 2 / 117، حضرت زینب (علیها السلام) از ولادت تا شهادت / 165، جلاء العیون 2 / 453.

3- معالی السبطين 2 / 80، ناسخ التواریخ 3 / 15 - 13، ریاحین الشریعه 3 / 284، بحار الأنوار 45 / 60، تاریخ زندگانی امام حسین (علیه السلام) 2 / 173.

4- الوقایع و الحوادث 3 / 259.

5- ارشاد 2 / 119.

6- سیدبن طاووس (رحمه الله) نقل می کند وقتی اسیران را آوردند و به نزدیک کوفه رسیدند، مردم برای تماشا جمع شدند، یکی از زنان کوفه از بلندی نگاه کرد و گفت: من ای الاشاری اتن؟ شما از اسرای کدام مملکت و قبیله یی هستید؟ فقلن: نحن اُشاری آل محمد. گفتند: ما اسیران از آل محمدیم. آن زن چون این سخن را شنید خود را به آنان رساند و هر چه چادر و مقنعه داشت جمع کرد و برایشان آورد تا خود را بپوشانند. الملهوف / 190.

علیا مخدره زینب (علیها السلام) در زمان حکومت ظاهری پدر بزرگوارش در کوفه کلاس های درس و تفسیر قرآن برای بانوان داشت. (1) اما وقتی شروع به خطبه کرد مردم با تعجب گفتند: این صدا، صدای علی (علیه السلام) است. پس اگر بپذیریم ابن زیاد ملعون آن حضرت را می شناخت ولی مردم حقیقت اسرار را نمی شناختند. شاید یکی از دلایل آن حجاب هایی بود که به امر الهی آنها را پوشانده بود، زیرا گرچه دشمن به اجبار و زور حجاب را از آنان گرفت، ولی از آن جا که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) علی ناموس کبریا هستند خداوند در جلوی چشمان نحس آن ناپاکان پرده بی انداخت که دیدگان آن نامحرمان به اهل بیت سید و سالار جوانان بهشت نیفتند. چنان که در تفسیر جامع (2) ذیل آیه ی «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» (3) از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده یکی از علمای یهود ضمن بحث با امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: حضرت ابراهیم با سه حجاب از نمرود محبوب گردید، حضرت به او پاسخ داد، اما محمد (صلی الله علیه و آله) با پنج حجاب از نظر کسانی که قصد قتل آن حضرت را داشتند مستور و پنهان گردید، سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم (علیه السلام) و دو حجاب دیگر مایه ی فخر و فضیلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

ص: 155

1- محدث خبیر، آیه الله شیخ ذبیح الله محلاتی (رحمه الله) گوید: از مدت اقامت علی (علیه السلام) در کوفه یک سال میگذشت که گروهی از زنان خردمند و بزرگوار کوفه، شوهران خود را به حضور امیر مؤمنان فرستادند و پیغام دادند: ما شنیده ایم که زینب (علیها السلام) مانند مادرش به زینت علم و دانش فراوان آراسته است، اجازه دهید تا به خدمتش شرفیاب شده از خرمن دانش او خوشه چینی کنیم. علامه سید نورالدین جزایری (رحمه الله) نیز در مورد کلاس درس و تفسیر آن حضرت می نویسد: در ایام روزگار امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه، زینب (علیها السلام) در خانه ی خود مجلسی برای داشته بود که برای زنان تفسیر و معانی قرآن را بیان می کرد. روزی که او «کهیص» را تفسیر مینمود، علی (علیه السلام) به خانه او آمد و فرمود: ای نور دیدگانم! شنیده ام که برای زنان کهیص را تفسیر می نمایی؟ عرض کرد: آری پدرجان، امیر مؤمنان فرمودند: این رمز و نشانه ای است برای اندوه و مصایبی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روی می آورد. آنگاه حضرت به تشریح گوشه یی از مصایب و اندوهها پرداختند که از شنیدن آن زینب کبری علی (علیها السلام) گریه درآمد و اشک از دیدگانش فرو ریخت. ریاحین الشریعه 57/3، خصائص الرینییه 127/

2- تفسیر جامع 462/5، تفسیر البصائر 1002/33.

3- پس / 8.

اما شرح پنج حجاب، خداوند در قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» یک حجاب، «وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» دو حجاب، وقاغشیناهم فهم لا يبصرون» حجاب سوم «فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَهُونَ» حجاب چهارم «وَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (1) علامه، شیخ هادی کاشف الغطاء اعلى الله مقامه اشعاری در مصایب حضرت زینب عالی به شرح ذیل سرود:

مغلولة الأیدی إلى الأغناق تسبی علی عجبین من النیاق حاسره الوجه بغير برقع لاستر غیر شاعیر و أذرع قد تركت عزیزها علی الثری وخلفته فی الهجیر و العدی إن نظرت لها العیون ولولت أو نظرت إلى الرؤس اعولت تو آن جسمها مقبور ولا یراها الشامت الكفور دستان او را به گردن غل و زنجیر کرده و بر اشتران لاغر و بیجان سوار کرده، به اسیری بردند: سر برهنه و بدون برقع و رویند که ساعد و ساقهایش را پوششی نیست.

عزیزترین کسان خود را بر نیزهی تراب ترک گفت و او را در شدت گرمای صحرا رها نمود. اگر دیدگان بر او نظر کنند به فغان افتند و اگر بر سرها نگاه کنند صداها به شیون و زاری بلند گردد. آرزو میکرد که اندامش به زیر خاک پنهان می شد و آن کافر شماتت کننده او را نمی دید.

علامه سید عبدالرزاق مقرم گوید: از شیخ هادی کاشف الغطاء اعلى الله مقامه شنیدم که می گفت: چون خواستم اشعار در چرکنویس را وارد پاکنویسی کنم پس از آن که به بیت «تود آن جسمها...» رسیدم در نهایت شگفتی مشاهده نمودم که بعد از این بیت، بیتی دیگر آمده است:

وهی بأستار من الأنوار

تخجیها عن أعین النظار

ص: 156

او با انواری که او را از دیدگان مشاهده گران می پوشانید مستورگردیده بود.

هر چه فکر کردم یادم نمی آمد که این بیت را سروده باشم. شگفتیم آنگاه به نهایت رسید که چون این ابیات را وارد پاک نویس نمودم و دیگر بار به چرک نویس مراجعه کردم این بیت را در آن نیافتم. آنگاه دانستم که این بیت را دست غیب افزوده است، که اهل ایمان منکر وجود آن نمی باشند. هیچ دور نیست که این بیت را حضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف در اوراق من افزوده باشد. (1) و این حجاب آسمانی که دیدگان بینندگان را پوشاند، شاعر آیینی هم روزگار علی انسانی در مثنوی خنجر و حنجر، آن جا که حضرت زینب (علیها السلام) وارد گودال قتلگاه می شود به زیبایی هر چه تمام تر، اینگونه سروده است:

دیده ای در پیش چشم خواهری

خنجری و، قاتلی و حنجری؟

دیده ای روی حریر، الماس را؟

دیده ای داسی نبرد یاس را؟

هر چه خنجر را به حنجر میکشید

بی اثر بود و مکرر میکشید

نی، غلط گفتم، لب تیغ عدو

بوسه میگیرد پیاپی از گلو

گرچه او را طاقت دیدن نبود

همچنان وحی، آمد از بالا فرود

پیکر بی جان خود را می کشاند

می فتاد و عشق او را می دواند

از خدای عشق، نیرو میگرفت

صبر، زیر بازوی او میگرفت

لیک با او هاله ای از نور بود

چشم خفاشان به رویش کور بود (2)

به خدا پناه می برم از نوشتن این جملات و کلمات و مصائب اهل بیت امام حسین (علیه السلام) و خواهر دل شکسته اش زینب کبری (علیها السلام)، که اگر نبود برای باقی ماندن در صفحات تاریخ که جنایات بنی امیه ماندگار بماند، هیچگاه به خود جرأت نوشتن این همه مصیبت و فجایعی که سپاهیان کفر و نفاق و سردمداران از خدا بی خبر شان انجام دادند قلمی نمی کردم.

ص: 157

-
- 1- مقتل الحسین، مقرر / 21، به نقل از فاطمه ی زهرا (علیها السلام) سرور دل پیامبر (صلی الله علیه و آله) / 807 - 806.
 - 2- گلاب و گل / 255.

زیرا که تاریخ نامه‌ی عمل گذشتگان و آیندگان است و باید جنایتکاران تاریخ در محضر انسان‌های پاک سرشت محاکمه شوند. برای نمونه به یک واقعه‌ی تاریخی، انسانی از تاریخ طبری اشاره نموده و می‌گذرم. امام علی (علیه السلام)، پس از پایان جنگ جمل بر یاران خویش که به شهادت رسیده بودند نماز خواند، حتی بر کشته شدگان پیمان شکن بصره و کوفه هم نماز گزارد. (1) از آن جا که خداوند در قرآن فرمود:

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (2)

چه احسانی بالاتر از اینکه انسانی چون علی (علیه السلام) بر دشمنانی که بر روی او شمشیر کشیده و به قتل رسیده بودند دل می‌سوزاند و از کشته شدگانش متأثر شده (3) و بر جنازه‌ی آنان نماز می‌خواند و با احترام دفن می‌نماید. آیا سزاوار بود فرزندان او را با فجیع‌ترین نوع به شهادت رسانده و پس از قطعه قطعه شدن پیکر مطهرشان سر را جدا کرده، بر نیزه هاکنند و در حالی که جنازه سربازان خود را دفن نمودند، پیکر مطهر سید جوانان اهل بهشت و ریحانه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برادران و فرزندان و اصحاب او را بر روی خاک گرم کربلا رهاکنند؟ (4)

ص: 158

1- تاریخ طبری 6/ 2471.

2- الرحمن / 60، آیا پاداش نیکویی و احسان، جز نیکویی و احسان است؟

3- طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند و اولین افرادی بودند که بیعت با آن حضرت را شکستند و جنگ جمل را با همراهی عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به راه انداختند و پس از پایان جنگ که علی (علیه السلام) از میان مقتولین جمل می‌گذشت، چون چشم آن حضرت به طلحه افتاد فرمود: برای تو سابقه‌ای در اسلام بود که می‌توانست تو را سود بخشد، ولی شیطان تو را گمراه کرد و لغزاید و به سوی دوزخ برد. گفته شده طلحه در هنگامه‌ی جنگ با تیری که از جانب مروان به او زده شد به هلاکت رسید و زبیر در هنگامه‌ی نبرد با گفت و گویی که بین او امیرمؤمنان روی داد از جنگ کناره گرفت که عمرو بن جرموز او را کشت و شمشیر، زره و اسب او را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورد و چون حضرت نگاهش به شمشیر زبیر افتاد، فرمود: چه بسیار صاحب این شمشیر با آن از چهره‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غم و اندوه را زوده است. پس رو کرد به عمرو بن جرموز و فرمود: ای قاتل پسر صفیه تو را به آتش دوزخ مژده باد. تاریخ یعقوبی 2/ 78، الأوائل / 434، اخبار الطوال / 185.

4- عمر سعد روز عاشورا و روز دیگر را تا ظهر در کربلا ماند و بر کشته شدگان سپاه خود نماز گزارد و به خاک سپرد و بدن سید جوانان اهل بهشت و ریحانه‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فرزندان آن حضرت را بدون غسل و کفن روی زمین رها کرد و روی به کوفه نمود. طبری 7/ 3065، ذریعه النجاه / 323، مقتل جامع مقدم 2/ 56، ریاض القدس 2/ 213، اعلام الوری / 351.

کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و سایر شهداء

شیخ مفید (رحمه الله) می نویسد:

هنگامی که پسر سعد به اتفاق اسیران به طرف کوفه کوچ کردند، گروهی از بنی اسد که در غاضریه منزل کرده بودند به قتلگاه شهیدان آمده بر اجساد طاهرات آنان نماز گزارند و امام حسین (علیه السلام) را در محلی که اکنون مرقد شریف آن حضرت است دفن کردند و علی اکبر (علیه السلام) را در پایین پای مبارک مدفون ساختند و در پایین پای مبارک آن حضرت قبری حفر کرده و اجساد پاک شهیدان را که در راه یاری حسین (علیه السلام) از تیغ بیداد سر از بدنشان جدا و آنان را آماج تیرها و نیزه ها ساخته بودند در آن دفن نمودند و بدن پاک و مطهر قمر بنی هاشم پیشوای اهل وفا و سقای دشت کربلا، را در سر راه غاضریه در همین موضع که مرقد مطهر اوست دفن نمودند. (1)

عمادالدین طبری (رحمه الله) نیز همانگونه که شیخ مفید (رحمه الله) فرموده، قلمی کرده ولی مستند خویش را ذکر نکرده و در ادامه می نویسد:

همیشه بنی اسد بر قبایل دیگر عرب فخر می کردند که ما بر حسین (علیه السلام) نماز کردیم و کفن و دفن امام و اصحاب او را ما انجام دادیم. (2)

و نیز در همان کتاب می نویسد:

و گفته اند: چون در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خیر فتح شد جمعی از یهودیان گریخته و به عراق آمدند و به نزدیک کربلا منزل ساختند و بزرگ ایشان ابراهیم و روییل نام داشتند چون لشکریان عمر سعد لعین از کربلا رفتند، ایشان بر بام خانه می خوابیدند، نظرشان به کربلا افتاد نوری دیدند که از ابدان

ص: 159

1- ارشاد 130/2، طبری در تاریخ خود از حمیدبن مسلم نقل کرده مردم غاضریه از بنی اسد امام و یارانش را یک روز پس از کشته شدنشان به خاک سپردند. تاریخ طبری 3064/7.

2- کامل بهایی 287/2.

امام و شهدا بر می آید تا به آسمان، رعایا را در روز دوم جمع کردند و گفتند:

این قوم در نزد خداوند قومی بزرگ هستند که همه شب نور بر سر ایشان نازل می شود بیایید تا ایشان را دفن کنیم، برفتند و ایشان را دفن نمودند. (1)

ابن شهر آشوب در مناقب و مسعودی در مروج الذهب به اختصار گفته اند:

یک روز پس از آن که امام حسین (علیه السلام) و یارانش به شهادت رسیدند، اهل غاضریه بدن آنها را به خاک سپردند. (2)

و ابن شهر آشوب بر این افزوده که:

وَ كَانَ يَجِدُونَ لِأَكْثَرِهِمْ قُبُورًا وَيَرُونَ طُيُورًا بَيْضًا.

بنی اسد برای بیشتر آنها قبری آماده یافتند و مرغانی سپید می دیدند که بالای قبور در پرواز بودند. (3)

رؤیای ام سلمه

مؤید این روایت، رؤیای ام سلمه (4) است که گفت:

ص: 160

1- همان / 288. صاحب ریاض القدس می نویسد: از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردند: چرا عمر سعد و لشکریانش شهداء آل محمد (صلی الله علیه و آله) را دفن نمودند؟ حضرت فرمود: دو جهت داشت یکی آنکه بگذارند سباع و درندگان این بدنها را بخورند که اثری از آن باقی نباشد و دیگر آنکه می گفت: اینها خارجی هستند و دین ندارند. و در خبری دیگر است که علیا مخدره زینب (علیها السلام) به فضا پیغام داد برو به پسر سعد بگو راضی نیستم شما کشتگان ما را به خاک بسپارید، بلکه اجازه بده ما زنها خود این کشتگان را دفن نماییم. عمر سعد ملعون جواب داد که حکم از برای کشتگان ما آمده است اما برای کشته های شما حکم رسیده که باید اسبها را بر اجساد ایشان بتازیم و آنها را پایمال سم ستوران کنیم. ریاض القدس 209/2.

2- نفس المهموم / 345، مروج الذهب / 66/2.

3- مناقب ابن شهر آشوب 4 / 121، در روضه الشهداء نیز گفته: اهل غاضریه پس از دو روز از رفتن عمر سعد و لشکریانش جهت تجهیز ابدان شریفه آمدند و ناله و ندبهی جنیان را می شنیدند که بر شهدا نوحه میکردند. روضه الشهداء / 363.

4- ام سلمه، نامش هند بنت ابوامید بن مغیره بن عبدالله، مادرش عاتکه بنت عبدالمطلب. وی پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه با ابوسلمه همسرش و چهار فرزندش به مکه و از مکه به مدینه آمدند. همسر ام سلمه در واقعه ی احد زخم مهلکی برداشت که اندکی بعد در اثر آن درگذشت. ام سلمه پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درآمد و حضرت سرپرستی دخترش فاطمه (علیها السلام) را به او سپرد. وی پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیوستگی خود را با اهل بیت حفظ کرد و به واسطه ی دفاع از حق امامت علی (علیه السلام) و حقوق فاطمه (علیها السلام) در مورد فدک یک سال از دریافت مستمری محروم گردید. پس از واقعه ی کربلا به عزاداری شهدای اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت و بنی هاشم به تعزیت او که تنها همسر باقی مانده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود می رفتند. وی در 84 سالگی درگذشت و در بقیع مدفون شد. دایره المعارف تشیع 502/2، ریاحین

در شب یازدهم عاشورا در کمال هم و غم خوابیده بودم و تا آن شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب ندیده بودم، آن شب دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریان و نالان و محزون می آید و گرد و خاک زیاد بر محاسن آن بزرگوار نشست، من در حالی که مشغول پاک کردن گرد و غبار بودم گفتم: یا رسول الله جانم به قربانت چرا گریه میکنی و این گرد و غبار چیست که بر سر و صورت شما نشسته؟ فرمود: ای ام سلمه: تمام شب را مشغول کندن قبر فرزندان حسین و اصحاب او بودم و اکنون فارغ شدم. (1) علامه مجلسی اعلی الله مقامه در جلاء العیون می نویسد:

اینکه طایفه ی بنی اسد اقدام به دفن امام و شهدا نموده اند بر حسب ظاهر چنین بوده، اما در واقع امام را غیر از امام دفن نمیکنند و حضرت سجاد (علیه السلام) به اعجاز امامت آمد و جسد مطهر آن حضرت بلکه سایر شهداء را نیز دفن کرد. (2) و در احتجاج علی بن موسی الرضا علیهما السلام، بر واقفیه است که:

ص: 161

1- امالی شیخ صدوق م 29 ح 1، ریاض القدس 2/ 219، اسرارالشهاده 2/ 1513، مقتل خوارزمی 2/ 109.

2- جلاء العیون 2/ 903، اسرارالشهاده 2/ 1497.

ایشان هستید، بیایید و این بدن های مبارکه را دفن کنید وگرنه ما خود مباشر دفن ایشان می شویم. گفتند: ما از ابن زیاد و عمر سعد می ترسیم که لشکر به سوی ما بفرستند و ما را قتل و غارت کنند. بزرگ قوم به آنها گفت: صلاح این است که نگاهی به سوی راه کوفه قرار دهیم و خود مباشر دفن ایشان می شویم. گفتند: رای درستی است، نگاهی گماشتند و آمدند سر نعش حسین (علیه السلام) و چون بدن مبارک آن حضرت را دیدند زار زار گریسته و فریاد برداشتند و هر چه جد و جهد کردند آن جسد مطهر را از جای خود بردارند، نتوانستند که یک عضوی را از اعضای مبارکه ی آن حضرت را حرکت دهند. (1)

بزرگ قوم گفت: به نظر شما چه می آید؟ گفتند: رای ما این است که اول ابدان سایر شهدا را دفن کنیم سپس در باب آن حضرت تصمیم خواهیم گرفت.

زعیم قوم گفت: این چگونه ممکن است و حال آنکه کسی نمی شناسد این اجساد شریفه را که بی سر و خاک آلود افتاده اند، بسا حال ایشان را کسی از ما سؤال کند، در جواب چه بگوییم؟ در این سخن بودند که یک نفر اعرابی سوار بر اسب پدیدار شد و چون او را دیدند متفرق شدند. اعرابی آمد و پیاده شد و تعظیم کرد مانند حالت رکوع، تا آمد و خود را بر روی جسد امام حسین (علیه السلام) انداخت و او را می بوسید و می بوید و آن قدر گریسته بود که لثام (2)

وی از اشک چشمانش برگشته بود. پس سر خود را بالا گرفت و فرمود: چرا این جا ایستاده اید؟

گفتند: آمدیم که این بدن ها را تماشا کنیم.

فرمود: نه، مقصود شما این نبوده.

عرض کردند: آری ای برادر عرب، آمدیم که جسد اطهر حسین (علیه السلام) را دفن کنیم، ولی قادر نشدیم که عضوی از اعضایش را حرکت دهیم و چون خواستیم که سایر شهدا را دفن نماییم، شناختیم و در این حال بودیم که شما حضور پیدا کردی و ما رسیدیم

ص: 163

1- محمدبن جریر طبری می نویسد: وقتی امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، سی و سه ضربت نیزه و سی و چهار ضربت شمشیر بر او بود. تاریخ طبری 7/ 3061

2- لثام، به کسر لام، دهان بند، پارچه یی که پایین صورت را تا زیر چشم ها می پوشاند.

که مبادا از اصحاب ابن زیاد باشی و از این بدن‌ها کناره گرفتیم.

راوی گوید: پس برخاست و خطی کشید و فرمود: این محل را حفر کنید، چون حفر کردیم فرمود: بیاورید این را و بگذارید این را و هفده تن بی سر را در همان جا دفن نمودیم. بعد خط دیگری کشید و فرمود: حفر کنید این مکان را، پس آن جا را حفر کرده باقی اجساد شریفه را در آنجا دفن نمودیم. و از آنها، یک جسد استثنا نموده امر کرد بالای سر شریف قبری از برای وی حفر کنیم و ما امثال نموده حفر کردیم بعد خواستیم با آن اعرابی در دفن حسین (علیه السلام) کمک کنیم با مهربانی و فروتنی فرمود: آنا آکفیکم أمره.

امر (تدفین) او (به عهده ی من است و من او را کفایت می کنم).

گفتیم: ای برادر عرب چه طور کفایت می کنی و حال آنکه ما هر قدر تلاش کردیم عضوی از اعضاء او را حرکت دهیم نتوانستیم؟

فبکی بکاء شدیداً، فقال: معی مَنْ یُعیننی. به شدت گریست و فرمود: با من یآوری هست. آنگاه هر دو دست خود را زیر پشت امام گذاشته و فرمود: بسم الله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله ماشاء الله و لا قوه الا بالله العلی العظیم و به تنهایی آن بدن مطهر را در قبر فرود آورد و کسی را با خود شریک نفرمود، ثم وضع خده بنحره الشریف و هو بیکی، و روی خود را به گلوی بریده ی آن حضرت بنهاد و میگریست و می فرمود:

طوبی لأرض تضمنت جسدک الشریف اما الدنیا فبعدک مظلمه و الاخره فبنورک مشرقه أما الحزن فسرمد و أما اللیل فمسهد حتی یختار الله لاهل بیتک دارک التی انت مقیم بها و فعلیک منی السلام یا بن رسول الله و رحمه الله و برکاته.

خوشا به حال زمینی که جسد شریف تو را در میان خود گرفت، اما دنیا بعد از تو تاریک و آخرت به نور تو روشن، حزن و اندوه ما ابدی و شب ها باید بیدار بمانم تا پروردگار برگزیند برای من منزلی که تو در آن اقامت داری. پس بر تو سلام من از فرزند پیامبر و رحمت و برکات خداوند متعال.

آنگاه خشت بر روی قبر مطهر بچید و خاک ریخت و دست خود را بر قبر مبارک

بنهاد و با انگشت خویش خطی کشید و نوشت:

هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيبًا.

پس به سوی ما ملتفت شده فرمود: ببینید کسی مانده؟ گفتند: آری، بدن شجاعی در کنار نهر علقمه افتاده و دو جسد نزد وی هست که هر وقت می خواهیم یک طرف آن بدن را حرکت بدهیم، طرف دیگر از کثرت زخم تیر و شمشیر در زمین می ماند.

فرمود: بیایید به سوی او رویم.

چون او را دید خود را بینداخت به سوی وی، می بوسید و می گریست و می گفت:

على الدنيا بعدك العفا يا قمر بنی هاشم و عليك منی السلام من شهيد محتسب و رحمه الله و برکاته.

بعد از تو خاک بر سر دنیای قمر بنی هاشم، بر تو باد سلام که در راه خدا کشته شدی و اجر گرفتی و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

آنگاه فرمود: قبری برای او حفر کردیم و او را نیز به تنهایی دفن کرد و از ما کسی را با خود شرکت نداد و خشت بر روی قبرگزارد و خاک ریخت بعد ما را فرمود تا آن دو جسد دیگر را دفن کردیم.

بعد به سوی اسب خود رفت که سوار شود، ما از پی او رفته اطراف او را گرفتیم که از وی بپرسیم.

خودش فرمود: اما قبر حسین الثالث پس به تحقیق دانستید، اما قبر اولی اهل بیت او، یعنی جوانان بنی هاشم هستند در نزدیکتر از همه فرزند ارجمندش علی اکبر است، اما قبر دوم قبور اصحاب و قبر منفرد علمدار حسین (علیه السلام) حبیب بن مظاهر(1)،

وقهرمان

ص: 165

1- در جنگ ها و نبردهای بین دو لشکر متخاصم معمولاً سه علمدار در هر لشکر وجود داشت، علمدار سمت راست، علمدار سمت چپ و علمدار اصلی و مرکزی. حبیب بن مظاهر اسدی نیز علمدار سمت چپ سپاه امام بود چنان که حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله در صف آرایی دو لشکر در روز عاشورا مینویسد: امام مظلوم صفوف اصحاب را آراست، زهیر بن قین را بر میمنه و حبیب بن مظاهر را بر میسره بداشت و علم را به ابوالفضل (علیه السلام) کرامت کرده، صدر کاینات خود در قلب سپاه ایستاد. قمقام زخار / 285.

جدا مانده در کنار نهر علقمه عباس بن امیرالمؤمنین علیهما السلام و آن دو جسد دیگر از اولاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، پس اگر کسی از شما پرسد شما او را اعلام کنید.

ما گفتیم: یا آخاء العرب نفر مودی کیستی؟ فرمود: آنا امامکم علی بن الحسین علیهما السلام.

ما گفتیم: تو علی هستی؟ فرمود: آری فغاب عن أبصارنا. و از نظر ما غایب شد. (1)

بانیان حرم امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا

بنابراین روایت، طایفه ی بنی اسد که بدن مطهر امام حسین (علیه السلام) و شهداء رضوان الله علیهم را به خاک سپردند، اولین کسانی بودند که قبور آنان را ساختند و علایمی جهت شناسایی آن درست کردند. از جمله درخت سدری بود. مورخ بزرگ عراق علامه هادی سلمان آل طعمه که تألیفات ارزشمندی راجع به عراق شناسی خصوصا تاریخ کربلا دارد می نویسد:

مختار ثقفی در سال 65 هجری قمری با هدف خون خواهی امام حسین (علیه السلام) قیام کرد و پس از پیروزی قیام و قلع و قمع قاتلان امام، بر مزار آن حضرت آرامگاهی بنا نمود و بر آن گنبدی از آجر و گچ قرار داد و این بنا شامل یک سالن سرپوشیده و یک مسجد متصل به آن بود که دو در، داشت یکی به طرف مشرق و یکی به طرف مغرب باز می شد و گواه به صحت این قول روایاتی است که از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) در نحوه ی زیارت آن حضرت و سایر شهداء رسیده است. (2)

بنای مختار در زمان امویان و اوایل دولت عباسیان پا برجا بود تا آنها که هارون

ص: 166

1- وقایع الایام خیابانی 182/2، اسرار الشهاده 1493/2، معالی السبطین 61/2، الکیل المصایب 337 با کمی اختلاف به نقل از مدینه العلم سید نعمت الله جزایری (رحمه الله).

2- تاریخ مرقد الحسین (علیه السلام) و العباس، کربلا و حریمهای مطهر، ص 89 به نقل از قیام مختار 577.

الرشید آن را تخریب نمود. در زمان مأمون بنای بزرگ تری به عنوان حرم ساخته شد. (1)

در تاریخ آمده است که امام حسین (علیه السلام) هنگام ورود به کربلا و روزهای قبل از شهادتش، مکان قبر خود و یارانش را به مبلغ شصت هزار درهم از مالکان (بنی اسد) خرید و آن را صدقه قرار داد به شرطی که آنان قبر او را آباد کرده و زائران را به شبانه روز پذیرایی کنند. (2)

دفن امام حسین (علیه السلام) به روایت دیگر

اشاره

علامه ی بیرجندی (رحمه الله) در کبریت احمر به نقل از مقتل محمد سعید بن عبدالله حایری، آمدن طایفه ی بنی اسد را برای دفن شهداء و آمدن حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) را برای دفن پدر بزرگوارش روایت کرده که از بسیاری جراحات و انفصال (3) اعضاء مقدسه محتاج شد که به طایفه ی بنی اسد فرمود بوریایی (4) آوردند و دو دست پدیدار شد و آن بدن را گرفت و آن دو دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و آن اعضاء قطع شده را بر روی آن بویا جمع آورد، حتی انگشت مبارک آن حضرت را که بجدل ملعول قطع کرده بود دفن نموده (5) شیخ طوسی (رحمه الله) نیز در امالی روایتی نقل نموده که جریان آوردن حصیر توسط بنی اسد را تأیید می نماید که بدن نازنین امام حسین (علیه السلام) با آن دفن شد، زیرا از دیزج (6) که

ص: 167

1- اتفاقات زیادی در طول تاریخ برای حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) رخ داده که شرح مفصل و از بحث ما خارج است.

2- مجمع البحرین طریحی، ج 5 ص 461، کلمهی کربلا، به نقل از قیام مختار / 577.

3- جدانشدن، گسستگی

4- حصیر، فرشی که از نی مییافتند.

5- کبریت احمر / 493.

6- فضل بن محمد بن عبدالحمید گوید: دیزج به تب و لرز مبتلا شد و شکل او متغیر بود، به عیادتش رفتم، دیدم طیب نشسته و معالجه ی او مفید واقع نشده، چون طیب رفت گفتم: علت این همه بلا بر تو چیست؟ او گریست و گفت: چون متوکل مرا امر به خرابی قبر امام حسین (علیه السلام) نمود به کربلا رسیدم و به خرابی مشغول شدم و کارگران را به شیار زمین امر کردم و خود از فرط خستگی به خواب رفتم، ناگاه غلامان مرا از خواب بیدار کردند، صداها ی عجیبی شنیدم، گفتم: چیست؟ گفتند: گروهی اطراف قبر را گرفته به سمت ما تیر می اندازند و حال آنکه ما آنها را نمی بینیم. گفتم: شما هم تیراندازی کنید عجب تر آنکه تیر هر کس بازگشته صاحب خود را میکشت من به خود لرزیدم و خود را به منزل رساندم و تن به مرگ دادم. راوی گفت: بیم به خود راه مده که متوکل به فرمان منتصر به قتل رسید. گفت: آری شنیدم ولی چه سود که امیدی به زندگانی نیست. دیزج این بگفت و در پایان روز به دوزخ شتافت. قمقام زخار / 563، مقتل جامع مقدم 298 / 2

متوکل ملعون او را برای از بین بردن قبر امام حسین (علیه السلام) مأمور کرده بود، روایت شده که گفت: من باغلامان مخصوص خود آمدم و قبر حسین (علیه السلام) را شکافتم، حصیر تازه بی دیدم که بدن امام حسین (علیه السلام) روی آن بود، و بوی مشک از آن می آمد، من آن حصیر را به حال خود گذاشتم و دستور دادم خاک بر آن ریختند و آب بر آن بستم. [\(1\)](#)

ص: 168

1- امالی شیخ طوسی (رحمه الله) / 112 ح 100، بحار الأنوار 394/45 ح 2.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ حَفَظْتَ الْأَمَامَ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي قَتْلِي وَبَدَلْتَ نَفْسَهَا فِي نَجَاهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ فِي مَجْلِسِ اشْقَى الْأَشْقِيَاءِ وَنَطَقْتَ كُنُطِقِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سُدِّكَ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهَا كَثِيرٌ مِنَ الْأَعْدَاءِ سَلَامٌ بِرِئَاؤِكَ يَا كَسِيًّا كَمَا كَانَتْ رَأْيَاؤُكَ فِي حَرْبِ جَنْجِ حَفْظِ كَرْدِي وَ (ای کسی که در مجلس شق ترین شقیها (ابن زیاد) جانت را برای نجات زین العابدین (علیه السلام) بذل نمودی، و سخن گفتمی مانند سخن گفتن علی (علیه السلام) در کوچه های کوفه، در حالی که در اطراف تو عده ی زیادی از دشمن حضور داشتند.

در فقرات اول زیارتنامه، به سه موقع حساس اشاره دارد که حضرت زینب (علیها السلام)، برادر زاده ی بزرگوارش حضرت امام سجاد (علیه السلام) را، یک بار در عصر عاشورا، دومین بار با پیشگویی و دلداری دادن آن حضرت و سومین بار با شجاعت و شهامت در مجلس ابن زیاد ملعون از مرگ رهانید.

اول - وقتی عصر عاشورا خیمه را غارت می کردند شمر ملعون با دیدن امام سجاد (علیه السلام) قصد شهید نمودن آن حضرت را داشت که حضرت زینب (علیها السلام) خود را روی آن حضرت انداخت و مانع شد. (1)

ص: 169

1- در روضه الصفا می نویسد: چون شمر به خیمه ی بیمار رسید، شمشیر کشید تا او را بکشد، حمیدبن مسلم گفت: سبحان الله چگونه این بیمار را بکشند؟ او را نکش. بعضی گفته اند: عمر بن سعد دست شمر را گرفت و گفت: از خدا شرم نداری می خواهی این پسرک بیمار را بکشی؟ شمر گفت: فرمان عبیدالله است که همه ی فرزندان حسین (علیه السلام) را بکشند، عمر در جلوگیری خود اصرار کرد تا دست کشید و دستور داد خیمه ها را آتش زدند.

مرحوم صدرالدین واعظ قزوینی به نقل از اخبار الدول می نویسد:

هنگامی که شمر قصد قتل امام سجاد (علیه السلام) را داشت، ضجه و ناله ی اهل و عیال و اطفال خردسال بلند شد. علیا مخدره زینب خاتون خود را روی امام سجاد انداخت و او را در آغوش گرفت و شروع کرد به گریستن و به موجب وصیت برادر عمل نمود که فرموده بود: خواهرم بعد از شهادت من چند مرتبه قصد قتل فرزند بیمارم خواهند کرد، تو تا می توانی گریه و زاری کن و اشک چشم خود را شفیع ببر تا حجت خدا را نکشند و زمین از حجت الهی خالی نماند. (1) و این اولین مرتبه بود که با آه و ناله فرمود: **وَاللّٰهِ لَا تُقْتَلُ حَتّٰی أُقْتَلُ**.

به خدا که او کشته نخواهد شد تا من کشته نشوم، یعنی اگر می خواهید او را بکشید اول باید مرا بکشید. شمر ملعون هروله میکرد و زنان داغدار ناله و ولوله می کردند، تا عمر سعد مداخله نمود و گفت: لایدخل منکم أحد بیوت هؤلاء النساء، ولا تعرّضوا لهذا الغلام. کسی داخل چادر بانوان نرود و هیچ کس کاری به این جوان نداشته باشد. (2)

دوم - زمانی که اسرا را پس از فاجعه ی عاشورا به سوی کوفه حرکت می دادند و از قتلگاه عبورشان دادند، چنان که در کامل الزیارات است که امام سجاد (علیه السلام) به زانده فرمود: هنگامی که ما را به سوی کوفه حرکت داند، چشم من بر جسد پدرم و اصحابش افتاد آنان را روی زمین غرقه و آغشته به خون دیدم که روی زمین افتاده و دفن نشده اند، چون با این منظره مواجه شدم فوق العاده بر من ناگوار شد و اضطراب و ناآرامی در من شدت یافت به حدی که نزدیک بود روح از کالبدم خارج شود، این هیئت و حالت را

ص: 170

1- حمدالله مستوفی در تاریخ خود می نویسد: یزید بن معاویه چهارده پسر داشت و جناب امام حسین (علیه السلام) در وقت شهادت خود یک پسر بیش نداشت، باز میبینیم در تمام اقطار عالم عدد ایشان از ستاره ها بیشتر است و از فرزندان یزید کسی باقی نیست. تاریخ گزیده / 266.

2- ریاض القدس 2 / 185 .

وقتی عمه ام زینب کبری دختر علی (علیها السلام) از من مشاهد کرد فرمود:

«مَالِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي» این چه حالی است از تو می بینم، ای یادگار جد، پدر و برادرم چرا با جان خود بازی میکنی؟ گفتم: چگونه جزع و بی تابی نکنم در حالی که می بینم سرور و برادران، عموها، پسر عموها و اهل خود را در خون خویش تپیده، عریان و برهنه بوده، جامه هایشان را از بدن بیرون آورده اند، بدون این که کفن شده یا دفن گردیده باشند، کسی بالای سرشان نبوده و بشری نزدیکشان نمی شود، گویا ایشان از خاندان دیلم و خزر می باشند؟ عمه ام فرمود: آن چه می بینی تو را به حزن نیاورد، به خدا سوگند این عهد و پیمانی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با جد، پدر و عمویت (حضرت امام مجتبی (علیه السلام)) نموده و خدای متعال نیز از گروهی از افراد این امت که ستم کاران زمین آنان را نمی شناسند ولی اهل آسمان ها ایشان را می شناسند، عهد و پیمان گرفته که این اعضا قلم شده و پراکنده را جمع کرده و این ابدان و اجسام به خون غلطیده را دفن نمایند. (1)

ص: 171

1- شاید منظور از آن افراد بر حسب ظاهر، چنان که معلوم شد بنی اسد باشند و از ستم کاران، بنی امیه و بنی عباس چنان که در دعای ندبه می خوانیم: ... و لما قضی نحبه و قتلہ أشقی الآخرین ب أشقی الأولین... و الأمه مره علی مقتی؛ مجتمعه علی قطیعه ترجمه و إقصاء ولیره. حاصل کلام اینکه دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کنار گذاشته و بر اثر کینه های زمان جاهلیت با اصرار بر دشمنی با حضرت علی علیه السلام اجتماع کردند بر قطع کردن رحم آن بزرگوار و پراکنده ساختن فرزندان چنان که بنی امیه آن جنایات را مرتکب شدند و ظلمهای بنی عباس بر فرزندان آن حضرت صفحات تاریخ را پر کرده است برای نمونه متوکل ملعون رفتارش نسبت به فرزندان ابوطالب بسیار تند و خشن بود و کینه یی سخت از ایشان به دل داشت و از جمله اعمال شوم او این بود که قبر امام حسین (علیه السلام) را با خاک یکسان کرد و روی آن زراعت نمود و بر سر راههای منتهی به قبر مطهر آن حضرت مأمورانی گماشت تا هر زیارت کننده یی را نزد خلیفه برند و او دستور به قتل و شکنجه های او میداد. ابوالفرج اصفهانی دلیل ویران کردن مقبره ی امام حسین (علیه السلام) را این گونه نوشته است: پیش از خلافت یکی از زنان رقاصه، کنیزکان خود را برای متوکل می فرستاد تا هنگام شرب خمر برای او آواز خوانی کنند و چون به خلافت رسید به دنبال آن مغنیه فرستاد ولی متوجه شد او حضور ندارد، و به زیارت قبر حسین (علیه السلام) رفته بود و چون آن زن از ماجرا با خبر شد با شتاب بازگشت و یکی از کنیزکان مورد علاقه ی متوکل را برایش فرستاد، خلیفه از او پرسید کجا بودید؟ گفت: مولایم به حج رفته و ما را با خودش برده بود و این در ماه شعبان بود، پس خلیفه گفت: شما در ماه شعبان به کجا حج نمودید؟ گفت: به زیارت قبر حسین (علیه السلام)، متوکل به خشم آمده دستور داد مولای او (آن زن مغنیه) را به زندان انداختند و همه ی املاک و دارایی وی را مصادره نموده و یکی از مأمورانش به نام دیزج که یهودی مسلمان شده بود را فرستاد تا بر قبر حسین (علیه السلام) آب جاری نموده و آن را خراب و با خاک یکسان کند و تمام اطراف آن را به کلی محو سازد، او نیز تمام بنا را به وسعت دویست جریب (هر جریب معادل ده هزار متر مربع است) از اطرافش را ویران کرد. و مندرس نشدن آثار و بیرق قبر امام حسین (علیه السلام) نیز این گونه است که اکنون می بینیم و این نیازی به حجت و دلیل ندارد که بنا به فرمودهی عقیلهی بنی هاشم: تا خداوندی خدا برجاست بیرق شاه کربلا بر پاست

وَيَنْصِبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ ع لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَعْفُورُ سَمُّهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ.

و در این سرزمین بیرقی برای بالای قبر پدرت سیدالشهداء (علیه السلام) نصب میکنند که اثرش هیچ گاه کهنه و مندرس نخواهد شد و گذشت شب ها و روزها آن را محو نمیکند و بسیاری از رهبران کفر و الحاد و ابناء ضلالت و گمراهی سعی در نابود کردن می نمایند ولی به جای اینکه رسم و نشانه ی آن از بین برود، ظاهرتر و آشکارتر می گردد.

ادامه ی حدیث این گونه است که امام سجاد (علیه السلام) فرمود: من سؤال کردم عمه جان ما هذا العهد و ما هذا الخیر؟ این چه عهد و میثاقی بوده و این چه حدیث و خبری می باشد؟ و حضرت زینب علی به بیان حدیث ام ایمن(1)

پرداخت و در نتیجه امام سجاد (علیه السلام) از

ص: 172

1- ام ایمن دختر ثعلبه بن عمرو بن حسن بن مالک، دایه ی پیامبر اکرم میانه و آزاد کرده ی آن حضرت بود، پیامبر اکرم یا بعد از ازدواج با حضرت خدیجه علیه او را آزاد کرد و او با عبید بن حارث خزرجی ازدواج نمود و پسرش ایمن متولد شد، پس از مرگ عبید با زید بن حارثه ازدواج کرد و فرزندش اسامه متولد گشت، هنگام رحلت آن حضرت بیش از اندازه گریه و زاری نمود و می گفت: گریه ی من برای انقطاع وحی الهی از خانه ی ما می باشد. در جلالت قدر او همین بس که حضرت زهرا علیها السلام در حادثه ی فدک او را شاهد خود معرفی فرمودند. ریحانه الادب 287/8 .

حالت اضطراب و غلیان(1) در آمده و آرام گرفت.(2) سوم هنگامی بود که ابن زیاد ملعون در قصر خود نشست و اذن عمومی برای ورود به قصر صادر کرد، در این هنگام سر شریف امام حسین (علیه السلام) به قصر آورده شد و در برابر ابن زیاد قرار گرفت و در همان حال زنان و کودکان امام حسین علی را نیز وارد قصر کردند که حضرت زینب (علیها السلام) به صورت ناشناس در گوشه بی نشست. عبیدالله بن زیاد پرسیدی: این زن کیست؟ گفتند: این زینب دختر علی (علیه السلام) است و گفت و گویی بین آن حضرت و آن ملعون رد و بدل شد که ابن زیاد از سخنان علیا مخدره زینب (علیها السلام) خشمگین شده و قصد جان آن حضرت را نمود که عمرو بن حریش(3) قدم پیش گذاشت و شفاعت کرد. آنگاه علی بن الحسین علیهما السلام را پیش او آوردند به او گفت: تو کیستی؟ امام سجاد (علیه السلام) فرمود: من علی بن الحسین هستم، ابن زیاد گفت: مگر خدای علی بن الحسین را نکشت؟ حضرت فرمود: مرا برادری بود به نام علی که مردم او را کشتند. ابن زیاد العین گفت: بلکه خدا او را کشت! امام (علیه السلام) این آیه را خواند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»(4)

خداوند در هنگام وفات، جانها را قبض میکند.

ابن زیاد از این پاسخ به خشم آمد و گفت: چگونه جرات می کنی و به من پاسخ می دهی؟ هنوز توانایی بازگرداندن سخن من در تو هست؟ او را ببرید و گردنش را

ص: 173

1- هیجان، جوش و خروش.

2- بنگرید به کامل الزیارات باب 88 ح 1.

3- عمر بن حریش در ابتدا از دوستداران و یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و لکن به معاویه پیوست و از دشمنان خدا و از منافقین و مستحق لعن گردید. او از سوی امویان در عراق نمایندگی مطلق داشت. عمر و در وقت وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دوازده ساله بود و در کوفه سکونت اختیار کرد و او همان است که میثم تمار به وی فرمود: من روزی همسایه ی تو خواهم شد و او گمان می کرد مرادش خرید خانه یا بستانی در همسایگی اوست و زمانی که میثم را بر در خانه ی او به دار آویختند معنی کلام میثم را فهم نمود. مروج الذهب 88/2، تحفه الاحباب / 350.

4- زمر / 42.

بزنید. در این هنگام عمه اش زینب کبری این سخن را شنید و رو به ابن زیاد کرد و فرمود: ای پسر زیاد تو از ما، جز این نوجوان را باقی نگذاشتی، اگر می خواهی او را بکشی، مرا نیز با او به قتل برسان. امام سجاد (علیه السلام) به عمه اش فرمود: عمه جان آرام باش، می خواهم با او حرف بزنم. آنگاه رو، به ابن زیاد کرد و فرمود:

أَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا بَنَ زِيَادٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ.

ای ابن زیاد آیا مرا به قتل تهدید میکنی؟ آیا نمیدانی که کشته شدن عادت ما و بزرگواری ما در شهادت است؟ در این هنگام، عمه اش زینب (علیها السلام) خود را به روی دامن برادرزاده اش انداخت و فرمود: ای ابن زیاد آن چه خون از ما ریخته‌های تو را بس است، آنگاه دست برگردن امام سجاد افکند و فرمود: نه به خدا سوگند هرگز از او جدا نمی شوم، اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او به قتل برسان. ابن زیاد لحظاتی به آن دو بزرگوار نگاه کرد، سپس گفت: از رحم و خویشاوندی در شگفتم به خدا قسم گمان می کنم که دوست دارد که او را هم با وی به قتل برسانم، با آن جوان کاری نداشته باشید که همان بیماری که دارد او را بس است. سپس ابن زیاد برخاست و از قصر بیرون رفت. (1)

وَ نَطَقَتْ كُنُطِقِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فِي سُكُكِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهَا كَثِيرٌ مِنَ الْأَعْدَاءِ.

خطبه ی حضرت زینب (علیها السلام)، در کوفه و نیز در مجلس یزید در شام در اوج فصاحت و بر بالای قله ی بلاغت قرار داشت و نشانه یی بود از قدرت بیان و معجزه یی بود در قوت قلب و اعصاب و روان و عدم ضعف و شکست در برابر طاغوت بنی امیه و سربازان مسلح و نگهبانان و جلدانی که با آمادگی کامل اطراف او را گرفته و منتظر فرمانش بودند تا در کوتاه ترین زمان ممکن به آن جامه ی عمل بپوشاند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت زینب کبری به مردم اشاره نمود تا ساکت شوند و چنان در

ص: 174

1- ارشاد 119/2، طبری 7 / 3068، مقتل خوارزمی 48/2 - 47، منتخب طریحی 465/2، الملهوف / ناسخ التواریخ 60/3، ذریعه التجاه / 370 - 369، کامل بهایی 290/2 - 289، اعلام الوری / 253 - 252.

انسان ها، حیوانات و جمادات تصرف نمود که نفس ها در سینه ی مردم حبس شد و شتران از حرکت ایستادند و صدای زنگ های آویخته به گردن آنان خاموش شد. در این جا بود که پس از ایجاد آرامش و سکوت، صدای علی گونه ی او مردم را تکان داد، بسیار بودند که طعم حکومت عدل علی (علیه السلام) را چشیده بودند و پس از آن گرفتار ظلم معاویه شده و برای فرزندان خود از آن دوران خاطره ها می گفتند و از نفوذ صدای آن حضرت هنگام خطابه ها تعریف می نمودند، اینک با فشار تبلیغات دستگاه جور اموی که آل علی (علیه السلام) را خارجی خوانده بود و کسانی نیز باور کرده بودند، با شنیدن صدای آن علیا مخدره، ناگهان همان نفوذ و حال و هوای آن زمان در ذهن و مغزشان تجدید و موجب انقلابی شد که کوهی از افسوس و پشیمانی را که بر اثر گناه کبیره ی عدم یاری جگرگوشه اش حسین (علیه السلام) و فرزندانش را، مرتکب شده بودند، در وجدان خود حس کردند و اینک که اسارت دختر آن حضرت و معلم قرآن خود را می دیدند، زیر فشار وجدان و نفس لوامه با شنیدن جملاتی مانند:

«ای کوفیان دغل باز، ای کاش هرگز اشکتان خشک نشود، شما چون آن زن بنی اسرائیلی هستید که از صبح پشم ها را نخ میکرد و شب دوباره آنها را باز مینمود.» مواجه شدند و خود را خسرالدنیا و آخرت دیدند، بی اختیار صدایشان به ضجه و شیون بلند شد که باز شنیدند:

«آری (باید) بسیار بگریید و کم بخندید، مردان شما، مردان ما را می کشند و زنان شما بر ما می گریند»⁽¹⁾.

ص: 175

1- الملهوف / 292، روضه الشهداء / 364، زندگانی حضرت زینب کبری (علیها السلام) / 193.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَحَتْ جَبِينُهَا بِمُقَدِّمِ الْمَحْمِلِ إِذَا رَأَتْ رَأْسَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ وَيُخْرَجُ الدَّمُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا وَ مِنْ مَحْمِلِهَا يَحِبُّ يَرَى مِنْ حَوْلِهَا الْأَعْدَاءَ.

درود بر تو، ای کسی که وقتی سر (مبارک) سیدالشهداء را روبروی خود دید، چنان سرش را به چوبه‌ی جلو محمل زد که خون از زیر مقنعه و محملش به گونه‌ی بی‌جاری شد که دشمنان اطرافش دیدند.

این فقره از زیارتنامه اشاره به درماندگی دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) دارد که می‌دیدند، آن حضرت با وجود این همه مصیبت با شجاعت و شهامت، چنان با صدای رسا ولی اندوهناک سخن می‌گوید که مردم را به ضجه و ناله واداشته و احتمال شورش و قیام مردمی را منتفی نمی‌دانستند باید کاری می‌کردند فلذا دستور حرکت قافلهی اسرا را دادند در این هنگام سر مقدس حضرت امام حسین را که بالای نیزه قرار داشت نزدیک محمل حضرت زینب (علیها السلام) آورده که باد محاسن شریفش را به چپ و راست حرکت می‌داد. در این هنگام بود که علیا مخدره زینب دیگر نتوانست به خطبه‌ی خود ادامه دهد، و فقط خدا می‌داند که چه حالتی داشت آن لحظه که پیشانی خود را با قدرت به چوبه‌ی محمل کوبید که خون از سر و پیشانی او جاری شد. راوی این خبر مسلم جصاص «گچکار» است که گفت: عبیدالله برابر تعمیر دارالاماره گماشته بود، هنگامی

که مشغول گچ کاری بودم، ناگهان صدای شیون و غوغایی از طرف محلات کوفه شنیدم، از خادمی که نزد من بود پرسیدم: این صدای شیون در کوفه چیست؟ گفت: سر مرد خارجی که بر یزید خروج کرده بود، می آورند و این غوغا و هیاهو به جهت دیدن آن است. پرسیدم: این خارجی که بود؟ گفت: حسین بن علی (علیه السلام).

من از ترس خادم نتوانسم چیزی بگویم، صبر کردم تا آن خادم از نزد من بیرون رفت و چنان بر خود سیلی زدم که نزدیک بود کور شوم. دست و صورت خود را شستم و از راه پشت قصر بیرون رفتم تا به کنار کناسه ی کوفه رسیدم، دیدم مردم ایستاده و در انتظار دیدن اسیران و سرهای بریده هستند، ناگاه دیدم نزدیک چهل محمل و هودج که بر شتران بود نمایان شد و در میان آنها زنان و حرم حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و اولاد فاطمه (علیها السلام) بودند. ناگاه دیدم امام سجاد (علیه السلام) را که بر شتر برهنه سوار است در حالی که آن حضرت بیمار و مجروح بود و خون از بدن مبارکش می ریزد و از روی حزن و اندوه شعری چند می خواند به این مضمون: ای امت بد خدا مراتع شما را سیراب نکند (یعنی شما را خیر ندهد) ای امتی که حق جد ما را در مورد ما رعایت نکردید. اگر خداوند در روز قیامت ما و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در یک جا جمع کند، شما چه پاسخی برای او دارید؟ ما را بر شترهای برهنه سوار کرده و از شادی کف می زنید؟ مگر جدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم را از گمراهی نجات بخشید؟ ای واقعه ی کربلا، اندوه و غم را بر من به ارث گذاشتی و خداوند قهار پرده ی بدکاران را می درد. مسلم گوید: مردم بر مصایبی که به آنها رسیده بود می گریستند، حضرت ام کلثوم(1)

سر از محمل بیرون آورد و فرمود:

ص: 178

1- ام کلثوم، خواهر گرامی حضرت زینب بود که در سفر کربلا در کنار برادرش حسین و خواهرش زینب (علیها السلام) حضور داشت، در مسیر کوفه، شام و بازگشت به کربلا و مدینه همراه و هم سنگر حضرت زینب (علیها السلام) بود و خطبه های آتشینی در مجلس ابن زیاد، کوچه و بازار کوفه و در کاخ یزید ایراد کرد. علامه ی خبیر، سید محسن عاملی در اعیان الشیعه از وی نام برده و در پایان شرح حال او گوید: او را به حبالهی نکاح عون بن جعفر طیار رضی الله عنه در آوردند. مرقد عقيله ی بنی هاشم، یادداشتهای مصحح / 305، ریاحین الشریعه 2/ 245.

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ تَقُلْنَا رِجَالِكُمْ وَ تَبْكِينَا نِسَاؤَكُمْ فَالْحَاكِمَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ.

ای اهل کوفه مردان شما ما را می کشند و زنان شما بر ما میگیرند حکم کننده میان ما و شما در روز قیامت خداوند است.

و مردم کوفه را دیدم که از روی مهربانی و ترحم از در و بام خانه بر اطفال اهل بیت (علیهم السلام) نان و خرما می دادند. ام کلثوم آن نان پاره ها و جوزه و خرما را از دست و دهان آنان می گرفت و به زمین می انداخت، سپس بانگ بر مردم کوفه زد و فرمود:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ» ای اهل کوفه! صدقه بر ما اهل بیت حرام است.

در این هنگام ناگهان غوغایی برخاست دیدم سرهای مطهر را آوردند، پیشاپیش آنها سر مقدس حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) بود که مانند ماه می درخشید، شبیه ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، رنگ محاسن شریفش مانند سیاهی شب بود که خضاب، آن را پوشانده بود و چهره ی مبارکش مانند ماه نور افشانی می کرد و باد محاسن شریفش را به چپ و راست حرکت می داد. حضرت زینب (علیها السلام) چون سر برادر را اینگونه دید، پیشانی خود را به چوب محمل زد که خون جاری شد، آنگاه رو، به سراطهر عزیزش نمود و با سوز دل فرمود:

يا هالالا لما اشتته كمالا

غاله خسفه فابدا غروبا

ما توهمت يا شقيق فؤادی

كان هذا مقدر مكتوبا

يا أخي فاطم الصغیره كلم

ها فقد كاد قلبها أن يذوبا

يا أخي قلبك الشقيق علينا

ماله قد قسى و صار صليبا

يا أخي لو ترى على لدى الأسر

مع اليتم لا يطيق جوابا

كلما آو جعوه بالضرب نادا

ك بذل يفيض دمعا سكوبا

يا أخي ضمه إليك وقربه

وسكن فؤاده المرعوبا

ما اذل اليتيم حين ينادى

بأبيه ولا يراه مجيباً(1)

ص: 179

1- منتخب طريحي 463 - 464/2، بحار الأنوار 114 - 115/45، ناسخ التواريخ 52 - 55/3، م ذريعه النجاه 361 - 359، زندگانی زینب کبری (عليها السلام) از ولادت تا شهادت / 187.

1- ای ماه نویی که چون به کمال رسیدی خسوف تو را فرو گرفت و پنهان گشتی.

2 - نپنداشته بودم ای پاره ی دلم (چنین روزی آید. این مقدر نوشته بود.

3 - ای برادر با این فاطمه ی خردسال سخن گوی که نزدیک است دلش آب شود.

4- ای برادر، آن دل مهربان تو، چون است که سخت و درشت گشت بر ما.

5 - ای برادر کاش علی (زین العابدین (علیه السلام)) را وقت اسیری میدیدی با یتیمان دیگر یارایی گفتار نداشت.

6- هر گاه با ضربتی می آزدند، با ناتوانی تو را صدا میکرد و اشکش جاری بود.

7- ای برادر او را در آغوش گیر و دل ترسان وی را، آرامش ده.

8- چه خوار است یتیم وقتی پدرش را بخواند و او اجابت نکند.

خبر «مسلم جصاص» که ماجرای حضرت زینب (علیها السلام) و سرازیر شدن خون از زیر مقنعه ی آن بزرگوار را نقل کرده آن قدر دارای اهمیت بوده که عده یی از مقتل نویسندگان آن را بعید و برخی صحیح دانسته اند. اینک به چند نمونه از گفتار هر دو گروه اشاره می گردد - مرحوم صدرالدین واعظ قزوینی (رحمه الله) در کتاب مقتل خود، روایت زدن پیشانی حضرت زینب کبری (علیها السلام) را نقل کرده و در انتها به نقل از ریاض الاحزان مرحوم والدشان، علامه ی محقق حاج محمد حسن قزوینی (رحمه الله) از شاگردان آیت الله بهبهانی (رحمه الله) معروف به مجتهد اصولی است می نویسد:

این کار محل اشکال بل قریب به محال است و عقیده ی علامه بر آن نیست که زدن سر از مخدرهی مجله به چوبهی محمل سر زده باشد، اگر چه نظما و نثرا اشتها دارد. (1) 2 - محدث قمی (رحمه الله) نیز، در منتهی الآمال بعد از بیان خبر مسلم جصاص و نقل بیت اول اشعار منسوب به حضرت زینب (علیها السلام) می نویسد:

ص: 180

ذکر محامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص نیست، و این خبر را گر چه علامه ی مجلسی نقل فرموده لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث مخفی نیست، و نسبت شکستن سر به جناب زینب (علیها السلام) و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیلهی هاشمیین و عالمه ی غیر معلمه و رضیعیی ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است» (1).

3- علامه ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه، بدون این که در مورد صحت و سقم این خبر بحث نماید، می نویسد:
رافی بعضی الكتب المعتره.

من این روایت را در بعضی کتب معتبر دیدم و در ادامه، خبر مسلم جصاص را روایت می نماید. (2) 4

- آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی (رحمه الله) نیز در ریاحین الشریعه، پس از نقل روایت، چنین یادآوری می نمایند این خبر اگر چه در ظاهر قانون شریعت مشروع نتواند بود و ظهور این امر، از چنان مخدره ی کامله بعید می نماید، ولی ممکن است که برای اظهار عظمت آن مصیبت و حادثه ی عظیم این کار را انجام داده باشد، چنانکه موسی بن عمران علی با هارون کرد، آن چه را قرآن به آن خبر می دهد (یابن ام لا تأخذ بلحیتی و لا براسی) (3) یا به جهت شریک بودن در عموم مصایب با برادر خود، یا تأثیر آن مصیبت و حادثه ی عظیم که در تمامی اشیاء حتی جمادات و حیوانات و جمله ی مخلوقات آسمانها و زمین ها و عوالم ملکوت بروز کرد، (4) در آن مخدره بایستی به طریق اولی بروز نماید. (5)

ص: 181

1- منتهی الآمال باب پنجم، فصل سوم.

2- بحار الأنوار 114/45، جلاء العیون 927/2، فصل 15.

3- طه / 94، هارون گفت: ای برادر مهربان (بر من قهر و عتاب مکن) و سروریش مرا مگیر.

4- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: إن أباً عبد الله الحسين بن علی ما مضی، بکت علیه السموات السبع و الأرضون السبع وما فیهن و ما بینهن. به درستی که ابا عبدالله پسر علی (علیه السلام) چون شهید شد، آسمانها و زمین های هفت گانه و آن چه در میان آنهاست بر او گریه کرد. البكاء للحسین (علیه السلام) / 179 ح چهاردهم.

5- ریاحین الشریعه 3 / 138 - 137

5- علامه ی متتبع آیت الله سید محمد حسن میر جهانی (رحمه الله) ضمن اشعاری این واقعه را تأیید نموده و اینگونه سروده است:

سر از تن جدا بالای نی سوزی دگر دارد

که از این سوز، قلب خواهرش زینب خیر دارد

تجلی کرد چون نور رخس بر محمل زینب

کجا خواهرتواند دیده از این نور بر دارد

کشید آهی ز سوز سینه و زد دست غم بر سر

که این غمخوار زینب چون تو زینب همسفر دارد

مه شبهای تارم، ای برادر کاش می مردم

فلک بعد از تو باما بس جفاها زیر سر دارد

بزد پیشانی خود را چنان بر چوبه ی محمل

که تا از این مصیبت عالمی زیر وزبر دارد

ز زیرناقه خون می ریخت از زخم سر زینب

که «حیران» زین مصیبت دل پر از خون، دیده تر دارد(1)

6- مترجم کتاب نفس المهموم، مرحوم آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی نیز پس از ترجمه ی خبر مسلم جصاص و اشعار منسوب به علیا مخدره زینب کبری (علیها السلام) می نویسد:

«مؤلف در صحت روایت مسلم جصاص تردید کرده است، برای اینکه در کتب معتبره ی قدیمه که به دست ما رسیده است ذکر این قصه نیست و ما در این باره همان را می گوئیم که در قصه ی طفلان مسلم (علیهم السلام) و عروسی قاسم (علیه السلام) گفتیم و همه ی کتب قدیمه به ما نرسیده است و قرینه بر کذب

ص: 182

1- البكاء للحسین (علیه السلام) / 475.

اینها نداریم. بلی اگر شرط نقل حدیث وجود یقین بود و از کتب معتبره یقین حاصل می شد بایستی به همان اکتفا کنیم، اما هر دو مقدمه ممنوع است نه یقین شرط است و نه از کتب معتبره قدیمه یقین حاصل می شود، بلی ظنی که از آنها حاصل می شود قوی تر از ظن دیگر است»⁽¹⁾ 7

- آیت الله، ملا آقا فاضل دربندی (رحمه الله) زدن پیشانی حضرت زینب (علیها السلام) را به چوبه ی محمل نقل کرده و در بررسی آن می نویسد:

عملی که علیا مخدره حضرت زینب (علیها السلام) انجام داد فقط در مصائب حضرات معصومین (علیهم السلام)، خصوصا حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) جایز است و در غیر معصومین سلام الله علیهم اجمعین این گونه اعمال جایز نمی باشد.⁽²⁾

8- آیت الله حاج سید محمد حجت کوه کمره ای (رحمه الله) نیز در آثار خویش این حادثه را تأیید و پذیرفته اند.

ص: 183

1- در کربلا چه گذشت / 361.

2- اسرار الشهادة 2/ 1584.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ الْمَعْصُومِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَا مُمْتَحَنَةً فِي تَحْمَلَاتِ الْمَصَائِبِ كَالْحَسَنِ بْنِ الْمَظْلُومِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
اِيَّتْهَا الْبُعِيدَةُ مِنَ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اِيَّتْهَا الْأَسِيرَةُ فِي الْبُلْدَانِ

سلام بر تو، ای نزدیک به مقام عصمت، درود بر تو، ای آزمایش شده در تحمل سختی ها و گرفتاری ها. همانند حسین مظلوم و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد.

سلام بر توای دور مانده از وطن، سلام بر تو، ای بانوی اسیر و آواره ی شهرها.

قبل از این که به شرح این فقرات از زیارتنامه بپردازیم، لازم است اشاره یی به کلمه ی «عصمت» از نظر لغت داشته باشیم.

عصمت یعنی باز داشتن، نگاه داری نفس از گناه، ملکه ی اجتناب از گناه و خطا و به عبارت دیگر:

العصمة ملکه الهیه تمنع من فعل المعصیه والمیل اليها مع القدره عليه. (1)

ص: 185

یعنی عصمت عبارت است از ملکه بی الهی که از کارهای معصیت و تمایل به آن مانع می شود، در حالی که قدرت انجام آن وجود دارد.

خلاصه عصمت نیرویی است درونی که انسان را از کارهای خلاف انسانیت باز می دارد، و این از دو طریق حاصل می شود: 1- اعطایی 2- اکتسابی.

1. اعطایی

از جانب خداوند است که به افراد ویژه بی مانند پیامبران و امامان (علیهم السلام) داده می شود و این از آن جهت است که خداوند این بزرگواران را، رهبران انسان ها قرار داده و عصمت یکی از لوازم و ویژگی های آن است. البته بخشی از این عصمت اکتسابی به صورت غریزی و فطری در انسان ها و حتی حیوانات نیز وجود دارد، به طور مثال هیچ گاه انسان سالم برای رفع تشنگی از آب های آلوده در جوی های کوچک و خیابان استفاده نمی کند، بلکه به ذهنش هم نمی رسد و این خود نوعی مصونیت یا به عبارت دیگر عصمت است. و در حیوانات هم مثلا- وقتی حیوانی مورد حمله ی حیوانی شکارچی واقع می شود با استتار خود با محیط اطراف، یا فرار خود را از خطر می رهاند و بدین گونه در مصونیت خود می کوشد.

2- اکتسابی

و آن عبارت است که انسان عواقب بعضی اعمال را نمی داند ولی وقتی از آن آگاه شد خود را از آن مصون می دارد.

فی المثل بچه ی خردسالی که هنوز سوختن را تجربه نکرده، به راحتی سراغ آتش می رود و دست خود را می سوزاند، وقتی یک بار آن را تجربه کرد و از عواقب آن مطلع شد دیگر چنین کاری را تکرار نمی کند، که این جا، کسب تجربه باعث یک مرحله از عصمت شده است.

مرتب ی دیگر در بعد مسایل اعتقادی و اخلاقی است مانند این که ما نوع جهنم و خطرات آن را ندیده ایم و بهشت و نعمت های او را شاهد نبوده ایم، ولی اعتقاد به خداوند و پیامبران الهی داریم و در قرآن می خوانیم که می فرماید:

روزی در پیش داریم که ظالمین از شدت ناراحتی دست های خود را به دندان می گزند و می گویند: ای کاش راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را برگزیده بودیم. (1) امثال این آیات در قرآن و نیز در احادیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین سلام الله علیهم اجمعین فراوان به چشم می خورد، که اعتقاد و یقین به این آیات و روایات انسان را وادار می نماید که به اعمالی دست بزند که او را به بهشت موعود برساند و از کارهایی که عاقبتش جهنم است دوری نماید. و این خود نوعی از عصمت اکتسابی است که هر کس برابر سعه ی وجودی خودش و میزان یقین (2) و اعتقادش آن را به دست می آورد. چنان که مولای متقیان، امیر بیان و پیشوای پروا پیشگان، در پاسخ یکی از یاران پرهیزکارش به نام همام (3) که از آن حضرت وصف پرهیزکاران را

ص: 187

1- فرقان / 27.

2- یقین را سه مرحله است: 1- علم یقین 2- عین یقین 3- حق یقین. در سوره ی تکاثر، دو مرتبه را بیان نموده، یکی علم یقین چنان که فرمود: «لو تعلمون علم یقین لترون الجحیم و فرمود: «ثم لترؤنها عین یقین و مرتبه ی سوم را در سوره ی واقعه آیات 94 و 95 بیان نموده و می فرماید: و تضلیه جحیم ان هذا هو حق یقین». و برای مراتب سه گانه آنها را به آتش مثال زدند، در مرحله ی اول که علم یقین است مثل کسی است که دود را می بیند و به وجود آتش پی می برد. در مرتبه ی دوم که عین یقین است، آتش را به چشم خود می بیند و در مرتبه سوم حق یقین است که در آتش افتد و سوزش آن را احساس کند. چنان که در کتاب کافی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی بعد از نماز صبح جوانی را در مسجد دیدند که لاغر و زرد رنگ و چشم ها فرو رفته، حضرت فرمود: چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: صبح نمودم به حالت یقین، حضرت از گفتار او تعجب نمود و فرمود: هر چیزی را حقیقتی است حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: یقین مرا محزون ساخته و شبها بیدار داشته و روز مرا تشنه ساخته، گویا در عرش الهی می نگرم و حشر خلائق را می بینم و اهل بهشت را نگاه میکنم که متنعم هستند و اهل جهنم به خروش مشغول و معذبند و گوئیا الآن زفیر آتش را می شنوم. حضرت به اصحاب فرمود: این بندهایی است که خدا قلب او را به نور ایمان منور ساخته و به جوان فرمود: ملازم باش بر آن چه هستی. تفسیر اثنی عشری 14 / 332 - 331، تفسیر جامع 485 / 7، سفینه البحار 732 / 2.

3- همام بن شریح بن یزید بن مژه، از شیعیان و دوستان نزدیک امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مردی زاهد، عابد و متعهد بود و همان کسی است که صفات متقین را از آن جناب پرسید و بعد از شنیدن آن از خود بیخود شد و مرغ روحش به پرواز درآمد که شرح آن در خطبه ی 193 نهج البلاغه ی دشتی آمده است.

.. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمتهای آن به سر می برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند....»(1)

حال که با واژه‌ی عصمت از نوع اعطایی و اکتسابی آن آشنا شدیم، بهتر می توانیم به عصمت صغرای علیا مخدره زینب کبری (علیها السلام) پی ببریم که چرا آن بانوی با عظمت را تالی تلو معصوم خوانده اند، یعنی نزدیک به مقام عصمت اعطایی و عالی ترین مرتبه‌ی عصمت اکتسابی و این سخن حقی است چون از وجود دو معصوم در رتبه‌ی عالی به وجود آمده است و علاوه بر آن به نقل از طراز المذهب مرحوم عباس قلی خان سپهر (رحمه الله) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زبان مبارک خود را در دهان فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) می نهاد و آنها را از سرچشمه‌ی علم لدنی سیراب می نمود و این حقیقت شامل حسنین و زینب (علیهم السلام) بود و بدیهی است چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سرچشمه‌ی عقل کل و منبع علوم اولین و آخرین بود فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) نیز وارث عقل کل و علوم اولین و آخرین گشته و در علم و شرف و مقام و منزلت میراث نبوت و امامت داشتند. (2) مرحوم شیخ جعفر نقدی (رحمه الله) نیز می نویسد: کلام حضرت سجاد (علیه السلام) که فرمود:

يَا عَمَّه أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ وَفَهِيْمَةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ

دلیل این گفتار است که حضرت زینب (علیها السلام)، محدثه، ملهمه، عالمه و معلمه بود، آن هم از سرچشمه‌ی نبوت و ولایت سیراب گشته و در علوم دینی و آثار باطنیه مهارتی به سزا داشته است. (3)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَا مُمْتَحَنَةً فِي تَحْمَلَاتِ الْمَصَائِبِ كَالْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ مَمْتَحَنَهُ يَعْنِي أَمْوَدَهُ شَدِيدَةً وَأَنَّ بَعْضَ صُورَتِ وَبَعْضَ دَلِيلِ مَتَّصِرٍ
است:

1- این که پدر یا معلم فرزندی یا شاگردش را برای کشف توان و استعدادش می آزماید

ص: 188

1- نهج البلاغه / قسمت کوتاهی از خطبه‌ی 193.

2- طراز المذهب 2/ 564.

3- حضرت زینب کبری (علیها السلام) / 66.

تا به او نمره دهد یا مسئولیتی را واگذار نماید و این در صورتی است که پدر یا معلم از توان با استعداد او آگاهی ندارد.

2- دیگر این که فرزند یا شاگرد چیزی یا کاری را طلب می کند، پدر یا معلم توان و استعداد او را می داند برای این که به او بفهماند که در حد این کار با آن چیز نیست او را می آزمایند.

3- آزمودن از این جهت است که برای پدر یا معلم و خود آن فرد میزان و استعداد آن شخص مشخص است، ولی برای آن که به دیگران بفهمانند و در واگذاری کار یا مسئولیت از انتقاد و تخریب او پیشگیری شود، توان و استعداد او را به نمایش می گذارند.

این ها نمونه یی از آزمون های بین انسان ها است، اما فلسفه ی آزمون الهی و رای این گونه آزمایشات است او خالق است و بر مخلوقش عالم است و آگاه، در عین حال همه را در کوره ی آزمایش قرا می دهد، همان گونه که در آیاتی از قرآن به آن اشاره فرموده که:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1) البته از اینگونه آیات و نیز روایات بر می آید که خداوند همگان را می آزماید و از آزمون انبیاء و اولیاء چنین استفاده می شود که در مشیت و قضای الهی این گونه تقدیر شده که چون در تعبیر قرآن کریم انسان باید در مسیر اطاعت و عبادت خداوند تبارک و تعالی به مقام خلیفه الهی برسد (2) و راهی جز برقراری واسطه ی فیضی برای این منظور وجود ندارد، لذا خداوند از جنس خود انسان افرادی را به عنوان پیامبر برگزید تا راهنمای بشر در این مسیر پر خطر گردد و برای آنکه ارزش رسیدن به این مقام را به

ص: 189

1- بقره / قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، کاهش در مالها و جانها و میوه ها آزمایش میکنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

2- (2) بقره / 30، و... اینی جاعل فی الأرض ليقه... من در روی زمین جانشینی (نمایندهای) قرار خواهم داد.

بشر بفهماند آنان را در سخت ترین امتحانات قرار داد و آنان نیز با درک این مسئله با طیب خاطر تا آخرین لحظه تحمل کردند و به شهادت تاریخ سنگین ترین امتحان برای امام حسین (علیه السلام) بود(1) که در همه ی موارد حضرت زینب کبری (علیها السلام) هم مانند او و شریک او بود، اگر امام حسین (علیه السلام) در شش سالگی رحلت جان سوز جدگرامی اش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تجربه کرد(2) زینب چهار ساله با آن لطافت روح دخترانه شریک بود و اگر پس از اندک مدتی امام حسین (علیه السلام) هجوم ارازل را به خانه و قرار گرفتن مادر پشت در و سقط برادر را دید،(3) زینب (علیها السلام) نیز شریک بود، اگر بسته شدن دست های خیرگشای پدر را حسین (علیه السلام) ناظر بود زینب (علیها السلام) نیز بود(4)، اگر پاره پاره شدن جگر امام حسن (علیه السلام) را حسین (علیه السلام) نظاره می کرد زینب (علیها السلام) نیز بود(5) جلاء العیون 1 باب چهارم فصل ششم / 613 - 612، ناسخ التواریخ احوال امام حسین (علیه السلام) 144/2 - 146(6)، اگر تیرباران شدن تابوت امام حسن (علیه السلام) برابر چشمان امام حسین (علیه السلام) انجام شد او هم در کنار برادرانش باگریه و ناله در ماجرا همراه بود(7)، اگر امام حسین زیر فشار دستگاه حاکمه مجبور به جلای وطن شد او نیز جلای وطن کرد، اگر در مسیر راه خبر شهادت حضرت مسلم بن

ص: 190

1- اگر حضرت زکریا را با اوه به دو نیم کردند، اگر سر یحیی (علیه السلام) را بریدند، اگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را امر به ذبح فرزندش کردند و یا زن و فرزند شیرخواره اش را به امر خدا در بیابان غیر قابل کشت رها کرد و یا او را در آتش افکندند و... دیگر در برابر چشم آنها عزیزانش را سر نبریده و قطعه قطعه نکردند و خانواده های آنان را نیز اسیر نکردند، دختران خردسال را سیلی زدند و... جان عالم به قربانت یا اباعبدالله الحسین (علیه السلام).

2- در کشف الغمه از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سال دهم هجرت به عالم بقا رحلت نمود و از عمر شریف آن حضرت 63 سال گذشته بود. کشف الغمه 1/ 18، منتهی الآمال باب اول فصل هفتم

3- جلاء العیون 1 / باب دوم فصل هفتم / 329 - 328، ناسخ التواریخ 1 / 95، فاطمه ی زهرا (علیها السلام) سرور دل پیامبر (صلی الله علیه و آله) / 672.

4- ناسخ التواریخ احوال حضرت فاطمه (علیها السلام) 1 / 97 - 96، جلاء العیون 1 باب دوم فصل هفتم / 331..330

5-

6- جلاء العیون 1 باب چهارم فصل ششم / 613 - 612، ناسخ التواریخ احوال امام حسین (علیه السلام) 144/2 - 146

7- ناسخ التواریخ 2 / 157، جلاء العیون باب چهارم فصل ششم / 623، منتهی الآمال باب چهارم فصل چهارم.

عقیل علیهما السلام و بعضی از یاران را به امام حسین می رساندند، او نیز می شنید، (1) اگر مزاحمت و ممانعت حر باعث نگرانی امام شد، او نیز شریک بود و اگر در کربلا ناله های العطش کودکان را امام حسین (علیه السلام) می شنید، زینب (علیها السلام) نیز استماع می کرد، اگر امام (علیه السلام) شاهد به شهادت رسیدن حضرت علی اکبر، عباس، قاسم، عون، جعفر و...

بود این مخدره نیز شاهد و شریک بود و خلاصه به حقیقت این بانوی نمونه ی تاریخ انسانیت هم مانند برادر ارجمندش حسین (علیه السلام) در تمامی مراحل امتحان شریک بود.

آری سلام بر توای بانویی که مکتی به شریکه الحسین هستی (2) چرا که مانند او همهی مصایب را تحمل نمودی.

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا الْبَعِيدَةُ عَنِ الْوَطَانِ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيُّهَا الْأَسِيرَةُ فِي الْبُلْدَانِ

چنان که می دانیم حضرت زینب (علیها السلام)، پس از شهادت پدر بزرگوارش و از پی حوادث بعد از آن به زادگاهش مدینه منوره بازگشت و با شوهر و فرزندان به زندگی پر فراز و نشیب خود مشغول بود و در همه ی حوادث، مستقیم یا غیر مستقیم در کنار برادران ارجمندش سهمی به سزا داشته و همان گونه که در صفحات پیشین اشاره شد از شدت علاقه به برادرانش به ویژه حضرت امام حسین (علیه السلام)، هنگام عقد ازدواج با جناب عبدالله بن جعفر علیهما السلام، (3) شرطی را برای قبول این وصلت مطرح نمود

ص: 191

1- ارشاد 76/2.

2- خصایص الزینبیه.

3- در میان فرزندان جعفر بن ابی طالب (علیهم السلام)، عبدالله دارای موقعیت به سزایی بود، او برادر زاده و داماد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همسر عقیله ی بنی هاشم زینب کبری (علیها السلام) می باشد. عبدالله اولین مولودی از اهل اسلام است که در سرزمین حبشه متولد شده و بعد از هجرت نبوی در خدمت پدر خود به مدینه آمده و به شرف ملازمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نایل شدند. عبدالله بن جعفر علیهما السلام به غایت کریم، ظریف، حلیم و عفیف بود، سخای او، به مرتبه یی بود که او را «دریای جود» می گفتند. ثروت او به دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود که درباره ی او دعا کرد و فرمود: خداوند به کسب و کار او برکت عنایت فرما و در دستش برکت بگذار. و از دعای آن حضرت مال زیادی به دست آورد. آورده اند که بعضی او را در کثرت سخا، عتاب نمودند، او در جواب گفت: مدتی است که مردم را به انعام خود عادت داده ام، از آن می اندیشم که اگر انعام خود را از ایشان قطع نمایم خدای تعالی نیز عطای خود را از من قطع نماید. حکایاتی که از جود و سخای او نقل شده زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد. در عمده الطالب است که عبدالله بن جعفر در سال 80 هجری در مدینه وفات کرد و ابان بن عثمان بن عفان بر او نماز خواند و در بقیع مدفون شد و قول دیگری است که در سال 90 در ابواء وفات کرد و سلیمان بن عبدالملک بن مروان بر او نماز گزارد و در همان جا دفن گردید. عبدالله بیست و به قولی بیست و چهار پسر داشت که از معروفین آنها، معاویه بن عبدالله که وصی پدر بود اسحاق عریضی، علی زینبی و از فرزندان دیگر عبدالله محمد و عون هستند که در کربلا، در رکاب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت رسیدند. مجالس المؤمنین 193/1، حبيب السیر 157/2، عمده الطالب / 39، المجدی / 508.

که جناب عبدالله نیز پذیرفت و آن این بود که اگر برای برادر عزیزش حسین (علیه السلام) سفری پیش آید، او همراه برادرش حسین (علیه السلام) به سفر رود، لذا وقتی جریان مرگ معاویه لعنه الله علیه و حکومت جابرانه ی یزید پیش آمد و کار به گرفتن بیعت از امام حسین (علیه السلام) رسید و سرانجام به جلای وطن توسط آن حضرت منتهی شد، برابر شرط ضمن عقد، حضرت زینب (علیها السلام) نیز، بار سفر بست و همراه برادر شد، و سختی و مشقت راههای دور، آن هم با آن اخبار ناگوار بین راه مانند: خیر شهادت مسلم (علیه السلام) و دیگر سفرای امام را پذیرفت و از همه سخت تر، سفر اسارت بعد از شهادت که اگر قبل فاجعه ی کربلا، رنج سفر را داشت شادمانی تماشای عزیزانش را نیز داشت با عزت او را سوار و پیاده می کردند، گرچه دل شوره ی آینده برایش غم زا بود، اما هنوز اتفاق نیفتاده بود، ولی بعد از کربلا- دیگر در مسیر اسارت از آن عترت در سوار و پیاده شدن خبری نبود، هر چه بود اهانت، ضرب تازیانه، گریه زنان و کودکان داغدیده و شماتت ها و اهانت های گرگان انسان نما بود، و در بعضی شهرها و آبادی های مسیر اسارت هم نامهربانی ها، زخم زبان ها و اهانت های مردمی بود که این عزیزان تمام مصایب را پذیرفته و به شهادت رسیده و ابدان مطهرشان قطعه قطعه شده بود و اتفاقات دیگر و سرمای شبانه و حرارت و گرمای روز در مسیر راه چه تحملی می خواهد، آری مصائبی که نه تنها کوهها تاب تحمل آن را نداشتند بلکه بر آسمان ها نیز سنگینی می کرد، چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم: «... وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَيَّ

جَمِيعٍ

أهل السماوات» (1) این زینب (علیها السلام) بود که شجاعانه تحمل کرد. آری زینب این شیرزن دشت خونین کربلا، نمونه‌ی بردباری بود، و خدا می‌داند که او چه کرد و چه کشید در این سفر اسارت و به راستی مصیبت اسارت عمه‌ی سادات حضرت زینب کبری (علیها السلام) بسیار سخت و سنگین بود تا جایی که قطب عالم امکان حضرت ولی‌الله الاعظم امام زمان صلوات الله علیه در آن مصیبت خون می‌گیرند چنانکه مرحوم آیه‌الله شیخ علی اکبر نهاوندی (رحمه الله) (2)

در کتاب ارزشمند العبقری الحسان که در حالات امام عصر ال می‌نویسد: حاج ملا سلطان علی، روضه خوان تبریزی که از جمله‌ی عباد و زهاد بود، گوید: در خواب مشرف به محضر والای امام زمان (علیه السلام) شدم، عرض کردم: مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که می‌فرماید: «فَلَا تُدْبِنَكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا أَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمَا لِأَبْكِيَنَّ عَلِيَّ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا» صحیح است؟ فرمودند: بلی.

عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک خون‌گریه می‌کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر (علیه السلام) است؟ فرمودند: نه، اگر علی اکبر زنده بود او هم در این مصیبت خون‌گریه می‌کرد.

ص: 193

1- گرچه این فقره مربوط به امام حسین (علیه السلام) است ولی چنانچه در صفحات پیشین یادآور شدیم حضرت زینب (علیها السلام) در کلیه‌ی مراحل مصائب همراه و از شهادت به بعد به تنهایی بار مصائب را به دوش کشید و تحمل نمود.

2- علی اکبرین ملا محمد حسین نهاوندی، عالم امامی، اصلاً از نهاوند، متولد و ساکن در مشهد، مقدمات را در بروجرد تحصیل کرد و در تهران نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و در نجف نزد حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شریعت اصفهانی تلمذ نمود و از ایشان و از میرزا حسین نوری اجازه‌ی روایت داشت. از آثارش البیان الترفیع فی احوال خواجه ربیع، العبقری الحسان، گلزار اکبری از کرامات این مرد با فضیلت چنانکه نقل کرده‌اند، ایشان در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد به نماز اشتغال داشتند که روزی پس از اتمام نماز ظهر برخاسته به شبستان دیگری می‌رود و جمعیتی که به او اقتدا کرده بودند نیز برخاسته و در پشت سر ایشان قرار می‌گیرند که به یکباره تمامی سقف شبستان اولی بر اثر وقوع زلزله فرو می‌ریزد و از آن زمان این شبستان به نام آن بزرگوار نامگذاری می‌گردد. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 389، العبقری الحسان، ج 1، صفحه سی مقدمه.

گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس (علیه السلام) است؟ فرمودند: نه، بلکه اگر حضرت عباس هم در قید حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: لابد مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است.

فرمودند: نه، اگر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) هم در قید حیات بود در این مصیبت خون گریه می کرد.

پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: آن مصیبت اسیری زینب (علیها السلام) است. [\(1\)](#)

ص: 194

1- برکات حضرت ولی عصر (علیه السلام) / 283.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَحَيِّزُهُ فِي خَرَابِهِ الشَّامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَحَيِّرُهُ فِي وُقُوفِكَ عَلَى جَسَدِ سَيِّدِ الشَّهَادَةِ وَخَاطِبِ جَدِّكَ رَسُولُ اللَّهِ
بِهَذَا النَّدَاءِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا وَاللَّهُ الْمُسْتَكِي وَقَالَتْ
يَا مُحَمَّدُ هَذَا حُسَيْنٌ تُسْفَى عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَا مَجْدُودُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا قَتِيلُ الْأَوْلَادِ الْبَغَايَا وَحُزْنَاهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ.

سلام بر تو، ای بانوی خرابه نشین، سلام بر تو، ای بانویی که به هنگام توقف جسد سیدالشهداء با حالت تحیر(1) مخاطب ساختی جدت
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به این ندا و گفتمی درود فرستند بر توفرشنگان آسمان، این حسین تو است در بیابان که عمامه و ردایش
را برده اند و اعضایش را قطعه قطعه کرده اند و دخترانت را به اسارت گرفته اند، و به درگاه خداوند شکایت می کنم، ای محمد (صلی الله
علیه و آله) این حسین است که باد صبا بر او می وزد و سرش را از قفا بریده اند، کشته شده به دست بدکاران چه بزرگ است غم اندوه بر
تو، ای اباعبدالله

ص: 195

یزید ملعون در شام دستور داد اهل بیت (علیهم السلام) را در خرابه یی منزل دادند که از سرمای شب و گرمای روز محفوظ نبودند. و در روایات آمده که دیوار آن خرابه مشرف به خرابی بود و در بعضی عبارات حدیث است که آن قدر در خرابه‌ی شام ماندند که بر اثر شدت حرارت خورشید صورتهای ایشان ترک خورده و پوست انداخته بود، و به روایتی دیگر، یک تن از اهل بیت (علیهم السلام) به دیگری گفت: ما را در زیر این طاق شکسته جای دادند تا مگر این طاق بر سر ما فرود آید و مایه‌لاک شویم. در این حال و شرایط، در طول مدتی که در آن مکان اقامت داشتند برای امام حسین (علیه السلام) و عزیزانشان نوحه سرایی و عزاداری میکردند و این علیا مخدره زینب (علیها السلام) بود که سنگ صبور و سپر بلای آنان بود. (1) السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَّحِيزَةُ فِي خَرَابِهِ الشَّامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَّحِيزَةُ فِي وُقُوفِكَ عَلَى جَسَدِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ خَاطَبْتِ جَدَّكَ رَسُولُ اللَّهِ بِهَذَا النَّدَاءِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ...

آن چه از عبارات ارباب مقاتل و روایات به دست می آید، اهل بیت (علیهم السلام) دو مرتبه به قتلگاه آمدند و نزد آن اجساد شریفه سوگواری نمودند، یکی عصر عاشورا بعد از غارت خیام و آمدن ذوالجناح (2) به در خیمه. و مرتبه ی دوم روز یازدهم محرم بعد از

ص: 196

1- الملهوف / 219، ریاحین الشریعه 191/3، ناسخ التواریخ 155/3، منتهی الآمال باب پنجم فصل هشتم

2- ذوالجناح نام اسب حضرت امام حسین (علیه السلام) است که در ادب عاشورایی و در اشعار فارسی و عربی و سایر لغات، شیعیان از هوشمندی و وفاء وی به امام نام بردند. تاریخ نگاران و راویان در مورد سرنوشت ذوالجناح در بعد از ظهر عاشورا بر دو گروه تقسیم می گردند: جمعی بر این عقیده هستند که ذوالجناح پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) کاکل و موی پیشانی خود را به خون امام حسین (علیه السلام) آغشته کرد و پس از رسانیدن خبر شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، آن قدر سر خود را بر زمین و سپس عمود خیمه ی امام حسین (علیه السلام) کوبید تا اینکه در مقابل خیمه گاه نقش بر زمین شد و مرد. دسته ی دوم مینویسند: او از خیمه گاه با سرعت به سوی شط فرات شتافت و خود را در آب فرات غرق نمود. امالی شیخ صدوق م 30، مقتل خوارزمی 42/2، ناسخ التواریخ 2/3، مقتل مقرر / 265، بحار الأنوار 60/45.

ظهر بود که عمد یا به خواهش و استدعای اهل بیت (علیهم السلام) وارد قتلگاه شدند. (1) و نیز با کمی اختلاف در الفاظ می نویسند:

عمر سعد ملعون تا روز یازدهم در کربلا ماند و بر مقتولین لشکر خود نماز خوانده و آنان را دفن نمود، سپس کاروان اسرا را به سوی کوفه حرکت داده و چون آنان را از قتلگاه عبور دادند چشمان اهل بیت (علیهم السلام) که به اجساد مطهر و قطعه قطعه شده ی عزیزانشان افتاد با ناله و فریاد سیلی به صورت های خود زدند و مانند برگ درختان خود را به زیر افکنده و هر یک از اهل بیت و اسراء جسد شهیدی را در بر کشیده ناله و زاری آغاز کردند.

راوی گوید: به خدا سوگند! هرگز فراموش نمیکنم آن حالت زینب دختر علی (علیه السلام) را که برای امام حسین (علیه السلام) نوحه سرایی می کرد و با صدای حزین و دلی شکسته و پر درد فریاد میزد: ای محمد (صلی الله علیه و آله) درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین توست که در حالی که به خون خویش آغشته و اعضای پیکرش از هم جداست در بیابان افتاده است. و امصیبتا این ما هستیم دختران تو که به اسارت می رویم من از این همه مصیبت) به خدا شکایت می برم و به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و علی مرتضی و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) و حضرت حمزه ی سیدالشهداء شکایت میکنم.

ای محمد (صلی الله علیه و آله) این حسین است که در بیابان افتاده و باد صبا بر او می وزد در حالی که به دست بدکاران به شهادت رسیده است، وای که چه حزن و اندوهی بر تو رواست یا اباعبدالله. به خدا قسم تمام دوست و دشمن با این نوحه سرایی به گریه افتادند. (2)

ص: 197

1- ریاحین الشریعه 111/3 .

2- طبری 3065/7 ، الملهوف / 181 ، قمقام زخار / 356 ، ناسخ التواریخ 30/3 - 28 ، طراز المذهب . 246 - 1/247

السَّلَامُ عَلَى مَنْه تَهَيَّجَ قَلْبُهَا لِلْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الْعُرْيَانِ الْمَطْرُوحِ عَلَى الثَّرَى وَقَالَتْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ يَا بِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ يَا بِي الْمَهْمُومِ حَتَّى
فَضَى يَا الْعَطْشَانَ حَتَّى مَضَى يَا (1)

مَنْ شَدَّ بَيْتَهُ تَقْفُزُ بِالْدمَاءِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ بَكَتْ عَلَى جَسَدِ اخِيهَا بَيْنَ الْقَتْلَى حَتَّى بَكَتْ لِإِكْآئِهَا كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ وَرَأَى النَّاسُ دُمُوعَ الْحَيْلِ
تَنْحَدِرُ عَلَى حَوَافِرِهَا عَلَى التَّحْقِيقِ.

سلام بر بانویی که دلش از جا کنده شد برای حسین مظلوم که با تنی برهنه بر خاک افتاده و در آن حال با صدایی غمگین گفت: پدرم به فدای کسی که جانم به قربانش، پدرم به قربان آن که با دلی پر اندوه از دنیا رفت، پدرم فدای کسی که از محاسنش خون می چکید، سلام بر کسی که گریست بر بدن برادرش میان کشتگان تا آنجا که از گریه ی او هر دشمن و دوستی گریستند، و مردم دیدند اشک های چشم اسب ها را که سرازیر می شد بر سم هایشان و محققا و قطعا چنین بود.

السَّلَامُ عَلَى مَنْه تَهَيَّجَ قَلْبُهَا لِلْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الْعُرْيَانِ..

ص: 199

1- برای اظهار محبت در فرهنگ های مختلف عباراتی مصطلح است مانند اینکه ما در فارسی برای تعظیم و تکریم و نشان دادن علاقه ی خود به یکدیگر عباراتی را به کار می بریم مثلا میگوییم: فدایت شوم، قربان شما و... در عربی نیز لفظ «بابی» به همین شکل است که وقتی میخواهند نهایت علاقه ی خود را نشان دهند به کار برده می شود.

قلب مرکز درک غم و شادی است و در موارد عادی هر دقیقه به طور متوسط 70 تا 80 مرتبه در دقیقه می تپد، گاهی بر اثر فشار فیزیکی نیز مانند دویدن، حمل بار سنگین، بالا رفتن از پله و کوه و ... بیش از حد معمول و گاهی در حد احتمال خطر به تپش می افتد، البته این یک امر طبیعی است اما گاهی بر اثر ترس، شنیدن یک خبر ناگهانی اعم از خبرهای مسرت بخش و یا غم انگیز قلب به هیجان می آید، و در مواقعی با دیدن یک منظره ی شگفت انگیز برای انسان این وضع به وجود می آید. آن چه از این فقره از زیارتنامه استنباط می شود آن کوه صبر گرچه در خیمه خبر یک یک عزیزانش را می شنید و در جمع آوری اهل حرم و نجات حضرت سجاد (علیه السلام) سعی بلیغ کرد، در هیچ کدام از موارد فوق هیجان قلب مطهرش به این اندازه نبود که وقتی دید عزیزترین فرد عالم و شریف ترین انسان روی زمین را در وضعی که قلم و زبان از شرح آن عاجز است، چه حزن شدید و فشار روحی و روانی دردناکی بر قلب نازنیش وارد شد.

آن گرگ های درنده و وحشی دستان خبیث خود را بر روی پاک ترین انسان روی زمین در آن زمان بلند کردند و خونی را بر زمین ریختند که جزیی از خون رسول گرامی اسلام بود و گلویی رانحر کردند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها آن را بوسیده بود و بر گونه یی گرد و غبار نشانند، که بارها بر روی شانه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حمل شده بود و جایش (همیشه در دامن رسول الله و نیز پشت و سینه ی آن حضرت قرار داشت، اکنون سرش را از قفا بریده و زیر سم اسب ها استخوان هایش خرد شده آری این جا تپش قلب خداینش به حدی از وضع عادی خارج شد و به وضعیت هیجان قرار گرفت که با صدایی محزون و قلبی دردمند و اندوهگین رو، به تن بی سر برادر کرد و گفت: *بأبی من نفسی له الفداء* چه بسا اگر با این جملات قلب شریفش را تسکین نمی داد، قالب تهی می کرد و قافله ی پیام رسان را بدون سرپرست می گذاشت.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتْ عَلَى جَسَدِ أَخِيهَا...

بکاء، یعنی گریه و آن در مواردی به انسان دست می دهد که به بعضی از انواع آن

گریه ی شوق و آن وقتی است که عزیزی را در غربت دارد و انتظار آمدنش را می کشد ولی فکر نمی کند به زودی بیاید، ناگهان آن عزیز از راه می رسد و یا برای رسیدن به خواسته بی مدت ها سعی و تلاش و هزینه کرده ولی نتیجه بی نگرفته و به صورت اتفاقی به آن خواسته دست می یابد و به اصطلاح ذوق زده و بی اختیار می گرید.

2- گریه ی حزن، مانند اینکه موضوعی او را غمگین می کند، برای رفع آن غم و اندوه و تسکین دل خود می گرید، حتی گاهی اتفاق افتاده که انسان غمی در خود احساس می کند و دلیل آن را نیز نمی داند، گریه او را می گیرد و پس از گریستن آرامش خود را به دست می آورد.

3- گریه ی التماس، مانند این که کودک خواسته بی دارد والدین اجابت نمی کنند، التماس می کند و چون نتیجه نمی دهد این التماس به گریه مبدل می شود و موجب ترحم والدین یا هر کس دیگر شده و خواسته ی او را اجابت می کنند.

4- گریه ی ندامت از امکانات از دست رفته که قابل جبران نیست، مانند این که انسان در جوانی دارای نیروی جوانی، استعداد و حافظه ی خوبی است ولی با بی تفاوتی از آنها می گذرد و زمانی که به میان سالی و پیری رسید و متوجه آن شد و دید که نمی تواند جبران نماید سر به زانوی غم و حسرت گذاشته و مرتب در مقاطع مختلف که به خاطرش می آید، می گوید، ای کاش چنین کرده و چنان نکرده بودم.

5- گریه ی فریب و آن وقتی است که انسان در غیاب کسی کاری را با نیت خاصی انجام می دهد و برای تبرئه ی خویش با گریه ی مصنوعی خود را بی گناه جلوه می دهد و مظلوم نمایی کرده، خود را شرمنده نشان می دهد. (1)

6- گریه ی اظهار مظلومیت برای تحریک احساسات و ایجاد ترحم دیگران به نفع خود تا به خواسته اش مانند ضربه زدن به دشمن یا به دست آوردن کمک مالی یا

ص: 201

1- چنان که قرآن شریف در قصه ی حضرت یوسف و برادرانش می فرماید: پس از اینکه برادران او را در چاه انداختند نزد پدر آمدند و با گریه ی دروغی خود خواستند پدرشان را فریب دهند و و جاعوا أباهم عشاء نگون. یوسف / 16، برادران شبانه با چشمانی گریان به نزد پدر بازگشتند. به

مواردی از این قبیل که این گریه نیز ممکن است گاهی حقیقی و گاهی تصنعی و فریب دیگران باشد مانند بعضی از افراد که در حقیقت اندامی به سلامت دارند ولی خود را فلج، نابینا، نشان می دهند و یا بچه ی مریض را وسیله ی کلاشی قرار می دهند.

7- گریه مصیبت (1)

اعم از این که مالی از دست رفته یا عزیزی از دنیا رفته، یا وضع زندگی به نوعی به هم خورده یا آسیبی به جسم رسیده که منجر به نقص عضو شده باشد، به مناسبت شدت آن گریه نیز متفاوت است.

8- گریه ی درد، که این گونه گریه را در افراد دیده ایم. شخص بیمار است و با وجود مصرف دارو درد او را رها نمی کند، لذا می گرید تا شاید بدین وسیله دردش آرام شود.

و گریه ی فراق، و آن وقتی است که عزیزی از انسان به مسافرتی دور رفته و به دلیل شدت انس و علاقه یی که با آن عزیز سفر کرده دارد، از دوری و فراق او می گرید و این خود دو نوع است یکی این که امید به آمدنش ولو در آینده یی دور را دارد مثلاً فرزندی که برای تحصیل به کشوری دیگر رفته ولی به هر حال روزی خواهد آمد مانند گریه ی حضرت یعقوب از فراق یوسف (علیه السلام) و گاهی آن عزیز به سفری بی بازگشت رفته مانند از دنیا رفتن عزیزان انسان که در افراد نظیر آن را همه روزه مشاهده می کنیم.

ص: 202

1- در این جا لازم است یک اتهام را که ناخواسته به حضرت سجاد (علیه السلام) نسبت می دهند رفع و مطلب را اصلاح کنیم. در کتاب ارزشمند خصال گریه کنندگان را پنج تن بر شمرده که یکی از آنها امام سجاد (علیه السلام) است. متأسفانه در افواه عوام گریه ی آن حضرت را به گونه یی نقل میکنند که اظهار مظلومیت برای تحریک احساسات دیگران را می رساند، البته گریه ی ایشان چنین اثری را نیز داشت اما ایشان که تا سی و پنج سال اگر آب میدید گریه میکرد، یا از قاب هنگام ذبح گوسفند از آب دادن به حیوان سؤال می فرمود و پس از جواب سخت میگریست از این جهت بود که بلافاصله صحنه های عاشورا و فریاد العطش کودکان و تشنگی پدر مظلومش امام حسین (علیه السلام) برایش تداعی شده و چنان متأثر می شد که گریه بر آن جناب غلبه و توان تحمل را از او سلب کرده و لذا به شدت میگریستند. یعنی فرق است بین این که کسی گریه کند با کسی که فشار مصیبت او را به گریه در آورد، فلذا در همان کتاب گران سنگ خصال، دارد بر اینکه یکی از غلامان آن حضرت عرض کرد: یابن رسول الله من به فدایت، می ترسم که شما خود را هلاک سازید! فرمود: شکوهی غم و اندوه فراوان خود را فقط به نزد خداوند می برم و من از جانب خداوند چیزی می دانم که شما از آن آگاه نیستید، خاطره ی قتلگاه فرزندان فاطمه (علیها السلام) را هر گاه به یاد می آورم گریه راه گلویم را می گیرد. خصال / 302، باب خصلتهای پنجگانه.

10- گریه ی استیصال، یعنی انسان گرفتار معضل، حادثه، یا وضعیتی که همه ی راههای چاره بر او بسته شده و مستأصل شود مانند اینکه انسان همراه قافله یی در بیابان در حرکت است، بر اثر حادثه و رویدادی از قافله جا مانده، شب هنگام خود را در بیابانی می بیند که نمی تواند راه را پیدا کند، هیچ وسیله یی هم برای پیدا کردن راه و حفظ جان خود از خطرات احتمالی مانند سرما، حمله ی حیوانات و ... در اختیار ندارد، یا در صحنه ی درگیری با دشمن یکه و تنها مانده، توان مبارزه، دفاع و یا فرار از صحنه را نیز ندارد، در این وضعیت تنها راه، تسلیم حادثه شدن است و به ناچار دشمن را مورد خطاب قرار داده به مناسبت موقعیت حرف هایی می زند.

11. گریه ی مناجات و آن گریه یی است که هیچ یک از موارد فوق را ندارد و یا دارد ولی آن چه برایش مهم و ارزشمند است، ارتباط با خداست و هر چه می خواهد از او طلب می کند و بس، و هر مشکلی در راه خداوند تبارک و تعالی برایش آسان و هر ناگواری در نظرش زیبا جلوه می کند.

موارد دیگری نیز قابل تصور است که به آنها پرداخته نشد.

حال بینیم که گریه ی حضرت زینب (علیها السلام) چگونه بوده که نه تنها دوست و دشمن بلکه اسب ها را نیز به گریه انداخت، بلکه گزافه نیست اگر بگوییم چنان چه چشم حقیقت بینی بود گریه کائنات را نیز می دید.

آری به نظر می رسد گریه ی آن بی بی مظلومه، فراق، مصیبت، استیصال و مناجات را توأم و یک جا شامل می شد.

آنگاه که در تل زینبیه دو دست مبارک خود را روی سر گذاشت و به عمر سعد لعین خطاب کرد: ای ابن سعد تو ایستاده ای و تماشا می کنی که حسین (علیه السلام) را می کشند. (1) و نیز می دید که عزیزش به سفر بدون بازگشت می رود، آن هم با آن وضع فجیع و مصیبت بار و در کنار جسد مطهر با قاضی الحاجات چنان از سوز دل مناجات کرد که دل سخت تر از سنگ دشمن غدار را نیز نرم و آنان را به گریه انداخت و گرنه طبیعی است که دشمن در این موقعیت که پیروز شده و بازماندگان مغلوبین خود را در نهایت استیصال و گریه

ص: 203

1- مقتل خوارزمی 40/2، ناسخ التواریخ 385/2، مقتل مقرر 266/، طراز المذهب 224/1.

می بیند سرمست و شادمان می شود و برای تشدید مصیبت زدگان باید رفتار دیگری از خود بروز دهد، نه بر گریه ی آنان بگرید، این اثر گریه ی کائنات بود که نه تنها در اسب ها چنان ظهور کرد که قطرات اشکشان روی شم هاشان به گونه یی می چکید که همه می دیدند. (1) بلکه بر دل شقی ترین افراد نیز ظاهر شد و ناخواسته آنان را به گریه وا داشت.

ص: 204

1- ریاحین الشریعه 111/3 به نقل از دمعہ الساکبه، منتخب طریحی 457/2، مجلس دهم، مقتل خوارزمی 45/2، طراز المذهب 1/248.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ تَكَلَّفَتْ وَاجْتَمَعَتْ فِي عَصْرِ عَاشُورَاءَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَاطْفَالِ الْحُسَيْنِ وَقَامَتْ لَهَا الْقِيَامَةُ فِي شَهَادَةِ الطُّفَلَيْنِ الْغَرِيبَيْنِ
الْمُظْلُومَيْنِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ تَنْمَ عَيْنُهَا لِأَجْلِ حِرَاسَةِ آلِ اللَّهِ فِي طَفِّ نَيْنِوَا وَ سَارَتْ اسِيرًا ذَلِيلًا بِيَدِ الْأَعْدَاءِ

سلام بر کسی که سرپرستی کرد و گرد آورد در عصر عاشورا دختران رسول خدا یال و کودکان حسین عالی را که گویا قیامت برای او بر پا شد در شهادت دو طفل غریب و مظلوم (امام حسین علی) سلام بر کسی که چشمش به خواب نرفت به خاطر نگهبانی از خاندان رسول خدا یا در سرزمین طفت (نینوا) و به دست دشمنان اسیر و در (ظاهر) خوار گردید.

جمع آوری کودکان

امام حسین (علیه السلام) به خواهرش حضرت زینب (علیها السلام) وصیت کرده بود، بعد از شهادت او مراقب زنان و کودکان باشد و خدا می داند که انجام این وصیت چه امر دشواری بوده است، به خصوص بعد از آن هجوم وحشیانه به خیمه های امام حسین (علیه السلام) و آتش زدن آن که موجب پراکنده شدن زنان و کودکان در صحرا شد.

بعد از هجوم دشمن، حضرت زینب (علیها السلام) شروع به جست و جوی اطفال و زنان نمود و هریک از آنان را به نام صدا می زد و یکی یکی آنها را پیدا نموده و به همراه زنان و کودکان به دنبال کسانی که پیدانکرده بود می گشت هنگامی که آن حضرت شروع به جمع آوری زنان و کودکان نمود، دو کودک از آنان را نیافت و برای پیدا کردن آنها به این طرف و آن طرف می رفت تا این که آن دو را در حالی که در آغوش هم به خواب رفته بودند پیدا نمود، وقتی آنها را حرکت داد متوجه شد بر اثر ترس و گرسنگی از دنیا رفته اند. لشکریان وقتی این خبر را شنیدند به عمر بن سعد لعنه الله علیه گفتند: اجازه بده به این زن ها و کودکان آب دهیم. (1) وقتی که برای آنها آب آوردند همه گریه کردند و گفتند: چگونه آب بیاشامیم در حالی که ابی عبدالله (علیه السلام) را با لب تشنه شهید نمودید. (2)

در بعضی از کتب مقاتل نقل شده است که دو کودک از فرزندان عبدالرحمان بن عقیل به نام های سعد و عقیل همراه امام حسین علی بودند که بعد از شهادت امام (علیه السلام) و هجوم دشمنان به خیمه ها برای اسیر کردن زنان، از تشنگی، وحشت و ترس جان باخته بودند. (3) همانگونه که علامه ی بیرجندی (رحمه الله) در کبریت احمر به نقل از مقتل محمد بن عبدالله حائری، گم شدن و شهادت آن دو طفل را نقل کرده و می نویسد:

آن دو طفل غیر از اطفال خود حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بودند. (4)

السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ تَنْمَ عَيْنُهَا لِأَجْلِ حِرَاسَةِ آلِ اللَّهِ...

در این فقره از زیارتنامه اشاره به بی خوابی آن حضرت در نگرهبانی و سرپرستی از زنان و کودکان اهل بیت نموده است، که در حقیقت نیز چنین است، ولی باید به این مطلب اضافه نمود که علیا مخدره زینب (علیها السلام) در خضوع، خشوع و عبادت وارث پدر

ص: 206

1- زندگانی حضرت زینب (علیها السلام) / 171.

2- حضرت زینب کبری (علیها السلام) / 134.

3- معالی السبطین 2 فصل 12 مجلس سوم.

4- کبریت احمر / 233.

و مادر بود، اکثر شب‌ها را به تهجد صبح می‌کرد و دائماً قرآن تلاوت می‌نمود و به گفته‌ی بعضی از مورخین که می‌نویسند تهجد و شب بیداری آن بیبی در تمام عمرش ترک نشد، حتی در شب یازدهم محرم با آن همه رنج و تعب، پرستاری از زنان، تحمل زاری اطفال و تفقد احوال جمعی پریشان‌روزگار، از مراسم عبادت غفلت نکرد، تا آنجا که حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: در آن اوضاع پیچیده و دشوار و در آن حالتی که هر قلبی را به درد می‌آورد، چشمانم را گشودم، عمه ام زینب (علیها السلام) را دیدم که نشسته نماز می‌خواند، به او گفتم: عمه جان نشسته نماز می‌خوانی؟ گفت: آری ای برادر زاده به خدا سوگند پاهایم دیگر توان مرا ندارند. (1) با چنین حالتی از آن علیا مخدره طبیعی است که خواب به چشمان نازنین، بارانی و غم زده‌ی آن حضرت آشنانگردد.

...وَصَارَتْ أَسِيرًا ذَلِيلًا بَيِّدِ الْأَعْدَاءِ.

در این جا لازم است که قدری در مورد واژه‌ی «ذلیل» بحث شود. آیا به راستی حضرت زینب علیها السلام، در دست دشمنان ذلیل بود؟ حاشا وکلا می‌دانیم که ذلت بر دو قسم است: ذلت ظاهری و ذلت واقعی، شکی نیست که مراد در این فقره از زیارتنامه ذلت ظاهری است نه ذلت واقعی، و منظور از ذلت در این فرمایش امام رضا (علیه السلام) که فرمود:

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونِنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ. (2)

یعنی همانا روز شهادت حسین (علیه السلام)، پلکهای چشم ما را مجروح و اشکها را روان و عزیز ما را (به ظاهر خوار) کردند.

به همین معناست، یعنی ذلت ظاهری، شاید هم منظور از ذلت اسیر شدن نوادگان نبوت و دختران امامت به دست دشمنان و رفتارهای سنگدلان و مسلمان نمایان دشمن با این خاندان گرامی و ارجمند باشد. و در حقیقت این دشمن بود که ذلیلانه اسیر آنها شده بود که آثار آن در طول سفر اسارت تا بازگشت به مدینه خود را نشان داد.

ص: 207

1- زینب کبری (علیها السلام) / 93، ریاحین الشریعه 62/3، زندگانی حضرت زینب (علیها السلام) / 174.

2- امالی شیخ صدوق م 27 قسمتی از ح 2.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رَكِبْتُ بَعِيْرًا بَغَيْرِ وِطَاءٍ (1) وَ نَادَتْ اَخِيْهَا اَبَا الْفَضْلِ بِهَذَا النَّدَاءِ اَخِيْ اَبَا الْفَضْلِ اَنْتَ الَّذِي رَكِبْتَنِيْ اِذَا ارَدْتُ الْخُرُوْجَ مِنَ الْمَدِيْنَةِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ خَطَبْتُ فِيْ مِيْدَانِ الْكُوفَةِ بِخُطْبِهِ نَافِعِهِ حَتَّى سَكَتَتِ الْاَصْوَاتُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ سَلَامٌ بَر بَانُوِيْ كِه بَر شْتَرَبِيْ جِهَاز سَوَار گشت و برادرش ابوالفضل (عليه السلام) را اين گونه ندا کرد:

برادرم ابوالفضل، وقتی ميخواستم از مدينه بيرون روم اين تو بودی که مرا سوار می کردی، سلام بر کسی که سخنرانی کرد در ميدان شهر کوفه، سخنرانی سودمندی که از هر سو صداها آرام شد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ رَكِبْتُ بَعِيْرًا بَغَيْرِ وِطَاءٍ.

درباره ی نحوه ی حرکت کاروان اسرای اهل بيت (عليهم السلام) از کربلا به کوفه، مورخين و ارباب مقاتل با اندکی اختلاف سخن گفته اند:

سيدبن طاووس (رحمه الله) در الملهوف مينويسد: زنان حرم اباعبدالله (عليه السلام) را بر شتران عريان که گلیم های پاره یی روی آنها انداخته بودند، بدون آنکه محمل یا سايبانی داشته باشند سوار کردند و آنها را با اينکه امانت های

ص: 209

1- بعضی از مترجمين «وطاء» را با فتحه ی واو، ترجمه کرده اند که در اين صورت اين گونه می شود: سلام بر کسی که در زمين ناهمواری که برای سوار شدن نیاز به کمک داشت.

بهترین پیامبر خدا بودند با صورت‌های باز و بدون نقاب در میان دشمنان به راه انداختند. (1) در ناسخ التواریخ آورده:

دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را مکشفات الوجوه، بی مقنعه و خمار (2) بر شتران بی وطاء (3) و هودج سوار کردند و بعضی را در محملها و هودج های بی پرده و پوشش جای دادند. (4) مرحوم عباس قلی خان سپهر (رحمه الله) نیز در طراز المذهب می نویسد:

چنان می نماید که دختران امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خاتون های بزرگ محترمه ی اهل بیت در محملها جای داشته اند، چنان که حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی مبارک را بر چوبه ی محمل زد و خیر مسلم جصاص که چهل محمل وارد کوفه شد، مؤید این مطلب است. (5) کمال الدین حسین بن علی، مشهور به ملاحسین واعظ کاشفی نیز در روضه الشهداء می نویسد:

نساء (6) و جواری (7) امام حسین (علیه السلام) را در محملها نشانده می بردند و اینکه در بعضی کتب نوشته اند که سر و پای برهنه بر شتران بی جهاز نشانده می بردند قولی ضعیف است که به صحت نرسیده است. (8) و ابو حنیفه احمد بن داؤد دینوری (9)

از مورخان بزرگ اسلام در کتاب اخبار الطوال

ص: 210

1- الملهوف / 189.

2- خمار به کسر خا، رویند، روسری، چادر.

3- فرش، گستردنی و نیز هودج، جایی برای نشستن زنان که از چوب می سازند و بر شتر می بندند.

4- ناسخ التواریخ 3 / 30.

5- طراز المذهب 1 / 316.

6- زنان.

7- کنیزان، دختران، جمع جاریه.

8- روضه الشهداء / 363.

9- ابوحنیفه، احمد بن داود بن وند دینوری، فیلسوف، ریاضیدان، مورخ بنا به روایتی هم ردیف خواجه نصیر طوسی بوه است. متولد 282 یا 283 قمری در دینور، از جمله علمای کوفه و بصره علم آموخت و سکیت و ابن سکیت از جمله استادانش بودند، وی در اصفهان رصدخانه بی بر پا کرد و زیجی هم تألیف نمود. از آثارش: اصلاح المنطق، البلدان، اخبار الطوال و... ریحانه الادب 7 / 72، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران / 35.

عمر بن سعد دستور داد زنان، خواهران، دختران و کنیزان امام حسین (علیه السلام) را در کجاوه‌های پوشیده، بر شتران سوار کردند. (1)

علی هذا، از جمع بین این روایات چنین به نظر می رسد که فقره «رَكَبَتْ بَعِيرًا بَغَيْرِ وَطَاءٍ» شاید منظور این است که محمل بوه ولی پوشش و حجابی در اطراف آن وجود نداشته است. والله العالم.

و نَادَتْ أُخِيهَا أَبَا الْفَضْلِ بِهَذَا النَّدَاءِ أُخِي أَبَا الْفَضْلِ أَنْتَ الَّذِي..

آیت الله ملا آقا فاضل دربندی (رحمه الله) در کتاب اسرار الشهادة، در ذیل روایتی در کیفیت حرکت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) همراه با اهل بیت طاهرینش به عراق، به نقل از عبدالله بن سنان کوفی می نویسد:

نزدیک چهل محمل دیدم که با پوشش حریر و دیبا مزین بود، امام حسین (علیه السلام) بفرمود تا بنی هاشم محارم خود را به محملها سوار کنند، در آن حال که آن عظمت و اجلال را می دیدم، ناگاه جوانی بلند بالا که خالی بر روی و رویی چون ماه تابنده داشت از خانه ی آن حضرت بیرون آمد و پس از او دو بانوی مجلله در حالی که در کمال عفاف و حجاب بودند و کنیزکان اطراف ایشان را گرفته بودند از خانه بیرون آمدند، آن جوان آمد در کنار یکی از محملها و آن دو بانورا یک به یک از بازوی های ایشان بگرفت و بر زانو آورد و بر محمل سوار کرد. راوی گفت: من از یکی سؤال کردم که اینان کیستند؟ گفت: یکی زینب و آن دیگری ام کلثوم دو دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. گفتم: این جوان کیست؟ گفت: او قمر بنی هاشم عباس بن امیرالمؤمنین علیهما السلام است، و دو دختر حاضر شدند یکی را با حضرت زینب (علیها السلام)

و آن دیگر را با جناب ام کلثوم جای دادند، پرسیدم این دو کیستند؟ گفت:

سکینه و فاطمه دو دختر امام حسین (علیه السلام) هستند. (1)

به نظر می رسد، حضرت زینب (علیها السلام)، خاطره‌ی هنگام حرکت از مدینه را به یاد آورده باشد که برادرش ابوالفضل العباس علی (علیه السلام) او را برای سوار کردن بر زانو بر آورد و با نهایت احترام و اجلال بر محمل نشاند، لذا در این جا او را خطاب کرد و فرمود: برادر ابا الفضل همان گونه که مرا در سوار شدن در آن مسیر یاری می کردی، اینک بنگر که تنها مانده و اجساد مطهرتان را چاک چاک بر روی خاک های گرم کربلا نظاره گرم، نه تنها از یاری شما محروم هستم که کسی هم نیست مرا از دیدگان نامحرمان محفوظ دارد. (2)

ص: 212

1- اسرار الشهاده 1188/2 - 1187، طراز المذهب 203/1.

2- در اسرار الشهاده آمده است هنگامی که فرمان حرکت داده شد در حالتی بود که آن قوم لعین اطراف اهل بیت (علیهم السلام) را گرفته بودند، در این حال حضرت زینب (علیها السلام) به عمر سعد فرمود: ای ابن سعد خداوند در دنیا و آخرت روی تو را سیاه گرداند، اینها را امر میکنی که ما را بر شتران سوار کنند و حال آنکه ما امانتهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم، به ایشان بگو از ما فاصله بگیرند تا ما خود سوار شویم. اسرار الشهاده 1190/2.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ حَظَبَتْ فِي مَيْدَانِ الْكُوفَةِ بِحُطْبِهِ نَافِعَهُ حَتَّى سَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ احْتَجَّتْ فِي مَجْلِسِ ابْنِ زِيَادٍ بِاحْتِجَاجَاتٍ وَاضِحَةٍ وَقَالَتْ فِي جَوَابِهِ بَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ أَذْ قَالَ ابْنُ زِيَادٍ لِيَزَيْبِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِاخِيكَ الْحُسَيْنِ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا.

سلام بر کسی که در میدان شهر کوفه خطبه بی (غرا) ایراد کرد به گونه بی که همه ی صداهاى اطراف آرام گرفت و در مجلس ابن زیاد(1) با احتجاج و دلایل روشن او را پاسخ گفت و زمانی که ابن زیاد به آن حضرت گفت: کردار پروردگار را با برادرت حسین چگونه دیدی؟ فرمود: من جز زیبایی چیزی ندیدم.

ص: 213

1- عبید الله بن زیاد بن ابیه، از خدمتگزاران حکومت بنی امیه بود، وی را از سر استخفاف به نام مادرش ابن مرجانه نیز گفته اند. معاویه در سال 54 او را به حکومت خراسان و در سال 56 امارت بصره داد در سال 60 معاویه کوفه را به ولایت او ملحق ساخت و در سال 61 از جانب یزید ملعون مأمور جنگ با حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) شد. عبیدالله آهنگ کوفه کرد و پس از آنکه اهل کوفه مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند، ابن زیاد بر او دست یافت و فرمان داد بر بالای دارالاماره، سر از بدنش جدا کردند پس از آن عمر بن سعد پلید را با چهار هزار سوار به مقابله ی امام (علیه السلام) فرستاد و آن ملعون امام (علیه السلام) را همراه با جمعی از خویشان و یارانش در کربلا به شهادت رساند و به ظلم و بیداد مثل گشت پس از مرگ یزید عبیدالله دعوی خلافت کرد و چون کوفیان به این امر راضی نشدند ناچار پنهانی به شام پناه برد و به مروان بن حکم پیوست، با قیام شیعیان عراق به خون خواهی امام حسین (علیه السلام) و گردآمدن آنها نزد سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب فزاری در سال 66 هجری، مروان خلیفه ی اموی ابن زیاد را به مقابله ی با آنها فرستاد و به وی وعده داد که اگر بر عراق دست یابد، امارت آن ولایت را به او دهد. عبیدالله با سلیمان بن صرد خزاعی در عین الوردی جنگید و بیشتر سپاهیان سلیمان (توابین) کشته شدند. سپس از سوی مروان به ضبط عراق مأمور گشت و پیش از خروج او مروان مرد و فرزند او عبدالملک نیز او را به همین سمت گماشت. شیعیان عراق باری دیگر با رهبری مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کردند و عبیدالله با هشتاد هزار تن از شام به موصل آمد و با سپاه مختار جنگید و در محرم سال 67 مغلوب و به دست ابراهیم بن مالک اشتر کشته شد. ابراهیم سر ابن زیاد را به کوفه نزد مختار فرستاد و جثه اش را در آتش سوزاند و مختار نیز سر او را نزد حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرستاد، به روایت یعقوبی آن حضرت چون آن را دید فرمود: «ابعده الله إلی التار» خدای او را به آتش کشاند و بعضی روایت کرده اند که حضرت سجاد (علیه السلام) از روزی که پدرش به شهادت رسید هیچ روزی خندان دیده نشد مگر همان روز. تاریخ یعقوبی 170/2 و 179، تاریخ طبری 2949/7 و 2959، ارشاد 86/2، اخبار الطوال 338 و 340، معارف و معاریف 268/7.

چنان که در فقره ی زیارتنامه آمده، آن بانوی بزرگوار در میدان شهر کوفه چنان خطبهی آتشین و پر ثمر و سودی را ایراد فرمود که تمام صداها در همه ی نواحی شهر تحت تأثیر کلمات خدایش به سکوت مبدل شد، و این در حالی بود که او وقتی خواست شروع به خواندن خطبه نماید، چنان همهمه و هیاهویی چه از جانب لشکریان و چه از ناحیه ی شیپور زنان و طبل کوبان سرمست از پیروزی و چه از جانب مردم کوچه و بازار که در مسیر و روی بام ها به تماشا آمده بودند که به قول معروف هیچ کس سخنان دیگری را اگر چه در کنارش هم بود نمی توانست بشنود، به علاوه صدای زنگ های شتران، آری آن چنان این صداها در هم پیچیده بود که هرگز تصور نمی شد کسی بتواند سخنی بگوید، اما آن عالمه ی غیر معلمه و عقیده ی هاشمیه با صدای علی گونه اش (1) فریاد آشکوازد، (او به مردم کوفه اشاره کرد و فرمود: ساکت شوید و در این هنگام تمام نفس ها در سینه ها حبس شد، حتی زنگ های شتران نیز از حرکت ایستادند.) (2)

ص: 214

1- بشر بن خزیم اسدی می گوید: آن روز به زینب دختر علی (علیها السلام) توجه کردم، به خدا سوگند هرگز هیچ زن باحیا و محجوبی را در سخنوری شیواتر و گویاتر از او ندیدم. آن چنان سخنرانی می کرد که گویا از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن می گوید. الملهوف / 192.

2- وقد أومأت إلى الناس أن اسكنوا، فارتدت الأنفاس و سكنت الأجراس. الملهوف / 192.

که این صدای عرشى چنان تسلطى بر ميدان که بلکه بر شهر کوفه به وجود آورد که گویى نفس ها در سينه ها حبس شده و اين خطبه چنان تأثيرى در مردم کوفه گذاشت که همه را به گريه انداخت تا جایی که آن حضرت در فرازى از خطبه فرمودند: آرى بايد بسيار بگرييد و کم بخنديد. (1) به دليل آن جگرى که از رسول خدا (صلی الله عليه و آله) پاره کردید و بد سرنوشتى برای خود رقم زدید، چه جوابی در روز قيامت برابر جدم پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله) خواهيد داشت؟ آن جا که از شما سؤال کند با خاندانم که به شما سپرده بودم و شما را به مودت آنها سفارش کرده بودم چه کردید؟ (2) السَّلَامُ عَلٰی مَنْ احْتَجَّتْ فِی مَجْلِسِ ابْنِ زِيَادٍ بِاِحْتِجَاجَاتٍ وَّاضِحَةٍ وَ ...

گفت و گوی حضرت زینب (علیها السلام) با ابن زیاد

شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب ارزشمند و شریف «الارشاد» چنین نقل می نماید:

اهل و عیال امام حسین (علیه السلام) را وارد مجلس ابن زیاد کردند، حضرت زینب (علیها السلام) نیز در میان آنان به صورت ناشناس و با بدترین لباسهايش وارد مجلس شد و به گوشه یی رفت و نشست و کنیزانش اطراف او را گرفتند.

ابن زیاد پرسید: این زن که بود که کناره گرفت و در گوشه یی نشست و زنان همراه اویند؟ حضرت زینب (علیها السلام) جوابی به او نداد، ابن زیاد، دوباره سخن خویش را تکرار کرد. یکی از کنیزان حضرت به او گفت: این بانو، زینب دختر فاطمه (علیها السلام)، دختر رسول خدا (صلی الله عليه و آله) است. ابن زیاد رو، به آن حضرت کرده و

ص: 215

1- ای و الله ابوا کثیره، و اضحکوا قليلا، (حق این است که باید بسیار بگرييد و کم بخنديد) و این اشاره است به قول خداوند متعال که می فرماید: «فليضحكوا قليلا و لينگوا کثیره». توبه / 82.

2- شورا / 23، من از شما اجر و مزد رسالت جز این نمی خواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان من منظور داريد. و طبق روایات صحیحه ی فریقین، به تواتر رسیده است که پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله) فرمود: من در میان شما دو چیز نفیس و گرانبمایه میگذارم، کتاب خدا و عترت (اهل بیت) و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. اگر از این دو پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد. شبهای پيشاور / 216.

گفت: شکر خدایی را که شما را کشته و رسوایتان نمود و در آن چه شما آورده بودید دروغتان را آشکار ساخت. حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: حمد و سپاس خدایی را که ما را به واسطه ی پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گرامی داشت و از هر گونه آلودگی و پلیدی به خوبی پاک و طاهر نمود، این فاسق است که رسوا می شود و این فاجر و دروغگو است که تکذیب می شود و ما چنین نیستیم، الحمد لله.

ابن زیاد گفت: کردار خدا را نسبت به خاندانت چگونه دیدی؟ حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «جز زیبایی ندیدم، خداوند برای آنها شهادت را مقرر فرموده بود و آنان به خوابگاه های خود رفتند و به زودی خداوند تو را با ایشان در یک جا جمع میکند و در پیشگاه او با تو محاجه خواهند کرد و داوری خواهند خواست، ابن زیاد خشمگین شده و قصد جان آن حضرت را کرد، عمرو بن حرث (1) به او گفت: ای امیر این زن است و زن را به خاطر گفته هایش بازخواست نمی کنند. در این هنگام ابن زیاد به زینب (علیها السلام) گفت:

خداوند دلم را با کشتن حسین (علیه السلام) و خاندانت که مردمانی سرکش بودند شفا داد. حضرت زینب (علیها السلام) دلش شکست و گریست آنگاه فرمود: به جان خودم سوگند، بزرگ خاندانم را کشتی، شاخه ام را بریدی و ریشه ام را خشکاندی، اگر شفایت در این است، باشد که شفا یافتی.

ابن زیاد گفت: این زنی است که سخن به سجع و قافیه گوید و به جان خودم همانا پدرش نیز سخن به سجع میگفت و شاعر بود.

زینب (علیها السلام) فرمود: زن را با سجع و قافیه چه کار؟ آن چه را گفتم از سینه ام تراوش کرد. (2)

ص: 216

1- عمرو بن حرث، روزگاری از یاران علی (علیه السلام) بود، اما پس از آن حضرت به معاویه پیوست و از سوی امویان در عراق نمایندگی مطلق داشت و خانه ی او همیشه پایگاهی برای دشمنان خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، او در سال 85 هجری مرد.

2- اکثر تواریخ و مقاتل، گفت و گوی حضرت زینب (علیها السلام) با ابن زیاد پلید را با اندک اختلاف در عبارات و الفاظ آورده اند از جمله: تاریخ طبری 3067/7، روضه الشهداء / 365، طراز المذهب / 325 / 1، ارشاد 120 / 2 - 119، الکامل فی التاریخ 11 / 194، الملهوف / 201 - 200، مقتل خوارزمی 47 / 2، اعلام الوری / 352، امالی شیخ صدوق م 31 ح 2.

در ناسخ التواریخ می نویسد:

حضرت زینب (علیها السلام) در پاسخ به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد اگر سخن من شجع باشد شگفتی ندارد من از کسی در شگفت هستم که امام خود را بکشد و بداند که در آن جهان بازپرسی خواهد شد و خداوند از وی انتقام خواهد کشید. (1)

ص: 217

1- ناسخ التواریخ 3/ 61.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اسِيرًا بِإَيْدِي الْأَعْدَاءِ فِي الْفُلُوتِ وَرَأَيْتِ أَهْلَ الشَّامِ فِي حَالِهِ الْعَيْشِ وَالسُّرُورِ وَنَشْرَ الرَّايَاتِ

سلام بر تو، ای بانوی اسیر به دست دشمنان در بیابان ها، کسی که مردم شام را در حال خوشحالی و سرور با پرچم های برافراشته مشاهده کردی.

در این جا سخن از اسارت حضرت زینب (علیها السلام) به دست دشمنان از خدا بی خبر، مخصوصا هنگام ورود به شام است، که شاید بدترین و شدیدترین صدمات روحی بر اهل بیت (علیهم السلام)، هم در مسیر و بدتر از آن شهر شام بود، چنانکه وقتی از حضرت سجاد (علیه السلام) پرسیدند در دوران اسارت کجا به شما بیشتر سخت گذشت؟ حضرت سه بار فرمودند: الشام، الشام، الشام.

و عماد الدین طبری (رحمه الله) نیز در کامل بهایی می نویسد:

وقتی قافلهی اسرا به چهار فرسنگی دمشق رسید، اهالی روستاها برای سربازان ابن زیاد هدیه آورده و پیشکش کردند، و بر دروازه ی شهر شام سه روز ایشان را نگاه داشتند. (1) تا شهر را آینه بندان کرده بیاریند و هر نوع

ص: 219

1- شیخ صدوق (رحمه الله) می نویسد: زمانی که کاروان اسرا را جلو دروازه ی ساعات که پرجمعیت ترین جاهای شهر بود نگاه داشتند، مردی از اهل شام گفت: ما اسیرانی زیباتر از این اسیران ندیده ایم! شما از اسیران کدام شهر و دیار هستید؟ حضرت سکینه (علیه السلام) فرمود: ما از دودمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستیم که اسیرمان کرده اند. امالی شیخ صدوق م 31 ح 2.

زیورآلات زینتی که در آن شهر بود به آیین ها بستند، به شکلی که تا آن زمان در این شهر کسی چنین وضعیتی ندیده بود، عده ی کثیری مرد و زن با دف و امیران ایشان با طبلها، کوسها و دهل ها بیرون آمدند و چند هزار مردان، جوانان و زنان رقص کنان با دف و چنگ و رباب زنان به استقبال آمدند، عده ای اهل شهر دست و پای خضاب کرده و سر مه در چشم کشیده، لباسها پوشیده، روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول به شهر رفتند و از کثرت خلق، گویی که رستخیز بود. (1)

ص: 220

1- شیخ ذبیح الله محلاتی (رحمه الله)، به نقل از منتخب طریحی می نویسد: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: چون خواستند ما را بر یزید وارد کنند، طنابی آوردند، یک سر آن را به گردن من انداختند و سر دیگر آن را به کتف و بازوی عمه ام زینب و سکینه و سایر دختران بستند و هر گاه که ما از شدت خستگی و ناتوانی، تاب و تحمل راه رفتن نداشتیم، با تازیانه ما را میزدند، با این وضعیت ما را به مجلس یزید وارد نموده و مقابل تخت او نگاه داشتند و یزید بر تخت سلطنت نشسته بود. ریاحین الشریعه 3/ 167 - 168

السَّلَامُ عَلَى مَنْ شَدَّ الْحَبْلُ عَلَى عَضُدِهَا وَعُنُقِ الْأَمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَادْخُلُوهَا مَعَ سَيِّدَةِ عَشْرِ نَفَرٍ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَهُمْ كَالسَّرَاءِ مُقَرَّبِينَ
بِالْحَدِيدِ مَظْلُومِينَ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِيَزِيدَ يَا يَزِيدُ مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ رَأَى عَلَى هَذِهِ الْحَالِ ثُمَّ قَالَتْ أُمُّ الْمَصَائِبِ
زَيْنَبُ لَهَا قَائِلًا فَاهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرِحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسْلُ مُتَنَحِيًا عَلَى ثَنَائِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّهَا بِمَحْضَرَتِكَ ثُمَّ قَالَتْ وَ
لَيْنَ جَرَتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتُكَ وَآتَى لَا سَتَصَّ بِغُرِّ قَدْرِكَ وَاسْتَعْظُمُ تَفْرِيعَكَ وَاسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرًا وَالصُّدُورَ حَرًّا الْإِ
فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ أَقْدَامِكَ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ وَلَيْنَ اتَّخَذْتَنَا مَعْنَمًا لَتَجِدْنَا وَشَيْكََا مَعْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ الْإِ
مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَاللَّهِ الْمُسْتَكِي وَعَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ فَكُذِّبْتُكَ وَاسْبِغْ سَعِيكَ وَنَاصِبْ جَهْدَكَ
فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُّوا ذِكْرَنَا وَلَا تَمِيتُ وَحِينَا وَلَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تُرْحَضُ عَنْكَ عَارَهَا وَهَلْ رَأَيْكَ الْآفَنَدَا وَآيَامِكَ الْآعَدَدَا وَجَمْعُكَ الْآبَدَا

يا يزيد اما سمعت قول الله تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون (1) و حسبك بالله حاكماً و بمحمد خصماً و بجبريل عدواً ثم قالت الحمة مدله الذي ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة و لآخرنا بالشهادة و الرحمه انه رحيم و دود و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلى الله على محمد و اله و اهل بيت الطاهرين الائمه المعصومين امين يا رب العالمين.

سلام بر بانویی که همراه با حضرت سجاد (علیه السلام) و شانزده نفر از خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به طنابی که یک طرف آن به بازو و کتف حضرت زینب (علیها السلام) و طرف دیگر آن به گردن سید ساجدان و امام عارفان، حضرت زین العابدین (علیه السلام) بسته شده بود و در همین حالت آنان را بر یزید پلید وارد کردند. و حضرت سجاد علی به یزید فرمود:

ای یزید چه گیان داری به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اگر ما را در این وضعیت ببیند؟ سپس حضرت زینب، ام المصائب فرمود: یزید تو بدون احساس گناه و بی آنکه آن را بزرگ بشماری میگوئی: کاش اجدادم بودند و با شادی می گفتند: یزید دستت درد نکند، در حالی که متوجه دندان های ابی عبدالله (علیه السلام) سرور جوانان بهشت شده ای و با چوب به آنها می زنی، سپس فرمود: اگر چه مصیبت های روزگار مرا وادار کرد با تو سخن بگویم اما من قدر تو را پست می دانم و پستی و فرومایگی تو را بزرگ می شمارم و بسیار سرزنش می کنم، اما مصیبت، چشم ها را گریان و سینه ها را سوزان کرده است. بسیار شگفت انگیز است اقدام تو برای کشتن حزب برگزیده ی خدا به وسیله ی حزب شیطان که آزاد شده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند (2) و اگر

ص: 222

1- آل عمران / 169.

2- اشاره ی علیا مخدره زینب (علیها السلام)، به فتح مکه است که بر طبق قانون آن زمان هر کس که در جنگ شکست می خورد و اسیر میشد به بردگی در می آمد و بنده می شد. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه همه ی قریش، ابوسفیان، معاویه و خویشاوندان یزید را که برده شده بودند و تمام دارایی آنها را نیز که از آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شده بود، همه ی آنها را یک جا آزاد کرد و اموالشان را هم به آنان بخشید.

چه ما را به غنیمت گرفته ای ولی به زودی ما را خسارتی برای خویش می بینی در روزی که جز به نتیجه ی عملت نرسی و پروردگارت به بندگان ستم نمی کند. (1)

پس شکایت به درگاه اوست و بر اوست اعتماد در حال سختی و آسودگی، پس تمام مکت را به کار بر و همهی سعی و تلاشت را بکن و تا می توانی بکوش، به خدا نخواهی توانست ما را از بین ببری و دین ما را نابود کنی و به روزگار ما پایان دهی و ننگ این جنایت را از دامنت بزدایی، آیا اندیشه ات جز خطا و روزگارت جز اندک و یارانت جز پراکنده نخواهند بود؟ ای یزید نشنیده ای فرمودهی خدای تعالی را: وگمان مبرید کشته شدگان در راه خدا مردگانند بلکه زنده اند و نزد او روزی می خورند. (2) کافی است خداوند در این باره حکم کند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دشمن تو و جبرئیل (علیه السلام) پشتیبان آن حضرت باشد، سپس فرمود: حمد مخصوص خداوندی است که پایان نخستین فرد ما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را سعادت و آمرزش و سرانجام آخرین فرد ما (امام حسین (علیه السلام)) را شهادت و رحمت قرار داد، اوست پروردگار بسیار مهربان و او ما را کفایت می کند و خوب نماینده ای است و درود و رحمت خدا بر محمد و خاندان و اهل بیت پاکش که همان امامان معصوم اند، پروردگارا دعای ما را مستجاب فرما.

ص: 223

1- انفال / 51.

2- آل عمران / 169.

چنان که در مقدمه یادآوری شد، اگر چه این زیارتنامه (مفجعه) مأثور نیست ولی چون از مضامین عالیه برخوردار بوده و به بعضی از مقامات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان و ائمه ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین و دوستان ایشان اشاره نموده و قسمت عمده ی آن در بردارنده ی مصایب زینب کبری (علیها السلام)، در زمان آن داهیه ی (1) [\(1\)](#)

عظمای شهادت عزیزان آن بزرگوار و اسارت آن حضرت است از این رو، به پیشنهاد دوست عزیزم جناب حاج شیخ کریم صحت قول، توفیق شرح این زیارتنامه نصیب این کمترین شد و با عنایت به این که قسمت پایانی این زیارتنامه کاملا هماهنگ با خطبه ی علیا مخدره زینب کبری (علیها السلام) در مجلس یزید پلید بود، جهت رعایت اختصار از آوردن اصل خطبه به صورت مجرا صرف نظر گردید.

سپاس خدای منان را که به این بنده ی ناچیز توفیق تحقیق و تحریر شرح زیارت مفجعه را عنایت فرمود که پس از حدود دو سال در دوم محرم الحرام سال 1438 هجری قمری سالروز ورود کاروان حسینی به کربلا، مطابق با سیزدهم مهر ماه 1395 خورشیدی به پایان رسید.

کیست تا شرح گرفتاری من گوش کند

قصه ی عشق و فداکاری من، گوش کند

بانگ آزادی و بیداری من، گوش کند

غم پی در پی و پاداری من گوش کند

گرچه این قصه ی جانسوز به گفتن نتوان

نی به گفتن نتوان، بلکه شنفتن نتوان

پرورش یافته در مدرسه ی الهامم

زینب شیر خدا، شیرزن اسلامم

دختر خیر نساء ام مصائب، نامم

کرده لبریز ز غم ساقی گردون، جامم

صبر، بی صبر شد از صبر و شکیبایی من

ناتوان شد خرد، از درک توانایی من

ص: 227

1- منظومه ی فوق اثر فرهیخته ی بزرگوار، شاعر آیینی هم روزگار، استاد علی انسانی است که 69 بیت دارد و هم عدد است با ابجد، نام مقدس حضرت زینب (علیها السلام) که به اقتضای منظومه ی شرح پریشانی وحشی بافقی سروده شده، با این تفاوت که به قول حضرت ایشان این منظومه را با انگیزه ی اعتقادی و در 25 سالگی سروده و رگه های «تخیل موزون» که از تعاریف شعر است در آن کمتر دیده میشود.

بود از شهر وفا درد، ره آورد مرا

دامن مادر اندوه، بپرورد مرا

تیر غم گرچه دو تا، هم چو کمان کرد مرا

لیک هرگز به سرعجز نیاورد مرا

دید سیل ستم استاده چنان کوهم کرد

پایمردم به بر هر غم و نستوهم کرد

پیش هر حادثه ای، آنکه قد افراخت، منم

آن که در نرد وفا هستی خود باخت، منم

آن که بر تیر بلا، سینه سپر ساخت، منم

آن که در آتش غم سوخت ولی ساخت، منم

باغبانم من و غارت شده یکسر، باغم

عشق، بگذاشته بس داغ به روی داغم

در رضا هستی خود در ره داور دادم

آن چه ام بود در این راه سراسر دادم

نه همین، جد عزیزی چو پیمبر دادم

پدر و مادر و فرزند و برادر دادم

گرچه یک روز دلی شاد، نبوده است مرا

لیک در صبر، صبوری بستوده است مرا

چه بگویم که چها بر سر من آوردند

طفل بودم که گل شادی من پژمردند

نزد من در پس در، مادر من آزدند

دست بسته سوی مسجد پدرم را بردند

من بشکسته دل، این منظره را می دیدم

زار و وحشت زده می دیدم و می لرزیدم

ص: 228

بعد از آن حادثه، گردون ز سرم افسر برد

از کف من صدف خاک، گران گوهر برد

از کف من فلک پیر، جوان مادر برد

نی همین مادر من، مادر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برد

خفت در خاک و مرا جفت غم و ماتم کرد

مادرم رفت و زغم قامت بایم خم کرد

مادری دیده ام و بازوی بشکسته ی او

نالای روز و شب و گریه ی پیوسته ی او

محسن سقط شده، طایر پر بسته ی او

ناتوانی و نماز شب بنشسته ی او

بیشتر ز آتش غمها دل من می سوزاند

که مه روی خود از دیده ی من می پوشاند

پدرم داد شریک غم خود را از دست

در دل جز به غم فاطمه (علیها السلام) بر خلق بیست

وز همه خلق برید و به غم او پیوست

زانوی غم به بغل کرده و در خانه نشست

داغ مادر زده آتش به جگر از یک سوی

غربت و خانه نشینی پدر از یک سوی

بود در سینه هنوز آتش داغ مادر

که فلک طرح دگر ریخت مرا سوخت، جگر

سحرم داد منادی خبر قتل پدر

داشتم دیده ی حسرت زده ی خود، بر در

دیدم آن تاج سرم را که دو تا گشته سرش

بود از خون سرش هاله به دور قمرش

ص: 229

بعد از آن بود دلم خوش، که برادر دارم

بر سرم سایه ی دو سرو و صنوبر دارم

دو برادر ز دو عالم، سرو برتر دارم دو

گل سر سبد از باغ پیمبر دارم

غافل از اینکه که کتون درد من آغاز شده

بر زخم تازه در غصه و غم باز شده

پس از آن رخت عزا، بهر حسن پوشیدم

جگر پاره ی آن خون شده دل را دیدم

شرح تشییع زعباس جوان پرسیدم

تیرباران شدن پیکر او بشنیدم

رفت از دست حسن، گشت دلم خوش به حسین (علیه السلام)

شد مرا، روح روان، قوت دل، نور دو عین

بعد از آن واقعه ی کرب و بلا پیش آمد

راه جانبازی مردان خدا، پیش آمد

سفر درد و غم و رنج و بلا، پیش آمد

چه بگویم که در این راه چه ها پیش آمد

این سفر بود که با هستی من بازی کرد

قامتم خم شد و اسلام، سرافرازی کرد

آن که را برد برادر به سفر من بودم

سینه بر تیر غمش کرد سپر من بودم

کرد از هستی خود قطع نظر من بودم

داد در راه برادر دو پسر من بودم

دست گلچین، دو گل احمر من پرپر کرد

رهسپر سوی جنان، بدرقه ی اکبر کرد

ص: 230

خواهر این گونه کجا، دهر به خاطر دارد

دو پسر را به کف تیغ و سنان بسپارد

چون برادر تن آنان به حرم می آرد

خواهر از خیمه ی خود پای برون نگذارد

دیدم ار دیده ی او چهره ی خواهر بیند

شبم شرم، به گلبرگ رخس بنشیند

روز عاشور چه گویم به چه روز افتادم

داغ ها دیده که هرگز نرود از یادم

هیجده محرم خود را ز کف خود دادم

کوه غم شد دل و چون کوه به پا استادم

روز، طی گشت و چه گویم که چه بر ما آمد

شب جانکاه و غم افزا و محنزا آمد

آن زبان کو؟ که بگویم چه بدیدم آن شب

داد روز سیه و موی سپیدم آن شب

تا سحرگه پی اطفال، دویدم آن شب

خارها بود که از پای کشیدم آن شب

آتش و دشمن، با من چو فلک سرکش بود

آن که می سوخت به حال دل من آتش بود

شب، من از یک طرف و جمع پریشان یک سوی

مادران، یک طرف و نعش جوانان یک سوی

هستی سوخته یک سو، دل سوزان یک سوی

غم اطفال گریزان، به بیابان یک سوی

چه بگویم، چه شی را به سحر آوردم

با نماز شب بنشسته ی خود سر کردم

ص: 231

به اسارت، پی آزادی قرآن رفتم
با یتیمان و سیر پاک شهیدان رفتم
شبی از ناقهی عریان سوی زندان رفتم
گنج حق بودم و در شام به ویران رفتم
بهر اطفال چو احساس خطر می کردم
خویشان را به بر خصم، سپر می کردم
عالمی گشته پریشانی پریشانی من
چشم ایام ندیده است به خود ثانی من
هر غمی بود، نوشتند به پریشانی من
لرزه بر کاخ ستم داد سخنرانی من
خود شهادت ز برادر شد و تبلیغ از من
و آن بیانی که کند کار دو صد تیغ از من
شامیان هلله ی فتح در این جنگ زدند
همه را دف به کف و، در بر ما چنگ زدند
بر دل ریش از آن چنگ زدن چنگ زدند
بر سر بام شده بر سر ماسنگ زدند
طاق شد طاقتم از محنت و بی تاب شدم
شمع سان ز آتش دل سوختم و آب شدم
در سفر شاهد هجده تن بی سرگشتم
برخی عشق حق و راه برادر گشتم
قصه کوتاه کنم چون به وطن برگشتم

روبرو باز چو با زاده ی جعفر گشتم

چشم بر راه، ولی تا نظر انداخت مرا

متحیر شد و بگریست و شناخت مرا

ص: 232

این سفر موی من آشفته تر از حالم کرد
حسرت و درد و غم و داغ به دنبالم کرد
قامتی هم چو الف داشتم و دالم کرد
تیر کین، طایر بشکسته پر و بالم کرد
کرد پشتم خم و رختم سیه و موی، سپید
جای من کوه اگر بود ز هم می پاشید
آتش از طبع شرربار، بار «انسانی»
هم عیان در غم ما سوخته، هم پنهانی
بوده همواره هوای دل تو، بارانی
غم ما، آتش دل کرده تو را، ارزانی
گر که شیرین شده شعرت کمک از ما داری
ور که پر شور سرودی، نمک از ما داری

ص: 233

یادگار علی (علیه السلام)

خطبه ی زینب کبری در شام

کرد احیای حقوق اسلام

پرده از روی حقایق برداشت

پرچم حق و عدالت افراشت

لب حقگو به خطابه وا کرد

خانان اموی رسوا کرد

از مسلمان و مسیحی و یهود

که در آن کاخ ستم مهمان بود

ناگهان شیرزنی را دیدند

غرش شیر از او بشنیدند

همه گفتند که این بانو کیست

مثل او هیچ سخندانی نیست

ماندیدیم چنین شیرزنی

از دم ناطقه شمشیر زنی

خطبه انشاء نماید به چه طرز

که به دلها همه انداخته لرز

عجبا گرچه اسیر است هنوز

در خطابه چه دلیر است هنوز

از لبش در و گ هر می ریزد

پاکه خوناب جگر می ریزد

بعد توحید خدا خواند درود

بر رسول الله و آنگه فرمود

راست گفته است خدا در قرآن

شرح احوال جنایتکاران

که به حق کافر مطلق گردند

منکر سلطنت حق گردند

آخر ظلم و ستم کافری است

کافری لازمه ی خودسری است

هر که شد کافر حق بی باک است

علناً پرده در و سفاک است

سنگ بر شیشه ی ناموس زند

بهر بی دینی خود کوس زند

می شود منکر آیات خدا

انبیاء را بکند استهزا

گفت ای ظالم خونخواره ی ننگ

که زمین را تو به ماکردی تنگ

کار را سخت گرفتی بر ما
که منم حاکم و فرمانفرما
به اسیری تو کشاندی ما را
کنج ویرانه نشاندی ما را
به گمانی که خدا کردت میر
ما هم از جانب اویم اسیر
عزت را ز خدا می بینی
باد انداخته ای در بینی
که خداوند عزیزت کرده
صاحب این همه چیزت کرده
نظر کبر به ما اندازی
مست گشتی و به خود می نازی
کاین منم صاحب این عزت و جاه
این منم وارث این تخت و سپاه
این منم جبه ی دولت به برم
این منم تاج خلافت به سرم
این منم صاحب بخت پیروز
که مرا نیست رقیبی امروز
آن که او بود رقیب سختم
با سرش آمده پای تختم
مملکت گشته به کامم امروز

خطبه خوانند به نامم امروز

آری امروز به کام تو بود

قرعه ی بخت به نام تو بود

ملک ما را چو به دست آوردی

برصف ماتو شکست آوردی

گول دنیای دو روزه خوردی

زین همه ظلم چه حاصل بردی

صبر کن تا به تو گردد معلوم

گیردت خون حسین مظلوم

توروان سوی جهنم درهای

خسر الدنیا و الاخره ای

تو که سرمایه ی خود باخته ای ب

ه عذاب ابدی ساختهای

عاقبت را تو فراموش مکن

جز به قرآن خدا گوش مکن

که خدا داده خبر از ظالم

که نماند سر ظالم سالم

به ستمگر بدهد گر مهلت

می زند مهلت حق بر اولت

دولت، اول دو و انجام لت است

آن که مست است کجا ملتفت است

داد مهلت به تو بهر بازی

تا به میدان جنایت تازی

مرکب ظلم و ستم هی بکنی

راه بدبختی خود طی بکنی

تا رسد بر تو سزای عملت

آتش ظلم کشد در بغلت

ص: 235

جد من مکه چو آورد به دست
به سپاه پدرت داد شکست
حرم از لوٹ بتان پاک نمود
پاک ز آلودگی آن خاک نمود
پدران تو که گشتند عبید
پدر من همه شان را بخشید
به همه سرخط آزادی داد
به دل غمزده شان شادی داد
گفت از روی کرم آن آقا
به پدرهای توانستم طلقا
جد من کرد به اجداد تو این
ای ستمکار بود داد تو این
که نشانی پس پرده حرمت
ماسر پای به پیش قدمت
پرده ی حرمت ما پاره کنی
خانندان نبی آواره کنی
تا به دست تو گرفتار شدیم
سر هر کوچه و بازار شدیم
همه ما را به اسارت دیدند
از تو این گونه جسارت دیدند
همه دیدند چه کردی با ما

تونمودی چه نبردی با ما
همه دیدند چه خونخواری تو
فاسق و فاجر و بدکاری تو
از حرم یکسره ما را راندی
جمع ما را همه جاگرداندی
در چنین مرحله پیمایی ما
خلق گشتند تماشایی ما
روز و شب طی مراحل کردیم
سر به هر مجلس و محفل کردیم
کس و ناکس که در آن بنشستند
چشم بر منظره ی ما بستند
آه یابن الطلقا بدکردی
ظلم با آل محمد کردی
که حسین بن علی را کشتی
غرقه خویش تو به خاک آغشتی
اسب برکشته ی او هی کردی
سر او را به سر نی کردی
نه سری ماند از او نه بدنی
که بپوشد به تشش کس کفنی
هیچ کس کشته ی او خاک نکرد
کفنی برتن صد چاک نکرد

تنش افتاده به خاک صحرا

نوگل تازه ی باغ زهرا

نرود کس به زیارت شه را

غیر مرغان و وحوش صحرا

آهوانی که به صحرا هستند

زائر زهره زهرا هستند

مرغ ها نوحه گری ساز کنند

بال و پر بر بدنش باز کنند

ص: 236

پسر هند جگر خواره تویی

نوای آن زن بدکاره تویی

او دل عم مرا پاره نمود

پسرش ما را آواره نمود

ما نداریم ز تو چشم امید

این همه ظلم به ما از تو رسید

سینه ات پر بود از کینه ی ما

از همان کینه ی دیرینه ی ما

که کنی یاد ز جد و پدرت

گویی ای کاش که بودند برت

تا ببینند تلافی کردی

قتل و خونریزی کافی کردی

در چنین حال پدر می جویی

کفر آمیز سخن میگویی

لیت آشیاهی بیدر شهدا

جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحاً

ثم قالوا یا یزید لا تشل

به تو میگفت پدر خوب بزن

به لب خشک حسین چوب بزن

این قدر یاد مکن خویشان را

زود دیدار کنی ایشان را

دوره ی عیش تو کوتاه بود

قاصد مرگ تو در راه بود

می روی پهلوی جدو پدرت

مرگ پرواز کند دور سرت

در جهنم پدرانته همه جمع

تو در آن جمع بسوزی چون شمع

بزنی در دل آتش پروبال

گویی ای کاش که بودم کر و لال

سخن سخت نمیگفتم من

لعل با چوب نمی سفتم من

مادرم کاش نمیزاد مرا

به دلش راه نمی داد مرا

بر لب لعل حسین بن علی

خیزران میزنی از سنگدلی

می زنی میکشی و میبندی

می نشینی و به ما می خندی

گریه های تو همه از عقب است

خضم تو صاحب این لعل لب است

روز محشر سر و کارت باماست

محضر عدل الهی برپاست

مدعی شخص رسول الله است

که زبیداد توکیفر خواه است

تا بدانی شهدای ره حق

زنده هستند و گرفتند سبق

ساغر مرگ که آن وقت زدند

در بهشت ابدی تخت زدند

زندگانی شهیدان چه خوش است

مرده آن است که مظلوم کش است

ص: 237

روزگار تو در آن جا سخت است
هر که مثل تو بود بدبخت است
تونه دنیا و نه عقبا داری
در جحیم ابدی جا داری
گرچه امروز خلیفه هستی
آن قدر در نظر من پستی
که مرا با تو تکلم سخت است
گر چه جای تو سر این تخت است
سرزنش میکنم و تو بیخست
میکنند عدل الهی بیخست
چشم ما اشک فشان از ستمت
سینه مان سوخته از سوز دمت
کرد ناچار بلا و محنم
تا که با چون تو کسی حرف زنم
شرح ظلم تو ز حد بیرون است
دلیم از داغ برادر خون است
کلماتی که مرا در سخن است
پاره های دل پر خون من است
دستت از خون شهیدان رنگ است
اینکه دل نیست تو داری سنگ است
نادرستی که پی دل شکنی

خیزران بر لب مظلوم زنی
با چنین فاجعه و اجحافی
زخم ما را به جگر بشکافی
فتح و فیروزی تو مایه ی لاف
ظلم های تو نشان انصاف
که چنین آتش کین افروزی
ریشه ی آل محمد سوزی
خون اولاد پیمبر ریزی
آتش فتنه و شر انگیزی
اخترانی که فروزان نسبند
یادگار فلک مطلب اند
همه را یکسره خاموش کنی
نور پیشینه فراموش کنی
رؤسا را بر خود جمع کنی
همچو پروانه و خود شمع کنی
تا تو را یکسره تبریک کنند
روشن این مجلس تاریک کنند
آفرین بر تو و به به گویند
عذر ظلم تو موجه گویند
خواهی از دل به تو دمساز شوند
در خوشی با توهم آواز شوند

غافل از آنکه به زودی میری

دستمزد ستم خود گیری

با همان ها که در این ظلم و ستم

پیروی از تو نمودند بهم

در دل آتش پرجوش شوی

با پدر دست در آغوش شوی

در چنان روز خداوند احد

چه عذابی به تو و او بدهد

ص: 238

که تو را کرد سوار امت
داد بر دست تو کار امت
حزب پاکان که سزاوار بقاست
عجبا کشته ی حزب طلقاست
بردگانی که به آن شیادی
داد پیغمبرشان آزادی
چون که فیروز در امروز شدند
خصم پیغمبر دلسوز شدند
خوش تلافی به محمد کردند
عوض خوبی او بد کردند
سر بر آورد به سوی بالا
شکوه گوشت ز دل خون بالا
ای خدا باخبری از دل ما
دایر ما گیر از این قاتل ما
که به گلزار نبوت سرکرد
همه گل های ورا پرپر کرد
آتش خشم به دلهایی زن
که زدند آتش غم بر دل من
پاره کردی دل ما ای سفاک
یا که کردی دل خود چاکاچاک
به خدا پوست خود را کنندی

تیشه بر ریشه ی خود افکندی
روزی آید که تو در محضر حق
سر بزیر ایستی از کیفر حق
در چنان محکمه محکومی تو
حق کش توده ی مظلومی تو
بینی آن روز عذاب ابدی
ز آن چه با ما تو نمودی ز بدی
تو در آن روز یقین خواهی دید
کز خدامان برسد بس تأیید
جمع ما باز فراهم سازد
حق ما بر تو مسلم سازد
از تو داد دل ما میگیرد
حق مظلوم خدا می گیرد
زنده باد شهدا را حق گفت
با حیات ابدند آنان جفت
باز کدکدک واسع سعیک
آتی از ظلم نمانی منفک
در ره ظلم و ستم غوغا کن
فتنه ها از سرنو برپا کن
عمر اگر صرف به این نحو کنی
نام ما را نتوان محوکنی

به خدا هر چه در این ره کوشی

شمع ما را نبود خاموشی

این چراغی است که نورش باقی است

تا قیامت به ظهورش باقی است

دامنت گشته به خون مارنگ

کی توانی که بشویی این ننگ

واه هل رأیک الأُفند

وهل ایامک الاعدد

ص: 239

رای تونیست مگر مکر و دروغ
آن دروغی که ز تو برده فروغ
این خلافت که تو اش پابندی
بیشتر نیست ز روز چندی
بعد از این نوبت خواریت رسد
روز جانسوزی و زاریت رسد
که کند جارچی حق فریاد
لعنت حق به ستمکاران باد
تویی آن روز و ستم کردن تو
غل آتش شده برگردن تو
نام ما هست همیشه زنده
حق بود در دو جهان پاینده
اهل بیتیم و محل و حیمیم
از خدا صاحب امر و نهیمیم
ما که فرمان الهی داریم
عترت نامتناهی داریم
لله الحمد خدا در دو جهان
دادمان نعمت پیدا و نهان
از ازل داد سعادت مارا
کرد مخصوص شهادت ما را
حسبنا الله و یعم المولی

که به ما هست ز هر کس اولی
هر قدر خصم به ما زجر دهد
حق به ما روز جزا اجر دهد
ما ثواب ابد از حق خواهیم
در دو عالم حق مطلق خواهیم
زین جهان فیض شهادت ببریم
زان جهان گوی سعادت ببریم(1)

ص: 240

1- روان شاد سید مرتضی میرفخرایی (جندقی).

مسافرم من و گم کرده کوکب اقبال
نه شوق بدرقه دارم، نه شور استقبال
چراغ راه، به جز آه من نمی باشد
کسی گلاب، سر راه من نمی پاشد
من از نواحی «الله نور» می آیم
من از زیارت سر در تنور می آیم
من از مشاهده ی مسجدالحرام وفا
من از طواف حریم حضور می آیم
درون سینه ام، اشراق وادی سیناست
من از مجاورت کوه طور می آیم
سفیر گلشن قدسم، همای اوج شرف
شکسته بال و پر اما صبور می آیم
هزار مرتبه نزدیک بود جان بدهم
اگرچه زنده ز آفاق دور می آیم
ضمیر روشنم آینه ی فریایی است
و نقش خاطر من آن چه هست، زیبایی است
سرود درد به احوال خسته می خوانم
نماز نافله ام را، نشسته می خوانم
هنوز از نفسم، باغ لاله می روید
هنوز از جگرم، داغ لاله می روید

بپوش جوشن تکبیر حنجر، ای حنجر
بنوش آب از این چشمه خنجر، از خنجر
ز باغ با خود، عطر شکوفه آوردم
پیام خون و شرف را به کوفه آوردم
سپرد کشتی صبرم، عنان به موج آن روز
صدای شیون مردم گرفت، اوج آن روز
چو لب گشودم و فرمان «اسکتوا» دادم
به شکوه پنجره بستم، به اشک رو دادم
به کوفه دشمن دیرین سپر به قهر افکند
سکوت سایه ی سنگین به روی شهر افکند
میان آن همه خاکستر فراموشی
صدای زنگ جرس ها، گرفت خاموشی
چو من به مردم پیمان شکن، سخن گفتم
صدا، صدای علی بود، من سخن گفتم

سپاس و شکر به درگاه حضرت معبود

بر آستان رسالت درود باد درود

درود بر پدرم مصطفی (صلی الله علیه و آله) «رسول خدا»

که بود مشعل توحید و چلچراغ هدی

درود باد بر او و بر آن سلاله ی سعد

به خاندان جلیل نبوت، اما بعد

هلا جماعت نیرنگ باز، گریه کنید

چو شمع کشته بسوزید و باز گریه کنید

اگر به عرش بر آید خروش خشم شما

خدا کند نشود خشک اشک چشم شما

شما که دامن حق را زکف رها کردید

شما که رشته خود را دوباره وا کردید

شما که سبزه روییده روی مردابید

شما که دشمن بیداری و گران خوابید

شما ز چشمه خورشید دور می مانید

شما به نقره آذین گور می مانید

شما که رو به روی داغ لاله استادید

چه تحفه ای پی فردای خود فرستادید؟

شما که سست نهادید و زشت رفتارید

به شعله ی شعله ی خشم خدا گرفتارید

عذاب و لعنت جاوید مستحق شماست

به جای خنده بگریید گریه حق شماست

شما که سینه به نیرنگ و رنگ آلودید

شما که دامن خود را به ننگ آلودید

دریغ، این شب حسرت سحر نمی گردد

به جوی آبروی رفته بر نمی گردد

به خون نشست دل از ظلم بی دریغ شما

شکست نخل نبوت به دست و تیغ شما

شما که سید اهل بهشت را کشتید

چراغ صاعقه ی سرنوشت را کشتید

گرفت پرده به رخ آفتاب و خم شد ماه

چو ریخت خون جگر گوشه رسول الله

شما ز رحمت حق دور باش می شنوید

نوید لعنت و نفرین فاش می شنوید

به جای سود ز سودای خود زیان بردید

امید و عاطفه را نیز از میان بردید

شما که سکه ی ذلت به نامتان خورده ست

کجا شمیم وفا بر مشامتان خورده است؟

شما که در چمن وحی آتش افروزید

در آتشی که برافروختید میسوزید

چه ناروا که در آن دشت لاله گون کردید

چه نازنین جگری از رسول خون کردید

چه غنچه ها که دل آزرده در حجاب شدند

به جرم پرده نشینی ز شرم آب شدند

از این مصیبت و غم آسمان نشست به خون

زمین محیط بلا شد، زمان نشست به خون

فضا اگر چه پر از ناله های زار شماست

شکنجه های الهی در انتظار شماست

مصیبت از سرتان، سایه کم نخواهد کرد

کسی به یاری تان، قد علم نخواهد کرد

شمیم رحمت حق بر مشامتان مرصاد

وقال عزوجل ربکم لب المرصاد

سخن رسید به این جا که مابه من سر زد

کبوتر دلم از شوق دیدنش پر زد

هلال یک شبه ام را به من نشان دادند

دوباره نور به این چشم خون فشان دادند

برای آنکه شود محو شاهد ازلی

دوباره آینه در دست کهکشان دادند

شکوه سرزدن آفتاب از سرنی

چه مژده ای به جلودار کاروان دادند؟

به کاروان شقایق به یاسهای کبود

نسیم عاطفه از یار مهربان دادند

دوباره در رگ من خون تازه جاری شد

دوباره قلب صبور من مرا تکان دادند

دوباره عشق به تاراج هوشم آمده بود

صدای قاری قرآن به گوشم آمده بود

به شوق آن که به باغ بنفشه سر بزند

دوباره هم سفر گل فروشم آمده بود

صدای روح نوازش غم از دلم می برد

اگر چه کوه غمی روی دوشم آمده بود

دلم چو محمل من روشن است میدانم

صدا صدای حسین من است، می دانم

هلال یک شبه ی من که رو به روی منی!

که آگه از دل تنگ و بهانه جوی منی!
نگین وحی در انگشت نیزه می بینم
و یا تورا به سر انگشت نیزه می بینم؟
خوش است گرد ملال از رخ تو پاک کردن
خدا نکرده گریبان صبر چاک کردن
بیا که چهره ی ماهت غم از دلم ببرد
ز موج خیز حوادث به ساحلم ببرد
بیا که باسر پاک تو راز دل بکنم
شمیم وصل تو را چاره ساز دل بکنم
ستاره ی سحر من خبر بگیر از من
به دست عاطفه الماس تر بگیر از من
دل از تمامی هستی کجا توان کندن؟
نفس کشیدن بی توست، مثل جان کندن
غم تو کرد مرا گل به دامن ای یوسف!
هنوز پیرهن توست با من ای یوسف!
شبی که خواهر تو در نماز نافله بود
تو باز، گوشه چشمت به سوی قافله بود
چو خار با گل یاسین سر مقابله داشت
سه ساله دختر تو پای پرز آبله داشت
به روی باغ گل سرخ و آب بستن وای
به ساقه ی گل یاس و طناب بستن وای!؟

امام آینه ها طوق گل به گردن داشت

امیر قافله ی نور غل به گردن داشت

مصیبتی که دل «سه ساعدی» خون شد

ز غصه نخل وفا مثل بید مجنون شد

برای دیدن ما صدف نمی زدند ای کاش

میان گریه ماکف نمی زدند ای کاش

اگر چه بعد تو مجنون تریم از لیلا

من و حکایت بزم شراب واویلا!!

ص: 243

کویر نور تو را دید و دشت زر گردید

سر تو آینه گردان طشت زر گردید

آلا مسافر گنج تنور و دیر بیا

مصاحب دل زینب سفر بخیر بیا

اگر چه آیتی از دلبريست گیسویت

چه روی داده که خاکستریست گیسویت؟

سکوت در ربنده از ابی ذران هیهات

لب و تلاوت قرآن و خیزران هیهات

خدا کند پس از این آفتاب شرم کند

عطش بنوشد و از روی آب شرم کند

ستاره ای پس از این اتفاق سر نزنند

شفق نتابد و ماه از محاق سر نزنند(1)

ص: 244

1- محمد جواد غفورزاده (شفق).

1. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، موسسه ی فرهنگی و هنری مشعر،

بهار 1389

2. اخبار الطوال، ابو حنیفه احمدبن داوود دینوری، ترجمه دکتر محمود مهدوی

دامغانی، نشر نی، چاپ هشتم 1390 شمسی

3. ارشاد، شیخ مفید (رحمه الله)، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی انتشارات علمیهی

اسلامیه، بیتا

4. اسرارالشهاده، مرحوم آیت الله ملا آقادر بندی (رحمه الله)، ترجمه ی حاج میرزا حسین

شریعتمدار تبریزی، تحقیق و تصحیح گروه تحقیقاتی انتشارات طوبای محبت قم،

انتشارات طوبای محبت، چاپ اول 1392 شمسی

5. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی (رحمه الله)، ترجمه ی عزیزالله عطاردی انتشارات

اسلامیه، چاپ دوم 1377 شمسی

6. البکاء للحسین (علیه السلام)، آیت الله سید محمد حسن میر جهانی طباطبایی (رحمه الله)، تحقیق

روح الله عباسی، انتشارات رسالت قم، چاپ چهارم 1392

7. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی (رحمه الله)، دارالاضواء بیروت، چاپ

دوم

8. الفتوح، ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی (از

ص: 245

محققان قرن ششم هجری) تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی چاپ چهارم زمستان 1386

و. الملهوف علی قتلی الطفوف، السید ابن طاووس (رحمه الله)، تحقیق الشیخ فارس تبریزیان

الحسون) الناشر، دارالاسوه للطباعه والنشر الطبعة الخامسة 1434 هجری قمری

10. المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب، الشیخ فخرالدین الطریحی النجفی،

انتشارات الشریف الرضی الطبعة الثالث 1422 هجری قمری

11. الوقایع و الحوادث، حاج شیخ باقر ملبویی، موسسه ی انتشارات دارالعلم، چاپ

چهارم 1369

12. امام مهدی (علیه السلام) از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه ی دکتر

حسین فریدونی، نشر آفاق چاپ سوم 1386 شمسی

13. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، شیخ احمد رحمانی همدانی، ترجمه ی

حسین استاد ولی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر چاپ چهارم 1385

14. انوارالمشعشعین، شیخ محمد علی قمی (رحمه الله)، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، کتاب

خانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم چاپ اول 1381 شمسی

15. انوارالمواهب فی نکت اخبار المناقب، آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی (رحمه الله)، تحقیق سعید عرفانیان، محمد جواد اسلامی

انتشارات رسالت چاپ اول 1392

16. بحار الأنوار، علامه ی فهامه، شیخ الاسلام محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه دار احیاء التراث العربی بیروت 1403 قمری

17. برکات حضرت ولی عصر (علیه السلام)، حکایات العبقری الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی (رحمه الله)، انتشارات برکات اهل

بیت (علیهم السلام)، چاپ هجدهم، 1386

18. پیام عاشورا، شیخ علی صحت، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر چاپ دوم 1388 شمسی

19. پیغمبر و یاران، محمد علی عالمی دامغانی، انتشارات بصیرتی قم، محرم الحرام 1386 هجری قمری

20. تاریخ انبیاء، حسین عمادزاده، انتشارات اسلام، چاپ بیست و هفتم تابستان 1364

ص: 246

21. تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دکتر محمد ابراهیم آیتی، تجدید نظر و اضافات از دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران چاپ چهارم 1366 شمسی
22. تاریخ حبیب السیر فی ابناء البشر، خواند میر، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی با مقدمه ی استاد جلال الدین همایی، کتاب فروشی خیام چاپ دوم 1352 شمسی
23. تاریخ زندگانی امام حسین (علیه السلام)، استاد حسین عمادزاده، انتشارات اسوه چاپ چهارم 1388
24. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر چاپ سوم 1362 شمسی
25. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم 1362
26. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم 1374 شمسی
27. تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، محدث قمی (رحمه الله)، دارالکتب الاسلامیه چاپ 1369 هجری قمری
28. تذکره مرات الفصاحه، شیخ مفید (داور) تصحیح و تکمیل دکتر محمود طاووسی، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول 1371 شمسی
29. ترتیب الامالی، ترتیب موضوعی لامالی المشایخ الثلاثه، الصدوق و المفید و الطوسی رفع الله مقامهم، تالیف محمد جواد المحمودی، موسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الثانيه
30. تفسیر المیزان، آیت الله محمد حسین طباطبایی (رحمه الله)، ترجمه ی محمد باقر موسوی همدانی موسسه ی انتشارات امیرکبیر
31. تفسیر جامع، حاج سید ابراهیم بروجردی انتشارات صدر، تهران، بیتا
32. تفسیر شریف لاهیجی، بهاء الدین شریف لاهیجی (رحمه الله) با مقدمه از آراء تفسیری آیت الله محمد باقر ملکی میانجی (رحمه الله)، تحقیق و تصحیح سید مسعود معلم پور، انتشارات ولایت مشهد چاپ اول 1390 شمسی

33. تفسیر فرات کوفی، ابی القاسم ابراهیم بن فرات کوفی، تحقیق محمدالکاظم و وزاره

الثقافه والارشاد الاسلامی موسسه الطباعه والنشر 1410 قمری

34. تفسیر نمونه، به قلم جمعی از نویسندگان، زیر نظر استاد محقق آیت الله ناصر

مکارم شیرازی چاپ دوم بهمن ماه 1353

35. ثواب الاعمال، شیخ صدوق (رحمه الله)، ترجمه ی علی اکبر غفاری، کتاب فروشی صدوق

تهران

36. جلاء العیون، علامه ی فهامه، محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه، انتشارات واسع

مشهد چاپ دوم 1386

37. جنه العاصمه، آیت الله محمد حسن میر جهانی (رحمه الله)، مقدمه، تحقیق و ویرایش،

موسسه ی فرهنگی شمس الضحی، انتشارات شمس الضحی، چاپ دوم بهار 1390

38. جنه النعیم فی عیش السلیم، آیت الله ملا محمد باقر کجوری (رحمه الله) چاپ سنگی،

تهران 1298 هجری قمری

39. خصال، شیخ صدوق (رحمه الله)، مقدمه و ترجمه ی سید احمد فهری، انتشارات علمیه ی

اسلامیه

40. خصایص الرینبیه، سید نورالدین جزایری، زیر نظر عبدالمنتظر مقدسیان، چاپ

خانه میهن چاپ دوم ربیع الاول 1401 هجری قمری

41. دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرماهی،

کامران فانی، نشر شهید محبی چاپ اول 1379

42. ذریعه التجاه، مولا محمد رفیع گرمودی تبریزی (رحمه الله)، تحقیق و بازنویسی محمد

حسین رحیمیان، نشر حاذق قم چاپ اول 1389

43. روضه الشهداء، ملا حسین واعظ کاشفی، تصحیح و حواشی حضرت آیت الله حاج

شیخ ابوالحسن شعرانی (رحمه الله) کتاب فروشی اسلامیہ 1358 شمسی

44. ریاحین الشریعہ، آیہ اللہ حاج شیخ ذبیح اللہ محلاتی (رحمہ اللہ) دارالکتب الاسلامیہ

چاپ ششم 1373

45. ریاض القدس، صدرالدین واعظ قزوینی، چاپ سنگی، انتشارات اسلامیہ، چاپ

دوم 1376

ص: 248

46. ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، چاپ چهارم

1374

47. زادالمعاد، به همراه کتاب مفتاح الجنان، علامه ی مجلسی اعلی الله مقامه، تحقیق

و باز آفرینی متن یوسف اسدزاده انتشارات پیام مقدس، چاپ سوم 1392 شمسی

48. زندگانی حضرت زینب کبری، از ولادت تا شهادت، سید کاظم قزوینی، ترجمه ی

محمد اسکندری 1390 شمسی

49. زندگانی حضرت زینب کبری، شیخ جعفر نقدی، ترجمه ی حسین عمادزاده، نشر

محمد، بی تا

50. زینب بانوی قهرمان کربلا، عایشه بنت الشاطی، ترجمه و نگارش حبیب

چایچیان و مهدی آیت الله نایینی چاپ یازدهم موسسه ی انتشارات امیرکبیر

1360

51. سفینه البحار والمدینه الحکمه والاثار، محدث قمی (رحمه الله)، کانون انتشارات عابدی،

بی تا

52. سوالات ما، حسین تهرانی، نشر حاذق، چاپ سوم، 13 رجب 1428 هجری قمری

53. سیره ی ابن هشام، محمدبن اسحاق، ترجمه ی سید هاشم رسولی محلاتی انتشارات

اسلامیه، چاپ دوم بهار 1364 شمسی

54. شبهای پیشاور، حاج سلطان الواعظین شیرازی (رحمه الله)، چاپ بیست و یکم خرداد

1352 شمسی

55. شواهد سیوطی، به خط ظاهر خوش نویس، به مباشرت و تصحیح سیدهادی

باغمیشه، کتاب فروشی بنی هاشمی، تبریز شعبان 1375

56. طراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب علیهما السلام، مرحوم عباس قلی خان سپهر (رحمه الله)،

تصحیح و حواشی محمد باقر بهبودی، کتاب فروشی اسلامیہ، چاپ چہارم 1390

شمسی

57. عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، نشابہ جمال الدین احمد بن علی حسینی

معروف بہ ابن عنبہ، تحقیق سید مہدی رجایی کتاب خانہ ی آیت اللہ العظمی

مرعشی نجفی (رحمہ اللہ) چاپ اول 1383 شمسی

ص: 249

58. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق (رحمه الله)، کتاب فروشی طوس قم، چاپ دوم 1363

شمسی

59. فاطمه ی زهرا (علیها السلام) احمد رحمانی همدانی، ترجمه مهدی جعفری، مرکز

انتشارات منیر، چاپ هشتم 1393

60. فرسان الهیجاء، محدث خبیر آیه الله شیخ ذبیح الله محلاتی (رحمه الله) مرکز نشر کتاب

چاپ دوم 1390 هجری قمری

61. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، به اهتمام آذر تقضلی، مهین فضایی جوان، بنیاد

پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ اول آبان 1372

62. فرهنگ غیاث اللغات، غیاث الدین محمدبن جلال الدین رامپوری، به کوشش

منصور ثروت، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول 1363

63. قمقام زخار و صمصام تبار، حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله (رحمه الله)، تلخیص و

ترجمه ی غلامحسین انصاری، شرکت چاپ و نشر بین الملل چاپ دوم بهار 1391

64. قیام مختار، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، ویراستار فریباروشنفر شرکت چاپ

و نشر بین الملل، چاپ یازدهم پاییز 1391

65. کامل الزیارات، جعفر بن محمدبن قولویه (رحمه الله)، ترجمه ی سید محمد ذهنی تهرانی،

انتشارات پیام حق، چاپ سوم 1384 شمسی

66. کامل بهایی، حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، مشهور به عمادالدین،

المکتبه المرتضویه، بیتا

67. کبریت احمر، محمد باقر خراسانی بیرجندی (رحمه الله) انتشارات اسلامی، چاپ سوم

1376

68. کتاب الا وایل، حاج محمد آقا مقدس اصفهانی (رحمه الله)، موسسه ی نشر نفایس

69. كتاب الصافي في تفسير القرآن، عارف محقق، ملا محسن فيض كاشاني (رحمه الله)، تصحيح

ابوالحسن شعراني (رحمه الله)، كتاب فروشي اسلاميه 1365 شمسي

70. كشف الغمه في معرفه الائمه (عليهم السلام)، علي بن عيسى اربلي (رحمه الله) ترجمه ي حسين

ص: 250

زوارهای با مقدمه ی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (رحمه الله) ، تصحیح سید ابراهیم میانجی

انتشارات اسلامی، بی تا

71. گلاب و گل، علی انسانی، با مقدمه ی ساعد باقری، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

چاپ اول 1394

72. گلزار آصفی، هادی آصفی، با مقدمه ی حسین آهی، تصحیح عباس تفگری آرانی،

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر چاپ اول 1389

73. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری نورالله مرقد، کتاب فروشی اسلامیة

چاپ چهارم 1377 شمسی

74. مدینه شناسی، سید محمد باقر نجفی، تاریخ تالیف آبان 1354

75. مرقد عقيله ی بنی هاشم، محمد حسنین سابقی، ترجمه ی عیسی سلیم پور اهری،

ویراستار: میثم کریمی، با مقدمه و تصحیح استاد محقق علی اکبر مهدی پور،

انتشارات قدیم الاحسان چاپ اول 1394

76. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ی

ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم 1378 شمسی

77. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، چاپ دانش قم، چاپ دوم 1376

شمسی

78. معالی السبطين، شیخ محمد مهدی حایری، ترجمه ی رضاکوشاری، انتشارات

تهذیب چاپ پنجم 1392

79. معالی السبطين فی أحوال البطين الامامین الحسن و الحسين علیهما السلام، شیخ محمد

مهدی مازندرانی حایری، انتشارات شریف رضی طبع اول، بی تا

80. معانی الاخبار، شیخ صدوق (رحمه الله) ، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، 1379

81. مفاتیح الجنان، محدث قمی (رحمه الله)، نشر اجود قم، چاپ چهارم 1390 شمسی

82. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق و ترجمه، بهراد جعفری انتشارات

جعفری راد، چاپ اول 1389

ص: 251

83. مقتل الحسين (عليه السلام)، ابى المؤيد الموفق بن احمد المكى، اخطب خوارزم (خوارزمى)

تحقيق علامه شيخ محمد سماوى، تصحيح دار انوار الهدى، چاپ پنجم 1431

قمرى

84. مقتل جامع مقدم، سيد محمد تقى مقدم، انتشارات مقدم چاپ سوم 1387

85. مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ابى جعفر محمد بن على بن شهر آشوب مازندرانى،

تحقيق يوسف بقايبى، انتشارات ذوى القربى چاپ دوم 1429 هجرى قمرى

86. مناقب على بن ابى طالب عليهما السلام، ابى الحسن على بن محمد بن محمد واسطى شافعى

الشهير بابن المغازلى، با ترجمه ي شرح حال مؤلف به قلم آيه الله العظمى سيد

شهاب الدين حسيني مرعشى نجفى (رحمه الله) تصحيح و تعليق محمد باقر بهبودى چاپ

خانه ي اسلاميه، چاپ دوم 1403 هجرى قمرى

87. منتخب التواريخ، حاج ملا محمد هاشم بن خراسانى (رحمه الله)، تصحيح و مقدمه ي ميرزا

ابوالحسن شعرانى (رحمه الله) موسسه ي مطبوعاتى علمى، 1352

88. منتهى الامال، شيخ عباس قمى (رحمه الله)، انتشارات اسلاميه 1379 هجرى قمرى.

89. ناسخ التواريخ، در حالات حضرت سيد الشهداء (عليه السلام) ميرزا محمد تقى سپهر (رحمه الله)،

انتشارات اسلاميه، چاپ دوم ارديهشت 1363

90. نفس المهموم، محدث قمى (رحمه الله)، انتشارات آدينه سبز چاپ دوم بهار 1392

92. نوائب الدهور فى علائم الظهور، آيت الله حاج سيد محمد حسن ميرجهانى

طباطبايى (رحمه الله)، تحقيق سعيد عرفانيان، محمد جواد اسلامى، انتشارات رسالت

چاپ اول 1392

92. نهج البلاغه، ترجمه ي استاد محمد دشتى، انتشارات زهد چاپ سوم 1380

شمسى

93 . ینابع الموده لذوی القربی، شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، تحقیق سید علی

جمال اشرف حسینی، چاپ اسوه نوبت سوم 1430 هجری قمری

ص: 252

1. معصومه ی معصومین (علیهم السلام)، در زندگانی حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام و امام

زادگان مدفون در شهر مقدس قم.

2. گلزار آصفی

3. شکوفه های رسالت، آشنایی با امام زادگان ری، تهران و شمیرانات

4. پرنده ی بهشتی، نگاهی به زندگانی حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام (جعفر طیار)

5. مالک اشتر، مرد میدان و محراب

6. نفس نفیس در مباحله

7. آشنای ناشناخته (شرحی بر زیارت مفجعه حضرت زینب (علیها السلام))

ص: 253

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

